

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَعْمَاها و معارف قرآن

امین الہ جعفری

معمّاها و معارف قرآن

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

(جلد سوم)

امین‌الله جعفری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

مرودشت

۱۳۹۵

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مرودشت

سرشناسه	: جعفری، امین‌اله، ۱۳۴۱ -
عنوان و پدیدآور	: معماها و معارف قرآنی / امین‌اله جعفری.
مشخصات نشر	: مروودشت: فاتحان راه دانش، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: (ج ۳) ۲۸۲ ص.
شابک	: ۱۳۰۰۰ ریال ج ۱. ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۱۳-۰۳-۲
	: ۶۰۰۰۰ ریال ج ۲. ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۹۴۷۸-۳
	: ۷۰۰۰۰ ریال ج ۳. ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۳۵۹۲-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: ج ۲. (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).
یادداشت	: وضعیت نشر جلد دوم: مروودشت: امین‌اله جعفری، ۱۳۹۲.
یادداشت	: وضعیت نشر جلد سوم: مروودشت: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مروودشت، ۱۳۹۴.
موضوع	: قرآن - بررسی و شناخت.
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مروودشت.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ م ۶۶ ج ۴ / ۶۵ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۷۵۳۲۰

معماها و معارف قرآنی

(پرسش‌ها و پاسخ‌ها)

امین‌اله جعفری

چاپ دوم / ۱۳۹۵ / ۲۰۰۰ جلد / چاپ: صبح امروز
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۳۵۹۲-۳ / قیمت: ۷۰۰۰ تومان
 آماده‌سازی برای چاپ: آوند اندیشه (۰۹۱۷۷۰۰۲۰۷۴)



حق چاپ برای دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مروودشت محفوظ است.

معاونت پژوهشی (تلفن: ۰۷۱۴-۳۳۱۱۶۳)

تقدیم به

همسر

که با صبر، فداکاری و ایثار خود، موجب فراهم آوردن این اوراق
شد؛ او که همسری مهربان و باوفا است و موفقیت‌هایم را در
زندگی مدیون فداکاری‌ها و تلاش‌های او می‌دانم

- ۱۵ ۱. رابطه‌ی شادی و دین چگونه است؟
- ۲۲ ۲. دیدگاه اسلام پیرامون تجمل و زینت‌ها چیست؟
- ۲۵ ۳. دیدگاه اسلام پیرامون فال خوب و بد زدن چیست؟
- ۲۸ ۴. موسیقی، غنا و احکام آن را ذکر کنید؟
- ۳۲ ۵. ویژگی‌های مدیریت اسلامی چیست؟
- ۳۶ ۶. دستور اسلام برای صلح با دشمنان چگونه است؟
- ۳۸ ۷. سنت‌های تاریخ در قرآن را بیان کنید؟
- ۴۱ ۸. انفال چیست؟
- ۴۲ ۹. مجازات فرار از میدان جهاد چیست؟
- ۴۴ ۱۰. فرمان قرآن درباره‌ی تحکیم و تقویت توان مسلمانان در برابر دشمنان چیست؟
- ۴۵ ۱۱. فدک و سرنوشت آن را در تاریخ توضیح دهید؟
- ۴۸ ۱۲. مبانی اثبات ولایت فقیه را توضیح دهید؟
- ۵۳ ۱۳. آیا چشم زخم واقعیت دارد؟
- ۵۵ ۱۴. رابطه‌ی دین و سیاست چگونه است؟
- ۵۹ ۱۵. آزادی و حدود آن را معین کنید؟

۶۱. حجاب و نقش سازنده‌ی آن را بیان کنید؟
 ۷۱. معنای انتظار ظهور امام مهدی عج و وظیفه‌ی منتظران چیست؟
 ۷۵. قاعده‌ی لا حَرَج را توضیح دهید؟
 ۷۷. منظور از وحدت اسلامی در میان مسلمانان چیست؟
 ۷۹. شرط‌های ترویج دین در دنیای معاصر چیست؟

۸۳ / ۲ / معارف قرآنی

۸۳. ۲۱. اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟
 ۸۴. ۲۲. آیا خداوند جهان را در شش روز آفرید؟
 ۸۵. ۲۳. منظور از عالم خلق و امر چیست؟
 ۸۵. ۲۴. در پرتو چه عواملی نزول برکات بر بشریت خواهد بود؟
 ۸۶. ۲۵. آیا معجزات پیامبران علیهم السلام با قوانین مادی و طبیعی در تضاد است؟
 ۸۸. ۲۶. تفاوت معجزه با سحر و جادو چیست؟
 ۸۹. ۲۷. چگونه قرآن معجزه‌ی جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سند نبوت است؟
 ۹۱. ۲۸. عوامل پیروزی بر دشمنان کدام است؟
 ۹۲. ۲۹. میقات حضرت موسی علیه السلام با پروردگار چه مدت بوده است؟
 ۹۴. ۳۰. دلایل اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟
 ۹۵. ۳۱. معنا و مفهوم اقی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟
 ۹۶. ۳۲. پیرامون عالم ذر توضیح دهید؟
 ۹۹. ۳۳. نشانه‌های اهل جهنم کدام است؟
 ۱۰۱. ۳۴. منظور از اسماء حسنا‌ی الهی چیست؟
 ۱۰۳. ۳۵. سنت املا و استدراج را توضیح دهید؟
 ۱۰۴. ۳۶. شرایط تبلیغ و رهبری مردم چیست؟
 ۱۰۵. ۳۷. پیرامون اهمیت یاد و ذکر خداوند توضیح دهید؟
 ۱۰۷. ۳۸. صفات مؤمنان راستین و حقیقی کدام است و چه پاداشی دارند؟
 ۱۰۹. ۳۹. چه اموری موجب امنیت از عذاب الهی است؟

۴۰. کدام سوره بدون بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است؟ چرا؟ ۱۱۰
۴۱. بداء چیست؟ ۱۱۱
۴۲. ترتیب سوره‌های قرآن، معانی، محل نزول و تعداد آیات آن‌ها را بیان کنید؟ ۱۱۷
۴۳. حقیقت جنّ را بیان کنید؟ ۱۲۲
۴۴. معراج پیامبر ﷺ، روحانی یا جسمانی بودن آن را شرح دهید؟ ۱۲۵
۴۵. آیا مجوس دین آسمانی و الهی است؟ ۱۲۸
۴۶. رجعت چگونه است؟ ۱۳۱
۴۷. حورالعین چگونه توصیف میشوند؟ ۱۳۳
۴۸. آیا قانون زوجیت عمومی در همهی موجودات ثابت میشود؟ ۱۳۵
۴۹. اعمال انسان بر چه کسانی عرضه می‌شود؟ ۱۳۷
۵۰. داستان مسجد ضرار را بیان کنید؟ ۱۳۸

۳ / خانواده در قرآن ۱۴۱

۵۱. تعداد همسران پیامبر ﷺ و پاسخ به شبهات آن؟ ۱۴۱
۵۲. ویژگی‌های همسر شایسته و خوب کدام است؟ ۱۴۵
۵۳. فضایل مشترک زن و مرد برای زندگی زناشویی چیست؟ ۱۴۷
۵۴. وظایف مرد نسبت به زن چیست؟ ۱۴۹
۵۵. وظایف زن نسبت به مرد چیست؟ ۱۵۱
۵۶. چرا اسلام در ازدواج برای زن مهریه قرار داده است؟ ۱۵۳
۵۷. چرا در اسلام طلاق اجازه داده شده است؟ ۱۵۵
۵۸. وظیفه‌ی والدین در تربیت فرزندان چیست؟ ۱۵۸
۵۹. اهمیت حقوق و احترام والدین را بیان کنید؟ ۱۶۰
۶۰. آسیب‌های تربیت دینی را ذکر کنید؟ ۱۶۴

۴ / اخلاق در قرآن ۱۷۳

۶۱. پیرامون اخلاق و رفتار فردی پیامبر اسلام ﷺ توضیح دهید؟ ۱۷۳
۶۲. حسد و مفاسد آن را ذکر کنید؟ ۱۷۴

۱۷۷. ۶۳. مقام رضا و فضیلت آن را ذکر کنید؟
۱۷۹. ۶۴. غیرت و اقسام آن را توضیح دهید؟
۱۸۳. ۶۵. قرض الحسنه، اهمیت و فواید آن را بیان کنید؟
۱۸۵. ۶۶. انصاف و اقسام آن را ذکر کنید؟
۱۸۷. ۶۷. اهمیت کار و کوشش را توضیح دهید؟
۱۹۰. ۶۸. صبر، فضیلت و اقسام آن را ذکر کنید؟
۱۹۳. ۶۹. اصلاح میان مردم و آثار آن را بیان کنید؟
۱۹۵. ۷۰. ادب و آثار ارزشمند آن را بیان کنید؟
۱۹۷. ۷۱. رازداری و فضیلت آن را بیان کنید؟
۱۹۸. ۷۲. توبه، فضیلت، حقیقت و شرایط آن را توضیح دهید؟
۲۰۳. ۷۳. تقلب و نیرنگ و سرانجام بد آن را بیان کنید؟
۲۰۶. ۷۴. سوءظن و بدگمانی به خدا و مردم را توضیح دهید؟
۲۰۸. ۷۵. ریختن آبروی مؤمن و گناه آن را ذکر کنید؟
۲۱۰. ۷۶. سخن چینی، علل و آثار بد آن را بیان کنید؟
۲۱۳. ۷۷. حقوق مومنین را نسبت به یکدیگر بیان کنید؟
۲۱۴. ۷۸. آفات زبان را ذکر کنید؟
۲۱۷. ۷۹. آداب ویژه‌ی دانشجو نسبت به استاد و بزرگداشت مقام او را بیان کنید؟
۲۱۹. ۸۰. از انجام چه کارهایی باید به خدا پناه برد؟

۲۲۳

۵/ احکام در قرآن

۲۲۳. ۸۱. نماز، اهمیت آن و فلسفه‌ی عبادت و پرستش را ذکر کنید؟
۲۲۹. ۸۲. روزه، اهمیت آن و فلسفه‌ی روزه‌داری چیست؟
۲۳۳. ۸۳. خمس، اهمیت آن، احکام، راه‌های مصرف و شبهات آن را بیان کنید؟
۲۳۸. ۸۴. زکات اهمیت آن، احکام و راه‌های مصرف آن کدام است؟
۲۴۱. ۸۵. حج، زیارت خانه‌ی خدا، اهمیت و اعمال آن را بیان کنید؟
۲۴۵. ۸۶. مسجد و اهمیت آن را در اسلام توضیح دهید؟
۲۴۷. ۸۷. نماز جمعه، اهمیت و احکام آن را ذکر کنید؟

- ۲۴۹ ۸۸. وقف، اهمیت و احکام آن را ذکر کنید؟
- ۲۵۲ ۸۹. احکام نگاه کردن را توضیح دهید؟
- ۲۵۴ ۹۰. احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را بیان کنید؟

۲۵۷

۶ / پیامبران علیهم‌السلام در قرآن

- ۲۵۷ ۹۱. رسالت حضرت نوح علیه‌السلام و طوفان او را بیان کنید؟
- ۲۵۸ ۹۲. رسالت حضرت هود علیه‌السلام را توضیح دهید؟
- ۲۵۹ ۹۳. رسالت حضرت صالح علیه‌السلام را بیان کنید؟
- ۲۶۱ ۹۴. رسالت حضرت لوط علیه‌السلام و سرنوشت شوم قوم او را بیان کنید؟
- ۲۶۵ ۹۵. رسالت حضرت شعیب علیه‌السلام را در مدین توضیح دهید؟
- ۲۶۶ ۹۶. رسالت حضرت موسی علیه‌السلام را در نجات بنی‌اسرائیل بیان کنید؟
- ۲۶۸ ۹۷. رسالت حضرت ایوب علیه‌السلام و صبر او را بیان کنید؟
- ۲۷۰ ۹۸. رسالت حضرت سلیمان علیه‌السلام و ملک و حکومت او را بیان کنید؟
- ۲۷۳ ۹۹. رسالت حضرت یونس علیه‌السلام را توضیح دهید؟
- ۲۷۴ ۱۰۰. ذوالکِفَل علیه‌السلام کیست؟

۲۷۷

فهرست منابع

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ اسراء/۹. بی گمان این قرآن به آیینی که استوارتر است هدایت می کند.

بشریت پس از گام نهادن در قرن های بیداری و شکوفایی علم، نتوانسته برای نظام زندگی خود آرامشی قابل قبول به دست آورد. انسان متناسب با پیشرفت های شگفت آور علمی، در معرفت و معنویت رشد نیافته است. اکنون راه ها به تدریج به سوی توحید و راه دین می گراید، و آن چه را که در دوران غرور جاهلانیهی آغاز شکوفایی علم به فراموشی سپرده بود، دوباره باز می جوید.

امروز فرصتی تاریخی و استثنایی به وجود آمده است، برای این که قرآن کریم در هدایت فکر و عمل انسان ها قدرت و چیرگی خود را نشان دهد. بی شک تعالیم حیات بخش قرآن در جامعه ی ما یک امر عمومی شده است، همه به قرآن عشق می ورزند و احترام می کنند، اما عده ی کمی همواره آن را تلاوت و عده ی کم تری در آن تدبر می نمایند.

برای آشنایی بیش تر با معارف قرآنی و بهره مندی از آن باید خودمان به چشمه ی جوشان معارف و هدایت قرآن دست یابیم، قرآن را بفهمیم، در آن تدبر کنیم و آن را محور امور زندگی خود قرار دهیم. پیامبر اسلام ﷺ قرآن را ثقل اکبر نامید و در کنار اهل بیت (علیهم السلام)، هدایتگر بشریت خواند و دوری از آن دو را موجب هلاکت شمرد.^۱

^۱ حدیث ثقلین

قرآن کتاب هدایت است که بر ضمیر مستعد و کمال خواه بشری نزول یافته، تا گوهر انسانی در معنای تمام و کمال خویش تحقیق یابد. آن چه به عنوان استعداد و توانایی در انسان شدن و به فعلیت رسیدن وجود دارد از طی طریق در این مسیر به مرحله ی تحقق و شدن وصول می یابد. عمل کردن به تعالیم حیات بخش این کتاب الهی می تواند سرمنشاء تحولات و حرکات بنیادین در انسان و جهان گردد.

روشن است راه های انحرافی در مقابل این صراط مستقیم قرار می گیرند، در این جا باز توانایی در تشخیص راه صحیح، مسؤولیتی است که بر عهده ی استعداد بشر در قدرت تفکر و شناخت او گذشته شده است. تلاش عقل برای مطالبه ی پاسخ، تجزیه و تحلیل، تفکر منطقی، یادگیری و پرورش قدرت شناخت و مهارت های مربوط به آن است که ما را به شناخت مطابق با واقع می رساند. از مزیت های دین مبین اسلام، این است که معرفت حقیقی بشر را با معارف خود بر گستره ی وسیع تری از جهان انسان، طبیعت، آخرت و عالم ملکوت حاکم می کند.

در کتاب حاضر، پاسخ به سوالات به صورت منطقی، گویا و در برخی، همراه با نقد و نظر، بدون وارد شدن به بحث های فنی و استدلالی طولانی آمده، و کوشش شده تا طعم شیرین گره یابی برخی مسایل به خوانندگان گرامی چشمانده شود و به برخی ابهامات و مباحث مهمی که در مفاهیم و معتقدات دینی و مذهبی وجود دارد پرداخته شود.

امید است که این اثر مورد قبول درگاه حکیمانه ی باری تعالی و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گیرد و به فضل پروردگار استمرار یابد.

در پایان از حمایت های بی دریغ دکتر سیدابراهیم حسینی ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، اعضای محترم شورای انتشارات این دانشگاه، معاون محترم پژوهشی، دانشجویان عزیز و دیگر همکاران که در چاپ و نشر این اثر همکاری نمودند تقدیر و تشکر می نمایم.

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

امین اله جعفری

تابستان ۱۳۹۴



مسائل اجتماعی در قرآن

۱. رابطه‌ی شادی و دین چگونه است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ یونس/۵۸. بگو به فضل و رحمت خدا باید شادمانی کنند، که این بهتر است از آن چه می‌اندوزند. مفهوم شادی از نظر لغوی: شاد در لغت به معنی: خوش، خرم، مسرور، خوشحال، خشنود. شاداب یعنی: پرآب، سیراب، آبدار، شادان و شادمان است.^۱

شادی در قرآن کریم

در قرآن کریم از دو ماده‌ی لغوی فَرِحَ و سَرَّ به این مفهوم آمده است. ﴿وَيَقْلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ انشقاق/۹ و شادمان به سوی کسانش باز می‌گردد. منظور اهل بهشت است که در آخرت، مومنان به خانواده‌ی با ایمان خود می‌رسند. ﴿فَوْقَهُمْ اللَّهُ سُرَّادِلَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ انسان/۱۱ پس خدا آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادایی و شادمانی به آنان ارزانی داشت. در این آیه‌ی شریفه پاداش ابرار را در جهان آخرت بیان می‌کند که خداوند نیکان را از آسیب روز قیامت حفظ می‌کند و در حالی که شادمان هستند از آن‌ها استقبال می‌کند.

^۱ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۹۹۵

شادی در روایات

به خاطر اهمیت شادی و نشاط در کتاب شریف اصول کافی جلد سوم، باب إدخال السرور علی المومنین داریم، یعنی وارد ساختن شادی بر مومنان.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَاراً يُقَالُ لَهُ دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرِحَ الصَّيَّانَ»^۱. همانا در بهشت جایی است که به آن خانه‌ی شادی گفته می‌شود، هیچ کس به آن خانه وارد نمی‌شود مگر آن که موجب شادی کودکان شده باشد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «از محبوب‌ترین کارها به درگاه خدا، شاد کردن مومن است»^۲ امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمودند: «همانا بهترین اعمال در نزد خداوند عزوجل وارد ساختن سرور و خوشحالی بر مومنین است»^۳

بنا به نقل روایات ایجاد نشاط و شادی در مومنین از بهترین کارهاست. پس باید در جهت ایجاد نشاط تلاش نمود تا امکان شادی برای آن‌ها فراهم گردد و انسان از ثواب الهی بهره‌مند شود.

اقسام شادی

الف. شادی حقیقی

شادی مورد قبول و ممدوح آن است که شادی معنوی و اندرونی باشد و انسان در دل فضل و رحمت خداوند را حس کند. شور و نشاطی مقبول است که در پرتو رحمت خداوند معنا گیرد. رضایت‌مندی از حیات خویش و قضا و قدر الهی، زیربنای سعادت واقعی انسان است. انسان‌هایی که در ارتباط با عالم ملکوت هستند و از معنویت دور نمی‌باشند شادی خود را در نوع دوستی، نوازش یتیمی غمگین، سیر کردن گرسنه‌ای بی‌نوا، همدلی، انس و الفت با دوستان صمیمی و عبادتی با شور و حال همراه با زمزمه‌ای عاشقانه می‌بینند.

^۱ کنز العمال، ح ۶۰۰۹

^۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۶

^۳ همان، ص ۲۷۲

عوامل شادی‌افزای حقیقی

۱. پرستش و عبادت. مهم‌ترین بخش دین‌ورزی، عبادت و پرستش است. آن پرستشی دارای ارزش است که از روی میل و رغبت و نشاط باشد. به همین دلیل است که در آموزه‌های دینی، رابطه‌ی بین دین، عبادت و حضور قلبی عبادت‌کننده از اهمیت والایی برخوردار است. پرستش پروردگار منشأ نشاط و انبساط دل‌ها و آرامش روان می‌باشد هر قدر عمق پرستش پروردگار بیش‌تر می‌شود گستره‌ی نشاط و کیفیت لذت باطنی بیش‌تر می‌شود.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: «لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ الْإِيلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱ هر آینه دو رکعت نماز در دل شب نزد من از دنیا و آن چه در آن است، ارزنده‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نفس خود را بفریب و به عبادتش وادار و با آن مدارا کن و مقهورش ساز و بر آن آسان گیر و به هنگامی که نشاط و فراغت بود به عبادت رو آور^۲ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردم از فضیلت شناخت خداوند متعال آگاه بودند، چشمان خود را به بهره‌های مادی که خداوند به دشمنانش بخشیده نمی‌دوختند و دنیای آن‌ها در نظرشان از چیزی که زیر پا لگد می‌کنند، بی‌ارزش‌تر بود و از شناخت خداوند چنان لذت می‌بردند که گویا پیوسته در باغ‌های بهشت با دوستان خدا، همنشین و همراهند»^۳

۲. ورزش. ورزش از تفریحات سالم و سودمند نشاط‌آور است و در سلامت و بهداشت افراد موثر است. از آنجا که عقل سالم در بدن سالم است روشن است که سعادت هر کس با سلامت روح و جسم او ارتباط مستقیم دارد.

۳. مسافرت. از جمله تفریحات سالم و نشاط‌آور که در سلامت جسم و روان موثر است مسافرت می‌باشد. قرآن کریم مردم را به سیر و گردش در زمین فرمان داده است تا از وضع

^۱ علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۲، ح ۶

^۲ نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۹

^۳ میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۸۵، ح ۱۲۲۲۳

مردم گذشته اطلاع یابند و علل سقوط و انحطاط آنها را دریابند. حدود ۱۴ آیه در خصوص سیر در زمین در قرآن کریم آمده است: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ انعام/۱۱. بگو روی زمین گردش کنید، سپس بنگرید سرانجام آنها که آیات الهی را تکذیب می کردند چه شد؟

این تنوع در زندگی روزمره از یکنواختی برنامه ها می کاهد و بی شک موجبات شادی را فراهم می سازد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «سَافِرُوا تَصِحُّوا»^۱ مسافرت کنید تا سلامت باشید.

۴. مطالعه و تحقیق. مطالعه و کتاب خواندن از تفریحات نشاط آور است که در رشد فکری و روحی انسان فوق العاده موثر است و اگر با ذوق و اشتیاق همراه باشد، لذت بخش و نشاط انگیز است. گفتار حکیمانه که از راه مطالعه یا هم نشینی با دانشمندان به دست می آید، به روح نشاط می بخشد و نیروی فکر را زیاد می کند.

اکنون به بخش جاذبه ها در ایجاد نشاط و شادی حقیقی می پردازیم.

اقسام جاذبه ها

۱. جاذبه های ظاهری. عوامل ایجاد شادی حقیقی منحصر در امور معنوی نیست، بلکه جاذبه های ظاهری نیز، ایجاد نشاط خواهند کرد. داشتن لباسی تمیز و آراسته، پوششی مناسب و استفاده از رنگ های روشن غیر از مساله ی بهداشت و توجه به گرما و سرما برای انسان شادی آفرین است. از این رودر شرع، به پوشیدن لباس های روشن خصوصا سفید توجه زیادی شده است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ»^۲ جامه ی سفید بپوشید که آن نیکوترین رنگ هاست.

^۱ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷

^۲ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱، ح ۱

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «لَا تَلْبِسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ»^۱ لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است.

بنی عباس نیز لباس سیاه را شعار خود قرار داده و می پوشیدند.

در حال نماز، مستحب است نمازگزار لباس سفید بر تن کند و تصریح شده است که لباس سیاه در هنگام نماز، مکروه است. استفاده از عطریات و بوی خوش عامل فرح‌انگیز مهمی است، شاید به همین خاطر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) آن چنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده است برای بوی خوش بیش‌تر از طعام هزینه می کرده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَعِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ»^۲ استعمال عطر از سنت‌های پیامبران است.

۲. جاذبه‌های اخلاقی. فرد گشاده‌رو، خوش طبع، خوش خلق، خنده‌رو، ملایم، متواضع، نرم‌خو، دل‌افروز، باصفا، خوش‌گفتار، به دور از بدبینی، تنگ‌نظری و خوشرویی دارای جاذبه‌های اخلاقی است. خداوند در تعریف پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) از اخلاق نیکوی او یاد می‌کند ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ قلم/۴. به راستی ای پیامبر تو دارای اخلاق بسیار بزرگی هستی.

۳. جاذبه‌های گفتاری. هنر ارتباط فعال و اثربخش. ارتباط معنادار و گرم با دیگران، همراه با صمیمیت و دگرپذیری و مهرورزی، دارای هنر و مهارت گوش دادن، شنیدن، نگاه کردن از جاذبه‌های گفتاری شادی‌آفرین است که موجب جذب دیگران می‌شود. گفتار باید شیرین و جاذب باشد، باید از امور لغو و گفتارهای گزنده که موجب ناراحتی دیگران می‌شود پرهیز کرد. باید دانست که هر حرف جایی و هر نکته مکانی دارد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ بقره/۸۳. و با مردم به نیکی سخن بگویید.

^۱ همان، ج ۴، ص ۳۸۳، ح ۵

^۲ همان، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۵

۴. جاذبه‌های علمی. افراد باهوش، زیرک، عاقل، منطقی، منصف، پرسشگر و کنجکاو دارای جاذبه‌های علمی هستند. اشتیاق فراوان در کسب معرفت، بصیرت علمی و همنشینی با این افراد موجب افزایش این جاذبه خواهد شد.

محبت معنوی به عالمان، مخترعان و اهل معرفت خود نوعی شادی برای انسان فراهم می‌کند. شنیدن گفتارهای نغز یک عالم گاهی در انسان تحول درونی ایجاد می‌کند، که نتیجه‌ی این تحول نشاط و شادی معنوی است.

۵. جاذبه‌های رفتاری. خوش‌رفتار، خوش‌برخورد، خوش‌سلوک، آسان‌گیر بودن و در داوری و قضاوت همراه با خوش‌بینی، رعایت اصل تغافل و اغماض از نمونه جاذبه‌های رفتاری می‌باشند. این جاذبه‌ها باعث ایجاد شادی واقعی در افراد می‌شوند. سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) پر از این مقوله رفتارهای سازنده، که به‌صورت ضرب‌المثل در تاریخ ثبت است. بی‌شک انسان با خواندن این گونه رفتارهای شادی‌آفرین در خود احساس فرح معنوی می‌نماید و دوست دارد همانند آن‌ها رفتار کند، پیروان واقعی آن‌ها چنین جاذبه‌هایی خواهند داشت.

ب. شادی غیرواقعی یا کاذب

شادی غیرحقیقی چون اثرات جانبی آن ماندگار نیست و موجب پشیمانی و غم و اندوه را فراهم می‌کند، بنابراین قابل اعتبار نیست، شاد بودن به انجام گناه و معصیت از این مقوله است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ قصص/۷۶ قوم قارون به او گفتند: شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

چون قارون اهل فساد و تباهی بود و بر قوم موسی (علیهم‌السلام) ستم می‌کرد، در واقع شادی ظاهری او به خاطر ثروت فراوان، مورد نکوهش قومش قرار گرفت و به او خطاب کردند که خداوند چنین شادی را که از اثر ظلم و فساد است، دوست ندارد. برای انسان سالم و طبیعی، لذاذذ نامشروع که از اثر وضعی گناه و فساد ایجاد می‌شود، بسیار تلخ و ناگوار است بلکه عذاب وجدان و تشویش روحی نیز می‌آورد که با آب توبه خود را پاک می‌نماید.

از نمونه‌ی دیگر شادی کاذب استفاده از مواد مخدر و داروهای روان‌گردان که امروزه متأسفانه عده‌ای را آلوده کرده است. این شادی دروغین سرانجامی جز بدبختی و هلاکت ندارد.

یک فرد معتاد نه تنها خود را نابود می‌کند، بلکه ضررهای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. راستی چند معتاد به رفاه و آسایش رسیده‌اند و خانواده و اجتماع از آن راضی هستند. پس عقل و اندیشه را باید به کار بست و راه را از چاه تشخیص داد. اکنون به بحث دیدگاه شرعی پیرامون بعضی از امور شادی‌افزا می‌پردازیم.

رقص و دست زدن

بعضی افراد با جنبه‌ی افراطی‌گری خیال می‌کنند، هر گونه رقص و دست‌افشانی در مجالس شادی از نظر اسلام حرام و باطل است و همه‌ی فقها عظام آن را مطلقاً حرام می‌دانند، در حالی که با مطالعه و تحقیق پیرامون موضوع، نظریات دیگری نیز وجود دارد که البته نباید یک‌طرفه قضاوت نمود، باید اصل مساله را شناخت و از افراط و تفریط دوری گزید.

مساله: دست زدن در مجالس جشن و سخنرانی و اعیاد مذهبی جهت تشویق اگر به نحو غنائی نباشد بلامانع است و اشکالی ندارد. (آیات عظام: امام (ره)، اراکی، گلپایگانی، بهجت، تبریزی، فاضل)^۱

مساله: رقص و دست زدن مرد در میان مردان و زن در میان زن بدون اختلاط در مناسبت‌های شادی اگر مفسده‌انگیز نباشد بی‌اشکال است. (آیات عظام: خویی، تبریزی، نوری همدانی، صالحی مازندرانی، فاضل)^۲

در برخورد صلوات و کف زدن باید توجه نمود که هر کدام جایی دارد. اگر در مجلسی مردم کف می‌زنند آن را نباید تضعیف صلوات و دور شدن مردم از دین تلقی کرد، حال آن

^۱ احکام روابط زن و مرد و مسایل اجتماعی آنان، ص ۲۱۷

^۲ شرع و شادی، ص ۷۳

که مردم مسلمان، صلوات و تکبیر را نشانه‌ی ایمان و شعار پر معنای اهل قبله می‌دانند، اما در مناسبت‌هایی هم کف می‌زنند، بی‌آنکه اصلاً بخواهند صلوات را تضعیف کنند. برخی از افراد در مجالس صلوات‌هایی پی‌درپی می‌فرستند که هم برای مستمعین خسته‌کننده است و هم به نوعی این تکرار بی‌موقع تضعیف صلوات است. بنابراین باید هر چیز را در حد متعادل آن حفظ کرد. خداوند رهنمود مهمی را در قرآن کریم به امت اسلامی داده‌اند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ بقره/۱۴ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید.

نقد و نظر

شرکت در شادی‌های عرفی و معقول دوستان و همسایگان، اقوام و خویشان در صورتی که مسأله‌ی خلاف شرعی مرتکب نشوند یا مفسده‌انگیز نباشد بلامانع است. نباید هر مجلس شادی را غیرشرعی دانست و با خشونت و قهر با آن روبه‌رو شد و کار مقلدان این مراجع عظام را در مجالس شادی، غیرشرعی دانست و حکم به فاسق بودن کسی کرد، زیرا در واقع این مسأله‌ی اجتماعی است که حکم شرعی آن اختلاف دارد.

البته دیدگاه نهی و احتیاط هم در موارد مذکور وجود دارد که مقلدان باید به فتوای مراجع خود رجوع نمایند.

۲. دیدگاه اسلام پیرامون تجمل و زینت‌ها چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ اعراف / ۳۱-۳۲. ای فرزندان آدم زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد. بگو چه کسی زینت الهی را که برای بندگاش پدید آورده و

رزق پاکیزه‌ی او را حلال کرده است. بگو این‌ها در زندگی دنیا برای مومنان است و در روز قیامت نیز خاص مومنان است ما بدین سان آیات خود را برای اهل معرفت به روشنی بیان می‌کنیم.

تجمل از نظر لغوی

الجمالُ الحُسْنُ الكثير^۱. جمال یعنی زیبایی کثیر و آن بر دو نوع است: اول جمال مخصوص انسان است در نفس انسان یا جسم یا رفتار او. دوم آنچه از خوبی به دیگری رسانده می‌شود. تجمل به معنای زیور بستن، آذین کردن، خود آراستن، مال و اثاث گرانبها داشتن، خودآرایی، جاه و جلال، خدم و حشم، سامان بزرگی می‌باشد و جمع آن تجملات است.^۲ دین اسلام هماهنگ با فطرت انسان و آیین اعتدال به همه‌ی فرزندان آدم دستور می‌دهد، از زیورها و زینت‌های عالم خلقت بهره‌مند شوند. در این آیه‌ی شریفه خداوند زینت را برای انسان حلال می‌شمارد، زیرا زینت را به خود نسبت داده است. استفاده‌ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن حلال شمرده شده است. بی‌شک هدف اصلی از آفریدن نعمت‌ها استفاده و برخورداری مردم از آن‌ها می‌باشد. خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود. اصل در زندگی انسان استفاده‌ی مطلوب از زیورها و زینت‌ها می‌باشد مگر دلیل خاصی بر حرمت آن‌ها باشد.

زینت‌ها شامل چه اموری هستند؟

خداوند به مال و فرزند زینت گفته است ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ کهف/ ۴۶ اموال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند.

زینت را می‌توان هم به زینت‌های ظاهری نسبت داد شامل پوشیدن لباس‌های مرتب، پاک و تمیز، شانه زدن موها و به کار بردن عطر، و هم شامل زینت‌های معنوی یعنی صفات انسانی

^۱ مفردات راغب، ص ۹۵

^۲ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۳۲

خوب، اخلاق نیکو، پاکی نیت و اخلاص می‌باشد.

خداوند به مسجد به عنوان پایگاه مسلمانان اشاره فرموده که باید به هنگام ورود به مسجد بهترین و زیباترین لباس‌ها را پوشید و با ظاهری آراسته به عبادت پرداخت.

تَجَمُّل و زیبایی در روایات

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَةٍ عَلَى عَبْدِهِ»^۱ خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت‌های خود را در بنده‌اش ببیند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و بینوایی و قیافه‌ی فقرآلود را ناخوش می‌دارد. هر گاه خداوند به بنده‌ای نعمتی دهد، دوست دارد اثر آن را در او ببیند. در این هنگام یکی از یاران حضرت سوال کرد چگونه؟ امام صادق (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: لباس تمیز پوشیدن، خوش‌بو نمودن خود، و استعمال عطر، نیکو و زیبا ساختن خانه و کاشانه، جارو نمودن جلو در خانه و حتی چراغ روشن نمودن پیش از غروب که موجب رفع فقر و زیادی روزی می‌شود»^۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الْبَسِ وَ تَجَمَّلْ، فَإِنَّ اللَّهَ، جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَلِيَكُن مِنَ الْحَالِلِ»^۳ لباس زیبا بپوش، زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، اما باید حلال باشد.

آفت تجمل‌پرستی و رفاه‌زدگی

آن چه در اسلام از آن نهی شده و دستور فرموده‌اند از آن دوری کنید، تجمل‌پرستی و گرایش افراطی به ظواهر دنیوی و غفلت از آراستگی درونی و معنوی است. قرآن از این گروه به "مترفین" یاد می‌کند که غرق در خوشگذرانی و عیاشی بوده، و سرانجام آن‌ها بر

^۱ وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۵، ح ۲، احکام الملابس، باب ۱

^۲ همان، ص ۷، ح ۹

^۳ همان، ص ۶، ح ۴

اساس سنت الهی هلاکت و نابودی است

قرآن می‌فرماید: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِكَ بَطَرَتْ مَعِشَتُهُمْ فَبَلَكَ مَسْكَنُهُمْ لَوْ تَشْكُنُ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص / ۵۸). و چه بسیار شهرها که از شدت رفاه زندگانشان سرمستی می‌کردند نابود کردیم و این خانه‌هایشان است که پس از آنان جز اندکی مسکون نبوده است و ما خود وارثانیم. تجمل‌پرستی و رفاه‌زدگی در سیره‌ی معصومین (علیهم‌السلام) مردود است. تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی برای عموم افراد اجتماع به‌خصوص رهبران و کارگزاران حکومتی، آفت بزرگی محسوب می‌گردد که سرانجام مردم و نظام را در سراشیبی سقوط قرار خواهد داد.

نقد و نظر

دین اسلام در استفاده از انواع زینت‌ها حد اعتدال و میانه‌روی را برگزیده است و هر گونه افراط و تفریط را مردود می‌شمارد. تحریم زینت‌ها، دوری از نعمت‌های دنیا، گوشه‌نشینی و پرهیز از روزی‌های پاک و حلال، نشانه‌ی زهد و پارسایی و مایه‌ی تقرب به خداوند نیست. اسلام با بدعت‌ها مبارزه می‌کند و دستورات خلاف شریعت را نمی‌پذیرد. برخی افراد متأسفانه به حد تجمل‌پرستی و رفاه‌طلبی و افراط می‌رسند و به هر گونه عمل نادرستی برای رسیدن به این هدف تن می‌دهند. انسان مومن باید در عین حفظ ساده زیستی به ظاهر و سر وضع خود برسد و تلاش کند تا بین سیرت و صورت زیبا جمع کند و آراستگی معنوی و باطنی را با زیبایی ظاهری و پاکیزگی درهم آمیزد. داشتن ظاهری آراسته و تمیز، معطر نمودن خویش، شانه زدن و مسواک کردن موجب می‌شود تا ذهنیتی خوشایند در اجتماع نسبت به مومنان و شرکت‌کنندگان در مساجد و هیئت‌های مذهبی ایجاد شود و خود الگویی برای دیگر افراد در این زمینه باشد.

۳. دیدگاه اسلام پیرامون فال خوب و بد زدن چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قَالُوا أَطِيعُوا بَيْنَكُمْ وَيَمْنُ مَعَكُمْ قَالَ طَاعُواكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ (نمل / ۴۷).

(مردم به صالح) گفتند ما به تو و همراهانت فال بد زده‌ایم. گفت فال شما با خداست، بلکه شما قومی هستید که در معرض آزمونید.

موضوع فال زدن، چه خوب و چه بد، از دیرباز در همه‌ی ملل و اقوام مختلف تاکنون رواج داشته است. فال خوب را به اصطلاح «تَفَالٌ» و فال بد را «تَطْیِرٌ» می‌نامند. برخی افراد بر اثر اعتقادی که داشته‌اند، امری را به فال نیک می‌گرفتند و آن را دلیل پیروزی و پیشرفت کار خود می‌پنداشتند. عده‌ای گمان می‌کنند اشیاء، حیوانات، بعضی انسان‌ها و تحولات طبیعت می‌توانند حوادث ناگواری را در زندگی انسان پدید آورند.

نمونه‌هایی از فال بد شامل: پریدن پرندگان و صدا کردن آن‌ها، مانند، جغد و کلاغ، عطسه کردن، دیدن بعضی افراد در خروج از منزل، هدیه دادن چاقو، عدد ۱۳ و... را علایم نحسی می‌دانند که از واقعی ناگواری خبر می‌دهد.

باید توجه کرد، این امر هیچ گونه رابطه‌ی منطقی و عقلانی در پیروزی یا شکست شخصی ندارد، و مخصوصاً در قسمت فال بد، غالباً، جنبه‌ی خرافی نامعقول دارد. این دو نوع فال اگر چه اثر طبیعی ندارد، ولی بدون تردید اثر روانی می‌توانند داشته باشند. فال خوب غالباً مایه‌ی امیدواری است، ولی فال بد موجب یأس، ناامیدی، سستی و ناتوانی است.

امروزه عده‌ای فال و کف‌بینی را شغل خود قرار داده‌اند و با این عمل اموری را از آینده خبر می‌دهند. علم غیب حقیقی در نزد خداوند است و غیب‌گویی برای افراد عادی حرام و ممنوع است.

از فال گرفتن با قرآن باید پرهیز شود، ولی آن چه از تَفَالٌ به دیوان حافظ یا غیر آن مطرح می‌شود، از سنخ امید به لطف خدا در آینده است نه از سنخ آگاهی از غیب، چون هیچ اخبار غیبی از آینده در آن نیست، هرچند در مواردی تناسب‌های دلپذیری رخ می‌دهد.

قرآن در آیات متعددی فال بد مشرکان و کفار را در برابر دعوت پیامبران قرار داده است همانند: فال بد قوم صالح (عَلَيْهِ السَّلَام) نمل/۴۷، قوم موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) اعراف/۱۳۱، اصحاب قریه یس/۱۸-

۱۹ و پیامبر گرامی اسلام (عَلَيْهِ السَّلَام) نساء/۷۸

فال در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «الطَّيْرَةُ شُرِكٌ»^۱ فال بد زدن نوعی شرک به خداست.

پیامبر ﷺ فرمودند: «تَقَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ»^۲ کارها را به فال نیک بگیرید تا به آن برسید.

امام صادق (ع) فرمودند: «فال بد زدن را اگر سست بگیری و به آن بی اعتنا باشی و چیزی نشماری سست می شود، و اگر آن را محکم بگیری محکم می گردد.»^۳

پیامبر ﷺ فال نیک زدن را دوست داشتند و گاهی کارها را به فال نیک می گرفتند، مثلاً در جریان داستان صلح حدیبیه وقتی سهیل بن عمرو، از طرف مشرکین مکه آمدند، رسول خدا ﷺ فرمودند: «حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد، و نیز در داستان نامه نوشتنش به خسرو پرویز آمده که وی را دعوت به اسلام کرد، و او نامه‌ی آن جناب را پاره کرد و در جواب نامه مثنی خاک برای آن حضرت فرستاد، حضرت همین عمل را به فال نیک گرفت، و فرمود: به زودی مسلمانان خاک او را مالک می شوند، و این گونه تفأل‌ها را در بسیاری از موافقش داشته‌اند.»^۴

نقد و نظر

آن چه از تعالیم و فرهنگ اسلامی برداشت می شود، فال بد زدن حقیقت ندارد و نمی توان آن را باور کرد و باید آن را ترک کرد. نباید به سبب فال بد زدن از انجام کاری بترسیم. بهترین راه رهایی از فال بد، توکل به خدا، بی اعتنایی نسبت به آن، دعا کردن و صدقه دادن است. فال خوب زدن از این جهت که مایه‌ی امیدواری، حرکت و حسن ظن نسبت به آینده است، کار شایسته‌ای به شمار می آید. پیشوایان اسلامی فال نیک زدن را دوست داشته اند و از آن نهی نفرموده اند، بنابراین فال خوب زدن اشکالی ندارد.

^۱ بحار الانوار؛ ج ۵۵، ص ۳۲۲

^۲ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۰

^۳ همان، ص ۱۵۱

^۴ همان، ص ۱۵۰

۴. موسیقی، غنا و احکام آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَوَخُّدَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ لقمان / ۶. بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده خریداری می‌کنند، تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند و آیات الهی را به مسخره گیرند، آنان برایشان عذابی خوارکننده است.

کلمه لهو، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم باز دارد. لهو الحدیث به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حق باز دارد. مانند حکایت‌های خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.^۱

مفسران لهو الحدیث را به چند چیز حمل کرده‌اند.

- غنا و موسیقی «قول ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد» که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است.
- خرید و فروش کنیزان خواننده و مطرب.
- سخنان بیهوده و حدیث بی‌فایده.

آیه‌ی شریفه دلالت دارد که سخنان باطل را خریداری کردن با هدف گمراهی از راه خدا، حرام است. در قرآن به عوامل گمراهی مردم اشاره شده است. از جمله:

(الف) طاغوت، که گاهی با تحقیر ﴿فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ﴾ زخرف / ۵۴ و گاهی با تهدید، مردم را منحرف می‌کند. ﴿لَأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ﴾ شعراء / ۲۹.

(ب) شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ﴾ نساء / ۶۰.

^۱ همان، ج ۱۶، ص ۳۲۹

(ج) عالم و هنرمند منحرف. ﴿وَأَضْلَهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ طه/ ۸۵.

(د) صاحبان قدرت و ثروت. ﴿إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ﴾ احزاب / ۶۷.

(ه) گویندگان و خوانندگان که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز

می‌دارند. ﴿يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ لقمان / ۶

بدین ترتیب کلیه‌ی اعمال و کسانی که قصد گمراهی مردم را داشته باشند، باید از آن‌ها اجتناب کرد. نباید لهو‌الحديث را در آیه‌ی شریفه، تنها منحصر به غنا و موسیقی کرد و هر نوع شعر، داستان، رمان، غنا و موسیقی را گمراه‌کننده مردم دانست و آن‌ها را حرام کرد. اگر در تحریم قطعی امری در قرآن و سنت چیزی وارد نشده است، در حلال بودن آن اشکالی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَجَّيْنَاهُ قَوْلَكَ الزُّورَ﴾ حج / ۳۰. از سخن باطل و ناحق دوری کنید. زور به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است. در بعضی از روایات منظور از قول زور غنا است.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَغِنَا يورثُ النِّفَاقَ وَ يَعْقِبُ الْفَقْرَ»^۳

غنا روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد.

اکنون به ذکر چند سؤال و جواب و مسأله در باب احکام موسیقی و غنا می‌پردازیم.

سوال: لطفاً بفرمایید موسیقی مطرب چیست؟

جواب: موسیقی که مناسب مجالس لهو و لعب باشد.

آیات عظام: امام، بهجت، فاضل، سیستانی و گلپایگانی.^۴

^۱ تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۲۹-۲۳۰

^۲ وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۳-۳۰۵، ح ۲، ۳، ۵، ۸ و ۹، باب ۹۹، تحریم الغنا

^۳ همان، ص ۳۰۹، ح ۲۳

^۴ احکام روابط زن و مرد، ص ۲۰۲، س ۲۹۰

پرسش: مجالس لهو و لعب به چه نوع مجالسی گفته می‌شود؟

همه‌ی مراجع: منظور مجالسی است که برای عیاشی، هوس‌رانی و رقص و پایکوبی تشکیل شده و نزد عرف متدین مجلس گناه محسوب گردد. اگر هر موسیقی‌ای به کیفیتی نواخته شود که مناسب آن باشد، گوش دادن به آن حرام است.^۱

سوال: لطفاً بفرمایید چگونه می‌توان موسیقی مطرب را از غیرمطرب تشخیص داد به‌خصوص این که عرف مردم نسبت به یک موسیقی اختلاف دارند، آیا شنیدن این گونه موسیقی‌ها جایز است؟

جواب: ملاک در شناخت موسیقی مطرب یا اطمینان خود شخص است که بداند موسیقی مطرب است و یا به عرف رجوع کند و در موارد مشکوک شنیدن آن مانعی ندارد.

آیات عظام: امام، اراکی، سیستانی، فاضل و مکارم.^۲

پرسش: حکم گوش دادن به آهنگ و صداهای مشکوک چیست؟

پاسخ: همه‌ی مراجع (به جز صافی): گوش دادن به آهنگ و موسیقی‌های مشکوک، اشکال ندارد.^۳

سوال: ملاکت تمیز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است، بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید؟

جواب: هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیرکلاسیک، تشخیص موضوع هم موقوف به نظر عرف مکلف است و اگر موسیقی این گونه نباشد به خودی خود اشکال ندارد.^۴

^۱ احکام موسیقی، سیدمجتبی حسینی، ص ۴۲، س ۱۱

^۲ احکام روابط زن و مرد، ص ۲۰۳، س ۲۹۱

^۳ احکام موسیقی، ص ۵۰، س ۲۷

^۴ رساله‌ی اجوبة الاستفتاءات، آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۲۴۷-۲۴۸، س ۱۱۲۸

سوال: غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا این که شامل صدای حاصل از آلات موسیقی هم می‌شود؟

جواب: غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش دادن به آن حرام است.^۱

سوال: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آن کدام است؟

جواب: خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیرلهوی اشکال ندارد.^۲

مسأله: گوش دادن و یا نواختن سرودهای انقلابی و یا موسیقی‌هایی که برای جنگ و یا عزاداری به کار می‌رود و خلاصه هر نوع موسیقی در صورتی که مطرب نباشد اشکال ندارد.

آیات عظام: امام، اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی و مکارم.^۳

نقد و نظر

موسیقی، همان الحان نغمات است که به‌عنوان یک علم از آن یاد می‌شود و تجلی هنر انسان است که قدمت آن به آغاز خلقت بشر برمی‌گردد. از نظر معلم ثانی ابونصر فارابی موسیقی قابل ارزش، سه نوع نشاط‌انگیز، احساس‌انگیز و خیال‌انگیز را داراست. برخی از حکما و فلاسفه، موسیقی را هنری روح‌افزا می‌شمارند. انسان‌ها برخی برای طلب احساس‌های مطبوع، آرامش، فراموشی، خستگی، گذشت زمان، تقویت یا تضعیف یک حالت روحی آواز خوانده‌اند. یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن نظام‌هنگ یا موسیقی قرآن است. «نظام‌هنگ واژگان قرآن نغمه‌ای دلکش و نوایی دلپذیر پدید می‌آورند، نوایی که احساسات آدمی را بر می‌انگیزد و دل‌ها را شیفته‌ی خود می‌کند، که به هنگام شنیدن، آوای دلنشین به گوش می‌رسد، آوایی که شوری در دل‌ها می‌اندازد و نشاطی در جان‌ها می‌دمد.»^۴ بدین سبب در

^۱ همان، ص ۲۴۹، س ۱۱۳۳

^۲ همان، ص ۲۵۲، س ۱۱۵۰

^۳ احکام روابط زن و مرد، ص ۲۰۵

^۴ علوم قرآنی، ص ۳۲۱

خواندن قرآن با صوت و آواز خوش سفارش شده است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صدای خوش است.»^۱

امام باقر (علیه السلام) به ابوبصیر فرمودند: «آوازت را در خواندن قرآن در گلو بچرخان زیرا خدای عزوجل آواز خوش را که در گلو چرخانده شود دوست دارد.»^۲

علت تحریم موسیقی و غنا در روایات اسلامی و فتوای فقهای عظام آنجاست که موجب ترویج فساد، بی‌بندوباری، تخدیر افکار، عیاشی، هوس‌رانی، تحریک قوای شهوانی و غفلت از یاد خدا باشد.

دین اسلام دین فطرت است، بنابراین امکان ندارد خداوند که فطرت را آفرید با دینی که تشریع کرده با هم تعارضی داشته باشد. مگر در عالم طبیعت، موسیقی طبیعی وجود ندارد، صدای دلنواز ریزش آبشارها، نغمه‌ی مسرت‌بخش جویبارها، آوای روح‌بخش پرندگان، صدای فرح‌بخش درختان به هنگام وزش باد و... این اصوات و آهنگ‌های طبیعی هیچ زبانی ندارند، بلکه نیروی تفکر و تعقل را زیاد می‌کنند.

کودک هم با لالایی زیبای مادرش به خواب می‌رود.

موسیقی و غنا هم حلال دارد و هم حرام و آنگاه که مفسده‌انگیز نباشند، به حکم اصل برائت محکوم به حلیت هستند.

۵. ویژگی‌های مدیریت اسلامی چیست؟

۱. حافظ منافع مردم و کاردان بودن

قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف/۵۵). (یوسف) گفت مرا بر خزائن این سرزمین بگمار، که من نگهبانی کاردانم.

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۰، ح ۹

^۲ همان، ص ۴۲۱، ح ۱۳

بحران اقتصادی شدید در زمان حضرت یوسف (علیه السلام) موجب شد که خود آن حضرت پیشنهاد کند که خزانهدار کشور مصر باشد و فرمود که من حافظ و نگهدار خوبی هستم. یوسف (علیه السلام) برای کمک به ضعیفان، نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گرفت تا از بی عدالتی و تبعیض جلوگیری نماید و حق مظلومان را از ظالمان بگیرد و وضعیت بی سر و سامان آن کشور پهناور را اصلاح نماید. او مردم را به کشاورزی و کار و تولید بیش تر تشویق کرد و در مصرف فراورده های کشاورزی تا سرحد جیره بندی صرفه جویی نمود و آن ها را آماده ی سال های قحطی و خشکسالی کرد. این داستان نشانه ای از یک نمونه مدیریت واقعی در سر و سامان دادن مشکلات مردم است. مدیر اسلامی باید در حفظ بیت المال مسلمین توجه جدی نماید و آن را در مسیر منافع مردم به کار گیرد.

۲. قدرت و امانت

﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَأْتِيَنَّكَ اسْتِجْرَةٌ مِنْ أَشْجَرَةٍ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ﴾ قصص / ۲۶. یکی از آن دو (دختر) گفت پدر جان او را (با دستمزد) به کار گیر که او بهترین کسی است که می توانی به کار گیری (اوست که) توانای درستکار است.

در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت شعیب (علیه السلام) اصولی ترین شرایط مدیریت به صورت کلی و فشرده در دو صفت قدرت و امانت خلاصه شده بود. منظور از قدرت، تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر مسؤولیت است. یک مدیر قوی، حوزه مدیریت خود را به خوبی مورد ارزیابی قرار می دهد و با برنامه ریزی درست، اهداف را روشن کرده و به سوی آن حرکت می کند و در عین حال دلسوز، خیرخواه، امین و درستکار است.

۳. تعهد و تخصص

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِي يَكْفُرُ سَحَارِ عَلِيمٍ﴾ شعراء / ۳۷. (مشاوران به فرعون گفتند) ساحران و جادوگران را دعوت کن.

یکی از شرایط مهم انتصاب در مدیران باید تعهد در کنار تخصص باشد. متخصص خیانت کار

و متعهد ناآگاه به مسایل مدیریت هر دو موجب ضربه زدن به فعالیت‌ها و تخریب آن می‌شوند، علم و آگاهی باید همراه با عدالت و تقوی باشد.

۴. قاطعیت

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ بقره/۱۴۷. حق آن چیزی است که از سوی پروردگار تو آمده است، پس هرگز به خود تردید راه مده.

مدیر باید از قاطعیت و یقین برخوردار باشد به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند، زیرا با تسامح و تساهل بسیاری از کارها عقب می‌افتد و ضرر آن به مردم برمی‌گردد. امیرالمومنین (علیه السلام) به یکی از فرمانداران خود می‌فرماید: «در اداری امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت و فرمانبردار امام خود باش.»^۱

۵. تشویق و تنبیه

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ بقره/۱۱۹. ما تو را به حق مژده بخش و هشدار دهنده فرستادیم.

توییح بدکاران و پاداش به نیکوکاران، دو رکن اساسی در زمینه سازی رشد و اصلاح نادرستی‌ها در مدیریت است. کارکنانی که در انجام وظیفه کوشا و مسؤولیت‌پذیر هستند، باید از طرف سازمان مربوطه مورد تشویق قرار گیرند. افراد کم‌کار و بی‌مسؤولیت که وظیفه‌ی خود را به‌خوبی انجام نمی‌دهند باید تنبیه شوند.

امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه خویش به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کارشان پاداش ده»^۲

^۱ نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۳

^۲ همان، نامه‌ی ۵۳

۶. فروتنی با زیردستان

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ شعراء/۲۱۵. (ای پیامبر) با مومنانی که از تو پیروی می کنند متواضع باش.

رفتار مدیران با زیردستان باید متواضعانه باشد، البته تواضع به معنای کنار گذاشتن قاطعیت نیست، بلکه ضمن قاطع بودن در تصمیم گیری باید برخوردی متواضعانه و مؤدبانه داشت.

۷. نظارت و بازرسی

﴿وَتَقَدَّ الْأَطْيَرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ نمل/۲۰. (حضرت سلیمان) جوئیای حال هدهد شد و گفت چرا هدهد حضور ندارد.

بازرسی و گزارش گیری از کار زیردستان، نقش مهمی در فعالیت های سازمانی ایفا می کند. بازدید حضوری، یکی از روش های لازم در نظارت و بازرسی است. گزارش باید از منابع معتبر و مطمئن کسب شود. گزارش های درست و به دور از اغراق، می تواند در تصمیم گیری مؤثر باشد

امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه ی خود به مالک اشتر می فرماید: «رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو و وفادار بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری و مهربانی با رعیت خواهد بود.»^۱

۸. ارزشیابی عملکرد

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ رحمن/۳۱ به زودی حساب و کتاب و عمل کرد شما را بررسی می کنیم. حسابرسی و ارزشیابی عمل کرد کارکنان از وظایف مدیران است و باعث انگیزه نسبت به انجام وظایف می شود. سیستم پاداش نیز باید بر مبنای عمل کرد افراد صورت گیرد ارزیابی عمل کردها باید دارای، معیارهای معین و ملموس باشد تا تفاوت ها برای کارکنان

^۱ همان

قابل فهم و درک باشد.

معیارهای ارزشیابی باید کاملاً روشن باشد تا کارکنان خود را با آن معیارها هماهنگ نمایند و به پاداش‌های مربوطه دست یابند.

۹. خانواده‌ی اصیل و خوش‌نام

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ شرح/۴ و نامت را به نیکویی، بلند آوازه کردیم

امیر المومنین (علیه السلام) در بیان سیمای کارگزاران حکومتی می‌فرماید: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندان‌های پاکیزه و باتقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع‌ورزشان کم‌تر، و آینده‌نگری آنان بیش‌تر است.»^۱

۱۰. ایجاد وحدت و هماهنگی

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَيْنَ مَرْصُوسٍ﴾ صف/۴ خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او صف بسته، پیکار می‌کنند، چنانکه گویی ایشان بنیادی ریخته از سُرَبند. باید از هر نوع اختلاف و نابسامانی در سازمان جلوگیری نمود، تا کارکنان و مدیران متحد و نفوذناپذیر به انجام وظایف پردازند.

۱۱. دستور اسلام برای صلح با دشمنان چگونه است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ انفال/۶۱ و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو بیش‌تر) نشان بده و بر خدا توکل کن، که او شنوای داناست. اسلام دین جنگ و شمشیر نیست و برای تحمیل عقیده‌ی خود دست به اسلحه نمی‌برد. هدف اصلی در جهاد اسلامی گسترش توحید است و در راه خدا باید نبرد کرد. جنگ به خاطر انتقام‌جویی، جاه‌طلبی، ریاست، کشورگشایی، به دست آوردن غنایم و

تصرف و اشغال سرزمین‌های دیگران، همه از نظر اسلام محکوم است. آموزه‌های تعالیم حیات‌بخش اسلام، در قرآن و سنت بر صلح و آرامش بنا شده است.

﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ نساء/۱۲۸ و صلح بهتر است.

مصالحه و سازش بهتر از جنگ و درگیری است و عاقلانه آن است که در حد توان از جنگ پرهیز کرد. بر اساس آیه‌ی شریفه، چون در هنگام امضای پیمان صلح، غالباً انسان گرفتار شک و تردید می‌گردد، خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌فرماید در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه مده و چنان چه شرایط آن منطقی و عادلانه باشد آن را بپذیر و بر خدا توکل کن.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا عَنْكُمْ فَلَمْ يَقْبَلُواكُمْ وَلَاقُوا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَأَجْعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ نساء/۹۰. بنابراین اگر (دشمنان) از شما کناره‌گیری کردند و با شما جنگ ننمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.

صلح ذلت‌بار

با تأکیدی که اسلام بر برتری صلح و سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ملل دارد، اما خداوند هرگز اجازه‌ی صلح ذلت‌باری که موجب خواری و ضعف مسلمانان باشد نمی‌دهد.

﴿فَلَا تَهِنُوا وَادْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَهْزِمَكُمْ أَعْمَلُكُمْ﴾ محمد/۳۵. هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند. ندای «هیئات منا الذله» امام حسین (علیه‌السلام) در طول تاریخ، صلح ذلت‌بار را نمی‌پذیرد.

﴿فَمَنْ أَعَدَّيْ عَلَيْكُمْ فَأَعِدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعَدَّيْ عَلَيْكُمْ﴾ بقره/۱۹۴. هر کسی که ستم بر شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روا دارید.

نقد و نظر

در مکتب اسلام برای رسیدن به تفاهم در مسایل فیمابین، چه در مسایل فردی و اجتماعی، اساس کار بر گفتگو و مذاکره‌ی طرفین است. در سیره‌ی پیامبر ﷺ نیز صلح حدیبیه با مشرکان و پیمان‌نامه‌ها با یهود و نصاری وجود دارد. صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه و مناظرات ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) با سران ادیان و مذاهب و حتی مادی‌گرایان دلالت بر اصل گفتگو در رفع مناقشات می‌نماید. در جامعه‌ی اسلامی نیز بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت می‌توان صلحی عادلانه با دشمنان برقرار کرد. بشر همواره از جنگ، خاطره خوشی نداشته است. رفاه، پیشرفت، افزایش توانایی‌ها و استعدادهای فردی و اجتماعی مرهون وجود صلح و امنیت است. از دیدگاه اسلام امنیت چه از نظر عقیده و چه از نظر اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. ستمگران و قدرت‌طلبان تاریخ با راه‌اندازی جنگ و خشونت، صلح و امنیت جهانی را به خطر انداخته و هر جا منافع آن‌ها در خطر قرار گیرد، حقوق بشر، عدالت و صلح و امنیت قربانی خواسته‌های آنان خواهد شد. جامعه‌ی جهانی باید بر رفع آسیب‌ها و موانع صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، حق و عدالت اجتماعی تلاشی پی‌گیر نماید.

گرچه بعضی حکومت‌ها تلاش نموده‌اند، امنیت، آزادی و بهداشت را در جامعه‌ی خود در حد نسبی رشد دهند، اما صلح واقعی در میان جوامع و کشورها در کل جهان حتی در تاریخ ادیان هم به‌صورت کامل تحقق نیافته است.

۷. سنت‌های تاریخ در قرآن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْبِرِينَ﴾^۱ آیا گمان کرده‌اید به بهشت می‌روید حال آن که نظیر آن چه بر سر پیشینیان آمده بر سر شما نیامده است، آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟

بدانید که یاری خداوند نزدیک است.

کشف سنت‌های تاریخ از قرآن دارای اهمیت زیادی است. قرآن به برخی از این سنت‌ها اشاره دارد و روی آن اصرار می‌ورزد. قرآن پس از معرفی انسان، او را حاکم بر سرنوشت خویش می‌داند و ساختن تاریخ خودش را به دست خودش می‌داند. انسان باید سنت‌ها و قوانین غیرقابل تغییر پروردگارش را بشناسد، تا از حالت گذشته‌پردازی به آینده‌نگری و سازندگی، تغییر و تکامل یابد. به عنوان مثال قرآن با این فکر که حوادث تصادفی صورت می‌گیرد، به شدت مقابله می‌کند. و همچنین این نظر که حوادث در دست تقدیرات غیبی است و ما را در برابر آن‌ها جز تسلیم راهی نیست، به مخالفت می‌پردازد. قرآن هیچ حادثه‌ای را بی‌جهت، و یا از روی اعمال قدرت و لزوم تسلیم در برابر او توجیه نمی‌کند، بلکه برعکس عقل بشر را هشدار می‌دهد که در این زمینه سنت و قوانینی حاکم است و برای این که انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود، لازم است این سنت‌ها و قوانین را بشناسد.

سه مطلب بنیادی در سنت‌های تاریخ

۱. عمومیت داشتن سنت‌های تاریخی

سنت‌های تاریخ روابطی اتفاق و کورکورانه نیست، بلکه وضعی ثابت و غیرقابل تخلف است.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ احزاب/۶۲. این سنت الهی است که در باب پیشینیان جاری بوده، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

﴿وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ انعام/۳۴ و کلمات الهی دگرگون کننده‌ای ندارد، و سنت‌های تاریخ درباره‌ی آن‌ها اجرا نشود.

۲. الهی بودن سنت‌های تاریخی

یعنی این سنت‌ها مربوط به خداوند است. سنت الله یعنی خصوصیت غیبی داشتن این سنت‌های تاریخی است. قرآن شکل روابط و پیوندها را به خدا نسبت می‌دهد، یعنی این روابط پیچیده‌ای که بین پدیده‌های طبیعی است، نشانه‌ای از حکمت، تدبیر و حسن اراده‌ی خداوند است. قرآن حتی امدادهای غیبی الهی را به سنت‌های تاریخی مربوط می‌داند، یعنی شرایط و اوضاع و احوال باید متناسب باشد تا امداد صورت گیرد. (بقره/۲۱۴ و انفال/۹-۱۰)

۳. آزادی اراده و اختیار انسان

بین سنت‌های تاریخی و آزادی اراده‌ی انسان هماهنگی وجود دارد. خداوند تغییر سرنوشت اقوام و ملت‌ها را وابسته به اراده‌ی آنها می‌داند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ رعد/۱۱. قطعاً خداوند حال قومی را تغییر ندهد تا آن که آنان حال خود را تغییر دهند.

﴿وَالَّذِينَ اسْتَفْتَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا﴾ جن/۱۶. و اگر آنان بر راه (ایمان) استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم.

و انفال/۵۲-۵۴، اسراء/۱۶

این سنت‌ها در مسیر حوادث تاریخی جریان دارند ولی حدود قلمرو آنها شامل همه‌ی حوادث تاریخی نمی‌شوند، هرچند صفحه‌های تاریخی پر از حوادثی است که مورخان در کتب خود به آن می‌پردازند، ولی بخش معینی از این حوادث در قلمرو سنت‌های تاریخی قرار می‌گیرند. بنابراین بسیاری از حوادث وجود دارد که خارج از سنت‌های تاریخ است. زندگانی و مرگ شخصیت‌ها معلول قوانین دیگر جهان و طبیعت، همانند پدیده‌های فیزیکی، زیستی و فیزیولوژی است نه مساله‌ای که سنت‌های تاریخی بر آن حاکم باشد.^۱ کشش جاذبه‌ی زناشویی، ازدواج مرد با زن، نیاز طبیعی زن و مرد به دو نوع رفتار در زندگی، دینداری، عذاب امت‌ها نمونه‌هایی از سنت‌های تاریخی در قرآن است.

^۱ سنت‌های تاریخ در قرآن، ص ۱۲۱-۱۵۰

۸. انفال چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ انفال/۱. از تو درباره (تقسیم) انفال می‌پرسند، بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از خدا پروا کنید و بین خودتان آشتی کنید، و اگر به راستی مؤمن هستید از خدا و پیامبر او اطاعت کنید.

انفال جمع نفل به معنای غنیمت، زیاده و بخشش است. به نمازهای مستحب، نافلة گویند چون اضافه بر واجبات است. به غنائم جنگی، از آن جهت که زاید می‌باشند در اهداف اصلی از جنگ که دفاع از حریم اسلام است انفال گویند.

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و کتب فقهی شیعه، انفال شامل: منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی، جنگل‌ها، قلل کوه‌ها، معادن، مراتع، بیشه‌زارها، سرزمین‌های موات (زمینی که صاحبش آن را رها کرده)، میراث کسانی که وارث ندارند، زمین‌هایی که با صلح گرفته شده و غنائم جنگی. بنابراین مفهوم اصلی انفال شامل همه‌ی اموالی می‌شود که مالک خصوصی ندارند. تمامی این اموال متعلق به خدا، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام (علیه‌السلام) و قائم مقام آنهاست، و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عمومی مسلمانان مصرف می‌گردد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که غنائم جنگ بدر در اختیار خودشان بود، به‌طور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد.

این که بعضی از مفسران گفته‌اند آیه‌ی انفال با آیه‌ی خمس (انفال/۴۱) نسخ شده است، چون در آیه‌ی خمس تنها یک پنجم غنائم (خمس آن‌ها) متعلق به خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سایر مصارف است، صحیح نمی‌باشد، زیرا غنائم جنگی در اصل همه متعلق به خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، و این یک نوع بخشش و هدیه محسوب می‌گردد که چهارپنجم آن در اختیار مبارزان قرار می‌گیرد و در واقع حکومت اسلامی چهارپنجم حق خود را از غنائم به مجاهدین می‌پردازد.^۱

^۱ ر.ک: بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲

۹. مجازات فرار از میدان جهاد چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ وَمَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ انفال ۱۵-۱۶ ای مؤمنان چون با انبوه کافران رو در رو شدید هرگز به آنان پشت نکنید. و هر کس در چنین روزی به آنان پشت کند- جز آن‌ها که کناره‌گیریشان برای حمله مجدد، یا پیوستن به گروه دیگری (از مجاهدان) باشد- (چنین کسی) سزاوار خشم الهی شده است و جایگاه او جهنم، و چه بد سرانجامی است.

جهاد یکی از اقسام فروع دین اسلام است که برای حفظ حوزه‌ی اسلام و دفاع از حاکمیت قوانین الهی بر علیه کفار و توطئه‌گران واجب است.^۱

فرار از جبهه و جنگ، یکی از گناهان کبیره در اسلام است اما با شرایط خاصی اشکال ندارد.

اولاً: در صورتی که هدف کناره‌گیری از میدان جنگ برای انتخاب یک روش جنگی بوده باشد و به اصطلاح جابه‌جایی تاکتیکی صورت گیرد، زیرا در جنگ، خدعه و فریب دادن دشمن جایز است.

ثانیاً: برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله‌ی دسته‌جمعی باشد. این دو روش مشکل ظاهری فرار را دارند ولی در واقع نوعی مبارزه و جهاد محسوب می‌گردند قرآن درباره‌ی مجازات فراریان از جنگ چنین می‌فرماید: ﴿فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ مورد خشم و غضب خداوند قرار دارند. ﴿وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ جایگاه آن‌ها جهنم است و عاقبت بدی در پیش دارند. در واقع کسی که از جهاد فرار می‌کند، به دنبال پناهگاهی می‌گردد، اما پناهگاهی جز آتش جهنم نمی‌یابد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره عواقب ترک جهاد می‌فرماید: «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او

۱. ر.ک: معمّاها و معارف قرآنی، ج ۲، ص ۹۰-۹۳، س ۴۵

می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده‌ی گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.^۱

امام رضا (علیه السلام) درباره‌ی فلسفه‌ی تحریم فرار از جهاد می‌فرماید: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه‌ی پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می‌گردد و نیز سبب می‌شود که آن‌ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت کردن با دعوت به توحید پروردگار و اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند، به‌علاوه سبب می‌شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به دست آن‌ها اسیر و مقتول گردند و سرانجام آیین خداوند عزوجل برچیده شود»^۲

ابن ابی‌الحدید معتزلی در باب شجاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: «مقامات او در جنگ چنان مشهور است که تا روز قیامت به آن‌ها مثل زده خواهد شد. او دلاوری است که هرگز فرار نکرد (حیدر کرار) و از هیچ سپاه و لشکری نمی‌ترسید، و با کسی مبارزه نکرد مگر آن که آن را کشته است، و هیچ گاه ضربتی نزد که محتاج به ضربت دوم باشد و در حدیث آمده است که ضربه‌های او همواره تک و یگانه بود»^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار هم می‌شتابم»^۴

^۱ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷

^۲ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۱۳، به نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۳۸

^۳ شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱، ص ۱۷، الطبعة الاولى، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق

^۴ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۵

۱۰. فرمان قرآن درباره‌ی تحکیم و تقویت توان مسلمانان در برابر دشمنان چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ، عَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ﴾ انفال/۶۰. و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید. این آیه‌ی شریفه، دستور آماده باش دایمی مسلمانان را در برابر دشمنان بیان می‌فرماید. این آیه، جامع‌ترین و صریح‌ترین فرمان خداوند به مسلمانان برای تهیه‌ی هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتی شعار و سرود می‌باشد که با رعایت این فرمان‌ها موجب ترس دشمنان از آمادگی نیروهای رزمی مسلمانان می‌شود. فقهای اسلام از این آیه در بحث مسابقات تیراندازی و اسب سواری نظر داده‌اند، و حتی برد و باخت را در این مسابقات جایز شمرده‌اند. این دیدگاه را می‌توان به همه‌ی ابزارها و امکانات رزمی گسترش داد. کلمه‌ی «قوه» را باید در معانی مختلفی از آمادگی و قدرت به کار برد که شامل قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌شود، زیرا ایجاد ترس در دل دشمنان به هر وسیله حتی ظاهرسازی هم جایز است. اسلام حتی دستور داده تا مسلمانان موهای خود را رنگ کنند تا چهره‌ای جوان‌تری از خود نشان دهند. بنابراین معنای «قوه»، اعم، و مصادیق آن فراوان است، چنانچه «خیل» هم اگر چه به معنای اسب آمده، ولی اعم از هر گونه وسایل جنگی امروزی از قبیل توپ، تانک، موشک و دیگر ادوات زرهی و رزمی می‌باشد. خداوند، هدف نهایی تهیه‌ی سلاح و افزایش قدرت نظامی را ترساندن دشمن خدا و دشمن مسلمانان می‌داند.

نقد و نظر

بی‌شک هر گاه مسلمانان از خود ضعف نشان دادند، دشمنان با گستاخی به آن‌ها حمله کرده و سرزمین‌هایشان را اشغال کردند. این پیام ابدی قرآن برای نسل امروز هم عبرت‌آموز است.

مسلمانان باید قدرتمند شوند تا دشمن به وحشت یفتد و جرات تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را نداشته باشد. هدف از آمادگی در جهاد اسلامی، حفظ مکتب حیات‌بخش اسلام

است. متأسفانه مسلمانان با ضعف و تفرقه، موجب تضعیف آرمان‌های اسلامی شده‌اند. تا مسلمانان از این خواب غفلت بیدار نشوند و به سوی عمل به تعالیم اسلام گام برندارند، هم چنان رو به انحطاط خواهند بود، تنها راه پیروزی اتحاد و اخوت اسلامی خواهد بود.

۱۱. فدک و سرنوشت آن را در تاریخ توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْنَيْنَ حَقُّهُ﴾ اسراء/ ۲۶ و به خویشاوندان حقش را ببخش. سرزمین فدک یکی از آبادی‌های حاصل‌خیز نزدیک خیبر است که تا مدینه ۱۴۰ کیلومتر فاصله دارد. در سال هفتم هجری، قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری فتح شد و قدرت مرکزی یهود درهم شکسته شد. ساکنان فدک با پیامبر ﷺ جنگ نکرده و تسلیم شدند و با پیامبر ﷺ مصالحه کردند تا نیمی از باغات و زمین‌های خود را به آن حضرت واگذار نمایند. بر اساس آیات قرآن سرزمین‌هایی که بدون حمله‌ی نظامی به دست مسلمانان می‌افتد، متعلق به شخص رسول خدا ﷺ می‌باشد و هر گونه که بخواهد می‌تواند عمل کند خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا آفَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ مآفآءُ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَيِّ فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْنَيْنِ ﴿ و ما حشر/ ۶-۷ و هر چه خداوند از ایشان به (صورت فیء) عاید پیامبرش گرداند. شما در آن نه اسبان را به تاخت درآوردید و نه شتران را بلکه خداوند پیامبرانش را بر هر کس که خواهد سلطه دهد، و خداوند بر هر کاری تواناست. آن چه خداوند (به صورت فیء) از اموال اهل آبادی‌ها عاید پیامبرش گرداند، خاص خداوند و پیامبر و خویشاوندان است.

پس از نزول آیه‌ی شریفه ﴿وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْنَيْنَ حَقُّهُ﴾ محدثان، مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسند، پیامبر ﷺ حضرت زهرا (ع) را خواست و فدک را به وی اهداء فرمود. طبرسی حدیثی را با سلسله‌ی سند از ابوسعید خدری صحابی پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ لَمَّا نَزَلَ وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْنَيْنِ حَقُّهُ أَعْطَىٰ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ

فَدَک^۱

پیامبر ﷺ پس از تحویل فدک به فاطمه (علیها السلام) سندی برای آن تنظیم کرد و مدت ۵ سال در حیات رسول خدا ﷺ در دست فاطمه بود. پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ خلفا به بهانه‌های مختلف فدک را از حضرت زهرا (علیها السلام) گرفته و غصب کردند. آن‌ها می‌گفتند فدک جزء بیت‌المال مسلمین است و پیامبران ارثی نمی‌گذارند، حضرت زهرا (علیها السلام) به مسجد پیامبر آمد و خطبه‌ی غرایبی ایراد فرمودند که مشهور به خطبه‌ی فدکیه است.^۲ خلیفه‌ی اول پس از خطبه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) محکوم شد و نامه‌ی فدک را برای حضرت زهرا (علیها السلام) نوشت ولی عمر آن را پاره کرد.

بهترین سند در اثبات فدک، نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرماندار بصره عثمان بن حنیف انصاری است. «از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده تنها فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی هم از آن چشم پوشیدند و خداوند بهترین داور است.»^۳

سرگذشت غم‌بار فدک

پس از غصب فدک به وسیله‌ی خلیفه‌ی اول و دوم، خلیفه‌ی سوم عثمان آن را به مروان بن حکم بخشید. معاویه آن را به سه بخش تقسیم کرد و به مروان، عمرو بن عثمان و فرزندش یزید واگذار کرد. فدک در دست بنی‌مروان بود تا زمان عمر بن عبدالعزیز که آن را به فرزندان فاطمه (علیها السلام) بازگرداند پس از آن یزید بن عبدالملک، فدک را از اولاد فاطمه (علیها السلام) پس گرفت و تا زمان انقراض بنی‌امیه در اختیار آنان بود.

در حکومت بنی‌عباس، سفاح آن را به فرزندان امام حسن (علیه السلام) سپرد، بعد از او منصور دوانیقی فدک را پس گرفت مهدی عباسی فدک را به فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) بازگرداند. موسی و

^۱ تفسیر مجمع‌البیان، ج ۵-۶، ص ۶۳۴؛ شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۴۹۶ و القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، ص ۳۷۹-۳۸۱

^۲ بلاغات النساء، ص ۵۹-۶۵؛ شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۴۷۳-۴۷۴؛ شرح ابن‌میثم بحرانی، ج ۵، ص ۹۹-۱۰۰ و فدک در تاریخ، ص ۵۸-۶۰

^۳ نهج‌البلاغه، نامه ۴۷

هارون دوباره فدک را پس گرفتند. مأمون فدک را به اولاد زهرا (علیها السلام) برگرداند. هنگامی که متوکل به خلافت رسید، فدک را از فاطمیان گرفت و آن را به عبدالله بن عمر بازدار بخشید. آن روزگار فدک یازده نخل داشت که به دست مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) کاشته شده بود. عبدالله بن عمر بازدار مردی به نام بشران بن امیه ثقفی را به مدینه فرستاد، بشران آن نخلها را برید و پس از بازگشت به بصره فلج شد از آن زمان رابطهی فدک با فاطمیان به پایان رسید.^۱

بررسی اجمالی تاریخ پریشان فدک، نشان می‌دهد که در طول این سالهای دراز قاعده‌ی خاصی بر آن حاکم نبود و هر یک از خلفا در برابر آن موضعی خاص داشتند، یکی می‌گرفت و دیگری پس می‌داد. این وضع پریشان آن قدر ادامه یافت تا این سرزمین به کلی ویران شد و بر باد رفت.

ارزش مادی فدک

فدک سرزمین حاصل‌خیزی بود که ثروت قابل ملاحظه‌ای از آن بهره‌برداری می‌شده است. فدک را غالباً قریه‌ای دانسته‌اند، چنان که در معجم البلدان آمده است. حتی در قرن ششم نیز، بعضی مانند ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه نخلستان‌های آن را به‌اندازه‌ی نخلستان‌های کوفه گفته‌اند.^۲

از مسایل قابل توجه و سوال‌برانگیز این است که چرا هیچ یک از امامان اهل بیت (علیهم السلام) بعد از غصب اولیه‌ی فدک در امر آن دخالت نکردند، حتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در مصدر حکومت قرار گرفت در این امر دخالتی نکرده، پاسخ این است که آن بزرگواران عملاً نشان دادند که فدک را به‌عنوان یک وسیله‌ی درآمد و یک منبع اقتصادی نمی‌خواهند، آن روز هم که غصب فدک از ناحیه‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) مورد اعتراض قرار گرفت، برای تثبیت مسأله‌ی ولایت و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه‌ی خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود اکنون که کار از کار گذشته و فدک بیش‌تر چهره‌ی مادی پیدا کرده گرفتن آن چه فایده‌ای دارد.

^۱ فدک در تاریخ، ص ۳۱-۳۶

^۲ همان، ص ۳۷-۳۸

نقد و نظر

مسأله‌ی غصب فدک در تاریخ اسلام، یک مسأله‌ی سیاسی بود که بازیچه‌ی دست سیاستمداران کینه‌توز قرار گرفت. غصب حق اهل بیت (علیهم‌السلام) در امامت و حکومت الهی آنان بر مردم، هدف اصلی این اقدامات بود. اهداف دیگر آنان منزوی کردن اهل بیت (علیهم‌السلام) در جامعه‌ی اسلامی، تضعیف موقعیت آنان و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود.

فدک، به‌عنوان یک مسأله‌ی مهم در نزد خلفا و جامعه‌ی اسلامی بود و از اهمیت خاصی برخوردار بود. این مسأله، ارتباط مستقیم با نحوه‌ی سیاست حاکمان و جهت‌گیری آنان نسبت به خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داشت. گرفتن و پس دادن فدک در صدر کارهای خلیفه‌ی زمان بود و این یک تاکتیک سیاسی بود.

۱۲. مبانی اثبات ولایت فقیه را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ یونس / آیه ۳۵. کسی که به راه حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که از او پیروی شود، یا کسی که خود نیاز به هدایت دارد و باید هدایت شود، شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟

تعریف ولایت: یعنی، زمامداری، سرپرستی و حاکمیت.
تعریف فقیه: به‌معنای مجتهد جامع‌الشرایط، که آگاه به قوانین اسلام، عادل، باتقوا، کاردان، مدیر و توانا در امور رهبری جامعه‌ی اسلامی.

پیشینه‌ی تاریخی ولایت فقیه

ولایت فقیه در عصر غیبت امام زمان (علیه‌السلام) مسأله‌ی نوظهوری نیست که اخیراً فقها مطرح کرده باشند، بلکه در احادیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بیان شده، که در این احادیث از فقها و مجتهدان به‌عنوان نواب عام امام معصوم (علیه‌السلام) یاد شده است. از طرف دیگر پس از غیبت امام عصر (علیه‌السلام)، فقیهان و مجتهدان بزرگی به این موضوع تصریح کرده‌اند.

دلایل نقلی در اثبات ولایت فقیه

۱. امیرالمومنین (علیه السلام) در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرُونَ حَدِيثِي وَ سَمِعُوا قَوْلِي فَأَعْلَمُوا نَهْيَ النَّاسِ مِنْ بَعْدِي.»^۱ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خدایا جانشینان مرا رحمت کن (و این سخن را سه بار تکرار فرمود) پرسیده شد: ای پیامبر خدا جانشینان تو چه کسانی هستند؟» فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند.

۲. امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَجَارَى الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِأَمْرِ اللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ»^۲ جریان کارها و احکام الهی به دست علمای دین است که امین حلال و حرام خداوند می‌باشند.

۳. مقبوله‌ی عمر بن حنظله که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «... يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَرُوا حَدِيثَنَا وَنُظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا.»^۳ بنگرید در بین شما کسی که گفتار ما را روایت می‌کند و در حلال و حرامی که ما بیان کرده ایم صاحب نظر است و با احکام ما اهل بیت آشنایی دارد، او را در میان خود حاکم قرار دهید، زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «علمای اسلام طبق این روایت از طرف امام (علیه السلام) به مقام حکومت و قضاوت منصوبند، و این همیشه برای آن‌ها محفوظ است.»^۴

۴. صحیح‌ه‌ی ابی‌خدیجه سالم بن مکرم جمال: «عن الامام الصادق (علیه السلام) قال: اياكم ان يحاكم بعضكم بعضاً الى اهل الجور، ولكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئاً من قضائنا فاجعلوه بينكم قاضياً،

^۱ وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۹، ح ۷، کتاب القضاء، باب ۱۱

^۲ تحف العقول، ص ۲۳۷

^۳ وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۷، ح ۳۱

^۴ ولایت فقیه، امام خمینی (ره)، ص ۹۵

فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ.^۱ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «زهار تا مسایل اختلافی خود را نزد اهل جور (کسانی که جایگاه عدالت را به ناحق اشغال کرده‌اند) نبرید، بلکه از میان خود کسی را که از من بدین مقام، منصوب کرده‌ام، پس داوری را به نزد او برید.

۵. توقیع^۲ شریف امام عصر (علیه السلام) در پاسخ به نامه‌ی اسحاق بن یعقوب که با خط شریفشان مرقوم فرمودند: «وَأَمَّا الْحَوَاثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَانَا حُجَّةُ اللَّهِ.»^۳ و اما در حوادثی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا (بر آنان) هستم.

با توجه به تأیید روایات، در عصر غیبت وظیفه‌ی رهبری و تدبیر جامعه اسلامی به فقیهان آگاه، عادل و با تقوا سپرده شده و وظیفه‌ی مردم است که زمینه‌ی حکومت آنان را فراهم آورند.

اکنون به دیدگاه بعضی از فقها و مجتهدان بزرگ اسلامی در باب ولایت فقیه می‌پردازیم. فقهای مشهور قرن چهارم همانند کلینی و شیخ صدوق، قرن پنجم مانند شیخ مفید و طوسی، قرن ششم همانند ابن ادریس حلی، قرن هفتم نظیر محقق حلی و قرن‌های بعد مانند نراقی، صاحب جواهر، محقق کرکی، شیخ انصاری و... همه درباره‌ی ولایت فقیه بحث کرده‌اند.

شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق) که نزدیک‌ترین فقیه به دوران غیبت صغری است، حکومت بر جامعه را از سلاطین عرفی، نفی کرده و آن را از آن فقیهان جامع شرایط می‌داند. وی می‌فرماید: «ائمه‌ی شیعه اقامه‌ی حدود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند.»^۴

ابن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ ق) می‌فرماید: «ائمه همه‌ی اختیارات خود را به فقهای شیعه

^۱ وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳، ح ۵ باب ۱۱

^۲ توقیع، نامه‌ای را گویند که به خط و مهر مبارک امام زمان (علیه السلام) باشد.

^۳ وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰، ح ۳۹

^۴ المقنعه، ص ۸۱۰

واگذار کرده‌اند.^۱

شهید اول محمد بن مکی (متوفی ۷۸۴ ق) درباره‌ی اجرای مقررات جزایی اسلام می‌گوید: «اجرای حدود و تعزیرات در صلاحیت امام معصوم (علیه‌السلام) و نایب اوست، هرچند نایب عام باشد»^۲

شهید ثانی زین‌الدین بن علی (متوفی ۹۶۶ ق) می‌فرماید: «فقیه عادل امامی مذهب، که همه‌ی شرایط فتوا را داشته باشد، نایب و نماینده از سوی امام معصوم (علیه‌السلام) است.»^۳

ملا احمد نراقی (متوفی ۱۲۴۵ ق) با تمام صراحت در فصلی از کتاب عوائدالایام خود، فقیه را در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مبسوط الید دانسته و حاکمیتی غیر از حاکمیت فقیه در جامعه را به رسمیت نمی‌شناسد. امام خمینی (ره) در دوره‌ی معاصر ما نظریه‌ی ولایت فقیه را جامه‌ی عمل پوشاند و حکومتی بر اساس ولایت فقیه بنیان نهاد. ایشان در تعبیری می‌فرماید: «موضوع ولایت فقیه، چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است.»^۴

ولایت مطلقه‌ی فقیه چیست؟

قید مطلقه در ولایت، مختصر در قلمرو شئون اجتماعی و سیاسی است ولی ولایت بر امور عمومی مسلمانان و نیز مال و جان مردم بنابر ادله‌ی معتبر اختصاص به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) دارد و برای فقیه جامع شرایط چنین ولایتی ثابت نیست.

مسایلی که در دایره‌ی زندگی خصوصی افراد قرار دارد و هیچ گونه ارتباطی با حوزه‌ی عمومی ندارد، تحت ولایت مطلقه فقیه قرار نمی‌گیرد. بنابراین ولایت ناشی از مقام حکومت و سرپرستی جامعه، به فقیهان جامع شرایط در عصر غیبت منتقل شده است، نه ولایت ناشی

^۱ سزائر، ج ۲، ص ۲۵

^۲ الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۴۷

^۳ مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۵۳

^۴ ولایت فقیه، ص ۱۲۴

از مقام عصمت. شرط لازم ولایت، فقاہت است نه برتری در فقه و اجتهاد و حتی مرجعیت هم برای رهبری لازم نیست. امام خمینی (ره) نیز بر این باور است که فقیه دارای ولایت مطلقه (عامه) است و تمام اختیارات و مسؤولیت‌هایی که امام معصوم (علیه السلام) بر عهده دارد در زمان غیبت از آن فقیه جامع شرایط است، مگر مواردی که با دلایل خاص از حوزه ولایت فقیه خارج گردد.^۱

امام خمینی (ره) در باب ویژگی‌های ولی فقیه و اختیارات او معتقد است، ولایت فقیه کسی است که عادل و عالم به قوانین اسلام است و همان اختیاراتی را دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) در اداره حکومت داشتند.^۲

آیت الله معرفت می‌فرماید: «ولایت مطلقه، همان ولایت عامه است و مقصود از اطلاق گسترش دامنه‌ی ولایت فقیه است، تا آن جا که شریعت امتداد دارد و مسؤولیت اجرای ولی فقیه در تمامی احکام انتظامی اسلام و در رابطه با تمامی ابعاد مصالح امت می‌باشد و مانند دیگر ولایت‌ها یک‌بعدی نخواهد بود.^۳

استاد مصباح یزدی می‌فرماید: «اولاً: فقیه دارای ولایت تکوینی نیست. ثانیاً: ولایت مطلقه‌ی فقیه همان اختیارات معصوم (علیه السلام) است و مستلزم تغییر این نیست. ثالثاً: اصل ولایت فقیه را هیچ فقیه شیعی منکر نشده است. رابعاً: اختلاف فقها در ولایت فقیه، به تفاوت نظر آنان در دامنه‌ی اختیارات است، نه اصل ولایت.»^۴

مبنای مشروعیت ولایت فقیه

مشروعیت آن به حق حاکمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم (علیه السلام) که از طرف خداوند به آنها واگذار شده است می‌باشد که در زمان غیبت فرد شایسته برای حاکمیت مجتهد جامع شرایط

^۱ کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۹

^۲ ولایت فقیه، ص ۵۰

^۳ ولایت فقیه، آیت الله معرفت، ص ۷۴

^۴ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۵۹

است که با نصب عام حق حاکمیت می‌یابد.

نقد و نظر

عده‌ای از دشمنان و مخالفان غرض‌ورز، تفسیر نامطلوب و انحرافی از ولایت مطلقه‌ی فقیه ارائه می‌دهند، تا مقبولیت آن را خدشه‌دار نمایند. این تصور نادرست، ناشی از مشابهت لفظی میان ولایت مطلقه و حکومت مطلقه است. در واژگان سیاسی، حکومت مطلقه در بسیاری از موارد به معنای حکومت استبدادی و دیکتاتوری به کار می‌رود. حکومتی که حاکم در آن هیچ گونه محدودیتی در اعمال حکومت ندارد و ملزم به رعایت هیچ قانونی نیست. در حالی که ولایت مطلقه‌ی فقیه، ولایت مدیریتی بر خردمندان و امت اسلامی است که برای اجرای احکام دینی و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی و تحقق ارزش‌های دین و شکوفا ساختن استعدادهای افراد جامعه و تقویت خردمندی، دینداری و کمال‌یابی صورت می‌گیرد. حوزه‌ی اختیارات ولی فقیه در چهارچوب دین و مصالح مردم است و وجود عدالت در رهبری، عاملی برای جلوگیری از فساد قدرت و خودکامگی است.

۱۳. آیا چشم زخم واقعیت دارد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ قلم/۵۱. و بسیار نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند، تو را با دیدگانشان آسیب برسانند و گفتند او دیوانه است.

این آیه‌ی شریفه اشاره به چشم زخم دارد. چشم زخم، عبارت از آسیبی است که تصور می‌شود از نگاه حسود بدخواه یا حتی ستایش‌گر به کسی یا چیزی می‌رسد. چشم‌زخم در میان قبایل عرب شایع بوده است به‌طوری که بعضی از آن‌ها، گاو و شتر سالم را از راه دور هم چشم می‌زدند. کافران قریش یکی از چشم‌زنان حرفه‌ای را برای چشم‌زدن و از پا درآوردن پیامبر ﷺ فرستادند، و او قصد پیامبر ﷺ کرد، ولی این آیه نازل شد و خداوند آن حضرت را حفظ نمود. برخی این آیه را مانع چشم زخم می‌دانند. چنان چه حافظ گوید:

وان یکاد بخوانید و در فراز کنید.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «و مراد به این ازلاق با بصار، به‌طوری که همه‌ی مفسرین گفته‌اند، چشم‌زدن است، که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیلی عقلی بر نهی آن نداریم، بلکه حوادثی دیده شده با چشم‌زدن منطبق است، و روایاتی هم بر طبق آن دارد وارد شده، و با این حال علت ندارد که ما آن را انکار نموده بگوییم یک عقیده‌ی خرافی است.»^۱

"و در المنثور است که بخاری از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمود: مسأله‌ی چشم‌زخم حق است. و در همان کتاب است که ابونعیم در کتاب (الحلیه) از جابر روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چشم‌زخم مرد سالم را در قبر می‌کند، و شتر سالم را در دیگ».^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَالرُّقْيُ حَقٌّ»^۳ چشم‌زخم حق است و افسون، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد.

آیت‌الله معرفت می‌فرماید: «اصل موضوع چشم‌زخم و تأثیر منفی آن در جان‌ها و اموال است. در محیط‌های اولیه و حتی متمدن، ترس از این موضوع رایج بوده و هست و این خود نوعی پذیرش حقیقت داشتن آن به‌شمار می‌رود، و چه بسا دلیل آن را به مسایل طبیعی مانند روح شخص چشم‌زننده برمی‌گردانند. از جمله گفته‌اند تأثیر چشم‌زخم به دلیل امواج تشعشع‌کننده از چشم شخص است که در اثر کشش ویژه‌ای در درون او پدید می‌آید و بیش‌تر به دلیل حسادت ناروا و چه بسا ناخودآگاه بوده که به گونه‌ی ناگهانی عمل می‌کند و این در بعضی شدت دارد و در بعضی خفیف است.»^۴

بسیاری از دانشمندان امروز معتقدند، در بعضی از چشم‌ها، نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده

^۱ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۸۶-۸۷

^۲ همان، ص ۹۰

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰

^۴ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۲۸۳

که کارآیی زیادی دارد، حتی با تمرین می‌توان آن را پرورش داد. مسایلی هم چون خواب مغناطیسی، تله‌پاتی و هیپنوتیزم، که امروزه آزمایش‌های بسیاری بر روی آن‌ها صورت می‌گیرد، از طریق نیروی چشم انجام می‌پذیرد و دارای اسرار ناشناخته‌ای هستند. همه‌ی ما کسانی را دیده‌ایم که به چشم‌شوری معروفند و موارد زیادی از ایشان دیده شده که چشم زده‌اند و نمی‌توان همه‌ی این موارد را اتفاقی دانست و انکار کرد.

۱۴. رابطه‌ی دین و سیاست چگونه است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ حدید ۲۵. به‌راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را پدید آورده‌ایم که در آن قوت شدیدی است، و نیز سودهایی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. پیامبران الهی برای اهداف متعددی ارسال شده‌اند و یکی از مهم‌ترین این اهداف برپایی قسط و عدل است که از طریق تشکیل حکومت حاصل می‌شود.

سیاست در لغت

سیاست به‌معنی حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، عدالت، داوری، سزا، جزا و تنبیه است.^۱

السیاسته: القيام^۲ على الشئ بما يصلحه سیاست اقدام برای سامان دادن چیزی به‌وسیله‌ی اموری است که آن را اصلاح کند و سامان ببخشد.^۲

^۱ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۹۶۶

^۲ لسان‌العرب، ج ۲، ص ۲۴۹، داراحیاء التراث العربی

سیاست در اصطلاح

سیاست، یعنی تدبیر هوشمندانه و جامع برای اجرای عدالت و حفظ کشور و افراد آن به منظور جلوگیری از فروپاشی، بی‌نظمی، نابسامانی داخلی و خارجی.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند.»^۱

«سیاست عبارت است از مدیریت و توجه انسان‌ها چه در حالت زندگی انفرادی و چه در زندگی اجتماعی به سوی بهترین هدف‌های مادی و معنوی برای تامین سعادت آنان در حیات معنوی. سیاست به این معنی ضروری‌ترین و شایسته‌ترین وسیله‌ی تحقق یافتن حیات معقول است. همه‌ی انبیا و اولیا و حکمای راستین سیاست (به این معنی) را پذیرفته‌اند و تا آن جا که توانایی داشته‌اند، از این وسیله‌ی حیاتی استفاده کرده‌اند»^۲

سیاست در روایات اسلامی

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «سیاست عادلانه در سه گونه رفتار است: ۱. نرمش هنگام دوراندیشی ۲. کنجکاو در اجرای عدالت ۳. بخشش در میانه‌روی»^۳ و فرمودند: «زیبایی سیاست، رعایت عدالت در رهبری و عفو هنگام قدرت است.»^۴

در تعالیم اسلام، از ارتباط دین و سیاست سخن رفته است، ولی عده‌ای معتقد به جدایی دین از سیاست می‌باشند. این گروه می‌گویند، بعضی از امور مربوط به آخرت است و برخی دیگر مربوط به دنیا است و دین تنها در امور آخرت سخن گفته است. بعضی از امور مانند روابط اجتماعی، حکومت و سیاست بدون دینداری هم می‌شود و مربوط به دنیا است و دین

^۱ صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲

^۲ سکولاریسم، ص ۴، علامه محمدتقی جعفری

^۳ غررالحکم، ج ۲، ص ۳۷۴

^۴ همان

درباره‌ی آن‌ها سخن نگفته است و امر آن را به دست خود مردم سپرده است. (سکولاریسم) اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست به‌عنوان نظریه‌ی سکولاریسم در قرن ۱۴ و ۱۵ میلادی در نتیجه تعارض طرز تفکر و روش‌های اجتماعی و سیاسی کلیسا در مغرب زمین به وجود آمد. واقعیت آن است که حیات و سعادت اخروی انسان در گرو چگونه زیستن در دنیا است (الدنيا مزرعة الاخرة) قرآن رابطه‌ی دنیا و آخرت را گاهی به‌صورت چهره‌ی انسان در آخرت و یا تجسم اعمال و یا عینیت پاداش و کیفر اخروی با اعمال دنیا بیان فرموده است. بی‌شک نوع حکومت تاثیر زیادی بر فرهنگ زندگی، عادات و رفتار افراد اجتماع دارد، بنابراین اسلام دخالت در امور سیاست و حکومت را دستور فرموده و مراد این است که حوزه‌ی فعالیت‌های حکومتی، چگونگی مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه، ارتباط با سایر ملل و دولت‌ها و مسایلی از این قبیل که از آن به حقوق اساسی تعبیر می‌شود، جزء تعالیم اسلام می‌دانند، وحی الهی مهم‌ترین مرجع برای شناخت تعالیم اسلام است، که در آن احکام سیاسی فراوانی وجود دارد. اگر حکومت و سیاست را خارج از حوزه اسلام بدانیم، نخواهیم توانست حکومتی را به اسلام نسبت دهیم و آن را حکومت اسلامی بنامیم، اگرچه آن حکومت، در جامعه‌ی مسلمین و توسط آنان اداره شود.

حکومت و سیاست اسلامی، آن است که از متن اسلام به دست آمده باشد و اصلاح و سامان امور جامعه، مقدمه‌ای برای هدف برتر اسلامی، یعنی خداشناسی و خداپرستی است. رسالت الهی پیامبر اسلام ﷺ، همه‌ی بشریت را به‌عنوان یک واحد غیرقابل تجزیه در مکتب خود آورده است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ و هیچ مسأله‌ای را که مربوط به حیات مادی و معنوی بشریت بوده باشد، از دیدگاه رسالت خود جدا نکرده است.

آیات قرآن و سخنان معصومین (علیهم‌السلام) مشمول رسالت انبیا و دیگر پیشوایان الهی را بر هر دو قلمرو دنیوی و اخروی بشر مطرح نموده و دلایل کافی در وحدت دنیا و آخرت آورده‌اند. آیات فراوانی در قرآن در امر سیاست و حکومت نازل شده است.

حضرت داوود (علیه‌السلام) و سلیمان (علیه‌السلام) با تاسیس حکومت توانستند دین الهی را گسترش دهند.

در حکومت عادلانه آنان، مردم در رفاه و آسایش بودند و همانند سایر انبیا (علیهم السلام) از مخالفت قومشان با آنان خبری نیست. در این حکومت، سخن از علم، قدرت و توانایی است. ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا﴾ نمل/۱۵ ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم.

سوره‌های، غافر/۴۸، مائده/۴۸، نساء/۵۸، بقره/۲۳۱، قصص/۱۴ و... در باره حکم و داوری مستند به پیامبران الهی (علیهم السلام)، قرآن و مردم است.

نقد و نظر

گفتارهای نورانی امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه، پیرامون وظایف کارگزاران حکومتی، تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی، تعهد در اجرای قانون، اجرای عدالت در جامعه، حق زمامداری بر مردم و حق مردم بر حاکمان، ملاک زمامداری بر مبنای حق، تساوی مردم در بیت‌المال، مبارزه با کفر و منحرفین و ضرورت مشورت، همه بر سیاست اسلامی دلالت دارد.^۱

الگوی علمی و عملی این دیدگاه، در جهان اسلام و بلکه در سراسر تاریخ بشر، کسی جز امیرالمومنین علی (علیه السلام) نیست. او کسی بود که هم در کردار و هم در گفتار خود، به خوبی نشان داد که هرگز نباید دین و اخلاق را فدای سیاست کرد. او به خوبی نشان داد که رفتارهای سیاسی تا آن جا ارزشمند هستند که در چهارچوب اخلاق و ارزش‌های اخلاقی باشند. از دیدگاه او، به دست آوردن همه‌ی قدرت‌های عالم و در اختیار گرفتن همه‌ی امکانات جهان آفرینش اگر تنها در گرو ستاندن ظالمانه‌ی پوست جویی از دهان مورچه‌ای باشد، ارزشی ندارد، چه رسد به این که برای حفظ قدرت‌های محدود دنیوی و یا به دست آوردن چند روزه‌ی حکومت و ریاست بخواهد روح خود را به دورویی، نفاق، دروغ‌گویی و امثال آن آلوده کند. بر اساس منطق اخلاقی و سیاسی امام علی (علیه السلام) هیچ کس اخلاقاً مجاز نیست که برای حفظ قدرت خود، هرچند حق باشد و انگیزه الهی نیز داشته باشد، مرتکب

۱. ر.ک: خطبه‌های، ۴۰، ۴۱ و ۱۳۱؛ نامه‌های ۳، ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۳ و ۶۹

کارهای خلاف شرع شود. هرگز نباید با توسل به راه‌های نامشروع، در اندیشه‌ی کسب یا حفظ قدرت خود باشیم.

۱۵. آزادی و حدود آن را معین کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ کهف/۲۹. و بگو این حق و از سوی پروردگارتان است، هر کسی بخواهد ایمان بیاورد، و هر کس خواهد کفر ورزد.

برای کلمه‌ی آزادی تعاریف مختلفی بیان شده است. آزادی گاهی به معنای اختیار در مقابل جبر است. گاهی مراد از آزادی، انسان حر در مقابل انسان برده و بنده است. گاهی گفته می‌شود فلانی حریت رای دارد، یعنی رای مستقل دارد در مقابل نظر تقلیدی. بعضی نیز آزادی را به معنای آن که فرد در گفتار و کردار خود محدودیت و قید و بندی نداشته باشد به کار برده‌اند.^۱

آیا آزادی مطلق است یا محدود؟

آزادی مطلق و بدون قید و بند، یعنی هر کس هر کاری می‌خواهد انجام دهد و هر چه می‌خواهد بگوید. این نوع آزادی هر نوع دین و قانونی را نفی می‌کند، چون هر قانونی دارای حد و مرز است. آزادی مطلق، یعنی بی‌قانونی و در نتیجه هرج و مرج و توحش است و این موضوع را هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند بپذیرد.

لازمه‌ی پذیرش هر دین و قانونی، پذیرش دستورات و پیامدهای آن هم می‌باشد و گرنه هیچ نظام و اجتماعی شکل نخواهد گرفت، و هر کس به میل خود عمل خواهد کرد. آزادی مطلق موجب سوءاستفاده از آزادی و اختیار می‌شود، در این صورت موجب تعدی به اموال، آبرو و جان مردم می‌گردد. آزادی محدود، قانونی و مشروع مورد قبول است. هر گونه آزادی که باعث سلب آزادی دیگران و حتی ضرر و زیان به خویشان شود آزادی نامشروع

^۱ مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۴، ص ۲۱۴

است. محدوده‌ی آزادی‌های مجاز، رعایت حدود الهی و قوانین و احکام خداوند است. در برخی از آیات قرآن خداوند بعد از بیان برخی احکام و مقررات می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْزُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِكُمْ أَنْ تَبْلُغُوا أَجَلَ اللَّهِ فِيهَا وَلَكُمْ فِيهَا حُدُودُ اللَّهِ﴾ نساء/۱۳. این‌ها مرزهای خداوند هستند. احترام در رعایت آن حدود و مرزها و نیز عمل به آن قوانین را اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ و موجب رسیدن به بهشت می‌دانند، عبور و تجاوز از حدود الهی گناه و جرم شناخته می‌شود.

بنابراین، آزادی که مشروعیت دینی دارد، موجب قانون شکنی و تجاوز به حدود الهی نیست. افراد مومن و آگاه که به اصول تقوا و پرهیزگاری پای‌بندند، محرمات را ترک کرده و از حدود الهی تجاوز نمی‌کنند و حتی به مرز گناه نیز نزدیک نمی‌شوند. آزادی‌های قانونی که با تصویب قوه‌ی مقننه قابل اجرا است آن هم نباید خلاف شرع باشد. که در این صورت باز، به آزادی دینی و مشروع باز می‌گردد که در چارچوب قوانین الهی و اسلامی است. در دین مقدس اسلام، مصالح واقعی مردم اعم از مادی و معنوی است. در کشور ما هم رای اکثریت مردم مسلمان که قوانین اسلام را قبول دارند عمل می‌شود.

حد آزادی چیست؟

آزادی هر کس به مرز آزادی خود و دیگران محدود است و کسی نمی‌تواند به بهانه‌ی آزادی، حریم آزادی دیگران را بشکند. زیرا به همان علت و دلیل که او آزاد است، دیگری نیز از حق آزادی برخوردار است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْزُوا شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِكُمْ أَنْ تَبْلُغُوا أَجَلَ اللَّهِ فِيهَا وَلَكُمْ فِيهَا حُدُودُ اللَّهِ﴾ نساء/۱۳. آیا انسان می‌پندارد بی‌هدف رها می‌شود. بر اساس قاعده لا ضرر، که شامل‌ترین قواعد حقوقی اسلام است و کاربرد بسیار وسیعی در فقه اسلامی دارد، کسی حق ضرر رساندن به دیگران را ندارد.^۱ قوانین مدنی هر کشوری برای خود حد و حدودی را در آزادی معین کرده است، که برای افراد اجتماع احترام و رعایت آن قوانین لازم‌الاجراست.

در کشور ما انواع قوانین شامل: قانون اساسی، مدنی، تجارت، کار، بیمه، ثبت، محاسبات

۱. ر. ک: معماها و معارف قرآنی، ج ۲، ص ۱۲۹، س ۶۰

عمومی، مجازات‌های عمومی و مالیات که هر کدام دارای مواد قانونی و تبصره‌های مختلفی هستند. آزادی اندیشه، عقیده و بیان نیز دارای ضوابط و معیارهای قانونی است که شامل: پیش‌گیری از فریب و اغفال مردم، رعایت امانت در عرضه‌ی عقیده آن گونه که هست، احترام به احساسات دینی و پیشگیری از توطئه‌ی مخالفان. با توجه به آن چه بیان گردید. در تعالیم اسلام، هیچ گونه تعارضی بین دین و آزادی وجود ندارد.

۱۶. حجاب و نقش سازنده‌ی آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَى جُجُوبِهِنَّ﴾ (نور / ۳۱-۳۰). به مردان مومن بگو دیدگان (از نظر بازی) فرو گذارند، و ناموسشان را محفوظ بدارند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، بی‌گمان خداوند به آن چه می‌کنند آگاه است و به زنان مومن (هم) بگو دیدگان‌شان را فرو گذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را جز آن چه از آن آشکار است، آشکار نکنند و روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بیندازند.

معنای لغوی حجاب

حُجْب و حجاب، هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است^۱، و حجاب به معنای پرده نیز هست در لسان‌العرب چنین آمده است: «الحجاب: الستر و امرأة المحجوبة: قد سترت بستر»^۲ «حجاب یعنی پوشش و زن محجوب یعنی زنی که با پوششی پوشیده شده باشد.»
واژه حجاب پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است و تنها در یک مورد به پوشش زن از نامحرم اشاره دارد.

^۱ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۶ش، ج ۲ - ۱، ص ۱۰۳

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب، الطبعة الاولى، دار صادر بیروت، ۱۹۹۷م، ج ۴، ص ۲۵۷

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ احزاب / ۵۳.
 هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به‌عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «در این آیه شریفه ضمیر «هنّ» به همسران رسول خدا ﷺ برمی‌گردد، و درخواست متاع از ایشان کنایه است و معنایش این است که با همسران پیامبر ﷺ از پس پرده صحبت کنید، به دلیل این که دل‌هایتان دچار وسوسه نشود.»^۱

خطاب آیه متوجه مردان است که با زنان اختلاط نیابند و در صحبت کردن با زنان حریمی نگه دارند تا موجبات تحریک فراهم نیاید.

می‌توان گفت پشت پرده قرار گرفتن که دستاویزی برای مخالفان حجاب شده است و آن را عدم آزادی زن می‌دانند، یک امر ترجیحی است و قرآن کریم هر چیزی که به عفاف نزدیک‌تر باشد را مورد توجه قرار داده است، این بدان معناست که تا زمانی که ضرورت ایجاب نکند، پرده‌نشین بودن بهتر و مطلوب‌تر است و این هیچ منافاتی با آزادی و حضور زن در اجتماع ندارد.

سیره حضرت زهرا (علیها السلام) نیز مؤید همین معنا می‌باشد. ایشان هنگامی که ضرورت ایجاب کرد برای دفاع از حق به سوی مسجد شتافت و در حضور جمع زیادی از مهاجرین و انصار خطابه‌ای ایراد کرده و غاصبان حکومت را زیر سؤال برد (خطبه‌ی فدکیه).

مفهوم خمار و جلباب

دو واژه «خمار» و «جلباب» نقش کلیدی در فهم حدود حجاب اسلامی دارند، و از این دو با عناوین «مقنعه» و «چادر» در جامعه‌ی ما یاد می‌شود. ضرورت پوشیدن خمار از آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی نور استفاده می‌شود که می‌فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ نور / ۳۱.
 روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود).

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۸

راغب ذیل واژه خمار می‌نویسد: «اصل الخمر ستر الشيء و يقال لما يستر به خمار و لكن الخمار صار في التعارف اسما لما تغطي به المرأة رأسها»^۱؛ خمار در اصل به معنای پوشاندن چیزی است و در اصطلاح پارچه‌ای که زن سرش را با آن می‌پوشاند اطلاق می‌شود.

در لسان‌العرب می‌خوانیم: «و الخمار للمرأة، و هو النصف و قيل: الخمار ما تغطي به المرأة رأسها»^۲ «خمار برای زن است و آن دستاری است که زن سرش را با آن می‌پوشاند.» بنابراین می‌توان گفت که «خمار» به معنای چارقد و مقنعه است و از آن جهت به آن خمار می‌گویند که سر را می‌پوشاند، اما نکته‌ای که قابل توجه است این است که کارکرد مقنعه فقط پوشاندن سر نیست؛ بلکه باید گریبان را نیز بپوشاند و این معنا از کلمه‌ی «جیوب» فهمیده می‌شود.

در این آیه‌ی شریفه خدای متعال طرز پوشیدن خمار را به زنان آموزش می‌دهد و به زنان مؤمن دستور می‌دهد که از پوششی استفاده کنند که علاوه بر سر، گریبان آن‌ها را هم بپوشاند، چون تا آن زمان خانم‌ها از روسری استفاده می‌کردند و غالباً پشت گوش می‌انداختند و چون یقه‌ی لباس آن‌ها باز بود، پوشش کافی نداشتند و گردن و گریبان آن‌ها در معرض دید بود تا وقتی که این آیه نازل شد و امر به پوشاندن این اعضا داد.^۳

آیه‌ی دیگر چگونگی پوشیدن چادر را به زنان آموزش می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ احزاب / ۵۹. «ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو چادرهای خود را بر خویش نزدیک کنند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند بهتر است، (اگر خطا و کوتاهی از آن‌ها سرزده توبه کنند) خداوند

^۱ راغب اصفهانی، ابوالقاسم، معجم مفردات الفاظ قرآن، الدارالشامیة، بیروت، ۱۴۱۲هـ، ص ۲۱۰

^۲ لسان‌العرب، ج ۴، ص ۲۵۷

^۳ زنجشیری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، دارالفکر، بیروت،

۱۳۹۷هـ، ج ۳، ص ۶۲

همواره آمرزنده و رحیم است.»

کلمه «یدنین» از ریشه «دنو» به معنای نزدیک است. «جلباب» جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند.^۱ ابن منظور ذیل «جلباب» چنین می‌آورد: «ثوب اوسع من الخمار، دون الرداء، تغطی به المرأة رأسها و صدرها»^۲ «لباسی بزرگ‌تر از خمار (روسری) که غیر از رداء است و زن سر و سینه‌اش را با آن می‌پوشاند.»

عده‌ای گویند منظور از ﴿يَذَرْنَكُمْ عَلَيْكُمْ مِنْ جَلَبِيبِهِنَّ﴾ یعنی این که جلباب‌ها را بر روی خویش بیافکنند و صورت خویش را بپوشانند، در صورتی که روایات وارده از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر عدم ضرورت پوشش وجه و کفّین دلالت دارد، ولیکن هر گاه زن احساس کند که مورد نگاه شهوانی مردان قرار دارد واجب است که وجه و کفّین را نیز بپوشاند.

جلباب در ملل و نحل مختلف مصادیق گوناگونی پیدا می‌کند، امّا آن چیز که در همه مشترک است، پوشش اندام و برجستگی‌های بدن است و بیانگر یک نوع پوشش سرتاسری است که در ایران به آن چادر گفته می‌شود و به‌عنوان حجاب برتر یاد می‌شود.

فلسفه‌ی حجاب در اسلام

شهید مطهری می‌فرماید: «فلسفه‌ی پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است، بعضی از آن‌ها جنبه‌ی روانی دارد و بعضی جنبه‌ی خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه‌ی اجتماعی و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او. حجاب در اسلام از یک مساله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانون دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.»^۳

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۵۳۲

^۲ لسان‌العرب، ج ۱، ص ۲۷۲

^۳ مطهری، مرتضی، مساله حجاب، انتشارات صدرا، قم، بی‌تا، ص ۶۸

رابطه عفاف و حجاب

«عفاف» حالتی درونی و نفسانی است که غرایز را تعدیل و تحت کنترل خود در می‌آورد، می‌توان گفت «حجاب» نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد عفت به کنترل درآوردن و تعدیل غریزه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان می‌باشد.

در حقیقت عفاف را زبانی باید و آن حجاب است که نماد تفکر و اندیشه دینی می‌باشد. خدای تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف از زن می‌خواهد به‌عنوان یک انسان، ارزش وجودی خویش را بشناسد و خود را ملعبه‌ی دست نامحرم نسازد و از سوی دیگر همگان را به چشم‌پوشی از نامحرم دستور می‌دهد، بلکه همه دست به دست هم نهاده عفاف اجتماعی را رقم زنند.

اگر بگوییم مهم‌ترین و پردامنه‌ترین بحث عفاف حجاب است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا حجاب نقش به‌سزایی در کم نمودن تحریکات جنسی در جامعه به عهده دارد.

از آن جا که زن از ظرافت‌ها و زیبایی‌های درونی خاصی برخوردار می‌باشد، همواره مطلوب و مورد توجه مرد بوده است و از سوی دیگر غریزه‌ی خودنمایی و جلوه‌گری در زنان، کشش خاصی بین این دو برقرار می‌نماید.

با توجه به این مسایل، اسلام برای تعدیل این کشش و روابط بین زن و مرد حجاب را به زن مسلمان توصیه می‌کند، تا فضای جامعه پاک و پیراسته از هر گونه عامل تحریک‌زا باشد.

عدم کشف حجاب در مقابل نامحرم، این غریزه را جهت می‌دهد که خودآرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل می‌سازد و از مرزشکنی جلوگیری می‌کند.

حضرت علی (علیه السلام) پوشش را مهم‌ترین عامل تعدیل حس زیبایی دوستی و خودنمایی دانسته و می‌فرماید: «زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ»^۱ زکات زیبایی عفاف است.

^۱ غرالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۰۵

البته تنها با پوشش زنان در قالب چادر نمی‌توان ادعای عفاف کرد، زیرا ممکن است این نیز حجابی باشد برای بی‌عفتی، به عبارت دیگر بیش از آن که تن زن، مرد را به سوی خود دعوت کند، کردار و گفتار وی تحریک‌کننده است، و حرکات او را، نگاه‌های او را، حجابی دیگر باید که عفاف مستلزم آن است.

اگرچه حجاب شرط لازم برای رسیدن به عفاف است اما کافی نمی‌باشد و بایستی با ابعاد دیگر عفاف همگام شود.

بنابراین زن موظف است که غرایزش را تحت کنترل در آورد و سپس تن خویش را در حجاب کامل بگیرد، زیرا این نفسانیت زن است که مرد را به سوی خویش می‌کشد و حجاب تن هیچ مانعی برای چنین کششی نخواهد بود و این تسلط بر نفسانیت در حد اعتدال همان عفاف است.

درهم تنیدگی این دو آنقدر زیاد است که بدون یکدیگر معنای خود را از دست می‌دهند، در حقیقت می‌توان گفت، حجاب بدون عفت صدفی است بدون مروارید.

زن در قبال رعایت حجاب علاوه بر اعلام عفت خود، عفت جامعه را نیز تضمین می‌نماید، همان گونه که خدای متعال پس از امر به درست پوشیدن چادر می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ أَدْفَعُ أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِنَ﴾ «این کار برای این که (به عفت) شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است.» بنابراین رعایت حجاب بهترین راه اعلام عفت است و ثمره‌ی آن امنیت جنسی می‌باشد، همان امنیتی که امروزه حلقه‌ی مفقوده‌ای در جوامع غربی است.

دختران و ارتباط با جنس مخالف

هم اکنون به بررسی وظیفه‌ی دختران در ارتباط با جنس مخالف می‌پردازیم. البته این رهنمودها کلی بوده و پسرها هم می‌توانند از آن استفاده کنند. اما روی صحبت ما بیش‌تر با دخترانی است که در آینده باید مادرانی موفق و پاکدامن باشند تا فرزندانی پاک و سالم تربیت کنند.

اگر صمیمیت، رفاقت، محبت و مهرورزی بنیاد ارتباط با جنس مخالف باشد، این رابطه آسیب‌پذیر و چراگاه شیطان است. پس دختر در ارتباط با جنس مخالف باید متکبرانه برخورد کند تا از آفت‌های ارتباط که هر لحظه ممکن است خرمن عفت و پاکی‌اش را به خطر اندازد، مصون بماند. ضمن تأکید مجدد بر حفظ حرمت انسانی، شما دختران عزیز را به رعایت مقررات دینی و اخلاقی در ارتباط‌ها، به‌ویژه رابطه با جنس مخالف، توصیه می‌کنیم. مبدا با نگاهی آلوده و کلامی خلاف موازین شرعی، سرمایه انسانی، عفاف، حیا و کرامت انسانی خود را به خطر اندازید. اصل رابطه‌ی دختر و پسر ممنوع نشده است، بلکه اسلام آن را روش‌مند و نظام‌مند کرده است، زیرا اگر این نیاز نیز مانند سایر نیازهای جسمی و روانی، بخواهد به‌طور کامل ارضا شود و انسان را دچار مشکلی نکند، باید تحت ضابطه، نظم و شرایط خاص خود باشد (ازدواج).

منکر این نیستیم که یکی از نیازهای طبیعی انسان وقتی که به سن نوجوانی و بلوغ می‌رسد، رابطه با جنس مخالف است. اصل وجود این نیاز و احساس طبیعی، در همه‌ی انسان‌ها نهاده شده تا پسر و دختر انگیزه‌ی لازم را برای تشکیل زندگی مشترک داشته باشند. شدت این انگیزه به حدی است که آن‌ها را از خانواده‌ی خود جدا می‌کند و آماده می‌کند تا با وجود همه مشکلات و سختی‌ها، در کنار هم باشند و سبب آرامش روح و روان یکدیگر گردند. افراط و تفریط و پیروی نکردن از توصیه‌های عقل و شرع، نه تنها در مسیر ارضای این نیاز، مانع ایجاد می‌کند، بلکه تأثیرات مخربی در دیگر زمینه‌های زندگی انسان ایجاد می‌کند.

اگر می‌پرسید چرا در وجود ما غریزه و نیازی قرار داده شده است که آنقدر باید مهار شود؟ و در صورت عدم مهار دردرساز است؟ در جوابتان باید بگوییم: خیلی چیزها در ما گذاشته شده است ولی ما باید به کمک عقل، استفاده‌ی صحیح و معتدل از آن را یاد بگیریم، مثلاً در ما قوه‌ی خشم و غضب هم گذاشته شده است آیا باید با همه با عصبانیت و خشم رفتار کنیم؟ یا باید عصبانیت و خشم را در جای خود استفاده کنیم. یا ما قدرت بر دیدن و شنیدن داریم آیا مجازیم هر چه را هرچند به ضرر ما باشد ببینیم و بشنویم؟ قطعاً پاسخ شما منفی

خواهد بود. در مورد ارتباط دختر و پسر نیز این احساس در ما وجود دارد و غیرقابل انکار است، ولی باید با این احساس عاقلانه برخورد کرد و از افراط و تفریط اجتناب کرد. اسلام به طور کلی (خواه دختر و پسر یا زن و مرد نامحرم) به منظور حفظ عفت عمومی، هر گونه ارتباط نامشروع با نامحرم اعم از سخن گفتن از روی هوس، نگاه ناپاک، تماس بدنی و... را ممنوع کرده و بر حیا و عفت و پاکدامنی تأکید نموده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارتباط زن با مرد نامحرم را نهی کردند و فرمودند: «هر مردی که با زن نامحرمی دست دهد، دچار غضب الهی شود و هر کس با زن نامحرمی همراه شود و در جای خلوتی قرار گیرد، در زنجیری از آتش قرار خواهد گرفت.»^۱ اسلام می‌خواهد انواع لذت‌های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد و از این طریق آرامش روحی و روانی و پیوندهای عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود واقعیت آن است که گزینه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می‌دهد و به گونه‌های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می‌خواهد مردان و زنان مسلمان از لحاظ روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند تا بتوانند قله‌های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه اما واقع‌بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته‌های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگهداری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه‌روی وضع کرده است.

از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است. این‌ها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است که خالق فطرت و غریزه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است. بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه‌های شهوانی در انسان شود و موجب اختلال در نظم اجتماعی و بنیان خانواده شود و به آرامش روحی، روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، مورد تأیید اسلام نیست. اسلام

^۱ اخلاق خانواده، ص ۶۲. به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴

می‌خواهد انواع لذت‌های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد و از این طریق آرامش روحی و روانی و پیوندهای عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود. در بحث ارتباط با جنس مخالف آسیب‌پذیری دختران و زنان بیش‌تر است. آنان حساس‌تر بوده و ممکن است تحت تاثیر احساسات خود قرار گیرند. به همین دلیل خانواده‌ها به‌خصوص در ایران بر روابط و رفت و آمدهای دختران خود حساس‌تر هستند. خود دختران نیز باید مراقبت بیش‌تری از گوهر وجودی خویش کرده و جسم و روح خود را سالم و پاکیزه نگاه دارند، زیرا همان گونه که گفتیم آینده‌ی جامعه در گرو پاکدامنی مادران آن جامعه است.

نقد و نظر

آن چه در مساله‌ی حجاب و طرح آن در جامعه، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی مطرح است دفاع بد از آن است که کار دشمن را راحت کرده، هرچند که حملات به پوشش اسلامی و ایجاد شبهه در میان جوانان نیز کم نبوده است.

آن چه که فرآیند انتقال حجاب پوشش اسلامی را (به‌عنوان یک فرهنگ) و به نسل جدید، دچار چالش نموده است، ریشه در انتقال این فرهنگ در نسل‌های گذشته دارد. اگر حجاب را یک مفهوم دینی و پوشش اسلامی را یک تکلیف و وظیفه‌ی دینی بدانیم، فرآیند انتقال آن می‌بایست مطابق با مبانی نظری اسلام در تربیت دینی و رعایت استانداردهای آموزشی باشد. آموزش، پرورش و یا فرآیند انتقال فرهنگ به نسل جدید، تابع مراحل و مراتبی است. بنا به یک دیدگاه، مراحل تربیت دینی به شرح زیرند: ۱. انس دینی، ۲. عادت دینی، ۳. معرفت دینی، ۴. شاکله دینی، ۵. خودجوشی دینی.

حال در ارتباط با حجاب و پوشش، به‌عنوان یک مفهوم دینی و یک وظیفه و تکلیف، باید سؤال کرد که نسل گذشته در کدامیک از این مراحل دارای نقص و کاستی بوده و به عبارت دیگر کدام مرحله را نگذرانده و میان‌بر زده است.

با کمی دقت مرحله معرفت دینی را می‌توان نام برد. زنان و مادران ما در ارتباط با حجاب و

با توجه به محیط خودشان، از مراحل انس و عادت عبور کرده و در اجتماع به صورت شاکله‌ی دینی مشاهده شده است. ولی به دلیل ضعف در مرحله‌ی معرفت دینی، والدین مخصوصاً مادران نتوانسته‌اند پاسخگوی سئوالات ساده‌ی فرزندان خود باشند تا چه رسد که بتوانند به شبهات آن‌ها نیز پاسخ دهند. دختر جوان امروزی بر خلاف مادر یا مادر بزرگ خود، در صحنه‌ی اجتماع (اشتغال و تحصیل) بیش از گذشته حضور دارد و بیش از زنان گذشته نیز در مقابل سیل تهاجمات فرهنگی قرار دارد. دختر امروزی برای عبور از چگونگی و پاسخ به چرایی‌ها دچار ضعف اساسی شده و با توجه به این که انگیزه‌ای نیز برای پرداختن بهاء در این زمینه ندارد، عطای پوشش سنتی را به لقایش بخشیده است و خود را با حداقل‌های مورد پذیرش همسالان خود قانع کرده است. متأسفانه در سطح جامعه و حکومت نیز، بیش از این که تکیه بر این مرحله باشد (آن هم با روش‌های نو، ظریف و متنوع) به تاکید بر شکل و شاکله ظاهری پرداخته شد و سال‌ها پافشاری بر یک نوع پوشش و عدم توجه به روحیه تنوع‌طلبی، نشاط و مدگرایی جوانان، راه برای پذیرش مدهای بیگانه باز شد. از سوی دیگر عدم تعریف و تعیین حدود، عدم هماهنگی میان اجزاء حکومت، غلبه‌ی روش‌های غلط بر روش‌های صحیح و موارد دیگر نوعی گریز و مقابله جوانان را نیز به دنبال داشت. علاوه بر نقص و خطا در مراحل و مراتب تربیت دینی، بر روش‌های الگویی تکریم شخصیت، محبت، پند و موعظه، تشویق و تنبیه، استدلال، برهان و... مورد تاکید شده است.

بدیهی است که حجاب و پوشش اسلامی به‌عنوان یک ارزش اجتماعی و تکلیف دینی می‌بایست با بهترین روش‌ها به نسل جدید ارایه گردد. با کمال تأسف، این روش‌ها نیز معمولاً در کلی‌گویی باقی مانده‌اند و بر اساس هر مخاطب، هر محیط اجتماعی و موقعیت ارتباطی تبدیل به موارد کاربردی نشده‌اند. مجموعه مقالات در همایش‌ها و سمینارها به بحث‌های انباشته، تکراری در حوزه نظری تبدیل شده‌اند ولی نتیجه‌ی قابل قبولی در پی نداشته است.

۱۷. معنای انتظار ظهور امام مهدی عج و وظیفه‌ی منتظران چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ انبیاء/۱۰۵. و به راستی در زبور، پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث می‌برند.

اصل مسأله‌ی ظهور، در قرآن، در آیات زیادی به‌عنوان یک امری که به‌طور قطع در آینده صورت خواهد گرفت آمده است. سخن از این است که تمام زمین در اختیار بندگان صالح قرار خواهد گرفت و دولت صالحان بر تمام زمین حکومت خواهد کرد. معنای انتظار، یعنی چشم به راه بودن و در اصطلاح چشم به ظهور حضرت مهدی عج داشتن است. در انتظار نوعی عمل و کوشش وجود دارد.

شخص منتظر در عین حال که چشم به راه است، می‌کوشد تا زمینه و محیط را به‌گونه‌ای مناسب برای فرد مورد انتظار فراهم آورد.

وظیفه‌ی منتظران

۱. دین‌شناسی

مهم‌ترین عمل قلب، معرفت است. معرفت صحیح امام علیه السلام، نتیجه‌ی شناخت واقعی دین است. یکی از وظایف منتظران امام زمان عج آن است که شناخت خود را از دین، عمیق‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر نمایند.

یک منتظر واقعی، دین را به خوبی می‌شناسد و اهل بصیرت در دین است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «یاران امام عصر عج دیدگان‌شان با آیات نازل شده‌ی قرآن جلا داده می‌شود، و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند، و جام حکمت، صبح و شام به کام‌شان ریخته می‌شود.»^۱

^۱ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۰

یاوران آن وجود مقدس، تنها به خواندن قرآن اکتفا نمی‌کنند، بلکه در جهت شناخت عمیق معارف قرآنی تلاش کرده تا در عمق جانیشان بنشینند.

باید کوشش کرد تا اصول دین‌ورزی بر مبانی صحیح و مستحکم استوار گردد تا راه بندگی خداوند مفید و ثمربخش شود.

۲. ثبات در دینداری

یکی از آثار فقاہت در دینداری، استواری و تزلزل‌ناپذیری در اعتقادات دینی است. از ویژگی‌های یاران امام عصر علیه السلام، آن است که هیچ شکی در قلب آن‌ها راه نیافته و در اعتقادات خود، از کوه استوارتر هستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این‌ها انسان‌هایی هستند که گویی دل‌هایشان پاره‌های آهن است، با شک آمیخته نیست، در مورد ذات خداوند، از سنگ سخت‌تر هستند.»^۱ کسی که در دین ثبات قدم ندارد، نمی‌تواند دیگران را دین‌شناس نماید. چنین فردی برای حفظ دین خود به دیگران نیازمند است و نمی‌تواند هدایت‌گر مردم باشد. باید معارف اصلی اسلام را از اهل بیت علیهم السلام فرا گرفت و از چشمه‌ی علم دین سیراب گردید و این صراط مستقیم است.

۳. خودسازی و تهذیب قلب از گناهان

منتظر امام زمان علیه السلام باید توجه داشته باشد که قلب انسان در اثر انجام گناهان، آلوده می‌گردد. همان‌طور که جسم انسان به بیماری و فساد مبتلا می‌گردد، روح او نیز ممکن است بیمار شود. در کتاب و سنت درباره‌ی سلامت و بیماری قلبی حقایق مهمی بیان شده است. دل‌بستگی به امور دنیا و پیروی از شهوات، قلب انسان را از یاد خدا دور می‌سازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «پدرم امام باقر علیه السلام همواره می‌فرمودند: هیچ چیز بیش‌تر از یک گناه قلب را فاسد نمی‌کند. همانا قلب مرتکب گناه می‌شود. پس آن گناه در قلب می‌ماند تا آن که به آن چیره گردد، آنگاه قلب بالا و پایین می‌گردد.»^۲

^۱ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۰، ح ۱، باب الذنوب

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه‌ی جهان است. قطعاً چنین آماده باشی بسیار سازنده خواهد بود. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ، مصمم، بسیار نیرومند و شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده پاک و بلندنظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است.

خودسازی برای چنین هدفی، مستلزم به کار بستن عمیق‌ترین برنامه‌های اخلاقی، فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی که سازنده است.^۱

۴. تبلیغ دین

باید معترف بود که، وضع تبلیغاتی ما، غیر از تبلیغات عمومی و گسترده که باید در جهان اسلام، به صورت منسجم، حساب شده، با برنامه‌ریزی وسیع و هماهنگ عملی گردد، با عدم شناخت شرایط زمان و مکان، ضعف امکانات، بدون حساب عمل کردن و بحران تبلیغاتی روبه‌روست.

ضعف تبلیغاتی ما در ترویج تعالیم دینی، خصوصاً در نسل جوان در خور تحقیق و کنکاش است. امروز ما باید با برنامه‌ریزی‌های دقیق و حساب شده، به‌کارگیری بودجه و امکانات وسیع، تمرکز نیروهای ارشادی و تبلیغی، جهت‌دار و هدف‌دار نمودن شیوه‌های تبلیغی و مهم‌تر از همه در تربیت مبلغان تلاش نماییم. کسانی که وظیفه‌ی تبلیغ دین را بر عهده می‌گیرند باید هم صلاحیت اخلاقی و هم آمادگی علمی را دارا باشند. هر تبلیغی متناسب با نوع کار تبلیغی خود باید حایز شرایط لازم آن باشد، تا این که کارش مفید واقع شود و از اثرات این ضعف بکاهیم. منتظر امام عصر علیه السلام باید در معرفی امام، بیداری و هدایت مردم از روی اخلاص و دلسوزی تبلیغ نماید. خداوند بزرگ خود ناظر و یاری کننده بر انجام کارهای نیک است و بر حکومت جهانی مستضعفین وعده فرموده است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

^۱ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۸۵

شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵۵﴾ نور / ۵۵. خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین گردانند. همچنان که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین گردانید و دینشان را به آنان می‌پسندد برپا خواهد ساخت و بعد از بیمناکیشان به آنان امن و امان بخشد (تا) مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و هر کسی که بعد از این کفر ورزد، اینانند که فاسقند.

منتظران واقعی آن حضرت مورد توجه خاص او خواهند بود.

امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «خداایا، کسانی را که برای یاری دین تو، از من پیروی می‌کنند، تأیید فرما و آنان را از مجاهدان در راه خود کرده و آنان را در مقابل کسانی که نسبت به من و ایشان نیت بد دارند، یاری فرما»^۱

انتظار در روایات اسلامی

در احادیث شیعه و سنی کتاب‌های زیادی پیرامون حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام قیام آن حضرت، ظهور یا علایم ظهور و مقام منتظران نوشته شده است. از کتاب‌های خوبی که احادیث مهدویت را در ۱۰ فصل و باب‌های مختلف از ۹۵ منبع شیعی و ۶۰ منبع سنی جمع‌آوری نموده است، کتاب منتخب‌الاثَر، تالیف آیت‌الله صافی گلپایگانی است. در این کتاب در باب فضل انتظار الفرَج بظهوره، ۲۳ حدیث را نقل کرده که به برخی از آن اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَمَنْ كَانَ فِي قُسْطَاطٍ الْقَائِمِ عليه السلام»^۲ هر کسی از شما که بر این امر (انتظار فرج) بمیرد در حالی که منتظر باشد، همانند کسی است که در خیمه‌ی قائم علیه السلام در خدمت آن حضرت باشد.

^۱ مَهَجُ الدَّعَوَات، ص ۳۰۲

^۲ منتخب‌الاثَر، ص ۶۲۹، ح ۳

پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۱ بهترین اعمال امت من انتظار فرج کشیدن است از طرف خداوند بزرگ.

امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد، باید انتظار کشد و از گناه پرهیز کند و بر اخلاقی نیکو باشد در حالی که منتظر است.

پس اگر چنین کسی پیش از قیام قائم علیه السلام بمیرد او را پاداشی باشد مثل پاداش کسی که او را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و انتظار کشید، که گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت.»^۲

امام عصر علیه السلام در نامه‌ی شریف خود در پاسخ به اسحاق بن یعقوب فرمودند: «أَكْثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۳ برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید، زیرا که همان، گشایش شماست.

باید تلاش کنیم، از منتظران واقعی ظهورش باشیم انشاءالله.

۱۸. قاعده‌ی لا حرج را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ حج/۷۸. برای شما در دینتان کار سنگینی (محظوری) قرار نداده است.

حرج در لغت به معنی ضیق، محدودیت، تنگی و در تنگنا قرار گرفتن است. قاعده‌ی لا حرج را می‌توان قاعده‌ی نفی عُسر و حَرَج نامید.

عُسر در لغت به معنای سختی و دشواری و در برابر یسر به معنای آسانی و راحتی است. در فقه و حقوق، منظور از این قاعده این است که هر گاه تکلیفی دشوار و مشقت‌بار باشد ساقط

^۱ همان، ح ۵

^۲ همان، ح ۹

^۳ همان، ص ۳۳۳، ح ۲

می‌شود، به عبارت دیگر، عسر و حرج آن است که مستلزم مشقت شدیدی باشد که مردم عادتاً آن را تحمل نمی‌کنند.

چون احکام دین اسلام آسان است و بنابر سخت‌گیری ندارد، خداوند یک قانون کلی را بیان می‌کند، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت‌فرسا نیست. بنابراین اگر بعضی از احکام و تکالیف در مورد برخی افراد، صورت سخت و مشقت‌باری به خود بگیرد و غیرقابل تحمل باشد بر اساس این آیهی شریفه، استثناء خورده و ساقط می‌شود.

اگر روزه گرفتن برای افراد سالخورده و ناتوان، مشقت بار گردد به دلیل همین آیه روزه گرفتن بر آنها واجب نیست.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ بقره / ۱۸۵. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد.

حکم جهاد از افراد کور، لنگ، و مریض برداشته شده است. فتح/ ۱۷

تنها جهاد نیست که مشروط به قدرت و توانایی است، تمام تکالیف الهی یک سلسله شرایط عمومی دارد که از جمله‌ی آنها، توانایی و قدرت است ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ بقره/ ۲۸۶. خداوند هیچ کس را جز به مقدار طاقتش تکلیف نمی‌کند.

در روایت وارد شده، که از امام صادق (علیه السلام) برای وضو گرفتن در آبگیری که آب زیادی در آن بوده ولی زباله‌هایی در آن ریخته شده سؤال شد، آن حضرت فرمودند: «سطح آب را با دست باز کن و آن گاه وضو بگیر، که دین اسلام سخت نمی‌گیرد و خداوند فرموده: در این دین حرجی بر شما قرار داده نشده است.»^۱

بر اساس ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، اصطلاح عسر و حرج چنین است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱۴، باب نهم از ابواب آب مطلق

طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.»

۱۹. منظور از وحدت اسلامی در میان مسلمانان چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ عمران/۱۰۳. و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

این آیهی شریفه، معروف به آیهی وحدت است و به‌عنوان یک حکم کلی، همه مسلمانان را با تأکید به وحدت و اتحاد دعوت می‌نماید.

منظور از حبل‌الله (ریسمان الهی)، بر اساس نقل تفاسیر، قرآن، اسلام و پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ می‌باشند. همه‌ی این موارد از وسایل ارتباط با خدا هستند و در واقع این رشته‌ی محکم ارتباط با خداوند از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می‌باشند.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که عوامل مختلف درونی و بیرونی در دوری مسلمانان از تعالیم واقعی اسلام، موجبات تفرقه‌ی آن‌ها را فراهم کرده است.

در صحنه‌ی سیاسی، انحرافات‌ی که بعد از رحلت پیامبر ﷺ رخ داد، ابتدا ولایت رسول الله ﷺ به خلافت و سپس به سلطنت موروثی تبدیل شد. این امر موجب شکافی در اسلام شد که شیعه و سنی را به وجود آورد.

در صحنه‌ی علمی، با ورود عقاید و آراء ملل مختلف به حوزه‌ی تفکر اسلامی، پیدایش و فرق و مذاهب کلامی، ظهور عقاید خرافی و غلوآمیز و پیدایش مکاتب جعلی دست‌آموز استعمار، امت اسلامی را دچار تفرقه نمود.

به حقیقت اگر مسلمانان تنها به همین آیهی وحدت عمل می‌کردند وضعیت بسیار نابسامان فعلی را نداشتند. تعالیم واقعی دین اسلام را باید از کتاب و سنت آموخت، همان که پیامبر ﷺ در حدیث شریف ثقلین فرمودند.

دور شدن مسلمانان از فرهنگ قرآنی و مهجور گذاشتن آن موجب جایگزین شدن سایر فرهنگ‌ها ست. امروز تهاجم بی‌امان فرهنگ غربی بر فرهنگ و تمدن اسلامی و اثرگذاری آن ناشی از شیوه‌های غلط ما، در ترویج و معرفی اسلام ناب محمدی است و این یکی از عوامل تفرقه بین مسلمانان است.

دشمنان اسلام برای خود اتحادیه درست کرده و در شورای خود علیه مسلمانان قطعنامه صادر می‌نمایند، در حالی که مسلمانان به یکدیگر تهاجم نموده و یکدیگر را می‌کشند و دشمنان دور از صحنه‌ی درگیری به تماشا و تمسخر آنان می‌پردازند.

منادیان وحدت در شیعه و سنی تلاش‌هایی در ایجاد وحدت نموده‌اند، اما چندان موفق نشده‌اند. این موضوع مهم باید از طریق متفکران اسلامی، آسیب‌شناسی شده و در زدودن نقاط ضعف آن هماهنگی لازم انجام پذیرد.

نقد و نظر

بی‌شک امت اسلامی، در این زمان برای مقابله با نقشه‌های استعمار و دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین، بیش از هر چیز نیاز به وحدت دارند. تقویت وحدت در جامعه اسلامی، همانند سدی محکم در برابر توطئه‌های دشمنان عمل می‌کند، که باید در مسیر این مهم تلاش مجدانه کرد.

دشمنان قوی نیستند، بلکه ضعف از ماست. دشمنان با حربه‌ی کهنه تفرقه بینداز و حکومت کن و ایجاد جنگ فرقه‌ای و مذهبی توانسته‌اند به مقاصد شوم خود دست یابند. مسلمانان هنوز در خواب غفلت به سر می‌برند و دنیای اسلام به واسطه تفرقه و جدایی با چالش‌های بسیار بزرگی مواجه است.

مسأله‌ی فلسطین، اشغال کشورهای اسلامی، قتل عام مسلمانان با صدور فتواهای شخصی، پیدایش فرقه‌های افراطی و تکفیری، عمده‌ی این چالش‌ها هستند که امت اسلامی می‌تواند در سایه وحدت به حل آن‌ها پردازند.

بیداری اسلامی و پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات‌ها، نشان از گرویدن دوباره جوامع اسلامی به سوی حبل‌الله دارد. امید است مسلمانان با وحدت اسلامی و دوری از تفرقه به تعالیم واقعی اسلام عمل کرده و بر دشمنان خود پیروز شوند و اقتدار دوباره خویش را باز یابند.

۲۰. شرط‌های ترویج دین در دنیای معاصر چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكُنْ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ احزاب/۳۹. کسانی که پیام‌های الهی را می‌رسانند و از خدا می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند حسابرسی را بسته است.

از شرط‌های مهمی که باید در ترویج معارف دینی مورد نظر قرار گیرند شامل:

۱. یادآوری نعمت‌های بیکران پروردگار بر بندگان

تبلیغ در صورتی مؤثر است که علاوه بر این که مردم، مبلغ را به خاطر صفات نیک علم، تقوی، اخلاق، نظم و ... پسندند، خداوند را نیز دوست داشته باشند، تا به دستوراتی که مبلغ می‌دهد به خاطر عشق به خدا عمل نمایند. برای ایجاد این محبت، خداوند به پیامبران (علیهم‌السلام) دستور می‌فرماید که نعمت‌ها را بر بندگان یادآوری نمایند. در قرآن آیات زیادی در بیان نعمت‌های الهی ذکر شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نعمت حیات (بقره/۲۱-۲۲)، علم (علق/۵)، استقلال و آزادی (انفال/۲۶)، پیروزی بر دشمنان (احزاب/۹)، رزق و روزی (فاطر/۳)، وحدت (آل عمران/۱۰۳)، رهبری و هدایت (مائده/۲۰)، رحمت (توبه/۱۰۴)، اعضای بدن (بلد/۹) و...

۲. شهادت و قاطعیت در انجام تبلیغات

مبلغان در انجام فعالیت‌های تبلیغی خود، همیشه با مخالفانی روبه‌رو هستند که مانع حرکت‌های تبلیغی آن‌ها بوده است، بنابراین باید بدون هیچ خوف و وحشتی کار خود را انجام دهند.

۳. تبلیغ باید واضح، آشکار و بیانی ساده داشته باشد

قرآن در این باره ۷ بار از کلمه‌ی ﴿الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ استفاده کرده است، یعنی پیام‌رسانی آشکار، بیان و طرح مسایل و گفتارهای تبلیغی باید ساده، روشن و قابل فهم برای همگان باشد. استفاده از فصاحت و بلاغت در کلام به جای تکلف و به کار بردن کلمات نامأنوس و مشکل لازم است.

۴. داشتن تقوی در عمل

خداترسی و تقوی به عنوان یک مقدمه در شجاعت و شهامت مبلغان است^۱

۵. اخلاص در عمل

مبلغ باید در گفتار خویش هیچ هدف و غرضی جز رساندن پیامی که خیر و صلاح مردم است را نداشته باشد.^۲

۶. توکل بر خدا

مبلغان باید بدانند که حساب صبر و تحمل آن‌ها با خداوند است. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ نساء/۶

۷. درک شرایط زمانی و مکانی تبلیغ

از جمله شرایط تبلیغ مؤثر و سازنده را می‌توان در این جهت دانست، که مبلغ در روش کار خود شرایط زمانی و مکانی تبلیغ را در نظر بگیرد و آن را رعایت کند. می‌دانیم که افکار و آراء مردم در گذر زمان تغییر می‌نماید، همچنان که استعدادها و سطح فراگیری افراد نیز متفاوت است، فهم و درک زمان و مکان تبلیغ در موفقیت انسان بسیار مؤثر است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْاَلْوَابِسُ»^۳ کسی که به شرایط روزگار خویش آگاه باشد، مورد لغزش و هجوم دیگران قرار نمی‌گیرد.

۱. ر.ک: معماها و معارف قرآنی، ج ۲، ص ۱۶۱، س ۷۴

۲. همان، ص ۱۵۷، س ۷۲

۳. تحف العقول، ص ۲۶۱

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ»^۱ ما گروه پیامبران، مأموریت یافته‌ایم، با مردم بر اساس عقل و استعداد آن‌ها سخن بگوییم.

۸. تواضع آموزنده و سازنده

یکی از روش‌های مناسب و مؤثر تبلیغ این است که مبلغ دین، با روش متواضعانه تبلیغ کند. حالت تکبر، غرور و تفاخر نمی‌تواند اثری سازنده در تبلیغ داشته باشد، بلکه اثر تخریبی دارد. از عوامل موفقیت پیشوایان دینی آن است که، می‌کوشیدند در برابر مخالفین، منحرفین و دشمنان با تواضع و فروتنی برخوردی سازنده داشته باشند. خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران/۱۵۹. ای پیامبر اگر تو خشن و تندخو بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند. چه بسیار افراد گمراه که به واسطه‌ی برخورد صحیح و متواضعانه با آن‌ها به راه هدایت برگشته و از مخلصین شده‌اند.

۹. حضور در صحنه

مبلغ باید در بین مردم حضور فعال داشته باشد، تا نقاط قوت و ضعف را شناسایی و در جای مناسب تذکر لازم را بدهد. پیام، اعلامیه، سخنرانی، مصاحبه و میزگرد در سطح عمومی لازم است، اما این روش‌ها برای همه‌ی افراد اثر تبلیغی سازنده را ندارد. بنابراین باید در حوزه‌ی کار خود، میان مردم در فراز و نشیب‌ها و مراحل مختلف حضور داشته باشد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا﴾ احزاب/۴۵. ای پیامبر، ما تو را گواه دهنده فرستادیم. شاهداً یعنی حضور در صحنه.

۱۰. بشیر و نذیر بودن (تشویق و تنبیه)

اصل در کارهای تبلیغی بر تشویق و بشارت است، زیرا اثرات سازنده و مثبت تشویق بیش‌تر از انذار و تنبیه است. ﴿وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ احزاب/۴۵ پیامبر ﷺ در فرستادن مُعَاذِبِن جَلَل به یمن برای تبلیغ به او فرمودند: «يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ وَبَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ»^۲ آسان بگیر و سخت

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷، ح ۱۵

^۲ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۹۰، انتشارات مصطفی البابی الحلبي و اولاده مصر، ۱۳۷۵ ق

مگیر، و تشویق کن و در مردم ایجاد تنفر نکن.

باید به تناسب پس از آن که راههای تشویقی اثر نداشت به آنها تذکر و هشدار داد. معرفی جذاب، هنرمندانه و دلپذیر تعلیم دینی برای مستمعان در آنها اشتیاق ایجاد می‌کند و موجب علاقه‌مندی بیش‌تر آنها می‌شود.

چون انسان روحیه‌ی جلب نفع و دفع ضرر دارد، بشارت و انذار در وی تعادل به وجود می‌آورد، که در جهت پیشبرد کار تبلیغ و سازندگی آن می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد.



معارف قرآنی

۲۱. اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا سِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ اعراف/۴۶. و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) بر روی اعراف (بلندی‌ها) مردانی هستند که همگان را به سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت وارد نشده‌اند، ولی امیدوارند خدا می‌دهند که سلام بر شما باد.

اعراف به معنای مکان بلند است. اغلب مفسران می‌گویند، اعراف دیواری است بین بهشت و دوزخ. قرآن می‌فرماید ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ سُورَئِلَهُمْ أَبَابُ بَاطِنُهُ، فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظُهُرُهُ، مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ﴾ حدید/۱۳ بین آنان (بهشتیان و دوزخیان) دیواری زده شده است که سمت بیرونی آن، عذاب (دوزخ) و قسمت درونیش رحمت (بهشت) است.

اعراف مکان مرتفعی است که هم چون حجاب بین دوزخ و بهشت است و میان این دو فاصله شده است. کسانی که بر اعراف قرار دارند، مشرف بر بهشت و دوزخند و هر دو گروه را مشاهده می‌نمایند، و از چهره‌های تاریک و روشن آن‌ها می‌توانند آن‌ها را بشناسند.

اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

در روایات و تفاسیر، نظرات مختلفی درباره‌ی اصحاب اعراف ذکر شده است اکنون به چند

قول صحیح که مطابق با آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است اشاره می‌کنیم.

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) می‌باشند.
- انبیا (علیهم السلام) هستند، خداوند آن‌ها را بر بلندی‌های اعراف قرار می‌دهد تا از مردم ممتاز باشند چون آن‌ها گواهان امت‌ها هستند.
- آن‌ها عادلان امت‌ها و گواهان اعمالند از هر امت.
- اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند به کمک افراد متوسط و ضعیف که گرفتار هستند برخاسته و آن‌ها را شفاعت می‌کنند.

۲۲. آیا خداوند جهان را در شش روز آفرید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ اعراف/۵۴. همانا پروردگار شما خداوند است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش (جایگاه قدرت و تدبیر جهان) مستولی شد.

«یوم» در لغت به مقدار زمان میان طلوع و غروب خورشید و گاهی به مدتی از زمان، هر مقدار که باشد تعبیر می‌شود.^۱ معنی شش روز آن است که خداوند مجموعه‌ی آسمان‌ها و زمین را در شش دوران متوالی آفریده است، هرچند طول این دوران‌ها ممکن است میلیاردها سال طول کشیده شده باشد.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «و اما ایامی که برای خلقت آسمان‌ها و زمین آمده، چهار روز است دو روز برای خلقت زمین و دو روز برای بپا داشتن آسمان‌های هفتگانه، بعد از آن که دود بود، پس ایام چهارگانه همان فصول چهارگانه می‌باشند. در آیات بعد هم آفرینش آسمان‌ها را در دو روز بیان می‌فرماید. بنابراین مجموع آن می‌شود شش روز»^۲

آیت الله معرفت می‌فرماید: «خداوند متعال طی دو دوره زمین را آفرید و پایه‌های نگه

^۱ مفردات راغب، ص ۵۷۸

^۲ ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸۱

دارنده آن (رواسی) را ایجاد و برکت و روزی را بر اساس فصل‌های چهارگانه‌ی سال تنظیم کرده است. همچنین طبقه‌بندی آسمان‌های هفتگانه را طی دو دوره سامان داده است که روی هم رفته، چهار دوره می‌شود که در آیه شریفه با تعبیر «اربعه ایام» بدان اشاره شده است و از طرفی دو دوره دیگر بیش‌تر به آفرینش اصل آسمان و اجرای بین زمین و آسمان اختصاص داشته است.^۱

۲۳. منظور از عالم خلق و امر چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ اعراف/۵۴. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر برای اوست پربرکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است. منظور از «خلق» آفرینش نخستین، و منظور از «امر» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می‌کند و آن‌ها را در مسیر خود رهبری می‌نماید.^۲ هم آفرینش عالم خلقت به دست خداوند است و هم اداره و تدبیر امور مخلوقات در دست قدرت اوست.

۲۴. در پرتو چه عواملی نزول برکات بر بشریت خواهد بود؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ اعراف/۹۶ اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند. قطعاً بر آن‌ها (درهای) برکات آسمان و زمین را می‌گشودیم. اما آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

برکات جمع برکت، به نعمت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود در مقابل چیزهای که زود نابود می‌شوند. در معنای «برکت» کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات شامل

^۱ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۳۵

^۲ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۶-۲۰۷

برکت‌های مادی و معنوی می‌شود همانند برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و امثال آن. خداوند در سایه دو صفت برکات خود را بر بشریت نازل می‌کند ۱- ایمان ۲- تقوا البته ایمان آوردن و باتقوا شدن جامعه کار بسیار سختی است و این امری، فردی نیست بلکه باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند. در معنای برکات گفته است، یا نزول باران رحمت الهی است، اجابت دعا و حل مشکلات زندگی، داشتن اجتماعی سالم و افزایش روحیه‌ی معنوی در بشریت می‌باشد. عذاب امت‌های گذشته و بشریت فعلی نتیجه دوری آنها از ایمان و تقواست، زیرا وعده‌های خداوند تخلف‌ناپذیر است. عامل محرومیت مشکلات و قهر و عذاب الهی خود ما می‌باشیم.

نقد و نظر

سوالی مطرح می‌شود چرا اگر ایمان و تقوا موجب برکات است، جوامعی که غرق در فساد و گناه هستند مردمی مرفه دارند و وضع مادی آنها خوب است و برعکس آن جوامعی که دارای ایمان و پرهیزکاری هستند عقب مانده‌اند.

پاسخ: اولاً ما نباید نعمت‌ها را فقط مادی به حساب آوریم و برکات شامل نعمت‌های معنوی هم می‌شود. ممکن است ظاهر آنها مرفه باشد ولی از درون دچار نوعی گرفتاری‌های روحی روانی شده‌اند. فرصت خداوند به ظالمان و ستمگران برای این است که بر گناهان آنها افزوده شده و عذابی خوارکننده در انتظارشان است.

ثانیاً: جوامعی که چنین ادعایی در ایمان و تقوا دارند به صرف ادعا نمی‌توان آنها را تأیید کرد بلکه ایمان و تقوا باید در تمام اعمال و مسایل زندگی انسان خود را نشان دهد بنابراین تنها با ادعا مسأله حل نمی‌گردد.

۲۵. آیا معجزات پیامبران (علیهم‌السلام) با قوانین مادی و طبیعی در تضاد است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِحَيَاةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ رعد ۳۸/ هیچ پیامبری را نرسد که معجزه‌ای جز به اذن الهی بیاورد.

معجزه در لغت از ماده عجز به معنی ناتوان ساختن است. در اصطلاح، به عمل خارق العاده‌ای معجزه گویند، که پیامبران الهی برای اثبات ادعای نبوت خویش انجام می‌دهند، به گونه‌ای که مردم را به آوردن مثل یا مقابله با آن دعوت می‌کنند و مردم از انجام آن عاجز و ناتوان هستند. در قرآن از معجزات پیامبران الهی با واژه‌ی «آیات» یاد شده است بعضی چنین پنداشته‌اند که معجزات پیامبران همانند: زنده کردن مرده، اژدها شدن عصا، بیرون آمدن شتر از دل کوه و... با اصل علیت که یک قانون عام بدیهی عقلی است مخالف است. براساس قانون علیت هر معلولی احتیاج به علت دارد. آن‌ها گویند معجزه‌ی پیامبران قانون علیت را نقض می‌کند، زیرا از راه غیرطبیعی و مادی حاصل می‌شود.

پاسخ: معجزات پیامبران هم دارای علت هستند و برخلاف قانون علیت نمی‌باشند ولی نباید تمام علت‌های پدید آمدن یک حادثه را تنها علت طبیعی و مادی و آن هم علت‌های طبیعی شناخته شده دانست. پیدایش هر حادثه چه معجزه و چه غیرمعجزه می‌تواند علاوه بر علت طبیعی شناخته شده علت غیرعادی و غیرطبیعی نیز داشته باشد که از قلمرو علوم مادی و تجربی بیرون است. معجزه‌ی پیامبران محال عقلی و ذاتی نیست، بلکه محال عادی است. یعنی به صورت طبیعی و ظاهری عادتاً چنین امری محال است. از آن جا که علم بشر محدود است پس وقوع حادثه‌ای که از حیطه‌ی علم بشر خارج باشد به معنای مخالفت با عادت طبیعت نیست. بنابراین عدم توانایی علوم تجربی در توجیه یک پدیده، به معنای آن نیست که آن پدیده قانون علیت یا عادت طبیعت را نقض کرده است، بلکه هر پدیده بر اثر علت یا عللی به وجود می‌آید خواه این علت یا علت‌ها در حیطه درک علمی انسان باشد و خواه نباشد. پیامبران چون با منبع وحی، علم و قدرت مطلق خداوند ارتباط دارند، می‌توانند با نفوس قوی خود به یک سلسله امور خارق العاده دست بزنند که از حیطه‌ی قدرت بشری خارج است. امروزه در برخی نقاط جهان مرتاضانی هستند که بر اثر ریاضت نفس، کارهای عجیبی انجام می‌دهند که از حیطه‌ی توانایی افراد عادی بیرون است. انجام این اعمال تنها از طریق تاثیر نیروی مرموزی روی آن‌ها قابل توجیه است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «معجزه مانند سایر امور خارق عادت، از نظر احتیاج به علل طبیعی، تفاوتی با امور عادی ندارد و

عموما مستند به یک سلسله اسباب طبیعی غیرعادی هستند که آن‌ها نیز مقرون به اسباب حقیقی، اذن خداوند می‌باشند.^۱

نتیجه‌گیری اولاً؛ همه پدیده‌ها ناشی از اراده‌ی مطلق خداوند هستند. ثانیاً؛ اراده‌ی خداوند می‌تواند با اسباب طبیعی صورت گیرد، و این که یک پدیده طبیعی می‌تواند هم دلیل مادی داشته باشد و هم دلیل یا دلایل غیرمادی، و همه منظم و طبق قانون علیت انجام گیرند.

۲۶. تفاوت معجزه با سحر و جادو چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِتَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ غافر/ ۷۸ هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن الهی معجزه‌ای بیاورد، پس چون امر الهی فرا رسد به حق انجام گیرد و باطل‌اندیشان در آن جاست که زیان‌کار شوند.

تفاوت‌های معجزه با سحر و جادو

۱. قابلیت تعلیم و تعلّم

معجزه‌ی پیامبران هرگز قابل تعلیم و یادگیری نیست و از طرفی نمی‌توان آن را به دیگران نیز تعلیم داد. قدرت اعجاز موهبتی است آسمانی، که از ناحیه‌ی ذات خداوندی به آن‌ها افاضه شده است. اما کارهای فوق العاده و اعجاب‌انگیز ساحران و مرتاضان به گونه‌ای است که دیگران نیز می‌توانند با مطالعه کتاب‌ها و با انجام تمرین‌ها و ریاضت‌های خاصی، قدرت انجام آن گونه اعمال را به دست آورند. دستورالعمل‌های خاصی برای فراگیری سحر، جادو، رمل و... نوشته شده که برای دیگران نیز قابل استفاده است.

۲. غلبه‌پذیری

اعمال مرتاضان و جادوگران چون مستقیماً در ارتباط با خدا نبوده و ارتباط خاصی را که معجزات با مبدأ هستی دارند دارا نمی‌باشند، لذا محکوم و مغلوب عوامل دیگر می‌شوند و

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲

شخصی دیگر با اراده‌ی قوی‌تر و قدرت نفس بیش‌تر بر آن‌ها غلبه می‌کند و آن‌ها را شکست می‌دهد. معجزات پیامبران چون در ارتباط با قدرت خداوند بوده و با اراده‌ی او صورت می‌پذیرد بنابراین مغلوب عوامل دیگر نمی‌شود، یعنی کسی نیست که بتواند جلو قدرت اعجاز پیامبران را بگیرد یا در صورت وقوع معجزه آن را باطل و شکست دهد.

۳. تَحْدِی

پیامبران همواره از دیگران می‌خواهند که اگر توانایی دارید همانند این معجزه انجام دهید و به اصطلاح مبارز می‌طلبند، به این درخواست و ادعا «تَحْدِی» گفته می‌شود. هیچ یک از ساحران و مرتاضان به خود جرأت نمی‌دهند که از دیگران در خواست مقابله به مثل نمایند و دیگران را عاجز از انجام کاری نظیر کار خود بدانند، یعنی به‌طور کلی اعمال خارق‌العاده آنان هرگز با «تَحْدِی» نیست.

۲۷. چگونه قرآن معجزه‌ی جاوید پیامبر ﷺ و سند نبوت است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّیْنَ اَجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَیْ اَنْ یَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَاَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا﴾ اسراء/۸۸. بگو اگر انس و جن گرد آیند که نظیر این قرآن را بیاورند، ولو بعضی از آنان پشتیبان بعضی دیگر باشند، نمی‌توانند همانند آن بیاورند.

معجزه بودن قرآن کریم را باید در سه نکته مورد توجه قرار داد.

۱. خارق‌العاده بودن.

۲. استناد پیامبر ﷺ به آن برای تأیید صدق ادعای خود.

۳. ناتوانی بشر از مقابله و معارضه با قرآن.

خارق‌العاده بودن قرآن را باید در وجوه اعجاز قرآن بررسی کرد.^۱

قرآن معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام ﷺ و سند نبوت است که برای همیشه، کتاب هدایت باقی خواهد ماند. بی‌شک این کتاب، نبوت پیامبر ﷺ را نیز اثبات می‌کند، چراکه دعوی

۱. ر.ک: معماها و معارف قرآنی، ج ۱، ص ۶۳-۶۵، س ۵۹

نبوت همراه آن صورت گرفت.

پیامبر ﷺ معجزه‌ی خود را قرآن معرفی نمود و تا ابد باقی است.

ناتوانی بشر از آوردن همانند قرآن طی مراحل «تحدّی» یا مبارزه‌طلبی قابل بررسی است.

مراحل تحدّی

قرآن در چند مرحله، تحدّی و هم آورد خواستن خود را مطرح کرده است.

الف. نخست به طور مطلق سخنی همانند قرآن بیاورند

﴿أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ بِلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ﴾ انْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿ طور/۳۳-۳۴. یا گویند آن را از خود برباخته است، حق این است که ایمان نمی‌ورزند. پس اگر راستگو هستید سخنی مانند آن را بیاورند.

ب. سپس به اندازه ده سوره را مطرح نمود، هرچند کوچک باشند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ﴾ مُفْتَرٍ يَدِّ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿ هود/۱۳. یا می‌گویند آن (قرآن) را بر ساخته است، بگو اگر راست می‌گویید ده سوره‌ی بر ساخته همانند آن بیاورید، و هر کسی را که می‌توانید در برابر خداوند یاری بخوانید.

ج. آن گاه، برای آن که از اعتبار مدعیان بکاهد، پیشنهاد داده که یک سوره همانند قرآن بیاورند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿ یونس/۳۸. یا می‌گویند که (پیامبر) آن را بر ساخته است، بگو اگر راست می‌گویید سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر کس را که می‌توانید، در برابر خداوند (به کمک) بخوانید.

د. و برای آخرین بار، با قاطعیت هر چه تمام‌تر، عجز و ناتوانی نهایی آنان را اعلام نمود.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾ وَأَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِن

كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٣-٢٤﴾ و اگر از آن چه بر بنده‌ی خویش فرو فرستاده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویید سوره‌ای همانند آن بیاورید و از یاورانتان در برابر خداوند، یاری بخواهید. ولی اگر چنین نکردید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی که هیضم آن انسان و سنگ‌هاست و برای کافران آماده شده است، بترسید.

نکته‌ای اسرارآمیز در این آیه وجود دارد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾ یعنی خداوند به‌طور مطلق آوردن مثل قرآن را برای ابدیت نفی می‌کند.^۱

۲۸. عوامل پیروزی بر دشمنان کدام است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّكَ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ اعراف/۱۲۸. موسی به قومش گفت از خداوند مدد بجوئید و شکیبایی کنید، چراکه زمین از آن خداوند است، به هر کس از بندگانش که بخواهد میراث می‌دهد و نیک‌سرانجام از آن پرهیزگاران است.

حضرت موسی (علیه السلام) شرایط پیروزی بنی‌اسرائیل بر فرعون ستمگر را در قالب سه برنامه اعلام می‌دارد. این شرایط پیروزی برای همه‌ی اقوام و ملل در طول تاریخ است.

۱. ﴿اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ﴾ از خداوند کمک بگیرید. خداوند فرمانروای مطلق هستی و همه‌ی آفرینش به دست اوست، جز او چه کسی می‌تواند به بندگانش کمک نماید و باید زبان حال ما ﴿وَيَاكَ نَسْتَعِينُ﴾ باشد.

۲. ﴿وَأَصْبِرُوا﴾ صبر پیشه کنید.

^۱ علوم قرآنی، ص ۳۰۹-۳۱۱ و تلخیص التمهید، ج ۲، ص ۱۵-۱۶

یکی از راه‌های رسیدن به موفقیت صبر و پایداری است. باید در مقابل تهدیدهای دشمن استقامت کرد و نهراسید تا طعم شیرین پیروزی را بچشید. خداوند در آیات زیادی بندگانش را دعوت به صبر می‌نماید و صابران از محبوبان پروردگار هستند. ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ آل عمران/۱۴۶

۳. ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ تقوا پیشه سازید. سرانجام پیروزی از آن پرهیزگاران است. امید به آینده‌ی روشن، و وعده‌ی تمام ادیان الهی، از جمله اسلام است. نابودی حکومت‌های ستمگر و جانشینی مومنان صابر، با اراده و مشیت خداوند حتمی است. در این آیه‌ی شریفه دو دستور همراه با دو بشارت آمده است. دستور به استعانت از خداوند و صبر و استقامت، بشارت به وراثت زمین و سرانجام نیک برای متقین.

۲۹. میقات حضرت موسی (علیه السلام) با پروردگار چه مدت بوده است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ اعراف/۱۴۲. و با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و آن را به ده شب دیگر پایان بخشیدیم، به این ترتیب میقات پروردگارش چهل شب کامل شد، و موسی به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشین باش و در اصلاح بکوش و از راه و روش اهل فساد پیروی مکن. میقات، زمان و مکان وعده می‌باشد و همان میعادگاه است.

خداوند برای نزول تورات و فرمان‌های آن، در ابتدا با حضرت موسی (علیه السلام) سی شب وعده گذاشت و سپس ده روز دیگر اضافه کرد، که مجموع آن می‌شود چهل شب. خداوند در آیه‌ای دیگر چهل شب را یک جا بیان فرموده است ﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ بقره/۵۱ این که کلمه شب را به کار برده در حالی که میقات چهل شبانه روز بوده است، باید گفت در حساب عرب ملاک هلال ماه است که دلالت بر شبانه‌روز می‌کند.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «شاید برای این بوده که غرض از میقات تقرب و به درگاه خداوند و مناجات با اوست که شب‌ها اختصاص بیش‌تری برای این کار داشته و حواس انسان جمع‌تر و نفس برای انس گرفتن آماده‌تر است، آن هم در چنین مناجاتی که در آن تورات نازل شده است.^۱

بنابر روایات، این چهل شب شامل تمام ماه ذیقعد و ده روز اول ذیحجه تا عید قربان بوده است. پیرامون اهمیت عدد چهل استادی قرائتی در تفسیر نور بیاناتی فرموده‌اند.^۲

در این آیه‌ی شریفه خداوند بیان می‌فرماید که موسی (علیه السلام) برادرش هارون (علیه السلام) را جانشین خود در میان قومش قرار داد، و به او سفارش فرمود که از روش اهل فساد و توطئه‌گرانی که در میان بنی‌اسرائیل بودند دوری گزیند.

هارون (علیه السلام) نیز پیغمبری مرسل و معصوم از گناه است، بنابراین سفارش حضرت موسی (علیه السلام) به برادرش بیش‌تر تأکید بر اتحاد امت می‌باشد که فریب مفسدان را نخورند.

نقد و نظر

اکنون با سؤالی روبه‌رو هستیم که چگونه حضرت موسی (علیه السلام) برای غیبت موقت خویش جانشین تعیین کرد، اما پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) برای غیبت ابدی خویش کسی را جانشین قرار نداد؟ در این خصوص، یکی از استدلالات قاطع شیعه بر ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث شریف منزلت است، که دارای اسناد و مدارک محکمی در حد تواتر، در منابع شیعه و سنی می‌باشد. در این حدیث شریف، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماجرای جنگ تبوک به امیرالمومنین (علیه السلام) چنین فرمودند: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۳ تو نسبت به من همانند هارون برای موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست.

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۸، ص ۳۳۷

^۲ ر.ک: تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۶۸

^۳ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴۳-۳۵۳

۳۰. دلایل اثبات نبوت پیامبر ﷺ چیست؟

قران می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ اعراف/۱۵۷

کسانی که از فرستاده و پیامبر امی، که نام (و صفات) او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می یابند، آنان را به نیکی فرمان می دهد، و از ناشایستی باز می دارد، و پاکیزه ها را بر آنان حلال و پلیدها را حرام می دارد، و از آنان قید و بندهای (پیمان های) سنگین را که بر آنان مقرر شده بود برمی دارد، و کسانی که به او ایمان آورده و او را گرمی داشته و یاری کرده اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی می کنند، اینان رستگارند.

خداوند در این آیهی شریفه دلایل حقانیت دعوت پیامبر ﷺ و اثبات نبوت او را چنین می فرماید:

۱. ﴿النَّبِيِّ﴾ او پیامبر خداست.
۲. ﴿الْأُمِّيَّ﴾ پیامبری درس ناخوانده که از میان توده ی مردم برخاست.
۳. ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ گواهی کتب آسمانی قبل، تورات و انجیل گواه بر پیامبری او و صفات و نشانه های رسالت او.
۴. ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ امر به معروف و نهی از منکر می کند یعنی محتوای دعوت او خردمندانه و سازگار با عقل سلیم است.
۵. ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ طیبات را حلال می شمارد و پلیدی ها را تحریم می نماید، یعنی محتوای دعوت او بر اساس فطرت سالم می باشد.

۶. ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ بارهای گران و عادات و رسوم غلط را از اجتماع بشریت دور کرد. هدف او، همانند حاکمان ظلم و جور و مدعیان دروغین، استعمار و استثمار مردم نبود، که سر رشته‌ی حکومت را برای منافع خود می‌خواهند. در ادامه خداوند صفات کسانی که در پیروی از او رستگار هستند می‌شمارد.

۱. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ مومنین، کسانی که به او ایمان آورده‌اند.

۲. ﴿وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ﴾ کسانی که او را گرامی داشته، و در میدان‌های جهاد او را یاری کردند.

۳. ﴿وَاتَّبَعُوا النُّورَ﴾ پیروی کنندگان از قرآن هستند. قرآن نوری است که راه زندگی و آن طریقی را که انسان باید برای رسیدن به سعادت و کمال خوب پیماید روشن می‌سازد.

۳۱. معنا و مفهوم اقی بودن پیامبر ﷺ چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ﴾ اعراف/۱۵۷. کسانی که از رسول و پیامبر درس ناخوانده‌ای پیروی می‌کنند.

﴿فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾ اعراف/۱۵۸. پس به خدا و پیامبر او (همان) پیامبری که درس ناخوانده است ایمان بیاورید.

راغب در مفردات می‌گوید: «الأمی هو الذی لا یکتب ولا یقرأ من کتاب»^۱ امی کسی است نه می‌نویسد و نمی‌تواند کتابی بخواند.

اقی در لغت کسی است که نوشتن و خواندن بلد نیست. در این باره که پیامبر ﷺ به مکتب نرفت و خط ننوشت، در میان مورخان بحثی نیست. قرآن در این باره در قبل از بعثت صریحا می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَا تَرَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

^۱ مفردات راغب، ص ۱۹

عنکبوت/۴۸. و پیش از آن (وحی و نبوت) نه کتابی می‌خواندی و نه به دست خود (مکتوبی) می‌نوشتی، چه در آن صورت باطل‌اندیشان شک و شبهه به میان می‌آورند.

درس ناخوانده بودن پیامبر ﷺ حجتی بر صدق نبوت اوست. زیرا اگر پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود، در آن صورت دو شک و شبهه برای باطل‌اندیشان، اعم از یهودیان مدینه و مشرکان مکه پیش می‌آمد. ۱- می‌گفتند محتوای قرآن را از کتب دشمنان گرفته است. ۲- یهودیان می‌گفتند: پیامبر ﷺ که در تورات وصفش آمده است اقی است، در حالی که پیامبر ﷺ سواد خواندن و نوشتن دارد. (اعراف/۱۵۷)

بنابراین، بی‌شک پیامبر ﷺ چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت خواندن و نوشتن نمی‌دانست در سندهای تاریخی نیز به جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری مراجعه شود. علامه طباطبایی می‌فرماید: «اقی کسی را می‌گویند که نمی‌تواند بخواند و نه بنویسد یعنی «مادری» در حقیقت مثل این که علاقه مفرط مادر نسبت به او طوری بوده که راضی نمی‌شده است فرزند خود را تسلیم معلم و مربی کند و تنها به تربیت مادری قناعت کرده است.»^۱

استاد شهید مطهری می‌فرماید: «یکی از نکات روشن زندگی رسول اکرم ﷺ این است که درس ناخوانده و مکتب نادیده بوده است، نزد هیچ معلمی نیاموخته و با هیچ نوشته و دفتر و کتابی آشنا نبوده است.»^۲

۳۲. پیرامون عالم ذر توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۝﴾ «اعراف/۱۷۲. و چون پرودگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریه‌ی آنان را برگرفت، و آنان را بر خودشان

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱، ص ۲۸۹

^۲ پیامبر اقی، ص ۱

گواه گرفت (و پرسید) آیا من پروردگار شما نیستم؟

گفتند چرا، شهادت می‌دهیم. تا در روز قیامت نگوئید ما از این (حقیقت) بی‌خبر بودیم. عالم
ذر چیست و در کجاست؟ و آیا جهانی پیش از این جهان به نام عالم ذر داشته‌ایم؟

سخن قرآن پیرامون عالم ذر چیست؟

درباره‌ی عالم ذر گفتارهای فراوانی از مفسرین و محدثین نقل شده است. در قرآن کریم
سخن از یک پیمان، عهد، میثاق و گواهی به میان آمده است که به پیمان آلت معروف
است. اعراف/۱۷۲

درباره‌ی عالم ذر دو تفسیر وجود دارد که به نقد و بررسی این اقوال می‌پردازیم و ادله‌ی
موافقین و منکرین را بیان می‌کنیم.

تفسیر اول

موافقین: بر اساس نقل بعضی از روایات خداوند همه‌ی فرزندان آدم (علیهم‌السلام) را از صُلب او در
قالب‌های مثال به‌صورت ذرات بسیار ریزی در آورد. آن‌ها دارای عقل و شعور کافی برای
شنیدن سخن و پاسخ گفتن بودند، سپس خداوند به آن‌ها خطاب فرمود: **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** آیا من
پروردگار شما نیستم؟ همگی در پاسخ گفتند: **بَلَىٰ شَهِدْنَا** چرا بر این حقیقت شهادت می‌دهیم.
آن گاه خداوند آتشی بر افروخت و دستور فرمود: تا از آن عبور کنند، سپس همه‌ی این
ذرات به صلب آدم بازگشتند.

بدین سبب این عالم را عالم ذر و این پیمان را پیمان الست می‌نامند. خداوند این پیمان را به
این خاطر از آنان گرفت تا درهای عذر و بهانه را در روز قیامت به روی آنان ببندد.

مهم‌ترین اشکالات در این دیدگاه عبارتند از:

۱. ظاهر آیه‌ی شریفه دلالت دارد که از پشت همه‌ی فرزندان آدم (علیهم‌السلام) ذریه‌ی آن‌ها را
گرفت، نه تنها از صلب آدم (علیهم‌السلام) زیرا ضمیر به‌صورت جمع آورده شده است. بنابراین،

این حادثه راجع به حضرت آدم (علیه السلام) نیست، بلکه این کاری است که نسبت به نسل بنی آدم انجام گرفته است.

۲. هدف از اخذ پیمان این است که افراد بر طبق آن عمل کنند، یعنی با یادآوری چنین پیمانی، همه باید مومن باشند در حالی که کسی از این پیمان خاطره‌ای در اندیشه‌ی خود ندارد، پس چگونه خداوند می‌تواند حجت را بر مردم فراموش کار تمام کند و آنان را به کیفر اعمال خود برساند.

۳. پذیرش این قول، در واقع قبول نظریه‌ی تناسخ است که باطل می‌باشد. تناسخ یعنی این که روح انسان قبل از تولد فعلی او یک باردیگر در این جهان آمده و پس از گذشت دوران کوتاه یا طولانی دوباره به جهان بازگشته، و پس از مرگ به بدن انسان دیگر، حیوان یا گیاهی منتقل می‌شود.

۴. بعضی از مفسرین، همانند سید مرتضی علم الهدی گویند، با توجه به آیه‌ی بعد برمی‌آید که این آیه مربوط به فرزندان آدم نیست، بلکه مربوط به کسانی است که پدران مشرک داشته‌اند.

۵. روایات نقل شده در این باره، با ظاهر آیه مخالفت دارد و دارای ضعف سند نیز می‌باشند.

تفسیر دوم، مخالفین

برخی از مفسرین گویند، منظور از عالم ذر و پیمان الست، همان پیمان فطرت، تکوین و آفرینش است، به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب پدران، به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند، خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آن‌ها داده است، هم در نهاد و فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حس درونی ذاتی به ودیعه گذاشته شده است و هم در تحول و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه وجود داشته است.^۱

^۱ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶

این تفسیر قابل قبول و با آیهی شریفه سازگارتر است. خداوند اشاره بر فطرت خداشناسی خلق کرده است و هر کسی در فطرت خویش شناخت و معرفت دارد.

به این نظریه نیز اشکالاتی وارد شده که برای توضیح بیش تر به منابع تفسیری و روایی مراجعه شود.^۱

نقد و نظر

عالمی به نام عالم ذر وجود نداشته است و آیهی شریفه همان فطرت توحیدی را مطرح ساخته، زیرا همه‌ی انسان‌ها بر فطرت توحیدی آفریده شده‌اند. خداوند به انسان قوا و استعدادهایی داد، تا بتواند حقیقت توحید را دریابد و آیین حق را به خوبی درک کند.

کارهای خداوند بر اساس حکمت و مصلحت و دارای اثر است و حال آن که ما برای تصور عالم ذر هیچ گونه حکمت و مصلحتی نمی‌بینیم.

خداوند در طول زندگی دنیایی آثار و نشانه‌های یگانگی خود را به انسان نشان می‌دهد و آنان را بر این امر گواه می‌گیرد و انسان‌ها با زبان حال پاسخ می‌دهند.

۳۳. نشانه‌های اهل جهنم کدام است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ اعراف/۱۷۹. و به راستی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند (اندیشه نمی‌کنند) و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند، اینان هم چون چارپایانند، بلکه گمراه‌تر، اینان غافلند.

خداوند به واسطه‌ی اختیار و اراده‌ای که به انسان و جن عطا فرموده است، او را مورد ثواب و عقاب قرار می‌دهد، این که خداوند فرموده، اینان را برای دوزخ آفریده‌ایم، معنای جبر ندارد،

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۸، ص ۴۵۱-۴۹۱

زیرا اهل جهنم به واسطه‌ی اعمال خویش استحقاق عذاب پیدا کرده‌اند، اگرچه خداوند اراده‌ی عذاب کرده است، اما اراده‌ی آن چه آن‌ها را به جهنم می‌کشاند نکرده است.

مثال این است که قاضی، سارق را مجازات می‌کند اما سرقت را نمی‌خواهد و نمی‌پسندد. خداوند می‌فرماید آن‌ها را آفریدیم، ولی سرانجام و عاقبت کارشان معلوم است، زیرا آن‌ها با رفتار ناشایست خویش آماده‌ی ورود به جهنم شده‌اند. لام وارد به جهنم به اصطلاح ادبی لام عاقبت است نه هدف، زیرا خداوند می‌فرماید تصور نکنید که جهنم اسمی بی‌مسمما و بی‌مصدق است بلکه واقعیت دارد.

بسیاری از جن و انس، که مرتکب گناهان کبیره شده یا شرک ورزیده و توبه نکرده‌اند یا توبه‌شان پذیرفته نشده است، سرانجام به جهنم خواهند رفت. این گونه هشدارهای خداوند به بندگان، لطف است که به سوی معروف روی آورده و از منکر پرهیز کنند.

برخی از نشانه‌های اصل دوزخ

۱. ﴿هَمَّ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ آنان دارای قلبی هستند که درک و اندیشه نمی‌کنند. دل انسان جایگاه تجلی نیت و عقاید است، که باید از این ظرفیت و استعداد در جهت درک خوبی‌ها، ارزش‌ها و مسیر هدایت استفاده کرد نه آن را همانند حیوان معطل گذاشت.

۲. ﴿وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾ چشم‌های روشن و حقیقت بین دارند، اما با آن، چهره‌ی حقایق را نگاه نمی‌کنند، بلکه همانند کوران از کنار آن‌ها می‌گذرند.

۳. ﴿وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ گوش سالم دارند، ولی سخنان حق را نمی‌شنوند، آن‌ها همانند کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می‌سازند.

۴. ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾ آن‌ها همانند چارپایان هستند.

خداوند برای اهل دوزخ مثلی زده است، بلکه می‌فرماید آن‌ها از چارپایان گمراه‌تر و پست‌تر می‌باشند ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ زیرا این افراد غافل و بی‌خبر در بیراهه‌های زندگی سرگردانند

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ داشتن صفات حیوانی چون خوردن، خواب، خشم و شهوت، نشانه‌های غفلت است امتیاز انسان بر حیوان در فکر بیدار، چشم بینا و گوش شنواست، که این غافلان آن‌ها را از دست داده‌اند.

نقد و نظر

اهل دوزخ خودشان وسایل بدبختی خودشان را فراهم کرده‌اند، زیرا خداوند با ارسال انبیا و کتب آسمانی حجت را بر آن‌ها تمام کرده است. دوری آنان از مسیر هدایت و عدم پذیرش معارف و تکالیف دینی، ایشان را شبیه حیوان قرار داده است.

خداوند ما را به راه مستقیم خود هدایت فرما و از نشانه‌های اهل جهنم دور ساز.

۳۴. منظور از اسماء حسناى الهی چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ اعراف / ۱۸۰. و خدای را نام‌های نیکوست، پس او را با آن‌ها بخوانید و کسانی را که در نام‌های او کجروی می‌کنند، واگذارید، به زودی به جزای کار و کردار خویش می‌رسند.

در قرآن به اسماء حسناى الهی در چند سوره اشاره شده است.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ طه ۸﴾ ﴿فَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ اسراء / ۱۱۰ و ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ حشر / ۲۴. اسم، لفظی است معنی‌دار، برای نامیدن ذات یک چیز و صفت لفظی است معنی‌دار، برای نامیدن ماهیت یا کیفیت یک چیز.

اسم ذات الهی، کلمه‌ی ﴿اللَّهُ﴾ است که با آن لفظ جلاله هم گویند و در قرآن ۲۶۹۹ مرتبه به کار رفته است.

چون خداوند کمال مطلق و بی‌نهایت است، بنابراین اسماء و صفات او قابل شمارش نیستند،

زیرا برای هر کمالی از کمالات او اسم و وصفی می‌توان یافت.

در قرآن بر اساس نقل علامه طباطبائی تا ۱۲۷ اسم خداوند ذکر شده است.^۱

در دعای جوشن کبیر ۱۰۰۱ نام الهی وارد شده است.

در روایات شیعه و سنی وارد شده که خداوند ۹۹ اسم دارد.

در کتاب توحید صدوق به سند خود از حضرت امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگوارش از علی (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «برای خدا نود و نه اسم است، که هر کس خدا را با آن‌ها بخواند دعایش مستجاب شده و هر کس آن‌ها را بشمارد داخل بهشت می‌شود.»^۲

منظور این نیست که هر کس این ۹۹ اسم را بر زبان جاری کند و بدون توجه به محتوا و مفاهیم آن تنها الفاظی بگوید سعادتمند خواهد بود، و یا دعایش به اجابت می‌رسد، بلکه هدف این است که به این اسماء و صفات ایمان داشته باشد، و پس از آن بکوشد در وجود خود پرتویی از مفاهیم آن‌ها را منعکس سازد، مسلماً چنین کسی هم بهشتی خواهد بود و هم دعایش مستجاب و به هر خیر و نیکی نایل می‌گردد.^۳

بر اساس روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این اسماء شامل: الله، الاله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السميع، البصير، القدير و...^۴

اسماء الهی، غالباً از نظر دستوری و نیز از نظر معنایی صفت شمرده نمی‌شوند.

صفات الهی بر دو قسم می‌باشد

۱. صفات ثبوتی، یعنی صفاتی که نشان‌دهنده‌ی کمال وجودی خداست مانند: عالم، قادر و

حی

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۸، ص ۵۳۲-۵۳۳-۱

^۲ همان، ص ۵۳۵-۲

^۳ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۷-۳

^۴ ر.ک: ترجمه‌ی المیزان، ج ۸، ص ۵۳۶-۵۳۷؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷ و تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۳۱

۲. صفات سلبی، یعنی صفاتی که نقص و کاستی را از خداوند نفی می‌کند مانند: مرکب بودن، جسم و قابل دیدن بودن.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «صفات خدای تعالی عین ذات اوست و همچنین هر یک از صفاتش عین صفت دیگر اوست، و هیچ تمایزی میان آن‌ها نیست مگر به حسب مفهوم.»^۱

۳۵. سنت املا و استدراج را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ اعراف/ ۱۸۲-۱۸۳. و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از آن جایی که نمی‌دانند گرفتار مجازات خواهیم کرد و آنان را مهلت می‌دهم همانا تدبیر من محکم و استوار است.

املا، یعنی مهلت دادن و استدراج، یعنی نزدیک شدن یا نزدیک کردن به تدریج و درجه درجه. یکی از سنت‌های الهی سنت املا و استدراج است. این سنت برای کافران، ظالمان و گنه‌کاران است که خداوند ابتدا به آن‌ها مهلت می‌دهد و سپس به تدریج و آهسته آهسته آن‌ها را دچار مجازات خواهد کرد نه به صورت ناگهانی.

در این سنت خداوند به آنان، بدون استحقاق، نعمت‌ها را می‌بخشد که به آن سرمست و سرگرم می‌شوند و از یاد مرگ و توبه غافل می‌گردند. آن‌ها از جایی که گمان نمی‌کردند در دام مجازات پروردگار قرار می‌گیرند و این مهلت و فرصت برای آگاهی و بیداری کسانی است که آیات الهی را تکذیب کردند و زمانی که از این خواب غفلت بیدار نشدند، گرفتار عذاب خواهند شد.

بیان این سنت‌ها در سوره‌ی مبارکه‌ی قلم آیه‌ی ۴۴ نیز آمده است. آیه‌ای دیگر درباره این سنت چنین می‌فرماید: «و کافران هرگز مپندارند که چون مهلتشان می‌دهیم به سود آنان

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۸، ص ۵۲۴

است، ما به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوارکننده‌ای برای آن‌ها می‌باشد.» آل عمران/۱۷۸

امام امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که خداوند به مواهب و امکاناتش وسعت بخشد، و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه‌ی خطر غافل مانده است.»^۱

از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه چنین نقل شده که فرمودند:

«منظور از این آیه بنده‌ی گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافل می‌شود.»^۲

۳۶. شرایط تبلیغ و رهبری مردم چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ اعراف/۱۹۹. عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی برگردان.

هرچند این آیه‌ی شریفه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، اما در واقع وظایف رهبران و مبلغان دینی را مشخص می‌کند. این شرایط عبارتند از:

۱. ﴿ خُذِ الْعَفْوَ ﴾ یعنی آسان‌گیری، در برابر سختگیری و با گذشت و مدارا رفتار کردن است. عفو، گاهی به معنی قبول عذر خطاکار و بخشیدن او و گاهی به معنی آسان گرفتن کارهاست.

در سیره‌ی عملی پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده است که هرگز سخت گیر نبوده و در طول تمامی زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت. این شیوه‌ی عملی در رفتار را باید رهبران، مبلغان و مسؤولین داشته باشند. البته عفو باید در مسایل شخصی باشد، نه در حق الناس و بیت‌المال مسلمین.

برای توضیح بیش‌تر در شناخت جایگاه عفو و بخشش و فضیلت آن، به جلد دوم معمّاها و

^۱ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۴

^۲ همان، ص ۳۵

معارف قرآنی مراجعه شود.^۱

۲. ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾ مردم را به کارهای پسندیده و آن چه را که عقل و اندیشه شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده دستور ده و در این باره هم باید امر به معروف کرد و هم شیوهی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد.

۳. ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ با جاهلان و نابخردان با مدارا رفتار کن. با رفتار جاهلانه باید عاقلانه برخورد کرد تا جلو اعمال فسادشان گرفته شود، زیرا تلافی کردن اعمال جاهلانه باعث گمراهی بیش‌تر آنها می‌شود. این آیهی شریفه با تمام سادگی و اختصار، همه‌ی اصول اخلاقی را در رابطه با فرد، اجتماع، دوست، دشمن، زبانی و عملی در بردارد. در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم اخلاق نیست.»^۲

وقتی این آیه نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جبریل توضیح و شیوهی عمل این آیه را درخواست کرد، جبریل پیام آورد که: «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، تُعْطَى مِّنْ حَرَمِكَ، تُصِلْ مَن قَطَعَكَ»، از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.^۳

۳۷. پیرامون اهمیت یاد و ذکر خداوند توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ اعراف/۲۰۵. و پروردگارت را از روی خوف و تضرع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان نباش.

^۱ رک: معماها و معارف قرآنی، ج ۲، ص ۱۷۸، س ۷۸

^۲ تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۵۴

^۳ تفسیر مجمع‌البیان، ج ۳-۴، ص ۷۸۷

اساس، در اخلاق اسلامی توجه به خدا و اشتغال به یاد اوست، و اصولاً روح همه‌ی عبادات و ارزش‌های اخلاقی را یاد خدا تشکیل می‌دهد.

از نظر اسلام سرچشمه‌ی قدرت روحی و معنوی برای انسان و یگانه عامل سعادت و کمال او توجه به خدا و اشتغال به یاد اوست، همچنان که همه‌ی گرفتاری‌های بشریت و حتی همه‌ی رذایل اخلاقی و معایب روحی و امراض نفسانی ناشی از غفلت از یاد خداست.

قرآن در موارد فراوانی اهل ایمان را به ذکر خدا امر فرموده تا دل‌های خود را از یاد او همانند باران‌های بهاری سیراب نموده و از آثار پر خیر و برکت آن برخوردار گردند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ احزاب/۴۱. ای اهل ایمان، خدا را بسیار یاد کنید.

﴿فَإِذَا قُضِيَتْهُمُ الصَّلَاةُ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ نساء/۱۰۳. و چون نمازتان را بر گزار کردید، خداوند را در همه حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته یاد کنید.

نفس آدمی برای این که به کمال واقعی خویش نایل شود، تنها با توجه به خدا و یاد او موفق می‌شود. هر چه انسان بیش‌تر با یاد خدا باشد، به همان اندازه سعادت‌مندتر است. نقطه مقابل ذکر، غفلت است.

غافلین کسانی هستند که غفلت در دل آن‌ها مستقر شده است ولی مومنین اگر غفلت یا نسیانی برایشان حاصل شود با یاد خدا جبران می‌نمایند.

مراتب ذکر

۱. ذکر لفظی و زبانی، یاد خدا در نمازهای پنج‌گانه تجلی می‌یابد و هر صبح و شام باید به یاد خدا بود.

۲. ذکر معنوی، یعنی در حالی که انسان مشغول ذکر لفظی است، به معانی الفاظ هم توجه کند تا ذکر از این توجه در دل سرایت کند و آن را متأثر سازد.

۳. ذکر قلبی، یعنی انسان یک نوع حضور معنوی را آشکارا در درون خود احساس نماید، که همراه با عشق، سوز و خوف است.

۴. ذکر در همه‌ی حالات، که مخصوص بندگان خاص و اولیای الهی است، که حتی یک لحظه از یاد خدا غافل نیستند.

﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ / مزمل/ ۸ و نام پروردگارت را یاد کن و از همه گسسته و با او پیوسته شو.

آثار یاد خدا

۱. آرامش قلبی. ۲. نورانیت و بصیرت دل. ۳. وارستگی از لذات مادی. ۴. جلب نظر الهی. ۵. دوری از گناه. ۶. خودیابی

۳۸. صفات مؤمنان راستین و حقیقی کدام است و چه پاداشی دارند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ / انفال/ ۲-۴. مؤمنان همان کسانی هستند که چون یاد خدا به میان آید دل‌هایشان ترسان شود و چون آیات او را بر ایشان بخوانند، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند. آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم (به دیگران) می‌بخشند. آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، ایشان را نزد پروردگارشان درجات (عالی) است و برای آنها آمرزش و روزی شایسته است.

با توجه به آیات شریفه، صفات مؤمنان راستین و حقیقی عبارتند از:

۱. ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ / احساس مسؤولیت.

ترس انسان گاهی به خاطر درک مسؤولیت‌ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک مقام عظمت پروردگار است. خوفی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است.

۲. ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ تکامل ایمان.

در اثر شنیدن آیات خداوند بر ایمانشان افزوده می‌شود، یعنی ایمانشان رو به شدت و کمال می‌گذارد.

۳. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ توکل بر خدا.

انسان مؤمن می‌داند که تمام امور به دست خداوند است، پس بر او توکل کرده و تابع اراده‌ی خداوند است و او را وکیل خود قرار می‌دهد و به آن چه برای او مقدر شده رضایت می‌دهد.

۴. ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ ارتباط با خدا.

مؤمن با برپایی نماز به سوی عبودیت پروردگار گام برمی‌دارد و پیوند خویش را با آفریدگار محکم می‌کند.

۵. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ارتباط و پیوند با خلق خدا.

مؤمن از آن چه خداوند به او روزی داده از قبیل مال، علم، هوش، استعداد و دیگر مواهب به بندگان خداوند انفاق می‌نماید. در این پنج صفت، سه صفت اول مربوط به امور قلبی و معنوی و دو صفت آخر مربوط به اعمال ظاهری و بدنی است.

پاداش مهم مؤمنان واقعی

۱. ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ درجات بسیار بزرگی در نزد پروردگار دارند.

رسیدن به مراتب قرب الهی در پرتو صفات مذکور حاصل می‌گردد. درجات بر اساس مراتب ایمان مؤمنان است.

۲. ﴿وَمَغْفِرَةٌ﴾ مشمول مغفرت و آمرزش الهی می‌شوند.

۳. ﴿وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ رزق و روزی دایمی، بی‌منت، وسیع و خالص دارند.

این روزی نیکو، شامل نعمت‌های بهشتی برای مؤمنان است.

۳۹. چه اموری موجب امنیت از عذاب الهی است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَتْ أَلَهَ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَتْ أَلَهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ انفال/۳۳. و خداوند مادام که تو در میان ایشان هستی، آنان را عذاب نمی‌کند، و نیز مادام که استغفار می‌کنند، عذاب کننده‌ی آنان نیست.

عذاب الهی نتیجه‌ی اعمال آدمی است. انسان در سرنوشت واقعی خویش، چه خوب و چه بد دخالت دارد. خداوند هشدارهای لازم را به انسان داده است که در صورت عمل نکردن به دستورات الهی، دچار عذاب خواهد شد.

امور مانع عذاب الهی

۱. وجود پربرکت پیامبر بزرگ اسلام ﷺ او پیامبر رحمت برای همه‌ی جهانیان است، و تا زمانی که در میان امت باشد، آن‌ها عذاب نخواهند شد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ انبیاء/۱۰۷، (ای پیامبر) تو را نفرستادیم جز آن که رحمتی برای همه‌ی جهانیان هستی.

سایر انبیاء ﷺ در زمان خودشان، امت خویش را نفرین کردند و آن‌ها، دچار عذاب‌های سختی شدند ولی پیامبر اسلام ﷺ همیشه برای هدایت امت دعا می‌فرمود.

۲. استغفار کردن. توبه و استغفار، دارای اهمیت ویژه‌ای نزد خداوند است، به‌طوری که مانع عذاب شمرده شده. قوم حضرت یونس علیهِ السلام به‌خاطر توبه و استغفار، عذاب از آن‌ها برداشته شد.

در دعای کمیل می‌خوانیم «اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء» خداوند اگناهانی را که مایه‌ی نزول بلا می‌شود بر من ببخش.

امیر المؤمنین علی‌علیه السلام در این باره می‌فرماید: «دو چیز در زمین مایه‌ی امان از عذاب خدا بود، یکی از آن دو «که وجود پیامبر ﷺ بود. برداشته شد، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ

ز نید (یعنی استغفار)»^۱

۳. وجود اصلاح‌گران در اجتماع. ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ﴾ هود/۱۱۷. و پروردگار تو شهرها را در حالی که مردمانش اصلاح‌گر باشند، ستمگرانه نابود نمی‌کند. اگر جامعه‌ای صالح نباشد، ولی در مسیر اصلاحات گام بردارد، عذاب نخواهد شد.

۴. سپاس‌گزاری و ایمان. ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ نساء/۱۴۷

اگر شکر کنید و ایمان آورید، خداوند را با عذاب شما چه کار؟ و خداوند قدردان داناست. اگر انسان ایمان و عمل صالحی داشته باشد و نعمت‌های الهی را در مورد شایسته به کار گیرد و از آن‌ها سوءاستفاده نکنند، عذاب نخواهد شد، بلکه بر نعمت‌های او افزوده می‌شود. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ ابراهیم/۷. اگر شکر کنید بر نعمت شما می‌افزاییم، و اگر کفران بورزید (بدانید که) عذاب من سخت و سنگین است.

۴۰. کدام سوره بدون بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است؟ چرا؟

قرآن می‌فرماید: ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ توبه/۱. این براءة خداوند و پیامبر اوست از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

تنها سوره‌ای از قرآن که بدون بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نازل شده است، سوره‌ی مبارکه‌ی توبه می‌باشد. نام دیگر این سوره براءة می‌باشد. مکه در سال هشتم هجری فتح شد، ولی مشرکان برای انجام مراسم عبادی خود که همراه با خرافات و انحراف بود، به مکه می‌آمدند. این وضع رفتاری مشرکان برای پیامبر ﷺ و مسلمانان که دارای قدرت بودند غیرقابل تحمل بود. پیامبر ﷺ منتظر فرمان خداوند بود تا این سوره در مدینه نازل شد. چون این سوره با براءة و بیزاری از مشرکان آغاز شده و در واقع اعلان جنگ با دشمنان پیمان‌شکن می‌باشد،

بدین سبب بدون بسم الله می باشد زیرا بسم الله نشانه‌ی صلح و دوستی و محبت است. پیامبر ﷺ ابتدا ماموریت قرائت سوره‌ی توبه را به ابوبکر داد تا در جمع مردم در موسم حج بخواند. پیامبر ﷺ فرمود ابلاغ این سوره تنها به وسیله‌ی کسی باید باشد که او از من است و من از او هستم. آن حضرت، علی (علیه السلام) را مامور این کار کرد و امام علی (علیه السلام) در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و در مراسم حج به همه‌ی مردم ابلاغ کرد.

مهم ترین نکاتی که امام علی (علیه السلام) در جمع مشرکان اعلام کرد عبارتند از: ۱. اعلام برائت و لغو پیمان‌ها. ۲. ممنوعیت شرکت مشرکان در حج سال آینده. ۳. ممنوعیت طواف مشرکان در حال برهنگی. ۴. ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

۴۱. بداء چیست؟

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَبَدَّاهُمْ مِّنْ آلِهِ مَالٌ يَّكُونُوا يَحْسَبُونَ﴾ زمر/۴۷. از طرف خداوند آن چه را که گمان نمی کردند برایشان آشکار شد.

بداء از نظر لغوی

به معنی آشکار شدن و وضوح کامل پس از خفاء است؛ و گاهی به معنای اظهار کردن نیز گفته اند، که به این معنا منظور نظر شیعه نیست زیرا نسبت جهل دادن به خداوند است

بداء از نظر اصطلاحی

عبارت است از تغییر در امور تکوینی حوادثی که مشروط به شرایطی هستند و خداوند هر کدام را که صلاح بداند و اراده کند محو می کند، و هر کدام را که اراده کند اثبات می نماید.

خداوند می فرماید: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ رعد/۳۹. خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست.

خداوند، در هر وقتی، کتاب و حکم و قضایی دارد و از این نوشته‌ها هر کدام را بخواهد محو

و هر کدام را بخواهد اثبات می‌کند، یعنی قضایی که برای مدتی رانده، تغییر می‌دهد و در وقت دیگر بجای آن قضاء دیگری می‌راند و این شامل فرمان‌های غیرقطعی است که خداوند اراده می‌کند که با تغییر شرایط و اوضاع آن‌ها را تغییر دهد، چراکه راه بازگشت در آن بسته نیست و به تعبیر دیگر فرمان‌هایی است مشروط نه مطلق.

علم ازلی خداوند به تمام هستی تعلق دارد و جهان هستی در علم ازلی خداوند تعیین علمی و اندازه‌ی معین دارند که این تعیین علمی الهی را گاهی تقدیر و گاهی قضاء می‌نامند.

و اگر مشیت الهی بر چیزی تعلق گیرد ایجاد می‌شود و گرنه به وقوع نخواهد پیوست، و این مشیت هم طبق مصالح و مفاسد تغییر و با اختلاف احوال و اوضاع اختلاف پیدا می‌کند.

بداء به چه اموری تعلق می‌گیرد؟

باید در این خصوص اقسام قضا و مقدرات را بررسی کنیم که شامل موارد ذیل است.

۱. علم مکنون یا سری و اختصاصی خداوند، این علم را جز خداوند کسی آگاه نیست و بداء در آن راه ندارد و بداء خود از علم انحصاری و اختصاصی خداوند سرچشمه می‌گیرد.

﴿وَمَاعِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ نحل/۹۶. و آنچه نزد خداوند است باقی است.

۲. قضای حتمی: آن چه خداوند به پیامبر و یا فرشته‌ای وقوع حتمی آن را اطلاع داده است، قضای حتمی نامیده می‌شود. که به این گونه تقدیرات بداء و تغییر راه ندارد، و پیشگویی معصومین (علیهم‌السلام) که آن را مشروط و معلق به مشیت پروردگار نسازد از این نوع قضاء است و خداوند ابا دارد که صالحین را دروغگو معرفی نماید.

۳. قضای غیرحتمی: اموری است که خداوند تحقق و وقوعش را به اراده و مشیت خویش مشروط و معلق سازد، که این گونه تقدیر را قضای غیر حتمی گویند. و تغییر این امور را بداء می‌نامند.

بداء در آیات شریفه‌ی قرآن

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ قمر/۴۹. ما هر چه آفریدیم به اندازه (بر اساس حکمت و مصلحت) آفریدیم.

﴿لِلَّهِ الْأُمُورُ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ روم/۴. تمام امور همیشه و در هر حال در سلطه‌ی قدرت پروردگار است.

﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ رحمن/۲۹. خداوند در هر حال در آفرینش و کاری است.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾. دخان/۴ در شب قدر هر امری با حکمت معین و مقدر می‌شود.

بداء در آینه‌ی روایات

«عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبَدَاءِ»^۱ زراره از یکی از دو امام (پنجم یا ششم) نقل می‌کند که فرمود: خدا به چیزی چون بداء پرستش نشده است.

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْأَقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَخُلْعَ أَيْ نَدَاؤِهِ وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ»^۲ امام صادق (عليه السلام) فرمودند: «خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز این که سه خصلت را از او پیمان گرفت: ۱. اقرار به بندگی خداوند. ۲. کنار زدن شریک‌ها برای خداوند. ۳. اقرار به این که خدا هر چه را خواهد مقدم دارد و هر چه را خواهد تأخیر اندازد.»

غنه ابی جعفر (عليه السلام) قال: مِنْ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يَقْدَمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ.^۳ امام باقر (عليه السلام) فرمودند: بعضی از امور نزد خدا مشروط است هر چه را از آن‌ها که بخواهد مقدم دارد و هر چه را که بخواهد به تأخیر اندازد.

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱

^۲ همان، ص ۲۰۲، ح ۳

^۳ همان، ص ۲۰۳، ح ۷

اشکالات بداء از نظر اهل سنت

بعضی از دانشمندان اهل سنت، از جمله فخر رازی گفته است: این عقیده شیعه، یعنی اعتقاد به بداء مستلزم جهل خداوند به کارهاست یعنی در واقع خداوند از کارهای خود پشیمان می‌شود، یا از چیزی باخبر می‌شود که قبلاً نمی‌دانست، و این قول از نابخشودنی‌ترین تهمت‌هاست و این عقیده باطل است.

پاسخ: بداء علم پس از جهل را نفی می‌کند، بلکه به معنای ظهور امر است از ناحیه‌ی خدای تعالی، پس از آن که ظاهر امر مخالف آن بود. بنابراین بداء، عبارت است از محو اول و اثبات ثانی و خدای سبحان عالم به هر دو می‌باشد.

اعتقاد به بداء مستلزم تغییر علم خداوند نیست، بلکه مربوط به علم بشر است که تغییر می‌کند. همان طور که قبلاً گفته شد، بداء به قضای غیرحتمی الهی تعلق می‌گیرد و آلا خداوند از ازل آن چه واقع می‌شود و آن چه واقع نمی‌شود آگاه است. هیچ حادثه‌ای نیست که از علم ازلی الهی پنهان باشد. از طرفی، علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف‌پذیر، یعنی نه ممکن است عوض شود و صورت دیگر پیدا کند، زیرا تغییر با تمامیت و کمال ذات واجب‌الوجود منافی است، و نه ممکن است آن چه از ازل می‌داند با آن چه واقع می‌شود مخالف و مغایر باشد، زیرا لازم می‌آید علم او علم نباشد، جهل باشد.

شواهد و نمونه‌هایی از بداء

۱. در سوره‌ی مبارکه‌ی یونس، ذیل داستان یونس (علیه السلام) وجود دارد که نافرمانی قوم او سبب عذاب الهی شده و پیامبر هم که آن‌ها را قابل هدایت نمی‌دید و مستحق عذاب می‌دانست آن‌ها را ترک کرد، اما ناگهان بداء واقع شد، زیرا یکی از دانشمندان قوم که آثار عذاب را مشاهده کرد آنان را جمع کرد و به توبه دعوت کرد و به آن‌ها گفت: «فَقَالَ لَهُمُ الْعَالِمُ: اِزْعَوْا إِلَى اللَّهِ فَلَعلَّهُ يَرْحَمْكُمْ وَيَرْدَّ الْعَذَابَ عَنْكُمْ»^۱ به سوی خدا توبه کنید شاید خدا بر شما رحم کند و عذاب را از شما بردارد و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و عذاب را از آن‌ها

^۱ مجمع‌البیان، ج ۵-۶، ص ۲۰۴

برداشت. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيبَةً ءَامَنْتَ فَتَنْفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّؤْسُ لِمَا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حِيْنٍ﴾ یونس/۹۸. چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند، که مفید به حالشان باشد، مگر قوم یونس به هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسواکننده‌ای را در زندگی دنیا از آن‌ها برطرف ساختیم و تا مدت معینی آن‌ها را بهره‌مند ساختیم.

۲. داستان میقات موسی (علیه السلام) که اول ۳۰ روز بود، بعد ۱۰ روز دیگر اضافه شد، در واقع نوعی آزمایش برای قوم موسی (علیه السلام) بود که در غیبت آن حضرت به گوساله‌پرستی روی آوردند و در نتیجه مورد توبیخ و عذاب قرار گرفتند.

آیه‌ی شریفه ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسٰى ثَلٰثِيْنَ لَيْلَةً وَاتَّمَعْنٰهَا اِعْشِرَ فَنَمَّ مِيقَتُ رَبِّهٖ اَزْبَعِيْكَ لَيْلَةً﴾ اعراف/۱۴۲ و ما به موسی (علیه السلام) شب وعده گذاردیم سپس آن را با ده شب تکمیل نمودیم و به این ترتیب میعاد پروردگارش چهل شب تمام شد.

۳. داستان ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) که بدا روی داد و آشکار شد که این امر یک امتحان بوده، تا میزان اطاعت و تسلیم حضرت ابراهیم (علیه السلام) و فرزندش آزموده شود، قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿اِنَّ هٰذَا لَمَوْ اٰبَلَتُوْا اَلْمِيْنَ وَفَدَيْتُهُ بِذَبِيْحٍ عَظِيْمٍ﴾ صافات/۱۰۶-۱۰۷ این مسلمان امتحان مهم و آشکاری است ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم.

۴. در تواریخ اسلامی آمده است که حضرت عیسی (علیه السلام) درباره‌ی عروسی خبر دادند که در همان شب زفاف می‌میرد، ولی عروس بر خلاف پیش‌بینی حضرت عیسی (علیه السلام) سالم ماند و هنگامی که از او جریان را پرسیدند فرمود: آیا صدقه‌ای در این راه داده‌اید گفتند: آری. فرمود: صدقه بلاهای مبرم را دفع می‌کند. در واقع مانع عدم تحقق، همان صدقه بوده است و قرینه بر صدق گفتار حضرت عیسی (علیه السلام) آن بوده است که یک افعی در زیر بستر آن عروس بوده است.

فواید و آثار عقیده به بداء

۱. این که بشر بداند با اعمال شایسته‌ی خویش می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد، و مردم بدانند که سرنوشتشان در دست خودشان است و با تغییر دادن شرایط می‌توانند خود را مشمول لطف یا عذاب خداوند قرار دهند.
۲. خداوند خواسته است تا مخلوقاتش با جهل به حوادث آینده زندگی کنند تا به ضروریات زندگی خود قیام نمایند، چون اگر آگاه و عالم باشند، هدایت اسباب ظاهری را نمی‌پذیرند و دو اصل اساسی زندگی که همان خوف و رجا است از اعتبار می‌افتد.
۳. انسان متوجه می‌شود که تمام هستی در بقا وابسته به قدرت و سلطه‌ی خداوند هستند، بنابراین تغییر و تبدیل و محو اثبات در امور هستی، به قدرت خداوند انجام می‌گیرد.
۴. تفاوت علم مخلوق نسبت به علم خالق مشخص می‌شود، که حتی معصومین (علیهم‌السلام) نیز از علم مکنون و اختصاصی خداوند اطلاع ندارند و تنها چیزی را که وقوع آن حتمی است و در آن بداء راه ندارد، می‌توانند به‌طور قطع و یقین بیان کنند.
۵. بیش‌تر، عقیده به این مساله، موجب توجه انسان به خداوند و طلب کمک و حاجت از اوست و در واقع به مرحله‌ای از عبودیت و بندگی می‌رسیم، و عدم عقیده به بداء خود نوعی جبری مذهب بودن است، که آن چه بر قلم صنع جاری شده است به ناچار واقع خواهد شد. بنابراین دعا و نیایش دیگر لازم نیست، و این طرز تفکر در واقع نوعی یاس و ناامیدی به انسان دست می‌دهد، و این پندار خطرناک به سایر اعمال صالح نیز سرایت می‌کند.

۴۲. ترتیب سوره‌های قرآن، معانی، محل نزول و تعداد آیات آن‌ها را بیان کنید؟

ترتیب سوره	معنی سوره	محل نزول	تعداد آیه	شماره سجده در آیه
۱ الفاتِحَةُ	گشاینده	مکی	۷	--
۲ البَقَرَةُ	گاو ماده	مدنی	۲۸۶	--
۳ آل عِمران	فرزندان عمران	مدنی	۲۰۰	--
۴ النِّسَاء	زنان	مدنی	۱۷۶	--
۵ المائِدَةُ	خوان آراسته	مدنی	۱۲۰	--
۶ الأنعام	چهارپایان	مکی	۱۶۵	--
۷ الأعراف	فاصله‌ی میان بهشت و دوزخ	مکی	۲۰۶	۲۰۶
۸ الأنفال	غنیمت‌ها	مدنی	۷۵	--
۹ التَّوْبَةُ	از گناه بازگشتن	مدنی	۱۲۹	--
۱۰ یُونُس	پسر مَتی از پیغمبران	مکی	۱۰۹	--
۱۱ هُود	پیغمبر قوم عاد	مکی	۱۲۳	--
۱۲ یُوسُف	پسر یعقوب	مکی	۱۱۱	--
۱۳ الرُّعْد	تندر	مکی	۴۳	۱۵
۱۴ إِبْرَاهِیم	شیخ الانبیاء	مکی	۵۲	--
۱۵ الْحَجَر	دیار ثمود	مکی	۹۹	--
۱۶ النَّحْل	زنبور عسل	مکی	۱۲۸	۵۰
۱۷ الإسراء	به شب رفتن و معراج	مکی	۱۱۱	۱۰۰
۱۸ الْكَهْف	شکاف در کوه	مکی	۱۱۰	--
۱۹ مَرِیم	مادر عیسی (ع)	مکی	۹۸	۵۸

ترتیب سوره	معنی سوره	محل نزول	تعداد آیه	شماره سجده در آیه
۲۰ طه	از حروف مقطعه	مکی	۱۳۵	--
۲۱ الانبیاء	پیغمبران	مکی	۱۱۲	--
۲۲ الحج	زیارت کعبه	مکی	۷۸	۱۸
۲۳ المؤمنون	مؤمنان، مسلمانان	مکی	۱۱۸	--
۲۴ النور	روشنایی	مکی	۶۴	--
۲۵ الفرقان	جدا گشتن حق و باطل	مکی	۷۷	۶۰
۲۶ الشعراء	شاعران	مکی	۲۲۷	--
۲۷ النمل	مور	مکی	۹۳	۲۶
۲۸ القصص	قصه بر گفتن	مکی	۸۸	--
۲۹ العنکبوت	کارتنه	مکی	۶۹	--
۳۰ الروم	رومیان	مکی	۶۰	--
۳۱ لقمان	مردی بود با حکمت	مکی	۳۴	--
۳۲ السجدة	سر بر زمین نهادن	مکی	۳۰	۱۵
۳۳ الأحزاب	گروه ها و سپاه	مکی	۷۳	--
۳۴ سبأ	نام شهری	مکی	۵۴	--
۳۵ فاطر	آفریننده	مکی	۴۵	--
۳۶ یس	از حروف مقطعه	مکی	۸۳	--
۳۷ الصافات	فرشتگانی که به صف ایستاده‌اند	مکی	۱۸۲	--
۳۸ ص	از حروف مقطعه	مکی	۸۸	۲۴
۳۹ الزمر	جمع زمره (گروه)	مکی	۷۵	--

ترتیب سوره	معنی سوره	محل نزول	تعداد آیه	شماره سجده در آیه
۴۰	غافر	آمرزنده	۸۵	--
۴۱	فُصِّلَتْ	چیزی که تفصیل داده شده	۵۴	۳۸
۴۲	الشُّورَى	مشورت کردن	۵۳	--
۴۳	الزُّخْرُفُ	زیور و آرایش	۸۹	--
۴۴	الدُّخَانُ	دود	۵۹	--
۴۵	الجاثیة	بر زانو نشسته	۳۷	--
۴۶	الأحقاف	توده‌های ریگ	۳۵	--
۴۷	محمد	خاتم الانبیاء	۳۸	--
۴۸	الفتح	گشودن	۲۹	--
۴۹	الحجرات	سرایچه ها	۱۸	--
۵۰	ق	از حروف مقطعه	۴۵	--
۵۱	الذاریات	تند بادهای	۶۰	--
۵۲	الطور	کوه موسی (ع)	۴۹	--
۵۳	النجم	ستاره	۶۲	۶۲
۵۴	القمر	ماه	۵۵	--
۵۵	الرحمن	بخشنده	۷۸	--
۵۶	الواقعة	قیامت	۹۶	--
۵۷	الحديد	آهن	۲۹	--
۵۸	المجادلة	با کسی پیکار کردن	۲۲	--
۵۹	الحشر	گرد آوردن	۲۴	--

ترتیب سوره	معنی سوره	محل نزول	تعداد آیه	شماره سجده در آیه
۶۰ المُمْتَحَنَةُ	آزموده شده	مدنی	۱۳	--
۶۱ الصَّف	رسته	مدنی	۱۴	--
۶۲ الْجُمُعَةُ	آدینه	مدنی	۱۱	--
۶۳ الْمُتَفِقُونَ	دورویان	مدنی	۱۱	--
۶۴ التَّعَابُنْ	بر یکدیگر زیان آوردن	مدنی	۱۸	--
۶۵ الطَّلَاق	رهايي	مدنی	۱۲	--
۶۶ التَّحْرِيم	حرام کردن	مدنی	۱۲	--
۶۷ الْمُلْك	پادشاهی	مکی	۳۰	--
۶۸ الْقَلَم	خامه‌ی تراشیده	مکی	۵۲	--
۶۹ الْحَاقَّةُ	اشاره‌ای به قیامت	مکی	۵۲	--
۷۰ الْمَعَارِج	نردبان‌ها	مکی	۴۴	--
۷۱ نُوح	از انبیای اولوالعزم	مکی	۲۸	--
۷۲ الْجِن	پری	مکی	۲۸	--
۷۳ الْمُزَّمِّل	پیچیده در گلیم	مکی	۲۰	--
۷۴ الْمُدَّثِّر	پیچیده در جامه	مکی	۵۶	--
۷۵ الْقِيَامَةُ	رستاخیز	مکی	۴۰	--
۷۶ الْاِنْسَان	انسان	مکی	۳۱	--
۷۷ الْمُرْسَلَات	فرشتگانی که پیاپی فرستاده شوند	مکی	۵۰	--
۷۸ النَّبَأُ	خبر	مکی	۴۰	--
۷۹ النَّازِعَات	کشندگان جان‌ها	مکی	۴۶	--

ترتیب سوره	معنی سوره	محل نزول	تعداد آیه	شماره سجده در آیه
۸۰ عَبَسَ	روی ترش کردن	مکی	۴۲	--
۸۱ التَّكْوِيْر	در هم پیچید	مکی	۲۹	--
۸۲ الْاِنْفِطَار	شکافته شدن	مکی	۱۹	--
۸۳ الْمُطَفِّفِيْنَ	کاهندگان از اوزان	مکی	۳۶	--
۸۴ الْاِنْشِقَاقِ	شکافته شدن	مکی	۲۵	۲۱
۸۵ الْبُرُوجِ	برج ها	مکی	۲۲	--
۸۶ الطَّارِقِ	ستاره صبحگاهی	مکی	۱۷	--
۸۷ الْاَعْلٰی	برتر	مکی	۱۹	--
۸۸ الْغَاشِيَةِ	پوشاننده	مکی	۲۶	--
۸۹ الْفَجْرِ	پگاه	مکی	۳۰	--
۹۰ الْبَلَدِ	شهر مکه	مکی	۲۰	--
۹۱ الشَّمْسِ	خورشید	مکی	۱۵	--
۹۲ اللَّيْلِ	شب	مکی	۲۱	--
۹۳ الضُّحٰی	چاشتگاه	مکی	۱۱	--
۹۴ الشَّرْحِ	گشاده شدن	مکی	۸	--
۹۵ التِّينِ	انجیر	مکی	۸	--
۹۶ الْعَلَقِ	خون بسته	مکی	۱۹	۱۹
۹۷ الْقَدَرِ	اندازه یا ارزش	مکی	۵	--
۹۸ الْبَيِّنَةِ	دلیل	مدنی	۸	--
۹۹ الزَّلْزَلَةِ	لرزش شدید	مدنی	۸	--

ترتیب سوره	معنی سوره	محل نزول	تعداد آیه	شماره سجده در آیه
۱۰۰	العادیات	اسبان نفس زننده	مکی ۱۱	--
۱۰۱	الفارعة	کوبنده (قیامت)	مکی ۱۱	--
۱۰۲	التكاثر	نازیدن به بسیاری مال	مکی ۸	--
۱۰۳	العصر	روزگار	مکی ۳	--
۱۰۴	الهمزة	غیبت کننده	مکی ۹	--
۱۰۵	الفیل	پیل	مکی ۵	--
۱۰۶	قُریش	نام قبیله‌ای از عرب	مکی ۴	--
۱۰۷	الما عون	اسباب‌خانه	مکی ۷	--
۱۰۸	الکوثر	نیکی بسیار	مکی ۳	--
۱۰۹	الکافرون	کافران	مکی ۶	--
۱۱۰	النصر	پیروزی	مدنی ۳	--
۱۱۱	المسد	لیف خرما	مکی ۵	--
۱۱۲	الإخلاص	پاک و خالص کردن	مکی ۴	--
۱۱۳	الفلق	سپیده‌دم	مکی ۵	--
۱۱۴	الناس	مردمان	مکی ۶	--

۴۳. حقیقت جنّ را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (رحمن/۱۵) و جنّ را از زبانه‌ی آتش آفرید.

جنّ موجودات ناپیدا و غیر محسوس که در قرآن به وجود آن‌ها تصریح شده است. جمع آن جنان و نوع آن جنّه است. این که در عرف فارسی آجنّه جمع جنّ شمرده می‌شود، از نظر

لغوی درست نیست، زیرا آجَنه جمع جنین است و در قرآن به کار رفته است (نجم/۳۲). کلمه جنّ ۲۲ بار و کلمه‌ی جانّ که به همان معنی است ۷ بار و کلمه‌ی جَنّه به معنای نوع جنّ ۵ بار در قرآن به کار رفته است. جنّ به عنوان اسم جمع هم به کار می‌رود و مفرد آن جَنّی است در قرآن مشخصات زیادی برای جنّ ذکر شده است.

سوره‌ی ۷۲ قرآن به نام جنّ نامیده شده است و در سوره‌های دیگر برخی از خصوصیات آن‌ها آمده است.

۱. جن و انس دو موجود با ارزش در روی زمین می‌باشند که ثَقْلان گفته می‌شوند. ﴿سَنَفِخُ لَكُمُ آيَةَ الثَّقَلَانِ﴾ الرحمن/۳۱ به زودی ای ثقلان (جن و انس) به (حساب) شما می‌پردازیم. در سوره‌ی الرحمن ۳۱ بار ﴿فَيَا أَيُّهَا آلَاءُ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ﴾ آمده است. (شما ای جن و انس) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید.

۲. جنّ از آتش (نیرو و حرارت مخصوص) آفریده شده ﴿وَلَجَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُورِ﴾ حجر/۲۷ و قبل از انسان به وجود آمده است

۳. همانند انسان دارای تکلیف و ثواب و عقاب است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ «ذاریات/۵۶ جن و انس را نیافریدم جز برای پرستش، و انعام/۱۳۰.

۴. گروهی از آنان مؤمن صالح و گروهی کافرند ﴿وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ﴾ جن/۱۱ و ۱۴

۵. گناهکاران و کفار جنّ همانند انسان‌ها اهل جهنّم و در عذاب خواهند بود.

﴿لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ هود/۱۱۹، سجده/۱۳۲، اعراف/۱۷۹ و جن/۱۵.

۶. آن‌ها قدرت نفوذ در آسمان‌ها و خبرگیری و استراق سمع داشتند ولی ممنوع شدند. پس از رسالت پیامبر ﷺ و نزول قرآن، این حادثه اتفاق افتاد.

﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعَدًا لِّلسَّمِيعِ فَمَن يَسْمَعُ آلَانَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا﴾ جن/ ۹

۷. جنّ همانند انسان دارای مرگ و میر است فصلت/ ۲۵، احقاف/ ۱۸ و اعراف/ ۳۸

۸. آن‌ها با بعضی انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی

اسرار نهانی داشتند به گمراهی انسان‌ها می‌پرداختند. ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ

الْجِنِّ فَرَادَوْهُمْ رَهَقًا﴾ جن/ ۶

۹. آن‌ها مانند آدمیان کار می‌کنند و قدرت کار دارند، حضرت سلیمان عليه السلام که آن‌ها را به

امر خداوند مسخر کرده بود، برای او کار می‌کردند و کاخ‌ها، تمثال‌ها و کاسه‌هایی

بزرگ می‌ساختند. سبأ/ ۱۲-۱۳. یکی از گردنکشان (عفریت) جن به سلیمان عليه السلام گفت

من تخت ملکه‌ی سبا را پیش از آن که از جای برخیزی از سرزمین او به این جا می‌آورم.

نمل/ ۳۹

۱۰. شیطان از طایفه‌ی جن بود و دارای فرزندان و قبیله‌ای است.

﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ كهف/ ۵۰ او از جن بود و در آخر از امر پروردگارش

سرپیچی کرد.

۱۱. جن ما را می‌بیند ولی ما آن‌ها را نمی‌بینیم. ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَكُمْ هُمْ وَقِيلُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾

اعراف/ ۲۷ او و همجنسانش شما را از جایی می‌بینند که شما آن‌ها را نمی‌بینید.

۱۲. جن به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و چون ما سخن می‌گویند و یکدیگر را به

نیکوکاری دعوت کرده و از عذاب خدا می‌ترسانند. احقاف/ ۲۹-۳۱ و جن/ ۲

خرافات درباره‌ی جن

گفتارهای قرآن درباره‌ی جن همه واقعی و علمی به دور از هر گونه خرافه و مسایل

غیرعلمی است. مردم عوام و ناآگاه خرافات زیادی درباره‌ی این موجود ساخته‌اند، که با

عقل و منطق جور در نمی‌آید. در عوام مشهور است که جن را از ما بهتران می‌نامند، در

حالی که خداوند می‌فرماید «ما فرزندان آدم را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم (اسراء/۷۰) واجب شدن سجده‌ی فرشتگان و ابلیس بر آدم (علیه السلام) از نشانه‌های برتری انسان است.

عوام مردم، جن را با شکل‌های عجیب و غریب و وحشتناک، موجوداتی دارای دم، سم، موذی، پرآزار، کینه‌توز، بدرفتار و... معرفی می‌کنند.

جن‌زدگی

در باب جن‌زدگی و این که جنون از عوارض آن است، که با پناه بردن به دعاها، طلسم، ذکر و وردهای رمالان و جن‌گیران درمان می‌پذیرد. باید گفت خداوند هیچ موجودی را برای بدی کردن نیافرید، مشیت پروردگار جهان چنان است که راه تکامل و تعالی همواره به روی تمام موجودات عاقل باز باشد. در قدیم الایام بعضی افراد دچار بیماری‌های اعصاب و روان یا صرع می‌شدند، چون راه علاج این بیماری‌ها ناشناخته بود، عده‌ای او را جن‌زده معرفی می‌کردند و احياناً شیادان و کلاهبردارانی هم پیدا می‌شدند که کارشان جن‌گیری بود، که جز اعمال خرافاتی کار دیگری بلد نبودند، بدین جهت واژه‌ی جن‌زدگی یک مفهوم عامیانه است، که برای ما قابل قبول نیست. جن بدون اجازه‌ی خداوند حق نزدیک شدن به انسان و آسیب‌رسانی به او را ندارد. بر اساس عدل الهی، حکمت الهی ایجاب نمی‌کند که موجودات نامرئی بر موجودات مرئی مسلط شوند و با مقدرات آن‌ها بازی کنند.

جن دارای تکلیف، حیات مادی، خواب و خوراک، زاد و ولد، مرگ و میر، مؤمن و کافر و معاد هستند. دانستن بعضی سؤالات پیرامون جن، فایده‌ای ندارد.

یکی از مساجد معروف مکه مسجد جن است و مستحب است حاجیان در آن مسجد دو رکعت نماز به جا آورند.

۴۴. معراج پیامبر ﷺ، روحانی یا جسمانی بودن آن را شرح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ، لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي

بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ اسراء/۱

پاک و منزّه است خدائی که بنده‌اش را شبی از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که پیرامونش را برکت بخشیده‌ایم، سیر داد، تا به او نمونه‌هایی از آیات خویش نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

اسراء یعنی در شب سیر دادن، سفر شبانه و شبانه کوچاندن است که مترادف معراج است. معراج، سفر جسمانی و روحانی پیامبر ﷺ در عالم بیداری به راهنمایی جبرئیل، و سوار بر مرکب مخصوصی به نام بُراق می‌باشد. این سفر از مسجدالحرام شروع شده تا به مسجدالاقصی در بیت المقدس و سپس از آن جا به همه‌ی آسمان‌ها و مشاهده‌ی اسرار الهی از جمله سدره المنتهی، عرش، بهشت و دوزخ برزخی و به قولی نور الهی می‌باشد. در جزئیات معراج، بین فرقه‌های اسلامی، متکلمان و فلاسفه بحث و اختلاف نظر است. تاریخ وقوع آن معروف است که در سال دوازدهم بعثت رخ داده و در ماه و روز آن اختلاف است.

قول شیعه معراج را در بیست و ششم رجب همان سال می‌دانند.

در این که مراد از مسجدالاقصی، کدام مسجد یا کجاست، بین محققان اختلاف نظر است. بیت المقدس یادگار حضرت داوود (علیه السلام) و سلیمان (علیه السلام) می‌باشد که برای قوم بنی اسرائیل ساخته شد و خداوند آن را خانه‌ی مقدس آن‌ها قرار داد.

علامه طباطبایی می‌فرماید «اقصی به معنی دورتر و اگر مسجد بیت المقدس را مسجدالاقصی نامیده، بدین جهت است که این مسجد نسبت به محل زندگی رسول خدا ﷺ و مخاطبین که با او هستند از مسجدالحرام دورتر است، زیرا محل زندگی ایشان شهر مکه است که مسجدالحرام در همان جاست»^۱

تشریح نمازهای پنج‌گانه در شب معراج بوده است.

^۱ ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۳، ص ۸

«چیزی که باید خاطر نشان ساخت این است که روایات وارده از امامان اهل بیت (علیهم السلام) معراج را دو نوبت می‌دانند و از آیات سوره‌ی نجم هم همین معنا استفاده می‌شود»^۱

برای شناخت روایات مربوط به معراج به تفسیر المیزان مراجعه شود.^۲

هدف معراج این بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مشاهده‌ی اسرار عظمت خداوند در سراسر عالم هستی، مخصوصاً عالم ملکوت، مجموعه‌ای از نشانه‌های عظمت خداوند را مشاهده کند و با درک تازه‌ای برای هدایت و رهبری انسان‌ها بیابد.

﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ نجم/۱۸. و آیه‌های بزرگی از آیات پروردگارش مشاهده نمود.

آیات شریفه‌ی ۸-۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی نجم به بحث معراج اشاره دارد.

شباهت معراج

عده‌ای معتقدند که معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) روحانی و رؤیای صادقه بوده است.

پاسخ. ظاهر آیات شریفه، معراج را جسمانی معرفی می‌کند، می‌فرماید «بعیده»، و کلمه‌ی بعیده در نظر هر عرب زبانی، معنایی جز خود انسان ندارد، خداوند نفرموده آسری بروحه. معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) جسمانی و در بیداری بوده و این از ضروریات اعتقادی مذاهب اسلامی است. ظاهر آیات شریفه حجت است و نیاز به تأویل ندارد، علاوه بر آن روایات متواتر از اهل بیت (علیهم السلام) در این باره نقل شده است. معراج، محال عقلی نیست، بلکه از مقوله‌های اعجاز انبیاست که با قدرت خداوند امکان‌پذیر است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «معراجی که آیه‌ی شریفه مورد بحث آن را اثبات می‌کند، معراجی که به بیت المقدس بوده ابتدایش مسجدالحرام بوده و آیه‌ی شریفه در این معنی

^۱ همان، ص ۵۰

^۲ ر.ک: ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰-۴۹

کمال ظهور را دارد، وجهت ندارد که ما آن را تأویل کنیم.^۱

سفر معراج، هرگز یک سفر عادی نبوده، که با معیارهای عادی سنجیده شود. همه چیز به صورت خارق العاده و در مقیاس‌هایی خارج از مکان و زمانی که ما با آن آشنا هستیم اتفاق افتاده است. اصل معراج مسأله‌ای غیر محسوس و مربوط به عوالم غیب است و کشف اسرار و کیفیت آن به طور کامل برای ما میسر نیست و این عدم فهم دلیل انکار اصل معراج پیامبر ﷺ نمی‌شود.

۴۵. آیا مجوس دین آسمانی و الهی است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ حج/۷۱. همانا خداوند در میان مؤمنان و یهودیان و صابئین و مسیحیان و مجوس و مشرکان در روز قیامت داوری خواهد کرد، بی گمان خداوند بر هر چیز گواه است.

کلمه مجوس تنها یک بار در این آیه ذکر شده است. این آیه‌ی شریفه مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند. ۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب (یهود، نصاری، صابئین و مجوس) ۳. مشرکان. با توجه به این که مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند، چنین برمی‌آید که آن‌ها دارای دین، کتاب و پیامبری بوده‌اند.

مجوس مُعَرَّب کلمه‌ی فارسی مگوش و موی گوش، مُغ و مُغان و به لاتین ماگوس (magus) می‌باشد. مغ به روحانیون این مذهب گفته شده و موبد در اصل از ریشه مغود است.

مجوس پیروان آیین مهر، میترا است که دین اقوام آریایی بوده و قدمت آن به پیش از زرتشت برمی‌گردد. علامه طباطبایی می‌فرماید: «مجوس قوم معروفی هستند که به زرتشت

^۱ همان، ص ۵۱

گرویده، کتاب مقدسشان اوستا است، چیزی که هست تاریخ حیات زرتشت، و زمان ظهور او بسیار مبهم است، به طوری که می‌توان گفت به کلی منقطع است. این قوم کتاب مقدس خود را در غلبه‌ی اسکندر بر ایران از دست دادند و سپس در زمان ساسانیان آن را از نو نوشتند، لذا به حقیقت مذهبشان رسیدن مشکل است.

مجوسیت معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، یکی مبدأ شر، اولی نامش یزدان و دومی اهریمن یا نور و ظلمت و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون این که مانند بت پرستان برای آن‌ها بتی درست کنند. عناصر بسیط و مخصوصاً آتش را مقدس می‌دارند، و در قدیم الایام در ایران، چین، هند و غیر آن‌ها آتشکده‌ها داشتند، که وجود همه‌ی عالم را مستند به اهورامزدا دانسته، او را ایجادکننده‌ی همه می‌دانستند.^۱

استاد شهید مطهری می‌فرماید: «آن چه در ایران قدیم وجود داشته، اعتقاد به دو مبدأ و دو آفریدگار بوده است نه دو گانه‌پرستی، یعنی ایرانیان قایل به شرک در خالقیت بوده‌اند نه شرک در عبادت. بعدها زرتشت ظهور کرد، از نظر تاریخ، به روشنی معلوم نیست که آیا آیین زرتشت در اصل آیین توحیدی بوده است یا آیین دوگانگی، اوستای موجود، این ابهام را رفع نمی‌کند، زیرا قسمت‌های مختلف این کتاب تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد، بخش «وندیدا» اوستا صراحت در ثنویت دارد، ولی از بخش «گاتاها» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود، بلکه بر حسب ادعای برخی از محققین از این بخش یگانه‌پرستی استنباط می‌گردد.»^۲

مجوس در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را کشتند، و کتاب او را آتش زدند، پیامبرشان کتابی در دوازده هزار پوست گاو برایشان آورد.»^۳

^۱ ترجمه‌ی میزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲

^۲ عدل الهی، ص ۷۳

^۳ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶، ح ۱۹، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، باب ۴۹

از امام صادق (علیه السلام) درباره مجوس سوال شد آن حضرت فرمودند: «مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی که او را سوزاندند، پیامبرشان کتابی در دوازده هزار پوست گاو برایشان آورد، و به او جاماسب گفته می شد.»^۱

أصبغ بن نباته گوید علی (علیه السلام) بر فراز منبر فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»

از من سؤال کنید پیش از آن که مرا از دست دهید، اشعث بن قیس برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین چگونه از مجوس جزیه (مالیات مخصوص اهل کتاب) گرفته می شود در حالی که کتاب آسمانی بر آنها نازل نشده و پیامبری به سوی آنها مبعوث نشده است؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری ای اشعث، خداوند کتابی بر آنها نازل کرده و پیامبری مبعوث نموده است.^۲

شیخ مفید در (کتاب المقنعه) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «مجوس از نظر پرداخت جزیه و دیات همانند یهود و نصاری می باشند، زیرا آنها اهل کتاب هستند.»^۳

از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «با آنها طبق سنت اهل کتاب رفتار کنید، منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مجوس بود.»^۴

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخی از خلفا نمی توانستند باور کنند که مجوسیان جزء اهل کتاب هستند، لذا کوشش می کردند آنان را از زمره اهل کتاب خارج کنند، اما در نهایت، خلفا نیز با مجوس همان رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ادامه دادند و به گرفتن جزیه از مجوسیان که اسلام را نمی پذیرفتند، اکتفا کردند.

آیین مجوس با آیین زرتشت فرق می کند، زیرا پیامبری دیگر و کتابی غیر از اوستا

^۱ همان، ص ۱۲۷، ح ۲

^۲ همان، ص ۱۲۸، ح ۷

^۳ همان، ح ۸

^۴ همان، ص ۱۲۹، ح ۹

داشته‌اند، ولی گروه مهمی از مجوسیان پیرو زرتشت شدند. آن‌ها پیرو یکی از پیامبران الهی بوده و بر اساس منابع و روایات اسلامی اهل کتاب می‌باشند.

۴۶. رجعت چگونه است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ نمل/۸۳ و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، محشور گردانیم و سپس به هم بپیوندند.

رجعت در لغت به معنی بازگشت است. بر اساس عقاید شیعه، این آیه‌ی شریفه در اثبات رجعت است، چون این آیه می‌فرماید از هر امتی تنها گروهی را محشور می‌کنیم، روشن می‌شود که این آیه مربوط به قیامت نیست، بلکه راجع به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می‌شوند. رجعت مخصوص مؤمنان خالص و کافران فاجر و خالص است، نه همه‌ی مردم، زیرا حشر در قیامت اختصاص به یک گروه از هر امت ندارد و تمام مردم و امت‌ها محشور می‌شوند.

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ کهف/۴۷. و همه را در قیامت محشور می‌کنیم و یکی را هم رها نمی‌کنیم. علامه طباطبایی می‌فرماید: «معلوم شد که آیه‌ی شریفه نمی‌تواند مربوط به وقایع قیامت باشد، بلکه از حشری خبر می‌دهد که قبل از روز قیامت واقع می‌شود.»^۱

در مسأله‌ی رجعت آن چه مسلم است و علمای دینی به آن تصریح کرده‌اند اثبات اصل رجعت است، بدون آن که جزئیات آن را روشن کرده باشند. اعتقاد اجمالی به رجعت کافی است و دانستن کیفیت آن، مدت و تعیین افرادی که به دنیا بر می‌گردند ضروری نیست.

در خصوص رجعت، از امامان (علیهم‌السلام) روایاتی ذکر شده و در زیارت جامعه می‌خوانیم «مُصَدِّقٌ بِرَجَعَتِكُمْ» و در زیارت آل یاسین آمده است «وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا»

^۱ ترجمه‌ی میزان، ج ۱۵، ص ۶۲۵

رجعت در قرآن

بازگشت گروهی از صالحان و تبهکاران قبل از قیامت امر شگفت‌آوری نیست که محال عقلی باشد، زیرا در امت‌های قبل نیز گروهی پس از مرگ زنده شده و پس از مدتی زندگی دوباره مرده‌اند.

۱. زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ﴾ بقره/۵۶ آنگاه پس از مردنتان، شما را (دیگر بار) زنده کردیم.

۲. زنده شدن کشته‌ای در بنی اسرائیل، به وسیله‌ی زدن قسمتی از بدن گاو بر مرده.

﴿فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ «بقره/۷۳ آنگاه گفتیم بخشی از بدن گاو را به او (بدن آن کشته) بزنید (تا زنده شود) و خداوند این چنین مردگان را زنده می‌کند و معجزات خویش را به شما می‌نمایاند تا ببیندیشید.

۳. مرگ گروهی از مردم که از ترس بیماری طاعون فرار می‌کردند، خداوند به آن‌ها فرمان مرگ داد و همه مردند، سپس آن‌ها را به دعای پیامبرشان (حزقیل) زنده کرد.

﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ بقره/۲۴۳

۴. زنده شدن عَزِيزِ پیامبر (علیه السلام) پس از صد سال ﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ بقره/۲۵۹

۵. زنده شدن مردگان با معجزه‌ی حضرت عیسی (علیه السلام) ﴿وَأُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ آل عمران/۴۹. حکم رجعت از این نظر همانند زنده شدن مردگان در امت‌های گذشته و معاد جسمانی در قیامت می‌باشد. سید مرتضی از دانشمندان بزرگ شیعه چنین می‌فرماید: «خداوند متعال بعد از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) گروهی از کسانی که قبلاً از دنیا رفته‌اند به این جهان باز می‌گردانند، تا در ثواب و افتخارات یاری او و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان شرکت جویند، و نیز گروهی از دشمنان سر سخت را باز می‌گرداند تا از آن‌ها انتقام گیرد.»^۱ علامه

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۵، به نقل از سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۱

شیخ محمدرضا مظفر می‌فرماید: «رجعت از اصول دین نیست تا اعتقاد به آن واجب و داشتن رأی و نظر در آن لازم باشد و ما که معتقد بدان هستیم به خاطر متابعت و پیروی نمودن از آثار و اخبار صحیحی است که از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده است، همان‌هایی که یقین به عصمتشان داریم و رجعت از امور غیبی است که آن بزرگواران خبرش را داده‌اند و از نظر عقلی هم وقوع آن محال نیست.»^۱

محققان کتاب‌های زیادی درباره‌ی رجعت نوشته‌اند، برای تفصیل بیش‌تر به آن‌ها مراجعه شود.

۴۷. حورالعین چگونه توصیف می‌شوند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾ دخان/۵۴. آری چنین است، و آنان را با حوریان درشت چشم همسر می‌گردانیم.

حور جمع حوراء به معنای زنی که سفیدی چشمش بسیار سفید و سیاهی آن بسیار سیاه باشد. عین، جمع عیناء و أعین یعنی چشم درشت.

حورالعین، دوشیزگان بهشتی هستند که همسر اهل بهشت می‌شوند. آنان زنانی سفید بدن، سیمین تن با چشمانی درشت هستند. چون در عالم آخرت، زاد و ولد و تولیدمثل وجود ندارد، ممکن است چنین تصور شود که لذت‌های جنسی در آن جا وجود ندارد، ولی آیات فراوانی در قرآن اشاره دارد که چنین میلی در جهان دیگر وجود دارد. البته باید توجه داشت که نظام زندگی انسان در دنیا و آخرت با هم تفاوت بنیادین دارند، و از این رو، نمی‌توان گفت آن چه در هر دو جهان است، عین یکدیگرند، بلکه مقصود آن است که با وجود تفاوت‌ها، آن اندازه شباهت وجود دارد که مفهوم واحدی مثل ارضای میل جنسی، می‌تواند در هر دو جهان مصداق داشته باشد.

^۱ زلال عقاید، ص ۳۲۳، به نقل از عقایدالامامیه، ص ۷۱

در مورد ازدواج و میل جنسی هم تعبیراتی در قرآن کریم داریم که مؤمنین را بشارت می‌دهد به داشتن همسران پاک و پاکیزه (ازواج مطهره).

قرآن کریم درباره‌ی زنان بهشتی توصیف مخصوصی دارد.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ بقره/۲۵. و برای آنان (مؤمنین) در بهشت همسران پاکیزه‌ای است و آنان در آن (بهشت) جاودانند.

﴿وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾ واقعه/۲۲-۲۳. و حوریان چشم درشت، که همانند مروارید نهفته‌اند.

در آن‌ها (بهشت) دوشیزگان نیک‌خو و زیباروست... حوریان پرده‌نشین در خیمه‌ها... پیش از آنان، هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است. رحمن/۷۰-۷۴

﴿وَكَوَاعِبُ أُنْثَىٰ﴾ نبا/۳۳. و (حوریان) نار پستان هم سال.

کواعب جمع کاعب، دختری است که پستان‌هایش برآمده باشد یعنی نارپستان. اتراب یعنی هم‌سال و احتمال دارد که مراد از آن همتایی، یعنی از نظر سن و سال، قیافه، زیبایی و غیره با شوهران خود هم‌تا هستند.

﴿فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا﴾ واقعه/۳۶ و دوشیزه‌شان داشته‌ایم. بر اساس قول مفسران حوریان بهشتی همواره بکر هستند.

و همسرانشان پس از هر آمیزش آنان را بکر می‌یابند و دوشیزگان بهشتی از این نظر، هیچ گونه درد و رنجی نمی‌بینند.

در آیات دیگر نیز به زنان بهشتی و اوصاف آن‌ها اشاره کرده است.

آل عمران/۱۵، نساء/۵۷، ص/۵۲، رحمن/۵۶-۵۸ و صافات/۴۸-۴۹

سؤال. سهم زنان از این لذت‌ها و نعمت‌های اخروی چه خواهد بود؟

پاسخ. بر اساس روایات، خداوند زنان را حوریه‌هایی قرار می‌دهد که برای شوهران خویش از حوریه‌های بهشتی لذت‌بخش‌تر و خواستنی‌تر می‌شوند. ابن عباس در تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنثَاءً فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا﴾ واقعه/۳۶-۳۵ می‌گوید: این آیه درباره‌ی زنان انسی است که خداوند در بهشت آن‌ها را به حورالعین تبدیل می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ﴾ رعد/۲۳. بهشت‌های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندان‌شان که درستکارند در آن داخل می‌شوند.

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمُ الْمُحْبَبُونَ﴾ زحرف/۷۰. شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید.^۱

۴۸. آیا قانون زوجیت عمومی در همه‌ی موجودات ثابت می‌شود؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ذاریات/۴۹. و از هر چیز دو زوج آفریده‌ایم، شاید متذکر شوید.

واژه‌ی زوج را معمولاً به دو جنس نر و ماده می‌گویند، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان، و هرگاه آن را کمی توسعه دهیم، تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می‌شود. با توجه به این که قرآن در آیه‌ی فوق می‌گوید "وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ" از همه‌ی موجودات، نه فقط موجودات زنده، می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از لحاظ علمی مسلم است که اتم‌ها از اجزای مختلفی تشکیل یافته‌اند، از جمله اجزایی که دارای بار الکتریسیته منفی هستند و الکترون نامیده می‌شوند و اجزایی که دارای بار الکتریسیته مثبت هستند و پروتون نام دارند. بنابراین الزامی نیست که شیء را حتماً به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم یا زوج را به معنی صنف بدانیم. باید توجه

^۱ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۲۴۵

داشت که در عین حال هر دو تفسیر (زوجیت و صنف) قابل جمع است.^۱

بیان زوجیت اشیاء یکی از اشارات علمی قرآن و رازگویی‌های آن است که کسی در صدر اسلام از آن اطلاعی نداشت، پس این مطلب نیز می‌تواند اعجاز علمی قرآن باشد. در علم زیست‌شناسی ثابت شده که هیچ موجود زنده‌ای از قانون لقاح جنسی (نر و ماده) مستثنی نیست.

آیت‌الله معرفت می‌فرماید: «زوج در این آیات به معنای صنف و مراد از تشبیه، مطلق تعدد و تکثر است. بدین معنا که از هر چیزی، اصناف و انواع متعددی آفریدیم (که در اصل به یک ریشه باز می‌گردند)، از قبیل انواع سیب، گلابی، آلو و غیره که از هر کدام انواع گوناگون آفریده شده است.»^۲

در آیات مربوط به زوجیت، برخی از آیات بر زوجیت میوه‌ها دلالت دارد.

﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ رعد/۳ و در آن از هر میوه‌هایی زوجی دوگانه آفرید.

بعضی آیات بر زوجیت گیاهان دلالت دارد. ﴿أَنبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ شعرا/۷

در آن از هر گونه‌ی ارزشمندی رویانیدیم.

تعدادی نیز به زوجیت عمومی موجودات اشاره دارند. ذاریات/۴۹

سؤال. کسانی ادعا می‌کنند که زوجیت عمومی موجودات با مسأله‌ی بکرزایی (تولیدمثل برخی تک‌سلولی‌ها بدون نیاز به جنس مخالف) منافات دارد پس تعارض زوجیت عمومی و بکرزایی چگونه حل می‌شود؟

پاسخ. عده‌ای گمان کرده‌اند که لغت زوج همیشه به معنای نر و ماده اصطلاحی است، در

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۶

^۲ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۳۸۰

حالی که معنای واژه‌ی زوج اعم است و هر دو چیز مقارن، مشابه یا متضاد را شامل می‌شود، از این رو تک‌سلولی‌ها از تقسیم سلولی دو تا می‌شوند، دو زوج خلق شده است، لذا مشمول واژه‌ی زوج هستند، چون از هر کدام از آن‌ها دو چیز مقارن و مشابه پیدا می‌شود، پس تعارضی بین آیات قرآنی در مورد قانون عمومی زوجیت و مسأله‌ی بکرزایی نیست.^۱

۴۹. اعمال انسان بر چه کسانی عرضه می‌شود؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّیِّ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ فِیئْتِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ توبه/۱۰۵. بگو عمل کنید به زودی خداوند و پیامبر او و مومنان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آن چه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید، هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید اعمال خود را انجام دهید و از عمل کرد شما خدا و پیامبر ﷺ و مومنان آگاه خواهند شد. در بعضی از روایات نقل شده که منظور از مومنان، امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند.^۲ این موضوع همان عقیده‌ی شیعه را مبنی بر عرضه‌ی اعمال بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه بر اساس روایات، روزانه یا هر هفته یا هر ماه انجام می‌گیرد. بی‌شک اگر اعمال خوب باشد، اولیای خدا از ما راضی و خشنود خواهند شد و اگر ناپسند و بد باشد از ما ناراحت و اندوهگین خواهند شد. ایمان به عرضه‌ی عمل، در ایجاد حیا و تقوا موثر است. هر چه بیننده‌ی اعمال بیش‌تر باشند، شرم و حیای انسان از انجام کار خلاف بیش‌تر است، مخصوصاً اگر بیننده، خدا، پیامبر و مومنین باشند.

آن چه در دنیا بر اولیای خدا عرضه‌ی می‌شود، عمل است و آن چه هم در قیامت مورد حسابرسی قرار می‌گیرد، عمل است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «در هر بامداد کردار بندگان

^۱ شبهات جدید قرآنی، ص ۱۰۴-۱۰۵

^۲ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۲، باب عرض الاعمال

نیکوکار و فاسق و بدکار بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود، پس بر حذر باشید (از کردار ناشایست) و همین است معنی قول خدای تعالی: ﴿اعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ رِسُولُهُ﴾ این را فرمود و ساکت شد^۱

عبدالله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا (علیه السلام) منزلتی داشت، گوید به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما فرمود: «مگر من دعا نمی‌کنم به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود.»^۲

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «تمامی اعمال شما بر پیامبران هر عصر پنج‌شنبه عرضه می‌شود، بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر ﷺ عرضه شود شرم کنید.»^۳

اکنون وظیفه ما شیعیان است که مواظب اعمال و رفتار خود باشیم، که اعمال ما هم در عصر حاضر بر امام زمان ﷺ عرضه می‌شود. باید تلاش کنیم با اعمال شایسته آن وجود مقدس را از خود راضی کنیم، که خشنودی قلب مبارکش از ما عبادت است.

۵۰. داستان مسجد ضرار را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلُقَنَّ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا الْحُسَيْنُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ توبه/۱۰۷

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی را دستاویز زیان رساندن و کفر و تفرقه‌اندازی بین مومنان، و نیز کمینگاهی برای کسانی که پیش از آن با خدا و پیامبرش به مبارزه برخاسته بودند، ساختند، و سوگند می‌خورند که هدفی جز خیر و خدمت نداریم، و خداوند گواهی می‌دهد که ایشان دروغگو هستند.

^۱ همان، ح ۱

^۲ همان، ح ۴

^۳ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۵ به نقل از تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۸

این آیه‌ی شریفه‌ی، اشاره به داستان توطئه‌ی منافقین در ساختن مسجد ضرار بر علیه اسلام می‌نماید. دوازده نفر از منافقان طرح و توطئه ریخته بودند و در بیرون مدینه در برابر مسجد قبا یا مسجد پیامبر ﷺ، مسجد دیگری ساخته بودند، تا پایگاه آنان بر علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان باشد. منافقان، به بهانه‌ی افراد ناتوان و بیمار و برای شب‌های زمستانی و سرد که این افراد نمی‌توانند به مسجد بیایند، مسجدی را ساختند. منافقان ابوعامر مسیحی را که دشمن پیامبر اسلام ﷺ بود برای امامت آن مسجد برگزیده بودند، او به نزد قیصر روم رفته بود تا با کمک‌های او برای براندازی اسلام بازگردد. پیامبر ﷺ در آستانه‌ی سفر برای جنگ تبوک بود که منافقان آمدند و از ایشان درخواست کردند که برای تبرک و در واقع رسمیت بخشیدن به مسجد آنان در آن جا نماز خوانده و آن را افتتاح نماید. پیامبر ﷺ فرمود: اکنون عازم سفر تبوک هستم و چون بازگردم نزد شما خواهم آمد و با شما در آن مکان نماز خواهم گذارد.

بعد از بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک این آیه نازل شد و پیامبر ﷺ را از نیت شوم منافقان و توطئه‌ی آنان با خبر کرد. پیامبر ﷺ دستور فرمود: آن مسجد را آتش زده و ویران نمایند و آن مکان را زباله‌دانی قرار دهند، و منافقان تار و مار شدند.

نقد و نظر

از نظر قرآن، خطر نفاق و منافقان برای اسلام و مسلمانان از شرک و کفر کم‌تر نیست. آنان به ظاهر ادعای اسلام دارند، ولی دشمنان داخلی و ستون پنجم جامعه هستند، بدین سبب رویارویی با آنان از مبارزه با مشرکان و کفار سخت‌تر است.

بخشی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی منافقان شامل: دروغ‌گویی، تظاهر به اصلاح‌طلبی، فقدان شعور واقعی، نداشتن اندیشه و فهم درست، سرگردانی و حیرت، شایعه پراکنی، اضطراب درونی، تعصب بی‌جا، سست پیمانی، در خدمت کفار بودن، دورویی و لجاجت می‌باشد.

از اهداف مهم منافقان در برپایی مسجد ضرار نابودی اسلام و مسلمین، تقویت مبانی کفر،

ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و ایجاد یک پایگاه در عملی کردن نقشه‌ها و توطئه‌های خود بود. این توطئه‌ی منافقان سر انجام به دلیل روشن‌بینی پیامبر ﷺ ناکام ماند و مسجد ضرار به فرمان رسول خدا ﷺ با خاک یکسان شد. در اسلام هر گونه ضرر ممنوع است گرچه تحت عنوان مسجد باشد.



خانواده در قرآن

۵۱. تعداد همسران پیامبر ﷺ و پاسخ به شبهات آن؟

قرآن می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ احزاب/۶. پیامبر از خود مومنان به آن‌ها نزدیک‌تر و سزاوارتر است و همسران او در حکم مادران ایشان هستند.

در قرآن از همسران پیامبر ﷺ به نیکی یاد شده و آن‌ها اُم‌المومنین هستند و کسی حق ازدواج با آن‌ها را بعد از پیامبر ﷺ ندارد. ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا﴾ احزاب/۵۳. در پاسخ به دیدگاه مغرضانه‌ی مخالفان و خاصه مستشرقین، در انتقاد به زندگی خصوصی و خانوادگی پیامبر ﷺ و تحلیل‌های نادرست در مورد ازدواج‌های آن حضرت، به اختصار تعداد همسران و علت‌های ازدواج آن حضرت را بیان می‌کنیم.

۱. حضرت خدیجه بنت خُوَیَیْد، ایشان اولین همسر پیامبر ﷺ می‌باشد که آن حضرت در سن ۲۵ سالگی با این بانوی گرامی که در سن ۴۰ سالگی بود ازدواج کرد. این مورد نشان از عظمت و بزرگواری اخلاقی پیامبر ﷺ دارد که به مدت ۲۵ سال تا هنگامی که حضرت خدیجه زنده بود، پیامبر ﷺ با کسی دیگری ازدواج نکرد.

فرزندان پیامبر ﷺ از خدیجه، قاسم و طاهر بود که هر دو در کودکی در مکه رحلت کردند و دختران شامل: فاطمه (علیها السلام) ام کلثوم، رقیه و زینب می‌باشند.

حضرت خدیجه در سال دهم بعثت در سن ۶۵ سالگی رحلت فرمود. او در قبرستان حجون در مکه به خاک سپرده شد.

۲. سوده دختر زمعه بن قیس، وی همسر پسرعمویش سکران بن عمرو بوده، که هر دو از مهاجران به حبشه بودند. بعد از مدتی به مکه بازگشتند و سوده همسرش را از دست داد و تنها و بی‌سرپرست با رنج زندگی می‌کرد. پیامبر ﷺ در مکه بعد از رحلت حضرت خدیجه با او ازدواج کرد. او در سال ۵۴ هجری رحلت کرد.

۳. عایشه دختر ابوبکر، وی تنها دختری بود که پیامبر ﷺ با او ازدواج کرد. عایشه زنی زیبا، سخنور، زیرک و باسواد بود. وی علی‌رغم دستور قرآن که به او تذکر داده بود در خانه بماند، ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ احزاب/۳۲، در سال ۳۶ هجری در جنگ جمل بر علیه امام علی (علیه السلام) شرکت کرد. او هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد به شدت می‌گریست. وی در سال ۵۸ هجری رحلت کرد و ابوهریره بر او نماز خواند.^۱

۴. زینب دختر خُزیمه، وی همسر عبیده بن حارث پسرعموی پیامبر ﷺ بود که در جنگ بدر به شهادت رسید و پیامبر ﷺ با زینب که پیرزن هفتاد ساله‌ای بود در رمضان سال سوم هجری ازدواج کرد، او پس از دو ماه از دنیا رفت. زینب زنی بسیار بخشنده و نیکوکار بود که به او لقب ام‌المساکین داده شد.

۵. حفصه دختر عمر بن خطاب، او همسر خنیس بن حذافه سهمی بود که پس از جنگ بدر بر اثر جراحات وارده از دنیا رفت. عمر همسری او را به ابوبکر و عثمان پیشنهاد داد ولی آن‌ها قبول نکردند. عمر شکایت آن دو را به پیامبر ﷺ کرد.

پیامبر ﷺ پس از مدتی در شعبان سال سوم هجری با حفصه ازدواج کرد، وی در سال ۴۵ هجری رحلت کرد و مروان بن حکم بر او نماز خواند.

^۱ ر.ک: نقشه عایشه در تاریخ اسلام، علامه عسکری، ج ۳-۱

۶. ام سلمه، هند دختر ابی امیه مخزومی، شوهرش ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی بود که در جنگ احد مجروح شد و پس از مدتی از دنیا رفت. پیامبر ﷺ به منظور سرپرستی و تربیت فرزندان با او ازدواج کرد. ام سلمه زنی پاکدامن، نیکوکار و صالح بود. وی در سال ۵۸ هجری رحلت کرد.

۷. زینب دختر جحش اسدی، وی با پسر خوانده‌ی پیامبر ﷺ زید بن حارثه ازدواج کرد، زینب بر اثر ناسازگاری با همسرش از او طلاق گرفت. بنا به دستور خداوند در قرآن برای از بین بردن این سنت جاهلی که پسر خوانده، فرزند انسان به‌شمار نمی‌رود، پیامبر ﷺ با زینب ازدواج کرد و پس از این ماجرا، ازدواج با همسر پسر خوانده جایز شد. احزاب/۳۷-۳۸ وی در سال ۲۰ هجری رحلت کرد.

۸. جویریة دختر حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله‌ی یهودی بنی‌مصطلق وی در جنگ اسیر شد و با مسلمان شدن آزاد گردید و با پیامبر ﷺ ازدواج کرد. این ازدواج، از جنبه‌ی سیاسی و تبلیغی برخوردار بود و گروهی از یهودیان مسلمان شدند. او در سال ۵۶ هجری رحلت کرد.

۹. صفیه دختر حیی بن اخطب، رئیس قبیله‌ی یهودی بنی‌نضیر، شوهر صفیه در جنگ خیبر کشته شد، او به اسارت مسلمانان درآمد و اسلام را پذیرفت. پیامبر ﷺ او را آزاد کرد و با او ازدواج نمود. وی در سال ۵۰ هجری رحلت کرد.

۱۰. أم حبیبه، رمله دختر ابوسفیان وی به همراه شوهرش عبیدالله بن جحش از مسلمانان مهاجر به حبشه بودند، شوهرش در حبشه مسیحی شد و از دنیا رفت. أم حبیبه در دیار غربت، تنها و بی‌سرپرست بود، پیامبر ﷺ از او خواستگاری و با وی ازدواج نمود. او در سال ۴۴ هجری رحلت کرد.

۱۱. میمونه دختر حارث بن حزن، شوهر اولش مسعود بن عمر و او را طلاق داده بود، وی با ابورهم بن عبدالعزی ازدواج کرد. چون شوهرش مرد او بیوه و تنها بود، در سفر پیامبر

ﷺ به مکه برای عمره‌ی قضا با پیامبر ﷺ ازدواج کرد. وی در سال ۶۱ هجری از دنیا رفت و آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که رحلت کرد.

۱۲. ماریه قبطیه، مقوقس حاکم اسکندریه او را برای پیامبر ﷺ هدیه فرستاد. وی مسلمان شد و پیامبر ﷺ با بزرگواری تمام به میل خودش با این کنیز ازدواج کرد. ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ از ماریه می‌باشد که در سن کودکی رحلت کرد. ماریه در سال ۱۶ هجری رحلت کرد. او اولین همسر رسول خدا ﷺ بود که بعد از آن حضرت از دنیا رفت. قبر همسران پیامبر ﷺ کنار هم در قبرستان بقیع در مدینه می‌باشد.^۱

نقد و نظر

بنا بر مقام والایی که پیامبر ﷺ داشته‌اند و مصالحی که در کار بود، این ازدواج‌ها انجام گرفت.

اهداف ازدواج‌های پیامبر ﷺ

نجات برخی از زنان از افتادن در دامن قبایل کافر و مشرک، تحکیم روابط با قبایل بزرگ عرب و جلب حمایت آنان، حفظ مقام و آبروی بعضی از زنان با شخصیت، جبران زحمات‌ها و رفع نگرانی و سرپرستی از یتیمان آنان، باطل کردن حکم جاهلی درباره‌ی همسر پسر خوانده، آزادی اسیران جنگی و تحکیم مبانی اسلام در قبایل غیرمسلمان.

زندگی پیامبر اسلام ﷺ، گواه روشنی است که قصد رسول خدا ﷺ از این ازدواج‌ها، هواپرستی و لذت‌طلبی نبوده است، در غیر این صورت در دوره جوانی و بلوغ با یک زن چهل ساله ازدواج نمی‌کرد، از طرفی در عرف و آداب و رسوم عرب آن روزگار، چند همسری معمول بوده، و ناپسند شمرده نمی‌شد. آیات درباره‌ی ازدواج محدود به چهار همسر (نساء/۳ و ۱۲۹) در اواخر سال هشتم هجری نازل شده که پیامبر ﷺ تا آن زمان همه‌ی همسران خود را گرفته بود و تفاوتی بین پیامبر ﷺ و سایر امت نیست.

^۱ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۷-۸، ص ۲۶۸-۳۱۶، الطبعة الاولى، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ق؛ تاریخ

صدراسلام، ص ۲۸۰-۲۸۸ و نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۲۱۰-۲۱۸

۵۲. ویژگی‌های همسر شایسته و خوب کدام است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَانَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ نور/۳۲. و مردان و زنان بی‌همسر خویش و بردگان و کنیزکان صالح خویش را همسر دهید.

همان‌طور که انسان در خرید، مایحتاج زندگی دقت می‌کند، لازم است در امر مهمی که سرنوشت حال و آینده و سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است، یعنی انتخاب همسر دقت لازم را بنماید. ضروری است در این امر مهم از عجله و شتاب پرهیز نمود و بدون بررسی همه‌ی جوانب و مشورت با افراد مجرب و دلسوز اقدامی نکرد. باید هشدار داد از مبنا قرار دادن دوستی‌های نامشروع در این امر خطیر پرهیز کرد، زیرا رابطه‌ای که با هوا و هوس و بر خلاف موازین شرع و اخلاق آغاز شود با نفرت و بدبختی هم خاتمه می‌یابد.

مهم‌ترین ویژگی‌ها همسر شایسته

۱. سلامت و اصالت خانوادگی

بی‌شک سلامتی خانواده‌ای که شخص با آن وصلت می‌کند و وضعیت اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی اعضای آن، در روند زندگی او، شکل‌گیری اخلاق و رفتار فرزندان تاثیر بسیار مهمی دارد.

در این زمینه، کسانی بیش‌ترین ضربه و زیان را متحمل می‌شوند که با اصل قرار دادن زیبایی یا ثروت، این اصل مهم را نادیده می‌گیرند.

جوانان باید بدانند دختران یا پسرانی که دارای خانواده‌ی اصیل نیستند، چندان قابل اعتماد نخواهد بود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای مردم، از گیاهان سبز و خرمی که در مزبله (زباله‌دانی) رشد کرده‌اند پرهیزید. عرض شد ای رسول خدا منظور از این گیاهان چیست؟ فرمود: منظور زن زیبا و خوش رویی که در خانواده‌ی بد و فاسد پرورش یافته است»^۱

^۱ وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۸، ح ۴، باب ۱۳ و فروغ کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، باب اختیار الزوجه، ح ۴

این مطلب در مورد مردانی که از امتیازات ظاهری از قبیل جمال، مال و مقام برخوردارند، اما در خانواده‌های فاسد و نامناسب بار آمده‌اند، نیز صحیح است.

۲. کفو بودن

در تعالیم اسلام در گزینش همسر بر اصل کفو به معنای همتایی و همانندی تاکید شده، بدین معنا که زن و مرد در ویژگی‌های مناسب برای ازدواج، مشابه و تقریباً همتا باشند. قرآن هدف و فلسفه‌ی ازدواج را آرامش انسان می‌داند. (روم/۲۱)

بنابراین تمام خصوصیات ظاهری، روحی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، خانوادگی، باید با توجه به میزان آرامش تعالی بخش ارزیابی گردد و مهم‌ترین مساله در ازدواج که موجب آرامش انسان می‌شود، اصل همتایی است.

۳. تدین و تقوا

اساسی‌ترین معیار در انتخاب همسر، عامل ایمان است شخص باایمان، به علت ارتباط قلبی با خداوند، فردی قابل اعتماد است و هر چه ایمان او قوی‌تر باشد، به همان اندازه بیش‌تر می‌توان به قول و تعهد او در امر ازدواج اعتماد کرد. البته ایمان در انسان یک امر قلبی و درونی است که باید با آثاری که در اعمال و رفتار انسان بر جای می‌گذارد، شناخته شود. تنها ادعای ایمان داشتن و در زبان اظهار ایمان کردن کافی نیست، بلکه باید ایمان حقیقی را از روی ثمره‌ی آن که همان تقواست شناخت.

پیامبر ﷺ فرمودند: «هر گاه فردی برای خواستگاری نزد شما آمد و اخلاق و دینداری او را پسند نمودید، دختر خود را به ازدواج او درآورید، اگر این کار را نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگ روی می‌دهد.»^۱

۴. مورد علاقه بودن

از عوامل تداوم زندگی مشترک و استمرار خوشبختی همسران، علاقه‌ی متقابل آنان به یکدیگر و مبتنی بودن ازدواج آنان بر محبت و دوست داشتن است. یکی از یاران امام

^۱ همان، ص ۷۶، ح ۱

صادق (علیه السلام) می‌گوید: «به آن حضرت عرض کردم؛ می‌خواهم با زنی ازدواج کنم، ولی پدر و مادرم می‌خواهند زن دیگری را به همسری خود انتخاب کنم. حضرت فرمود: با زن دلخواه خودت ازدواج کن و آن را که پدر و مادرت می‌خواهند، ترک گوی.»^۱

۵. اخلاق خوب

اساس زندگی زناشویی، سازگاری، تفاهم و همکاری است که این فقط در سایه‌ی اخلاق خوب تحقق می‌یابد. اگر فردی از حسن خلق در حد مناسب برخوردار نباشد، شرط لازم را برای ازدواج ندارد. زندگی کردن با افراد خشن، بد اخلاق و تندخو بسیار مشکل است و دشواری‌های زیادی به دنبال می‌آورد، همسر بد اخلاق انسان را به پیری زودرس مبتلا می‌کند. حسین بن بشار گوید: به امام رضا (علیه السلام) نامه‌ای نوشتم که یکی از بستگانم که بد اخلاق است، برای خواستگاری دخترم نزد من آمده است، امام (علیه السلام) در جواب فرمودند: «اگر بد اخلاق است دخترتان را به همسری او ندهید.»^۲

برخی از مصادیق خوش اخلاقی عبارت است از: عفت، حیا، نجابت، مهربانی، تواضع عاقلانه، دوستی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، صله‌ی رحم، بخشش، مسئولیت‌پذیری، سازگاری، نیکی به پدر و مادر، صبر و راستگویی.^۳

۵۳. فضایل مشترک زن و مرد برای زندگی زناشویی چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ روم/۲۱. و از جمله آیات او این است که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید، و در میان شما دوستی و مهربانی افکند، و در این امر برای اندیشه‌وران مایه‌های عبرت است.

زندگی مشترک زوجین، آن‌گاه موفقیت‌آمیز، پرنشاط و آکنده از صفا و صمیمیت خواهد

^۱ فروع کافی، ج ۵، ص ۴۰۱

^۲ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۱ ح ۱

^۳ اخلاق زندگی، ص ۲۰۹-۲۱۲

بود که دو همسر، افزون بر داشتن شرایط اولیه‌ی زندگی به فضایل زیبای اخلاقی نیز آراسته باشند.

مهم‌ترین فضایل مشترک زن و مرد

۱. مهربانی

از عوامل مهم در استمرار موفقیت‌آمیز زندگی، مهربانی و مهرورزی همسران نسبت به یکدیگر است. این امر سبب می‌شود زن و شوهر به زندگی خود عشق ورزیده، با امید و شور و نشاط هر چه بیش‌تر بر مشکلات زندگی فایق آیند. مهربانی موجب شادی اعضای خانواده و افزایش محبت و صمیمیت می‌شود.

۲. احترام متقابل

احترام زن و مرد با یکدیگر از نشانه‌های بارز موفقیت و سعادت‌مندی خانواده می‌باشد. این کار در فرزندان هم تأثیر گذاشته و به اهمیت احترام به یکدیگر واقف می‌شوند.

۳. عفو و بخشش

در مسایل زندگی و فراز و فرودهای آن و در انجام امور روزمره، کاستی‌ها و لغزش‌هایی از همسران سر می‌زند، که اگر هر یک از آنان نسبت به دیگری با سخت‌گیری و شدت عمل رفتار نماید، عرصه‌ی زندگی تیره و تار و مشاجره میان آنان همیشگی خواهد شد. در این گونه موارد، مصالح بزرگ‌تر زندگی از جمله سلامت روحی، روانی و اخلاقی فرزندان ایجاب می‌کند، انسان از حق خود بگذرد و حتی در صورت لزوم، از طرف مقابل عذرخواهی نماید.

در این میان مقدم داشتن دیگری بر خود، آرامش صفا و صمیمیت را به محیط خانه باز می‌گرداند. اگر عفو و بخشش در زندگی خانواده‌های ما وجود داشته باشد، بی‌شک بسیاری از مشکلات زندگی حل خواهد شد.

اگر هر یک از زوجین از سر لجباجت و خودخواهی، حاضر به قبول اشتباهات خود نباشند، زندگی بر آنان تلخ خواهد شد و کار به جاهای باریک می‌کشد.^۱

^۱ ر.ک: معمّاها و معارف قرآنی، ج ۲، ص ۱۷۸، س ۷۸

۴. مسؤولیت‌پذیری

هر یک از زن و مرد باید نسبت به یکدیگر عهده‌دار مسؤولیت‌هایی شوند. این موضوع در وظایف زن و مرد بررسی خواهد شد.

۵. پاکیزگی و آراستگی

از جمله کمالات دینی و اخلاقی، رعایت پاکی و نظافت و آراستن ظاهر به زینت‌ها و زیبایی‌ها، مخصوصاً از سوی زن، در محیط خانه و برای همسر خود می‌باشد. این امر موجب استحکام پیوند میان همسران، زیبا و جذاب کردن زندگی مشترک و نیز افزایش علاقه‌ی همسران به یکدیگر خواهد شد. زن با ایمان ضمن حفظ حجاب و رعایت عفاف در مقابل نامحرم، به آراستگی ظاهر خود بیش‌تر اهمیت می‌دهد.^۱

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بر زن لازم است خودش را خوشبو کند، بهترین لباس‌هایش را بپوشد، به بهترین شکل زینت کند و با چنین وضعی با شوهرش ملاقات کند.»^۲

۵.۴. وظایف مرد نسبت به زن چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ نساء / ۳۴. مردان سرپرست و خدمتگذار زنان هستند. تقسیم وظایف زن و مرد در خانواده، با توجه به ویژگی‌های جسمی و روانی هر یک از آن دو، موجب اداره‌ی بهتر خانواده است. با توجه به سرمایه‌های فطری و خدادادی که دست آفرینش در نهاد هر یک از زن و مرد به ودیعه نهاده است، باید زمینه‌ی بهره‌گیری هر چه بهتر از این مواهب طبیعی در خانواده و در تربیت فرزندان به کار گرفته شود.

مهم‌ترین وظایف مرد

۱. مدیریت خانواده

در اسلام چون به دست آوردن مال و اداره‌ی زندگی بر عهده‌ی مردان است و مرد، مسؤول

^۱ اخلاق زندگی، ص ۲۱۲-۲۱۵

^۲ فروغ کافی، ج ۵، ص ۵۰۸

تامین نفقه و مخارج زندگی است، مدیریت و سرپرستی خانواده بر دوش مردان نهاده شده است. مرد سرپرست خانواده است و وظیفه دارد مخارج همسر و فرزندان را تأمین نماید اداره‌ی منزل به قدرت، قاطعیت، تدبیر و مدیریت احتیاج دارد، ولی مرد باید از زورگویی، خشونت و رفتار مستبدانه خودداری نماید.

مرد موظف است هزینه‌ی خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر امور ضروری همسر خود را بپردازد.

۲. خوش رفتاری

در قرآن به مردان تاکید ویژه‌ای در مورد رفتار مناسب و ملاطفت‌آمیز با زنان شده است. ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ نساء/ ۱۹. و با آنان از زنان، خوش رفتاری کنید و اگر آنان را خوش ندارید (بدانید که) چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و خداوند در آن خیر بسیار نهاده باشد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌ی خود بهتر باشد و من از همه‌ی شما برای خانواده‌ام بهترم، افراد بزرگوار زنان را گرامی می‌دارند و فرومایگان زنان را خوار می‌شمارند.»^۱ حسن خلق مردان در خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا زنان به محبت بیش‌تری نیاز دارند. مرد باید طوری رفتار نماید که هیچ گونه آزار روحی و جسمی به زن نرساند. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»^۲ زن هم چون شاخه‌ی گل است نه کارفرما.

۳. مشورت کردن

مرد باید در اداره‌ی خانه با همسر خود مشورت کند و به‌خصوص در امور مربوط به همسرش از او نظرخواهی کند، تا از اشتباه و استبداد برکنار باشد. زن نیز باید نقش مدیریتی مرد را بپذیرد و با تمکین و همفکری خود، او را در اداره‌ی بهتر خانواده یاری کند.

^۱ نهج الفصاحه، ص ۳۱۸

^۲ نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱

۴. سخاوت و بخشندگی

چون مرد مسئولیت اقتصادی خانواده و تأمین نفقه‌ی همسر و فرزندان را بر عهده دارد، بخل‌ورزی او شرایط رفاهی خانواده را دشوار می‌کند. تهیه‌ی غذا و خوراک مناسب، اثاث منزل، لوازم آرایش، هدیه در ایام عید، لباس برای هر فصل، هزینه‌ی درمانی و بهداشتی، منزل و محل سکونت مناسب، مسافرت و تفریح و در صورت امکان داشتن خدمتکار، از نشانه‌های بخشندگی و گشاده‌دستی مرد است.

۵. زناشویی و همخوابگی

مرد باید همیشه با زبان خوب و خوش اخلاقی پیش قدم شود و به موقع غریزه و نیاز طبیعی خود و همسرش را ارضاء نماید.

۵۵. وظایف زن نسبت به مرد چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ﴾ بقره ۱۸۷. زن پیراهن تن مرد است.

زن نزدیک‌ترین همدل و همدرد مرد است. تقسیم کار برای اداره‌ی بهتر خانواده است، و هیچ یک از زوجین نباید نسبت به دیگری خود را برتر بداند.

مهم‌ترین وظایف زن

۱. فداکاری و از خود گذشتگی

زن به‌علت برخورداری از عواطف سرشار درونی، معمولاً آمادگی برای هر نوع فداکاری در راه همسر و فرزندان دارد و اغلب سنگینی بار خانه و تربیت فرزندان را او بر دوش می‌کشد. در این راه رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل می‌کند، تا آن جا که بدون فداکاری او رونق و انسجام خانواده از بین می‌رود. بدین ترتیب وظیفه‌ی سایر اعضای خانواده است تا به این ارزش‌های مادر توجه نموده و از هر نوع ناسپاسی و گستاخی به حریم او به‌شدت پرهیز نماید. ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ رحمن ۶۰. آیا نیکی را جز به نیکی می‌توان پاسخ داد.

۲. خانه‌داری

اگر چه در همه‌ی جوامع بشریت خانه‌داری به‌طور عملی بر عهده‌ی زن است، ولی از نظر دین اسلام تکلیف واجب زن نیست. اگر داوطلبانه و با میل و رغبت باشد یا هنگام عقد پذیرفت، چه بهتر، در غیر این صورت می‌تواند حق الزحمه درخواست کند. کار شیردهی فرزندان، بچه‌داری و خانه‌داری هر سه اموری است که به اعتراف همگان، زن استعداد بیش تری برای انجام آن‌ها دارد و شرعاً نیز به‌صورت وظیفه‌ی استجابی و اخلاقی (نه واجب) از او خواسته شده است.^۱ لازم است زن مهارت‌های ویژه‌ای در انجام این امور و اداره‌ی خانه کسب نماید.

۳. تمکین

تمکین زن در منزل شوهر برای ایفای وظایف ناشی از زوجیت لازم است. یکی از اهداف ازدواج، ارضای نیازهای جنسی است. زن باید از ابراز بی‌میلی و ناراحتی دوری نماید، بلکه خودش را با شوهر هماهنگ و علاقه‌مند نشان دهد و حتی اگر خود تمایل چندانی نداشته باشد، باید نیاز او را برآورده سازد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بهترین زنان شما زنی است که در خلوت خود را در اختیار خواسته‌های شوهرش بگذارد و با زینت و آراستگی شوهرپسند با وی آمیزش نماید»^۲

بر اساس ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی اگر زنی بدون مانع شرعی، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند و نیازهای مشروع جنسی شوهر را برآورده نسازد، مستحق نفقه نخواهد بود و نفقه ساقط می‌شود.

۴. سپاس‌گزاری

زن باید از زحمات شوهر خود سپاس‌گزاری کند، تا به وی نیروی تازه و نشاط کاری بدهد و این کار موجب زیاد شدن عشق و محبت بین آن دو می‌شود. زن باید هنگام گرفتاری و

^۱ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، مصباح یزدی، ج ۵، ص ۳۱۵

^۲ بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰

مشکلات، شوهر را دلداری دهد و او را برای مقاومت کردن در برابر مشکلات یاری کند. عیب‌جویی نکردن، بخشیدن خطاهای کوچک شوهر، حفظ درآمد شوهر، امانت‌داری، اسراف نکردن در زندگی، راز نگه‌داری، اسرار شوهر خود را به کسی بیان نکردن و تربیت فرزندان صالح، همه از مصداق‌های سپاسگزاری محسوب می‌شوند.

زنان نمونه

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «بهترین زنان شما پنج گروه هستند»

۱. آن که مهریه‌اش کم باشد.
۲. نرم‌خو و خوش‌اخلاق باشد.
۳. در مقابل شوهر در امور زناشویی تمکین داشته باشد.
۴. در هنگام ناراحتی شوهر از او نخواست (آرام نگیرد) تا شوهرش راضی شود.
۵. در هنگام نبودن شوهر رعایت او را نماید.^۱

۵۶. چرا اسلام در ازدواج برای زن مهریه قرار داده است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَنَسُوا فَلَئِنْ أَمَرْنَا﴾ نساء/۴. و مهر زنان را به ایشان با خوش‌دلی (رضا و رغبت) بدهید و اگر چیزی از آن را به میل خود به شما بخشیدند، آن را نوشین و گوارا بخورید.

مهر به معنی کابین یا صدق، مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌شود و هنگام عقد نکاح بر ذمه‌ی مرد مقرر می‌شود و مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌باشد. پرداخت مهریه به زن حق او و الزامی است. زن مالک مهریه‌ی خود است، پدر و بستگان او، حق گرفتن مهریه‌ی او را برای خود ندارند. در اسلام برای مهریه مقدار معینی مشخص نشده است و بستگی به توافق دو همسر دارد. در زمان ما تابع عرف است و شرایط زمانی و مکانی در میزان آن تاثیر دارد ولی هر چه میزان آن کم‌تر باشد بهتر است.

^۱ فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۶

«در صورتی که مهر زن "عندالمطالبه" باشد، از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه‌ی مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه‌ی آن را دارد، ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه‌ی مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده‌ی زن محسوب می‌گردد و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی است. اگر بعضی برای مهر تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع بهای زن پنداشته‌اند، ارتباطی به قوانین اسلام ندارد، زیرا در اسلام مهریه به هیچ وجه جنبه‌ی بها و قیمت کالا ندارد و بهترین دلیل آن همان صیغه‌ی عقد ازدواج است که در آن رسماً مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند.^۱ اگر در شرایط عقد، زن بپذیرد که مرد مهریه را "عندالاستطاعه" بپردازد، پرداخت مهریه زمانی بر مرد لازم می‌شود که مرد توانایی پرداخت مهریه را داشته باشد. مهریه در واقع به عنوان تقدیمی، پیشکش و هدیه است که به زن پرداخت می‌گردد. اسلام برای حفظ حقوق زنان با صراحت دستور می‌دهد که باید تمام مهر را به آنان پرداخت. برای احترام گذاشتن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف خداوند می‌فرماید: اگر زنان با رضایت کامل خواهند مقداری از مهر خود را ببخشند، بخورید نوش جان و گوارایتان باد، تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند و به موازات آن عاطفه و محبت نیز حکمفرما باشد. همچنین زنان نباید تحت تاثیر عواطف همه‌ی مهریه خود را ببخشند. پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین زنان امت من، زنی است که زیباییش بیش تر و مهرش کم تر باشد.»^۲ امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مهرها را سنگین نگیرند که مایه‌ی دشمنی خواهد شد.»^۳ در ماده‌ی ۱۰۹۲ قانون مدنی آمده است: اگر بعد از عقد و قبل از نزدیکی طلاق صورت گیرد، زن مستحق نصف مهریه است.

مسأله: اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.^۴

^۱ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۶۵

^۲ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ابواب المهور، ص ۲۵۲، باب ۵، ح ۹

^۳ همان، ح ۱۲

^۴ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مسأله‌ی ۲۴۴۶

نقد و نظر

با کمال تأسف در دوره‌های اخیر، میزان مهریه از سر تفاخر و ریا و خودنمایی به شدت افزایش یافته و با قرار دادن مهریه‌های سنگین در قالب سکه‌های طلاها، این امکان را از جوانان عزیز گرفته است تا با خیال راحت در راه ازدواج گام بردارند. امید است این معضل با همکاری خانواده‌ها حل گردد. بعضی افراد شبهه ایجاد می‌کنند که پرداخت مهریه در اسلام به معنای خرید و فروش زن و تحقیر وی می‌باشد؟

پاسخ. اسلام این امتیاز مالی را به این خاطر به زن می‌دهد که وی در انجام تکالیف زندگی متحمل زحمت‌ها و مشقت‌های فراوانی می‌شود، از طرفی اموری همانند بارداری، وضع حمل، شیردهی، پرستاری و مراقبت از فرزندان مانع از آن می‌شود که بتوانند به فعالیت‌های اقتصادی بپردازد، از این رو برای آن که زن هم پاداش تلاش‌های خود را تا حدی دریافت کند و کارهایش یکسره بدون فایده‌ی اقتصادی نباشد، برایش مهریه مقرر داشته‌اند.

بنابراین مهریه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر خود است و بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد.

۵۷. چرا در اسلام طلاق اجازه داده شده است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ طلاق/۱. ای پیامبر، چون می‌خواهید زنان را طلاق دهید، از هنگامی که عده‌شان آغاز شود طلاق دهید، و حساب عده را نگه دارید، و از خداوند، پروردگارتان، پروا کنید، آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و خودشان هم بیرون نروند، مگر آن که مرتکب کار ناشایست آشکاری شوند، و این احکام الهی است هر کس از (حد و مرز) احکام الهی تجاوز کند، به راستی در حق خود ستم روا داشته است، تو نمی‌دانی، باشد که خداوند بعد از این، وضع تازه (وسیله‌ی

اصلاحی) فراهم کند.

در بسیاری از مواقع مشکلات بزرگ زندگی از مسایل جزئی بوجود می‌آید. این امور جزئی چون جرقه‌هایی کوچک، آتش بزرگی را ایجاد می‌کند که سبب ویران شدن خانواده می‌شود. عوامل مهم فرهنگی، فردی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی موجبات طلاق را فراهم می‌آورد. عدم آموزش مهارت‌های لازم برای زندگی خانوادگی، تغییرات ارزشی در جامعه و کاهش سطح مسولیت، بی‌صدافتی در معرفی شخصیت خانواده قبل از ازدواج، فریبکاری، دروغ‌گویی، بیکاری، تجمل‌گرایی، فاصله گرفتن از ارزش‌های دینی و عدم اجرای درست قوانین خانواده، از جمله عوامل طلاق هستند.^۱

در روایات اسلامی سفارش‌های فراوانی برای جلوگیری از وقوع طلاق انجام گرفته است. پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ عمل منفورتر، نزد خداوند متعال از این نیست که اساس خانه‌ای در اسلام با جدایی یعنی طلاق ویران گردد.»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «چیزی از امور حلال، در نزد خداوند مبعوض‌تر از طلاق نیست.»^۳ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ازدواج کنید و طلاق ندهید، زیرا طلاق عرش خدا را به لرزه در می‌آورد.»^۴

دین اسلام اگرچه طلاق را به شدت ناخوش می‌دارد و مبعوض‌ترین حلال‌ها می‌داند، ولی راضی نیست که زن و مردی از روی ناچاری عمر خود را در محیطی که کانون دشمنی و اختلافات شده است به هدر دهند، از این رو سرانجام طلاق را جایز می‌داند.

﴿وَإِنْ يَفْرَقَا يَغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ^۵ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ نساء/ ۱۳۰. اگر از یکدیگر

^۱ اخلاق خانواده، ص ۲۰۳-۲۰۴

^۲ وسایل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷، ح ۱

^۳ همان، ص ۸، ح ۵

^۴ همان، ص ۹، ح ۷

جدا شوند، خداوند همه را از وسعت رزقش بی‌نیاز می‌کند و خداوند وسعت‌بخش داناست.

به هر حال، در صورت امکان باید از طلاق و جدایی زوجین جلوگیری کرد و با داوری خانوادگی و دخالت بزرگان فامیل، سعی در اصلاح آن‌ها نموده.

طلاق پیامدهای ناگواری برای خانواده‌ها و مخصوصاً فرزندان به وجود می‌آورد. هر یک از زوجین ممکن است بعد از طلاق واکنش‌های عاطفی متفاوتی از خود بروز دهند، همانند احساس عذاب وجدان، احساس فریب‌خوردگی، خشم، یاس، غم از دست رفتن عمر، افسردگی و دلتنگی.

در ازدواج مجدد نیز غالباً پدر یا مادرخوانده‌ها در برقراری ارتباط عاطفی با فرزندان دچار مشکل می‌شوند، زیرا فرزندان احساس می‌کنند دیگر جایی در خانه ندارند و فرد جدید، محبت و توجه پدر یا مادر را به خود جلب خواهد کرد.

اقسام طلاق

۱. طلاق رجعی، آن است که مرد بعد از طلاق تا وقتی که زن در عده است می‌تواند رجوع کند.
۲. طلاق بائن، آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند.
۳. طلاق خلع، آن طلاق زنی است که به شوهر مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد.
۴. طلاق مِّبَارَات، آن است که زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد.^۱

^۱ رسالهی امام خمینی (ره)، مسالهی ۲۵۲۱-۲۵۳۴

۵۸. وظیفه‌ی والدین در تربیت فرزندان چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ﴾ / تحریم/۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیرند.

مهم‌ترین وظایف والدین در تربیت فرزندان

۱. تربیت

از مهم‌ترین وظایف والدین تربیت فرزندان است. امروزه تربیت فرزند از مشکل‌ترین مسایل اجتماعی و خانوادگی جوامع مختلف بشری است، چون زمینه‌ی انحراف فرزندان، مخصوصاً نوجوانان و جوانان فراوان است.

خانواده‌ای سعادتمند است که بتواند فرزندانش را بر اساس برنامه‌های دینی و اسلامی تربیت نماید. محیط خانواده در رشد ابعاد گوناگون فرزند نقش اساسی دارد، چون فرزند نخستین بار در محیط خانه با دنیای بیرون آشنا می‌شود و از اطرافیان خود مسایل را یاد می‌گیرد. پدر و مادر اولین مربیانی هستند که با کودک ارتباط برقرار می‌کنند، از این رو می‌بایست زمینه‌ی مناسب، برای فراگیری معارف دینی فرزند را فراهم سازند.

والدین علاوه بر تامین مایحتاج زندگی و رفع نیازهای جسمانی فرزند، موظفند محیط سالمی را برای تربیت و پرورش هر چه بهتر فرزند فراهم نمایند و نیازهای روحی و عاطفی وی نیز مورد توجه قرار گیرد.

بنیادی‌ترین نیاز عاطفی و روانی انسان نیاز به امنیت و آرامش است و نابسامانی خانواده و نزاع‌های والدین، عدم رابطه‌ی صمیمی میان اعضای خانواده به‌ویژه والدین و نبود امنیت و آرامش لازم در محیط خانه، تربیت صحیح فرزند را به مخاطره می‌افکند. فرزند راه زندگی سعادتمندانه‌ی فردا را امروز باید بیاموزد و این با تربیت صحیح امکان‌پذیر است.

۲. محبت

فرزند در اثر محبت والدین، احساس امنیت می‌کند و این را درک می‌کند که در زندگی پشتوانه‌ای قوی دارد و اعتماد به نفس پیدا کرده و افراد مستقل و با اراده‌ای بار می‌آیند. فرزند وقتی در خانواده از محبت برخوردار شود به سوی افراد و اماکن فاسد کشانده نمی‌شود. بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی به کمبود محبت برمی‌گردد. البته باید در محبت به فرزندان حالت تعادل را رعایت کرد و از افراط و تفریط پرهیز نمود.

پیامبر ﷺ فرمودند: «کودکان را دوست بدارید و به آن‌ها محبت کنید.»^۱

۳. مطابقت داشتن قول و عمل

عمل والدین باید با گفتارشان هماهنگ باشد و در آن‌ها تناقضی وجود نداشته باشد. برای ایجاد صفات نیک در فرزند، باید به صورت عملی اقدام کرد و تنها به تذکر و توصیه‌های شفاهی اکتفا نکرد.

۴. عدم تبعیض در خانواده

پذیرش فرزندان بر اساس عدالت و تساوی، به گونه‌ای که در رابطه با جنسیت یا زشتی و زیبایی تفاوتی نباشد، در غیر این صورت فرزند احساس تبعیض می‌نماید، آن چه مورد نیاز آنان است، رعایت عدالت است.

در شیوه‌ی تربیتی متعادل، وجود بینش مثبت در مورد فرزندان، منجر به تعاملات خوشایند بین والدین و فرزندان می‌شود و آن‌ها را از حسادت دور می‌کند.

۵. آشنایی فرزندان با تکالیف دینی

فرزندان، مستعد پاکی، صفا و صمیمیت هستند و خوب و بد را از والدین یاد می‌گیرند. اگر آن‌ها با روحیه‌ی دینی و خداترسی پرورش یابند، در آینده افرادی خیرخواه، مسالمت‌جو و مطیع خواهند بود و اگر آنان در تربیت دینی رها شوند، افرادی خام، هرزه و بداخلاق بار

^۱ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹

می آیند.

باید روح مذهب و معنویت را در فرزندان تقویت نمود و ارزش‌های انسانی، مذهبی و اخلاقی را با ایمان و اعتقاد به مبانی دینی به‌طور صحیح در آن‌ها ایجاد کرد. آموزش احکام دینی، مخصوصاً نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، فضایل اخلاقی و تشویق به مطالعه و کتاب‌خوانی از وظایف مهم والدین در تربیت دینی است.

حقوق فرزندان در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «از حقوق فرزند به پدر این سه حق است: اول نام نیکو برای او انتخاب نماید، دوم نوشتن و سوادآموزی، سوم ازدواج هنگامی که به سن بلوغ برسد.^۱ امام سجاد (علیه السلام) درباره‌ی حق فرزند می‌فرماید: «بدان که او پاره‌ای از وجود تو است در دوران حیات در رابطه با خیر و شرش، تو باید از او مراقبت کنی، مسؤول ادب و تربیت نیکویش هستی. تو باید او را به سوی پروردگار جهت دهی و او را کمک کنی تا به اطاعت خدا بپردازد. اگر درباره‌اش احسان کنی، پاداش می‌بری. اگر درباره‌اش بدی کنی، معاقب و مورد کیفر واقع می‌شوی.»^۲

۵۹. اهمیت حقوق و احترام والدین را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا نَهْرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا﴾ اسراء ۲۳-۲۴. و پروردگارت امر کرده است که جز او را پرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، و اگر یکی از آن‌ها یا هر دو در نزد تو به سن پیری برسند، به آنان حتی اف مگو، و آنان را از خود مران و با ایشان به نرمی و

^۱ همان، ص ۲۲۰

^۲ ترجمه‌ی رساله‌الحقوق امام سجاد (علیه السلام) ص ۱۴۰

(احترام) سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو پروردگارا بر آنان رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَلَدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَلَدِكَ إِلَيَّ

الْمَصِيرُ﴾ لقمان / ۱۴. و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم که مادرش او را با ضعف روزافزون، آباستن بوده است، (و شیر دادن) و از شیر گرفتن او دو سال به طول انجامیده، برای من پدر و مادرت سپاس بگزار که بازگشت فقط به سوی من است.

احسان به والدین در آیات دیگری از قرآن تأکید شده است: بقره / ۸۳، نساء / ۳۶، انعام / ۱۵۱، لقمان / ۱۵ و عنکبوت / ۸.

احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت خداوند آمده است، تا نشان دهد این کار واجب شرعی و عقلی است. این تأکیدات قرآن بر احسان والدین، دلالت می‌کند که رضای خداوند از بندگان در گرو رضایت والدین است. فرزند باید در معاشرت و مصاحبت با والدین به نیکی رفتار کند. اگر آن‌ها بر چیزی نیاز داشته باشند، صبر نکند تا آن‌ها از او درخواست نمایند، بلکه پیش از درخواست ایشان به آن‌ها تقدیم کند، تا نیاز به سؤال نداشته باشند.

فرزند هرگز حق ندارد سخن ناروایی به آن‌ها بگوید و نگاه تندی به آن‌ها بنماید، بلکه با نظر رحمت و مهربانی به آن‌ها بنگرد. صدای خود را بالاتر از صدای آن‌ها نکند. فرزند باید بداند، که هر چه بیش‌تر به والدین احترام و احسان نماید، ثواب بیش‌تری خواهد داشت. اگر بین والدین اختلافی باشد، فرزند باید در اصلاح و آشتی میان آن‌ها به هر طریق ممکن بکوشد.

اهمیت احسان به والدین در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «نیکی به پدر و مادر از نماز و روزه و حج و عمره و جهاد در راه خدا برتر است»^۱

^۱ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۲۸۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس به پدر و مادر خود، نگاه تند و خشم‌آلود کند، اگر چه به وی ستم کرده باشند، خداوند نمازش را نمی‌پذیرد.»^۱

منصور بن حازم گوید: «به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه اعمالی بهتر است؟

فرمود: نماز در وقت و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداوند عزوجل»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد به چه کسی احسان کنم؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا سه بار فرمود به مادرت، سپس فرمود به پدرت»^۳

در روایتی آمده است که اگر مادر انسان زنده نباشد، باید به خاله احسان نمود که او به جای مادر است.^۴

حق مادر

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «حق مادر این است که بدانی، او به گونه‌ای تو را حمل کرده است که هیچ کس، کس دیگری را حمل نمی‌کند، و از میوه‌ی قلبش به گونه‌ای تو را تغذیه کرده است، که هیچ کسی هم چنین لطفی به دیگری نمی‌کند پس هر آینه تو، توان سپاسگزاری او را نداری مگر به کمک خدا و توفیق او»^۵

حدیث معروف بهشت زیر پای مادران است نیز از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف (کعبه) می‌داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان او را ادا

^۱ همان، ص ۲۸۱

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۱

^۳ همان، ص ۲۳۳

^۴ همان، ص ۲۳۷

^۵ رساله‌الحقوق امام سجاد (علیه السلام)، ص ۱۳۱

نکردی.^۱

حق پدر

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «و اما حق پدرت این است که بدانی، او منشأ و ریشه‌ی وجود تو است، و اگر او نبود تو نبودی، پس هر گاه در خود چیزی دیدی که خودپسندی و اعجاب تو را برانگیخت بدان که اصل و ریشه‌ی این نعمت، پدرت می‌باشد، پس خدا را ستایش کن و او را براین نعمت سپاس گزار باش.»^۲

عاق والدین

عاق والدین، آن است که والدین از فرزند ناراضی بوده و نفرین نمایند. عاق والدین از گناهان کبیره‌ی نابخشودنی است، زیرا حق خداوند نیست که ببخشد، بلکه باید والدین راضی شوند. کسی که مورد عاق والدین قرار گیرد، بی‌شک هرگز زندگی خوشبختی نخواهد داشت، هرچند در ظاهر بهترین امکانات مالی را داشته باشد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «از آزردن والدین بپرهیزید، به درستی که بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می‌شود، ولی عاق والدین و قاطع رحم آن را نمی‌یابند.»^۳

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عاق والدین، هر عملی که می‌خواهد به جا آورد، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.»^۴

نقد و نظر

با توجه به تأکید فراوان آیات قرآنی و اخبار و روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره‌ی حق والدین، با کمال تأسف، مشاهده می‌گردد که بعضی از فرزندان در انجام وظیفه‌ی خود نسبت به

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۰

^۲ رسالة الحقوق، ص ۱۳۷

^۳ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۱۴۴

^۴ همان، ص ۱۴۴

احسان به والدین کوتاهی می‌نمایند. بعضی از والدین نسبت به رفتارهای ناشایست فرزندان و عدم احترام لازم به آن‌ها گله‌مند هستند. دستور خداوند در نیکی به والدین حتی شامل والدین کافر و مشرک هم می‌شود. جز در مواردی که فرزند را به غیر خدا و انحراف از دین فرا بخوانند. در احکام اسلامی، اگر کسی بدون رضایت والدین به‌طوری که موجب اذیت آنان شود، مسافرت نماید، سفر او معصیت است و باید نماز خود را کامل بخواند. همچنین نماز و روزه‌ی قضای پدر و مادر بر پسر بزرگ‌تر واجب است. حق والدین آن است که در هنگام پیری آن‌ها را نزد خود نگه‌داری کنیم، نه آن که آن‌ها را به خانه سالمندان انتقال دهیم. به امید آن که ما بتوانیم در اداء دین نسبت به حقوق والدین کوشا باشیم.

۶۰. آسیب‌های تربیت دینی را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ تحریم/۶. ای مومنان خود و خانواده‌تان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند.

تعریف آسیب‌شناسی تربیت دینی

یعنی شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار و تربیت جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است وارد شود.^۱

اهمیت دینداری و تربیت دینی در جامعه‌ی اسلامی بر کسی پوشیده نیست. تربیت دینی به معنای متخلق شدن به اخلاق الهی است که هدف بعثت تمام پیامبران می‌باشد و در نظام اسلامی متعالی‌ترین هدف تلقی می‌شود.

اصطلاح آسیب‌شناسی تربیت دینی در معارف و تربیت اسلامی، یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه‌ی دین به‌شمار می‌رود. آسیب دینی یعنی بروز و ظهور رفتارهایی که مورد انتظار دین نیست و حتی به اصل دین لطمه می‌زند اما از سوی بعضی دینداران انجام می‌شود. تربیت

^۱ تربیت اسلامی، ص ۳۳۸

دینی و آسیب‌شناسی آن، موضوع پیچیده‌ای است که هر گونه تجویزی برای آن نیاز به یک جامع‌اندیشی، ژرف‌نگری و دین‌اندیشی با احاطه به مبادی معرفت‌شناسی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و تکنولوژی آموزشی و رسانه‌ای دارد.

در رسالت تربیت دینی سؤالات بسیاری فرا روی ما قرار دارد، از جمله این که آیا تربیت دینی واقعاً رسالت خویش را به انجام رسانده است؟ اگر جواب مثبت است پس چرا وضعیت خانواده‌ها و جوانان ما بیانگر این مهم نیست و چرا ما اثرات تربیت دینی را در سلوک و رفتار آن‌ها نمی‌بینیم؟

بنابراین بین آموزه‌های تربیت دینی و تحقق اهداف آن فاصله زیادی قرار دارد. بایستی در روش‌ها، برنامه‌ها و آموزه‌ها تجدید نظر جدی به عمل آید.

مهم‌ترین آسیب‌ها و موانع تربیتی دینی

۱. سهل‌انگاری و قصور والدین نسبت به تربیت دینی فرزندان

یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌پذیری تربیت دینی نوجوانان و جوانان خصوصاً در عصر حاضر، معلول سهل‌انگاری و در پی گرفتن شیوه بی‌تفاوتی بیش از حد خانواده‌ها در تربیت دینی فرزندان می‌باشد. امروزه پرداختن والدین به رفع تنگنایهای اقتصادی، دغدغه نان و لباس و تحصیل فرزندان و عدم استفاده از روش‌های صحیح آموزش و تربیتی و سستی بعضی خانواده‌ها در ارزش‌های اخلاقی و دینی، دوگانگی و تضاد در رفتار والدین، عدم نظارت دقیق و مراقبت نکردن بر روند فعالیت‌های فرزندان، پوشش نامناسب در خانواده یا رفت و آمدهای خانوادگی، عدم اهتمام لازم توسط والدین برای خرید و در دسترس قرار دادن کتب مذهبی مناسب و مؤثر در جهت تربیت دینی فرزندان، نداشتن منش الگویی در مسایل مذهبی توسط والدین نقش نهاد خانواده را در تربیت دینی کم‌رنگ نموده است.

تمایل فرزندان به ادامه‌ی خط‌مشی کلی پدرانشان در زندگی بدون تعقل و توجه به پیامدهای آن امری مرسوم و معمول است که می‌تواند آسیب‌زا باشد.^۱

^۱ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، ص ۱۷۶

۲. نارسایی و ناکارآمدی کانون‌ها و نهادهای دینی جامعه

یکی دیگر از عوامل آسیب تربیت دینی را می‌توان ضعف کانون‌های دینی در ابلاغ پیام صحیح دین به جامعه دانست آیا حقیقتاً نهادهای دینی در عصر حاضر، متناسب با نیازهای دینی نسل نوجوان و جوانان گام برداشته‌اند؟ آیا کانون‌ها و نهادهای دینی مراکزی قابل قبول برای ارزشیابی و سنجش نیازهای دینی اولویت‌بندی آن‌ها تدارک دیده‌اند؟ از میان مراکز دینی و مطالعات پژوهشی دینی موجود، چند درصد از آن‌ها به نیازسنجی پیرامون مسایل تربیت دینی قشر نوجوان و جوان اختصاص دارد.^۱

۳. عدم پاسخگویی کامل به نیازها و مشکلات نسل نوجوان و جوان

بیکاری، موانع اجتماعی و فرهنگی ازدواج، عدم تأمین معیشت، تبعیض‌های محسوس اجتماعی، فقر عمومی، فساد رو به گسترش و... از جمله زمینه‌هایی است که دین‌گریزی را در نسل نوپای جامعه سبب می‌شود جوانی که با امید و آرزو تحصیلات دانشگاهی را به اتمام رسانده و در آرزوی اشتغال سلامت روحیش تهدید می‌شود و از سوی دیگر در آتش غریزه جنسی می‌سوزد و برای تشکیل خانواده و زندگی سالم دچار یأس و ناامیدی گردیده، چگونه از او انتظار دین‌داری و التزام به تعهدات دینی و اخلاقی داریم.^۲

۴. عدم تطابق و تضاد میان قول و رفتار دینی و سیاست‌زدگی متولیان جامعه‌ی دینی

از آسیب‌های مسلمی که در تربیت دینی جامعه قابل ملاحظه بوده اما هنوز آمار دقیق و پژوهش مستندی در این باره مشاهده نگریده است، عامل فوق می‌باشد. محاورات روزمره و جسته‌گریخته نشان از این دارد که عامل تضاد قول و رفتار، سیاست‌زدگی، پرداختن به مراعات و جدال‌های جناحی و گروهی و پرداختن به مسایل غیرضرور، درصد مهم‌ترین عوامل آسیب‌رسانی به تربیت دینی عنوان می‌گردد. نتیجه عوامل فوق این خواهد شد که متولیان جامعه دینی از تربیت قشر نوجوان و جوان غافل گردند. امام صادق (علیه السلام) ضرورت مطابقت قول و فعل عالمان و واعظان را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «اگر عالم و دانشمند به علم

^۱ تربیت اسلامی، ص ۱۷۴

^۲ همان، ص ۱۷۶

خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دل‌ها می‌لغزد؛ آن‌چنان‌که باران از روی سنگ صاف و نشیب‌های لغزنده‌ی کوه صفا لغزان است.^۱

۵. تهاجم فرهنگی دشمنان

تهاجم فرهنگی دشمن آسیب بیرونی است. بدون شک، تهاجم فرهنگی از واقعیت‌های مسلم جامعه‌ی ماست. یکی از جلوه‌های تهاجم در عرصه‌ی تربیت دینی، شبهه‌افکنی و شبهه‌سازی در حوزه‌ی فرهنگ و اعتقادات دینی است که به‌نوبه‌ی خود یکی از خطرناک‌ترین تهاجم‌ها به‌شمار می‌رود. شک و تردید و شبهه در مبانی دینی، ایجاد ذهنیت و بدبینی نسبت به کانون‌ها و نهادهای مقدس دینی، اشاعه‌ی اباحه‌گری، رواج فساد اخلاقی، اعتیاد، ورود و پخش فیلم‌ها و نوارهای مبتذل، سایت‌های فسادآور اینترنتی، کتاب‌ها و نشریات اغواکننده در سایه‌ی آزادی بیان، همگی از جلوه‌های این تهاجم علیه اعتقادات و ارزش‌های دینی است.^۲

۶. ریاکاری و ظاهرسازی

عدم شناخت صحیح مربی و دست‌اندرکاران مستقیم در امر تربیت دینی باعث خواهد شد که متربی بدون معرفت عمیق، تنها به یادگیری ظاهری و طوطی‌وار و انجام مناسک و آداب دینی سطحی مورد نظر مربی اقدام نماید. پس یکی از عوامل بسترسازی ریا و تظاهر، در تربیت دینی به ضعف و نقص در معرفت دینی مربوط می‌شود. الزام، اجبار و فشارهای اجتماعی از دیگر عوامل این انحراف محسوب می‌گردد. روح دین و تربیت دینی بر آزادی عمل استوار است.

۷. عدم پاسخگویی لازم به پرسش و شبهات دینی نوجوانان و جوانان

یکی از مهم‌ترین مشکلات سنین نوجوانی و جوانی بحران هویت است. در بحران هویت نوجوان شديدا دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است به‌صورتی که نمی‌تواند جنبه‌های مختلف شخصیت خویش را در یک خویشتن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد. شک و تردید یکی

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۶

^۲ تربیت اسلامی، ص ۱۷۷

از عوارض بحران هویت است و در عین حال که جزء لاینفک هویت‌یابی است، اما توقف در شک و تردید و بدون پاسخ گذاشتن سؤالات خصوصاً شبهات دینی می‌تواند زمینه‌ی آسیب دینی را در تربیت مذهبی نوجوان ایجاد نماید.

۸. عدم درک واقعیات دوره نوجوانی و جوانی و به تبع، برخوردهای ناصحیح با آنان و ویژگی‌های استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی، آزادطلبی و پرخاشگری و تحول سریع تمایلات این نسل به دلیل تحولات سریع فرهنگی و رشد روزافزون جاذبه‌های مادی و فرهنگی در مقایسه با نسل گذشته، وقوع تضادها و چالش‌های نسل نو و گذشته را ناگزیر نموده است.^۱

۹. برداشت‌ها و تفاسیر غلط و استفاده‌ی ابزاری از دین برداشت‌ها و تفسیرهای غلط، گاه از جانب افرادی است که بدون داشتن تخصص و اهلیت لازم در درک صحیح دین، در جامعه به ارائه‌ی دیدگاه‌ها و تفاسیر دینی اقدام می‌کنند و به عمد و یا سهو در فهم و درک معارف حقه‌ی دین، ایجاد اختلال می‌کنند. در پاره‌ای مواقع، این چنین تلقی ناصحیح از دین رنگ و صبغه‌ی سیاسی داشته و با انگشت اشاره‌ی مستقیم و غیرمستقیم معاندین صورت می‌پذیرد و عموماً مخاطبین این ارائه‌ی غلط سیاسی و هدفدار از معارف دینی، قشر حساس و غیرمطلع نوجوان و جوان جامعه است.

۱۰. خرافه‌پردازی در دین خرافه‌پردازی از جمله آسیب‌های تربیت دینی است و حد اعتدال آن حق‌باوری است. خرافات به عقاید و افکار یا آداب و اعمال نامعقول و بی‌اساس گفته می‌شود که علم به درستی آن نداشته و از خیر و شرّ بودنش اطلاع نداریم، اما به علت شیوع و رواج داشتن، آن‌ها را پذیرفته‌ایم. رواج خرافات در حقیقت حاصل تحریف حقایق دینی است و علاوه بر این که حقیقت دینی را بی‌اعتبار می‌سازد و از دین، صورتی نازیبا ترسیم می‌کند، در جریان تربیت دینی، کسانی را به اعتقاد بر این امور بی‌اساس پای‌بند می‌کند.^۲

^۱ همان، ص ۱۷۷

^۲ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۳۶۵

۱۱. سخت‌گیری، سهل‌انگاری و سهل‌گیری

اجبار و سخت‌گیری در دین که در واقع به معنای یک نوع کمال‌گرایی افراطی بدون توجه به محدودیت و ظرفیت افراد است. در واقع این نوع آسیب حاصل نوعی شتاب‌زدگی است که مربیان امور تربیتی می‌خواهند در زمانی کوتاه، افراد را به‌طور سریع تربیت کنند. جنبه‌ی دیگر محور، سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی و بی‌نظمی است. به این معنا که در جریان تربیت دینی، ضوابط و معیارهای دینی چنان سست شود که عدم رعایت آن‌ها هیچ حساسیتی را در فرد به وجود نیاورد. این بی‌بند و باری و بی‌قیدی در امور دینی مانند سستی مهلک است که آسیب‌زاست. از این جهت در اسلام سخت‌گیری و سهل‌انگاری و بی‌قیدی در امور تربیتی، هر دو سخت مذموم شمرده شده است.^۱

۱۲. آسیب‌های محیطی

پاره‌ای از آسیب‌های تربیت دینی و اخلاقی از عوامل محیطی ناشی می‌شود. عوامل محیطی عبارتند از: خانواده، نهادهای آموزشی، رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی اعم از رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات، اینترنت، دوستان و معاشران و نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه. عوامل یاد شده همان‌طور که می‌توانند زمینه‌ساز تربیت دینی و اخلاقی باشند و بستر مساعدی برای تربیت درست و اسلامی فراهم سازند، می‌توانند به‌عنوان موانع و آسیب‌های تربیتی نیز مطرح شوند.

۱۳. موانع تربیت دینی در نظام آموزشی

۱. استفاده از شیوه‌های ناکارآمد در ارزش‌یابی از دروس دینی.
۲. فقدان جذابیت لازم در کتب دروس معارف و دینی در دانشگاه و مدارس.
۳. کمبود نیروهای توانا و توانمند در کلاس‌های دینی و معارف.
۴. عدم آشنایی و اطلاع کافی معلمان از شیوه‌های مؤثر در تربیت دینی دانشجویان و دانش‌آموزان.

^۱ تربیت اسلامی، ص ۲۲

۵. عدم استفاده از افراد متخلق به اخلاق دینی و معنوی در دانشگاه و مدارس.
۶. عدم استفاده از شیوه‌های مؤثر در تربیت دینی دانشجویان و دانش‌آموزان.
۷. عدم توانمندی علمی و مهارتی لازم و کافی در بعضی از معلمان دینی.
۸. مبتنی بودن تدریس و ارزش‌یابی بر محفوظات دینی و غفلت از هدایت فراگیران به سمت جستجوگری و پژوهش در مورد مبانی و مفاهیم دینی.

ارایه راه‌حل‌ها در جلوگیری از آسیب‌ها و موانع تربیت دینی

۱. تقدم تشویق بر تنبیه

اصولاً در تحریک انسان نسبت به انجام اعمال خیر یا ترک افعال زشت، ایجاد رغبت، شوق و توجه به آثار و وجوه زیبای افعال بیش از بیان عواقب احتمالی و ترساندن از فطرت موثر است. انبیاء الهی نیز مبشرا و نذیرا بوده‌اند. یعنی تشویق مقدم بر انذار و ترساندن است. بقره/۲۱۳

۲. استفاده از روش‌های غیرمستقیم به جای روش مستقیم

روش‌های دستوری و آمرانه و غیرتلطیف شده باعث دل‌زدگی و نفرت و دین‌گریزی می‌شود. خداوند به پیامبر رحمتش می‌فرماید: «و اگر سخت‌دل و ترش‌روی بودی، هر آن از دور تو پراکنده می‌شدند.» آل عمران/۱۵۹

بنابراین بهترین روش برای ایجاد ارتباط شیوه‌ی غیرمستقیم و دادن فرصت انتخاب و قضاوت و دادن میدان سوال و چون و چرا کردن به نسل جوان در خصوص مسایل دینی، می‌تواند بذر رغبت، علاقه و کنجکاوی را در دل او به رشد برساند.

۳. تفهیم و تحلیل مقدم بر منع و جلوگیری

در تربیت دینی اگر مخاطبان را بر پایه تفهیم متناسب با سن مخاطب و تحلیل متناسب با سطح فهم و توان مستمع در نظر بگیریم تاثیر آن بسیار بالا خواهد بود. لذا در تربیت دینی نباید فراموش کنیم که از ارزش‌های بیان حقیقت و تفهیم و تحلیل بسیار زیبا و کارآمد می‌توانیم بهره بگیریم.

۴. جلب اعتماد

سخن گفتن به زبان مردم، با اعتماد، با سادگی و با ظرافت بیان کردن، رمز موفقیت رهبران الهی در جذب مردم به سوی خداوند بوده است. مخاطبین، عموماً زمانی به اعتماد می‌رسند که آیات صداقت گفتاری و رفتاری را در چشم مربی تلاوت کنند. وقتی با اعتماد و باور و یقین ساختار و کلیت مسایل دینی و تربیت دینی را عرضه کنیم آن‌ها را از آسیب‌ها حفظ کرده‌ایم.

۵. تکریم شخصیت

تکریم شخصیت در سلامت جسمی و روحی نسل جوان تاثیر فراوانی دارد. روان‌شناسان معتقدند که حتی در تربیت خانوادگی و اجتماعی رفتار اهانت‌آمیز و دلسردکننده و مغایر با تکریم شخصیت نسبت به فرزندان و تسلط بیش از اندازه‌ی آنان بر فرزندان باعث می‌شود آنان خود را درمانده و نالایق بشمارند. تربیت دینی اگر همراه با تکریم شخصیت صورت پذیرد، منجر به تقویت ارزش‌های معنوی و دوری از آسیب‌ها می‌باشد.

۶. توجه به نقش دین در اخلاق و تربیت

دین ضامن اجرای اخلاق است. تجربه نشان داده آن‌جا که دین از اخلاق جدا شده، اخلاق خیلی عقب مانده است. هیچ یک از مکاتب اخلاقی غیردینی در کار خود موفقیت نیافته‌اند. قدر مسلم این است که دین لااقل به‌عنوان پشتوانه برای اخلاق بشر ضروری است.^۱

۷. توجه به نقش مهم خانواده

باید هم‌زمان با رشد علمی و صنعتی جوامع، رشد اخلاقی، معنوی و تربیتی نیز داشته باشیم. ما می‌خواهیم شاهد طلاق، خودکشی، ناسالم بودن روابط خانوادگی، فرار جوانان از خانواده، انحراف جنسی، اعتیاد و دلمردگی جوانان نباشیم و صد البته که اساس همه را خانواده می‌دانیم و معتقدیم که دولت نیز باید ضمن اصالت بخشیدن به محیط مقدس خانواده، در راستای آن صحیح و اساسی برنامه‌ریزی کند و هرگز به فکر این که خود جای مسؤولیت

^۱ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۸۳

خانواده را بگیرد، نباشد.^۱

نقد و نظر

باید معترف بود که تبلیغات صوری و تربیت‌های عاریه‌ای مانع گرایش درونی نسل جوان نسبت به ارزش‌های دینی شده است. تمایزهای موجود بین قول و عمل مرییان دینی از آسیب‌های مهم تربیت دینی است، که شکاف عظیمی بین آن چه به نام تربیت دینی صورت می‌گیرد و آن چه باید انجام گیرد می‌باشد.

متأسفانه روند گرایش به دین و اهمیت والدین به تربیت دینی فرزندان خود تا حدودی سیر نزولی به خود گرفته است. عدم آموزش صحیح مفاهیم دینی یک چالش بزرگ بین فراگیران و واقعیت‌های موجود ایجاد کرده است، در حالی که تعلیم صحیح مفاهیم دینی گامی در جهت تربیت دینی است. تبلیغ دینی ناکارآمد، ضعیف و غیراصولی موجب شده است که نسل امروز علی‌رغم داشتن اطلاعات دینی اما عملاً از ایمان مذهبی تهی باشد.

همه دینداران دوست دارند که نسل جدید جامعه را به برکت تربیت دینی، نسلی مؤمن به ارزش‌ها و عامل به فضایل اخلاقی و احکام دینی بار آورند.

اگر افراد اجتماع زندگی خود را بر مدار دین و خداباوری معنا کنند، سلامت و سعادت جامعه در همه‌ی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تضمین می‌شود.

به‌همان میزان که برنامه‌ریزی برای تربیت دینی لازم و ضروری است، باید به‌نحو مثبت مشخص شود که چه تغییراتی قرار است در افراد به وجود آید، آسیب‌شناسی تربیت دینی نیز ضروری است.

^۱ مسایل و مشکلات تربیتی، ص ۶۳



اخلاق در قرآن

۶۱. پیرامون اخلاق و رفتار فردی پیامبر اسلام ﷺ توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ احزاب، ۲۱. به‌راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید (و ایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی هست.

کلمه اسوه، درباره‌ی پیامبر ﷺ دو بار در قرآن ذکر شده است، یک بار در این سوره و بار دوم در سوره‌ی ممتحنه، آیه‌ی ۶ می‌باشد. اسوه: یعنی پیشوا، رهنما، نمونه و اقتداء، یعنی چیزی یا کسی را نمونه گرفتن است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ به حق شخصیتی بی‌همتا در طول تاریخ بشریت است. شخصیتی که هم چون خورشید تابان در آسمان انسانیت می‌درخشد و کالبد ارزش‌های والای اخلاقی و کمالات و سجایای انسانی را روح می‌بخشد. الگویی کامل از جمیع کمالات و امتیازاتی که یک انسان در همه‌ی ابعاد وجودی خود می‌تواند داشته باشد، در زندگی پر عظمت و شگفت‌آمیز آن حضرت ترسیم شده است که برای همیشه چون مشعلی فروزان فرا راه آدمیان پرتوافشانی می‌نماید.

پیشوای بزرگ اسلام بسیار با ابهت بود. در دل‌ها جای داشت و بسیار عزیز بود. چهره‌اش چون ماه تابان می‌درخشید و به زیبایی و پاکیزگی آراسته بود. در تنهایی محزون و متفکر و در میان جمع خندان و گشاده‌رو بود و غالباً تبسمی بر لب داشت. از امور دنیا و آن چه

موجب دلبستگی و غرور مردم می‌شد نظر نمی‌کرد. او بسیار دوست داشت که با خدای خویش خلوت کند. بسیار سهل‌گیر، ملایم و خوشخو بود. نگاهش کوتاه بود، به روی کسی خیره نمی‌شد و بیش‌تر اوقات چشم به زمین می‌دوخت. از بوی عطر آن حضرت معلوم می‌گردید که از چه محلی عبور کرده‌اند. در حال راه رفتن پیش روی خود را نگاه می‌کرد، وقتی می‌خواست به جلو یا پشت سر خود نگاه کند با تمام بدن برمی‌گشت. هیچ‌گاه کسی را خوار و پست نمی‌شمرد، در حیا و شرم حضور بی‌مانند بود، هیچ نعمتی را مذمت نمی‌کرد. از طعام‌ها نه زیاد تعریف می‌کرد و نه بدگویی می‌نمود. نعمت را بزرگ می‌شمرد، اگرچه به ظاهر بسیار اندک بود. در طول عمر خود هرگز به کسی دشنام نداد و سخن بی‌جایی به زبان نیاورد و عملی سبک و بی‌ارزش از ایشان صادر نشد.

از همه مردم سخی‌تر بود، پولی را ذخیره نمی‌کرد اگر چیزی اضافه بر بذل و زاید بر خرج باقی می‌ماند به خانه باز نمی‌گشت تا آن را به نیازمندی برساند.

هر گاه کسی هدیه‌ای تقدیم می‌داشت با رویی گشاده آن را می‌پذیرفت و اهداکننده را سپاس می‌نهاد و پاداش می‌داد، ولی صدقه قبول نمی‌کرد و از خوراکی تصدق شده میل نمی‌فرمود. دعوت‌پذیری و هدیه‌پذیری ایشان از افراد معینی نبود، بلکه دعوت همه کس، حتی مسکینی گوشه‌نشین را اجابت می‌کرد. افراد شریف را گرامی می‌داشت. بر صله‌ی رحم مواظبت تمام داشت، در این میان کسانی را که در دین و شرف برتر بودند بیش‌تر ارزش می‌نهاد.^۱

۶۲. حسد و مفاسد آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نساء / ۵۴). یا مگر به خاطر آن چه خداوند از فضل و کرم خویش به مردم بخشیده به آنان حسد می‌ورزند.

حسد، آن است که نعمتی را که خدا به برادر یا خواهر مسلمان تو داده، برای او نخواهی و از

^۱ ر.ک: آداب زندگی پیامبر ﷺ (سنن‌النبی)

آن رنج بری و آرزوی زوال آن را داشته باشی چه آن که به خودت برسد یا نرسد و آن از نعمت‌هایی است که صلاح او باشد.

ضد حسد، نصیحت و خیرخواهی است، یعنی خواستن دوام نعمت برای کسی.

غبطه، آن است که با نعمت او کاری نداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثل آن نعمت را داشته باشی.

حسد از نظر عقل و شرع ناپسند است، زیرا حسادت بیماری دل است و بدخواهی مسلمانی و ناراحتی از لطف و نعمت خداوند به دیگران. حسادت نوعی اعتراض بر عدالت خداوند و نظام احسن آفرینش است. حسود دشمن جان خود است، به جایی آن که از نعمت الهی به مردم شادمان باشد و همانندش را از فضل پرودگار بخواهد، دائماً در عذاب و ناراحتی به سر می‌برد. این بیماری خطرناک روحی انسان را به نابودی می‌کشاند. حسود بیچاره لذت زندگی و آسایش خود را در رنج و گرفتاری دیگران جستجو می‌کند، در حالی که به آرزوی خود نخواهد رسید و به واسطه‌ی حسادت زندگی نکبت‌باری پیدا خواهد کرد.

مفاسد حسادت

حسادت، از گناهان کبیره و از بین برنده‌ی اعمال نیک انسان است. شیطان به واسطه‌ی حسادت بر مقام آدم (علیه السلام) از درگاه پرودگار رانده و ملعون گردید. اولین خونی که به ناحق بر زمین ریخت از روی حسد بود که قایل برادرش هابیل را کشت. گرفتاری حضرت یوسف (علیه السلام) و انداختن او را در چاه از این صفت سرچشمه می‌گیرد. خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر می‌فرماید که از شر حسود به خدا پناه برد.

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ فلق ۵/ رنج و مصیبت‌های انبیاء (علیهم السلام)، شهادت امامان معصوم (علیهم السلام) از این خوی بد بوده است. مردم زشت سیرت و حسود عظمت این بزرگان را نمی‌توانستند بر خود همواره کنند، لاجرم حسد ورزیده و در مقام از بین بردن آن‌ها برمی‌آمدند.

حسود، دست به گناهان کبیره و اعمال زشت دیگری نیز می‌زند، به‌عنوان مثال، حسود با سخن‌چینی، با ریختن آبرو و حیثیت اشخاص محترم و خوش‌نام، با غیبت و تهمت و برچسب زدن تلاش می‌کند افراد مورد نظر خود را ضایع نماید.

انگیزه‌های حسادت

۱. خباثت نفس و بخل نسبت به بندگان خداوند.
۲. دشمنی و کینه‌توزی.
۳. حب ریاست، مال، جاه و مقام.
۴. ترسیدن نسبت به بازماندن از مقصود و مطلوب خود.
۵. تکبر ورزیدن.
۶. تعجب کردن.^۱

علاج حسد

بیماری‌های نفسانی جز با علم و عمل علاج‌پذیر نیست. اما علمی که برای بیماری حسد سودمند است، این است که بدانی حسد برای دین و دنیای تو زیان‌آور است، ولی به محسود تو زیانی نمی‌رساند، بلکه به سبب آن سود دنیوی و اخروی می‌برد. هر گاه این نکته را از روی بصیرت و تحقیق دانستی، از حسد جدا و دور خواهی شد.^۲

حسد در روایات اسلامی

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الحسودُ لَایسودُ»^۳ حسود صاحب شرف و بزرگی نمی‌شود. و می‌فرماید: «الحسودُ مَغمومٌ»^۴ حسود همیشه در غم و اندوه، به سر می‌برد. و می‌فرماید: «صِحَّةُ الجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الحَسَدِ»^۵

^۱ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۲۵۰-۲۵۱

^۲ همان، ص ۲۵۴

^۳ غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵۵

^۴ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۵۶، ح ۲۹

^۵ نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۶

سلامت تن دوری از حسادت است. و می‌فرماید «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ»^۱ حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «حسد ایمان را می‌خورد، چنانچه آتش هیزم را می‌خورد.»^۲ و می‌فرماید: «آفت دین حسد و خودبینی و به خود بالیدن است»^۳

۶۳. مقام رضا و فضیلت آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ مائده / ۱۱۹. خداوند از ایشان راضی شده و آن‌ها هم از او راضی شده‌اند.

رضا، ضد سخط (ناخشنودی)، یعنی راضی بودن بنده به تقدیرات الهی است. در مقام رضا، قلب بنده، آن چه را خدا برای او اختیار نموده، خوب می‌بیند و چون می‌داند او بهترین امور را برای بنده‌ی خود تقدیر می‌کند به آن‌ها راضی می‌شود. صفت رضا از ثمرات محبت و لوازم آن است. عاشق هر چه را که از محبوب وی صادر شود نیکو می‌شمارد. برای کسی که به مقام رضا رسیده است، فقر و غنا، رنج و راحت، عزت و ذلت، تندرستی و بیماری در زندگی یکسان است.

زیرا او همه‌ی آن‌ها را از جانب خدا می‌داند و تحمل آن‌ها بر او دشوار نیست و محبتی که در دل او ریشه زده، تحمل همه‌ی این‌ها را برایش آسان می‌کند. صاحب مرتبه‌ی رضا، همواره در آرامش و راحتی بوده و دائما خوشحال و با نشاط است، زیرا همه چیز را با چشم رضایت‌مندی می‌نگرد و آن‌ها را با نور رحمت الهی تماشا می‌کند و در همه‌ی آن‌ها اسرار حکمت ازلی را آشکارا می‌بیند.^۴

^۱ همان، حکمت ۲۱۸

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۶

^۳ همان، ص ۴۱۸، ح ۵

^۴ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۴۲۱

فضیلت رضا

خداوند از صاحب رضا راضی است و او جزء محبوبان پروردگار می‌باشد. برای اهل این مقام حتی در بهشت نعمتی برتر از رضوان الهی نیست.

﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ توبه / ۷۲. و خشنودی خداوند (از همه‌ی این نعمت‌ها) بزرگ‌تر است.

خشنودی خداوند از بنده، به این معنی است که او را دوست دارد و این سبب می‌شود که بنده‌ی مومن دائماً در حال بهره بردن از تجلی حق باشد و در بهشت مقامی بالاتر از آن نیست و اهل بهشت این جایگاه را نهایت آرزوها و آخرین هدف خود می‌دانند.

مقام رضا در مقامات هفت‌گانه‌ی عارفان (هفت‌گانه‌ی عشق) بالاترین مرتبه است، این مقامات شامل: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا می‌باشد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «معلوم می‌شود که مقام صدیقین که از اعلا مراتب انسانیت است، به رضا و صبر و شکر حاصل می‌شود، و معلوم است مقام رضا ارفع از آن دو مقام است»^۱

مرحوم سبزواری در مقام رضا می‌فرماید: «وَبَهْجَةٍ بِمَا قَضَى اللَّهُ رِضًا وَذَوَالرِّضَا بِمَا قَضَى مَا اعْتَرَضَا». و شادی به آن چه قضای الهی است، رضاست و صاحب رضا به آن چه قضای الهی است اعتراض نمی‌کند.

مقام رضا در روایات

روایت است که پیامبر ﷺ از گروهی از اصحاب خود پرسید: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: مؤمنانیم، فرمود: نشان ایمان شما چیست؟ گفتند: در بلا صبر کنیم و به هنگام نعمت و رفاه شاکریم، و راضی هستیم در موارد قضاء فرمود: به خدای کعبه قسم مؤمنانید.^۲

^۱ شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۷۶

^۲ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۴۲۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «داناترین مردم به خدا، راضی‌ترین آن‌هاست به حکم و قضای الهی»^۱

مردی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نشانه‌ی شخص مؤمن چیست؟ فرمود: «تسلیم خدا بودن، و راضی بودن به آن چه برایش پیش می‌آید، از شادی و ناخشنودی»^۲

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «صبر و رضا، سرطاعت خداست، و هر که صبر کند و راضی شود از خدا در آن چه برای او مقدر کند، خدا برای او مقدر نمی‌کند مگر آن چه غیر اوست»^۳

۶۴. غیرت و اقسام آن را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ نساء/۷۵. و چرا در راه خدا و در راه (آزادسازی) مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نکنید.

هرچند این آیه‌ی شریفه در تشویق جهاد است اما خداوند با لحن تحریک‌آمیزی از مسلمانان می‌خواهد که ضمن تقویت غیرت دینی خویش در موارد لزوم آن را به کار گیرند و از اسلام و مسلمانان بی‌یاور دفاع کنند. غیرت و حمیت، عبارت است از سعی در محافظت آن چه نگهبانی آن لازم است، و آن نتیجه‌ی شجاعت و بزرگی و قوت نفس و از ملکات شریف است و مردانگی به آن تحقق می‌یابد و فاقد آن از مردان به‌شمار نمی‌رود.^۴

اهمیت غیرت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُّورٌ وَ يُحِبُّ الْغَيْرَةَ، وَ لِيُغَيِّرَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا»^۵ خدای تعالی غیرتمند است و غیرت را دوست دارد و از جهت غیرتش کارهای

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۹۹، ح ۲

^۲ همان، ص ۱۰۳، ح ۱۲

^۳ همان، ص ۱۰۰، ح ۳

^۴ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۱۲۷

^۵ همان

زشت را چه آشکار و چه پنهان حرام کرده است.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «عِفَّتُهُ عَلَى قَدَرِ غَيْرَتِهِ»^۱ عفت مرد به اندازه‌ی غیرت اوست. و می‌فرماید: «غَيْرَةُ الرَّجُلِ اِيْمَانٌ»^۲ غیرت مرد نشانه‌ی ایمان اوست.

یکی از فضایل و کمالات اخلاق در انسان غیرتمند بودن است. غیرت‌ورزی در حد عالی آن، لازمه‌ی انسانیت آدمیان، مخصوصاً مومنان پرهیزگار است. انسان بی‌غیرت برخلاف صفات انسانی رفتار می‌کند، زیرا خداوند این صفات را در بندگانش دوست دارد.

اقسام غیرت

۱. غیرت در دین

غیرت دینی آن است که انسان مسلمان نسبت به تعالیم اسلام و آن چه مربوط به آن می‌شود حساس بوده و تعصب داشته باشد. مسلمان باید در حفظ حوزه‌ی اسلام با تمام توان بکوشد و از کوچک‌ترین خدشه و تعرضی نسبت به آن جلوگیری کند.

بر این اساس جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تعلم و... می‌تواند در راستای غیرت دینی قرار گیرد. باید در حفظ تعالیم دینی از بدعت‌ها و خرافات تلاش نمود و اجازه اهانت و سبک شمردن دین به مخالفان نداد. باید در رفع شبهات منکران در پاسخ به آن‌ها، و در ترویج و نشر احکام دین و تبیین حلال و حرام آن کوشش نمود.

جهاد و مبارزات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جنگ‌های امیرالمومنین (علیه السلام) صلح تحمیلی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، حماسه جاوید عاشورای امام حسین (علیه السلام)، مبارزات بی‌امان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و مبارزات انقلابی مردم و عالمان دینی در طول تاریخ، همگی رنگ غیرت دینی دارند.

۲. غیرت ناموسی

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۷

^۲ همان، حکمت ۱۲۴

غیرت از صفات ذاتی و فطری است که به طور شدید یا ضعیف در انسان و حیوان وجود دارد. حمایت و حفاظت از ناموس، ارتباطی بسیار نزدیک با شرف و مردانگی شخص مسلمان دارد. اسلام با تاکید از او خواسته است که از ناموس خود و دیگر مسلمانان در برابر هر گونه هجوم دشمنان داخلی و خارجی به شدت دفاع کند.

امیرالمومنین (علیه السلام) درباره غیرت ناموس خطاب به اهل عراق می فرماید: «ای اهل عراق خبر شده ام که همانا زنان شما در راه بازار به مردان می خورند چرا حیا نمی کنید. خدا لعنت کند کسی که غیرت از خود نشان ندهد.»^۱

آن حضرت در پی حمله لشکریان معاویه به شهر انبار در خطبه‌ی حماسی فرمودند: «به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند.

لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون آن که حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره‌ی خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه‌ی تلخ، مسلمانی از روی تاسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.»^۲

امام خمینی (ره) می فرماید: «اگر به ناموس کسی، خواه همسرش باشد دیگران، به قصد تجاوز حمله شود، واجب است به هر وسیله‌ی ممکن آن را دفع کند اگر چه به کشتن مهاجم بیانجامد، بلکه اگر قصد آبرویزی به کم‌تر از تجاوز داشته باشد، به ظاهر حکمش همین است»^۳

در حیوانات خروس معروف به غیرت، و خوک در بی غیرتی مشهور است.

^۱ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵، ح ۷؛ معراج السعادت، ص ۲۲۰

^۲ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷

^۳ امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، مسایل دفاع

۳. غیرت ملی

احساس مسؤولیت در برابر تمامیت ارضی کشور اسلامی و دلسوزی و حمایت از مسلمانان هموطن و عزت و شرف آنان از مسایل مهمی است که باید به آن توجه شود.

وطن‌دوستی و مشارکت در دفاع از میهن در برابر هجوم دشمنان مسالهای است که با سرشت انسانی همراه و از سوی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است. در روایت آمده است که «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ» دوستی وطن از ایمان است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است به جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد: از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.»^۱

نقد و نظر

مسلمانان وظیفه دارند که در میان خود، در روابط اجتماعی و خانوادگی، عفت شخصی و عمومی را رعایت کنند. زنان با حجاب کامل اسلامی و رعایت شئون اسلامی، از هر گونه خودنمایی و تحریک مردان امتناع ورزند و مردان نیز با متانت و حفظ امانت نسبت به پاکدامنی خود و دیگران همت گمارند و ناموس خویش را از رفت و آمدهای غیرضروری، پوشیدن لباس ناپسند، هر گونه خودآرایی در اجتماع، سخن گفتن و روبرو شدن با نامحرم باز دارند، تا زمینه‌ی ناامنی ناموسی محو شده جای خود را به امنیت و عفت بدهد.

با همه‌ی تاکید‌ی که در تعالیم اسلامی به صفت نفسانی غیرت شده است، اما دین اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان حالت افراطی داشته و خدای ناکرده نسبت به همسر خویش مشکوک بوده و با سوءظن به او تهمت ناروا بزند، چراکه در این صورت باران لعن و نفرین خداوند بر او خواهد رسید. غیرت بی‌جا نشان دادن، حتی پاکدامن را هم به بدگمانی می‌رساند و باید از آن پرهیز کرد.

^۱ رسالهی امام خمینی (ره)، مسالهی ۲۸۱۴

۶۵. قرض الحسنه، اهمیت و فواید آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ (تغابن / ۱۷). اگر در راه خداوند قرض الحسنه دهید برای شما (اجرش را) دو چندان کند و شما را پیامرزد، و خداوند قدردان بردبار است.

در قرآن دوازده بار با واژه‌های گوناگون، سخن از قرض به میان آمده و به آن تاکید شده است. کلمه‌ی قرض از نظر لغوی به معنی بریدن است. به قیچی هم مقرض گویند چون برنده است. معنی دیگر بریدن این است که قرض دهنده قسمتی از اموالش را جدا کرده و به قرض گیرنده می‌دهد. قرض دادن، تنها به قرض پول منحصر نیست، بلکه شامل قرض کالاهای مختلف نیز می‌شود. قرض الحسنه، یکی از ابزارهای مناسبی است که جهت تحقق روش کلی جلوگیری از ربا معرفی گردید، قرض الحسنه به عنوان یک رفتار اقتصادی پسندیده می‌باشد که از انگیزه‌های معنوی و اخروی نشأت می‌گیرد و جز عبادات مالی همانند خمس و زکات است. توفیق انفاق مالی به بندگی و وارستگی بستگی دارد، چراکه اگر انسان به ثروت دنیا وابسته باشد و از آن دل نکند هرگز حاضر نمی‌شود به انسان نیازمندی وام بدون بهره بدهد.

اهمیت قرض الحسنه

قرض الحسنه در ردیف نماز و زکات آمده است، پاداش آن بخشش گناهان و بهشت بر نعمت خداوند است. قرض الحسنه قرض دادن به خداست، یعنی مورد پذیرش حق است و خدا دستش را به جای دست مستمند قرار می‌دهد و گویی قرض دهنده با خدا معامله می‌کند و خداوند قرض او را می‌پذیرد. امروزه گسترش بانک‌ها و صندوق‌های قرض الحسنه به معنای واقعی، یکی از ضرورت‌های اصلی اجتماع اسلامی است.

قرض الحسنه در روایت

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که به برادر مسلمان خود قرض دهد، در برابر هر دره‌می که

قرض داده به بزرگی کوه احد از کوه‌های رضوی و طور سینا برای او پاداش‌هایی است و اگر برای وصول طلب خود با بدهکار مدارا کند، همانند برق جهنده، بدون حساب و عذاب از پل صراط عبور خواهد کرد.^۱

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس، به مومنی وام دهد و منتظر بماند تا وام گیرنده از عهده‌ی پرداخت وام برآید، مالش در زمره‌ی زکات است و درود فرشتگان، تا زمانی که وام گیرنده قرض را ادا کند، نثار اوست»^۲

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر هزار درهم را دوبار قرض دهم بیش‌تر دوست دارم تا این که آن را یک بار صدقه دهم».^۳

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اگر قرض الحسنه بدهم نزد من محبوب‌تر است از این که به اندازه آن صدقه دهم».^۴

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بر در بهشت نوشته است که، ثواب صدقه را ده برابر می‌دهند و ثواب قرض را هجده برابر».^۵

ارزش قرض الحسنه

قرض الحسنه باعث ایجاد روح محبت و تعاون که یک صفت ممتاز اخلاقی است می‌شود. روح برادری و عطف را زنده می‌سازد و موجب سلامتی جامعه از ربا و پیامدهای شوم و ویرانگر آن می‌شود.

نیکویی قرض الحسنه آن است که، آبرومندانه، بی‌منت، بدون چشمداشت، بی‌سود و بهره،

^۱ وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۱، ابواب‌الدین و القرض، باب ۶، ح ۵.

^۲ همان، ص ۳۳۰، ح ۳

^۳ همان، ص ۳۳۴، ح ۵

^۴ همان، ص ۳۳۰، ح ۱

^۵ معراج السعادت، ص ۴۳۷

برای خشنودی خداوند و از روی میل و علاقه باشد. قرض الحسنه علاوه بر این که یک مساله‌ی اجتماعی است، یک مساله‌ی اخلاقی نیز می‌باشد و جزء حقوق مومنان نسبت به یکدیگر می‌شود.

۶۶. انصاف و اقسام آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ نحل/۹۰. به‌راستی خداوند به عدل احسان فرمان می‌دهد.

انصاف به معنی عدالت‌ورزی، ایستادگی بر اجرای حق و حمایت از بیان حق است. ضد آن تعصب، یعنی کتمان حق و سعی نمودن در حمایت خود یا چیزی که به خود نسبت دارد. علامت شخص منصف آن است که حق با هر طرف باشد از آن حمایت کند و در داوری، شهادت دادن و میانجی‌گری با دیده‌ی انصاف طرف حق را می‌گیرد.

خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برپا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبانی بیپچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی‌دان به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است.» نساء/۱۳۵

اقسام انصاف

۱. انصاف در سخن گفتن

انسان باید به سخنان دیگران آن گونه توجه کند که برای سخنان خویش ارزش قایل می‌شود و از آن همان گونه دفاع کند که از سخن خویش دفاع می‌کند. باید طالب حق بود و آن را نزد هر کس و هر کجا بیابد پذیرا باشد، هرچند گوینده‌ی حق، یک فرد عادی، دانشمند یا

دارای مقام و شخصیت باشد. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «هر که انصاف بدهد، و آن چه حق است بگوید خداوند عزت او را زیاد می‌کند.»^۱

۲. انصاف در عمل

امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه‌ی ۳۱ خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «ای پسر، نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند.»^۲

امیرالمومنین (علیه السلام) در عهدنامه‌ی خویش به مالک اشتر می‌فرماید: «نسبت به خدا و بندگانش انصاف را از دست مده و نسبت به اطرافیان و خانواده و زیردستان انصاف داشته باش که اگر انصاف را پیشه‌ی خود نسازی ستم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خدا دشمن اوست و کسی که خدا دشمن او باشد دلیلش را باطل می‌سازد (عذرش را نمی‌پذیرید) و چنین شخصی با خدا در جنگ است مگر آن که از ستم دست بردارد و توبه کند»^۳

۳. انصاف در قضاوت

مهم‌ترین مورد انصاف رعایت آن در مقام قضاوت است.

کسی که به کرسی قضاوت می‌نشیند باید جز به حق و حقیقت فرمانی صادر نکند. اگر قضاوت‌کننده تحت تاثیر سفارش دیگران قرار گیرد یا بر اساس خویشاوندی و دوستی به یکی از طرفین دعوا تمایل گردد، قطعاً از مسیر عدالت و انصاف منحرف شده و بر خلاف آن چه خداوند نازل کرده است حکم خواهد کرد.

خداوند در آیات شریفه، کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری کند را ستمکاران، فاسقان

^۱ معراج السعادت، ص ۳۰۸

^۲ نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱

^۳ همان، نامه‌ی ۵۳

و کافران شمرده است. (مائده/۴۴، ۴۵، ۴۷)

باید توجه داشت که قضاوت تنها مربوط به قضاات نیست، بلکه حکم کردن شامل مواردی که به نظر ما جزیی و کم‌اهمیت می‌آید نیز می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس درباره‌ی خود نسبت به مردم انصاف بدهد، مردم او را برای قاضی بودن می‌پسندند.»^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «فَانَصِّفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»^۲ در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی.»^۳

۶۷. اهمیت کار و کوشش را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ نجم/۳۹. و این که برای انسان هیچ چیز نیست مگر آن چه تلاش کرده است.

کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد در راه خدا است و در قرآن و روایات اسلامی بر آن تاکید شده است. در اسلام همه‌ی تلاش‌ها و فعالیت‌های مشروعی را که هر کس به خاطر تامین زندگی و رفع احتیاجات خود انجام می‌دهد عبادت محسوب می‌گردد. از معیارهای مهم برای پیشرفت و سعادت جوامع، توجه به کار و فعالیت است.

کار در تعالیم اسلامی صرفاً یک وظیفه از روی ناچاری نیست بلکه اگر نیاز مالی هم نباشد باز کار از نظر سازندگی انسان مفید و لازم است و در شکوفا ساختن انواع استعدادها و توانایی‌های بالقوه انسان بسیار موثر و مهم است.

^۱ معراج السعادت، ص ۳۰۸

^۲ نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۱

^۳ همان، نامه‌ی ۵۳

اسلام، مردم را برای برطرف کردن نیازهای زندگی به کار و کوشش حلال فرمان می‌دهد و از بیکاری، تنبلی و سربار دیگران شدن به شدت منع نموده است و بیکاری را عامل بدبختی و سیه‌روزی می‌داند.

فرهنگ کار و کوشش

در قرآن و سنت تاکید زیادی بر کار و کوشش شده و به پرهیز از بطالت و مبنا قرار دادن کار برای شکوفایی استعدادهای انسان و تربیت او توجه شده است.

پیامبر ﷺ افراد زحمتکش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می‌دادند. تشویق و احترامی که تاریخ در هیچ رهبری از رهبران جهان سراغ ندارد. مالک بن انس گوید: «وقتی که پیامبر ﷺ از جنگ تبوک برمی‌گشتند، سعد انصاری به استقبال ایشان آمد، پیامبر ﷺ با او مصافحه کرد، حضرت دیدند که دست‌های سعد زبر و خشن و پینه بسته است، از وی سوال فرمودند چه کار کرده‌ای که دست‌هایت این قدر خشن شده است؟ سعد عرض کرد یا رسول‌الله زیاد بیل زده‌ام، چون مجبور بوده‌ام برای نان زن و بچه‌ام کار کنم. پیامبر ﷺ دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که در آتش نخواهد سوخت.»^۱

ابن عمرو گوید: «روزی امام صادق (علیه السلام) را در یکی از باغ‌ها ملاقات کردم. آن حضرت لباس مخصوص کار پوشیده بود و بیل به دست گرفته، در باغ خویش مشغول کشاورزی بود. چنان فعالیت می‌کرد که عرق از پیشانی مبارکش می‌ریخت. گفتم: فدایت شوم، بیل را بدهید تا من کار کنم. فرمودند: دوست دارم آدمی برای کسب روزی حلال در برابر آفتاب آرزده شود.»^۲

کار در فرهنگ ملی ما نیز دارای ارزش است، فرهنگ ایرانی نیز همواره بر این نکته تاکید داشته است که کار سرمایه جاودانی است. در گذشته‌ای نه چندان دور وقتی بچه‌ها به سن نوجوانی می‌رسیدند، آن‌ها را با کار و کارگری آشنا می‌کردند و این یک افتخار بزرگ بود

^۱ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۹

^۲ الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۷۳-۷۴، ح ۱، باب ما یجب من الاقتداء بالائمہ فی التعرض للرزق

که نوجوانان و جوانان خودشان به مرحله‌ای از زندگی رسیده‌اند که می‌توانند با کار کردن روی پای خود بایستند و استقلال پیدا کنند. اما متأسفانه در سال‌های اخیر با رواج فرهنگ سرمایه‌داری و پیدایش مشاغل متکی بر دلالتی و واسطه‌گری و شغل‌های کاذب در قاچاق و رباخواری و پیدایش یک زندگی انگلی، شرایطی پیش آمده که کار و کارگری در اذهان عمومی ننگ و عار قلمداد می‌شود.

ارزش انسانی کار و کوشش در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «عبادت هفتاد جزء است که بالاترین و برترین جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است.»^۱

و فرمودند: «هر کس بیکار بگردد و خرج خود را به دوش مردم بیندازد ملعون است.»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که برای تامین معاش خانواده‌اش تلاش می‌کند، همانند مجاهد در راه خداست.»^۳

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «قطعا خداوند بنده‌ی پرخواب بیکار را دشمن می‌دارد.»^۴

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «از نشانه‌های پرهیزکاران این است که در جستجوی کسب و کار حلال است.»^۵

و فرمودند: «مومن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تامین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نباید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب

^۱ همان، ص ۷۸، ح ۶

^۲ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۲

^۳ الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۸۸ ح ۱

^۴ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۸، ح ۳

^۵ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳

حلال برای تامین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.^۱

۶۸. صبر، فضیلت و اقسام آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ انفال/۴۶. و صبر کنید که خدا با صبرکنندگان است.

صبر و شکیبایی، ضد آن جزع و بی‌تابی است، و آن عبارت است از ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها و مصایب، و پایداری و مقاومت در برابر آن‌ها، به طوری که از گشادگی خاطر و آرامشی که پیش از آن حوادث داشت بیرون نرود، و زبان خود را از شکایت و اعضاء خود را از حرکات ناهنجار نگه دارد.^۲ صبر، استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است. بی‌شک زندگی انسان در دنیا، آمیخته با سختی‌های عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستید و شکیبایی و مقاومت به خرج دهید، به یقین پیروز خواهید شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث تسلیم شود، هیچ گاه به مقصد نخواهد رسید. علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز این مسأله وجود دارد. اگر انسان در برابر نفس سرکش، هوا و هوس‌ها، زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه ایستادگی نکند و در طریق معرفت الله و اطاعت فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نخواهد رسید.

فضیلت صبر

در اهمیت و فضیلت صبر آیات و روایات فراوانی ذکر شده است. صبر از مهم‌ترین ارکان ایمان است، در قرآن کم‌تر موضوعی را مانند صبر مورد تأکید قرار داده است. حدود ۷۰ آیه، از صبر سخن گفته است که بیش از ۱۰ مورد آن به شخص پیامبر ﷺ اختصاص دارد.

خداوند برای صابران پاداش فراوانی قایل شده. ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ زمر/۱۰. پاداش صبرکنندگان به تمامی و بی‌حساب داده می‌شود. و می‌فرماید: «چون صبر کردند از

^۱ همان، حکمت ۳۹۰

^۲ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۴۴۲

آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.» سجده/۴

و می فرماید: «و به صبرکنندگان بشارت ده، کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم، درود و رحمت پروردگار بر اینان باد و آنها هدایت شدگان هستند» بقره/۱۵۴-۱۵۶

بالاترین مقام صبر، در پیامبران الهی بوده، که در آزمون‌های سخت قرار گرفته‌اند. حضرت ایوب (علیه السلام) به عنوان پیامبر صبور شناخته می‌شود. او الگوی صبر و مقاومت در برابر مشکلات بود. نام و سرگذشت آن حضرت در چند سوره از قرآن آمده، ولی مشروح‌تر از همه، در سوره‌ی «ص» آمده. ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ص/۴۴. ما ایوب را صابر یافتیم، چه بنده محبوبی بود که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود. حضرت یعقوب (علیه السلام) در فراق یوسف صبر جمیل نمود. قرآن از قول حضرت یعقوب (علیه السلام) می‌فرماید: «گفت: هوس‌های نفسانی شما، این کار را در نظرتان زینت داده، من صبر جمیل می‌کنم و از خداوند در برابر آن چه شما می‌گویید یاری می‌طلبم» یوسف/۱۸ صبر اسماعیل (علیه السلام) در قربانگاه و تسلیم فرمان خدا بودن از نمونه‌های مهم صبر است. صبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در برابر سختی‌ها، محاصره، مهاجرت و جنگ‌ها، صبر اهل بیت (علیهم السلام) خصوصاً سید الشهداء (علیه السلام) و یاران باوفایش در حماسه‌ی عاشورا و صبر حضرت زینب (علیها السلام) که او را ام‌المصایب نامیده‌اند، همه از نمونه‌های صبر جمیل است.

صبر در روایت اسلامی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «صبر بهترین مرکب سواری است، خداوند هیچ بنده‌ای را بهتر و گسترده‌تر از صبر روزی نداده است.»^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «بر شما باد به صبر و استقامت کردن، زیرا صبر نسبت به ایمان همانند سر به بدن است و ایمان بدون صبر مانند بدن بی‌سر، ارزشی ندارد»^۲

^۱ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۵۹ ح ۱۰۰۲۵

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۸۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس از مومنان به بلایی گرفتار شود و صبر کند پاداش هزار شهید دارد.»^۱

و فرمودند: «کسی که صبر را بر مصیبت‌های روزگار آماده نکند، ناتوان گردد.»^۲

اقسام صبر

۱. صبر بر اطاعت، یعنی صبر در برابر مشکلاتی که راه اطاعت خداوند وجود دارد. صبر در انجام عبادات، واجبات و مستحبات.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «چه بسا که شیطان و نفس اماره انسان را سال‌هایی بس طولانی دعوت به اعمال صالح و اخلاق حمیده و پیروی از شریعت مطهره کنند به امید آن که او را مبتلا به اعجاب و خودپسندی کنند، و انسان را با همه مشقتها و ریاضت‌ها ساقط کنند. پس غرور علمی، عملی، خودخواهی و خودپسندی یکی از مهلکات است که انسان‌ها را به شقاوت کشاند.»^۳

۲. صبر بر مصیبت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه. طوفان شهوات و هوس‌ها در پی فریب انسان هستند، تا ایمان، تقوا، پاکی، صدق و صفای انسان را از بین ببرند. کسی که در برابر این انگیزه‌ها مقاومت می‌کند و خود را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد، صبر پیشه ساخته است.

۳. صبر بر مصیبت، یعنی پایداری در برابر حوادث تلخ و ترک جزع و بی‌تابی انسان در طول زندگی با حوادث ناگواری از قبیل از دست دادن عزیزان، بیماری، تصادف، ورشکستگی و... روبرو می‌شود، که باید راضی به قضای الهی باشد و از خود رفتار ناپسندی بروز ندهد و زبان به شکایت نگشاید و دچار اضطراب نگردد.

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۶، ح ۱۷

^۲ همان، ص ۱۴۸، ح ۲۴

^۳ شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۳-۲۱۴

۶۹. اصلاح میان مردم و آثار آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ (حجرات/۱۰). مومنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید امید که مورد رحمت او قرار گیرید.

اصلاح، ضد افساد، از بزرگ‌ترین مصداق‌های خیرخواهی است و علامت شرافت نفسانی و طهارت ذاتی است و در نزد خداوند ثواب بسیاری دارد. یکی از بهترین و مطلوب‌ترین اخلاقیات اجتماعی، اصلاح بین مردم است. در زندگی اجتماعی همواره ممکن است کدورت‌ها و ناراحتی‌هایی میان افراد پدید آید. گاهی ممکن است دو برادر برسر مسایلی با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و یا رابطه‌ای میان زوجین، دوستان، همسایگان و خویشاوندان به دلایلی سست و سرد شود. در این جا یکی از وظایف اخلاقی دیگران این است که آنان را آشتی داده و اجازه ندهند که اختلاف جزئی به اختلافات ریشه‌ای و عمیق تبدیل شود. از نظر اسلام هر گونه اختلاف میان افراد می‌تواند پایه‌های دین‌داری در جامعه را متزلزل کند و صحت و سلامت جامعه را از بین ببرد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آیا شما را به چیزی با فضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاه نکنم؟ آن چیز اصلاح میان مردم است، زیرا تیره شدن رابطه‌ی میان مردم ریشه‌کن‌کننده‌ی دین است.»^۱

امیر المومنین در وصیت‌نامه‌ی خود می‌فرماید: «شما و همه‌ی فرزندانم و خاندانم و کسی که نامه‌ی من به دست او می‌رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و آشتی دادن یکدیگر که من از جد شما شنیدم که می‌فرمود: آشتی دادن میان مردم از نماز و روزه‌ی سالیان بهتر است.»^۲

^۱ نهج الفصاحه، ح ۴۵۸

^۲ نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷

در اسلام دستور داده شده که مراقب رفتار و اعمال خویش باشند و مومنان قهر را کنار بگذارند و همواره در صلح و آرامش زندگی کنند و اگر به هر دلیلی کسی از ایشان رنجیده خاطر شده و قهر کرد، در آشتی کردن شتاب کنند تا ثواب بیش‌تری ببرند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر دو مسلمانی که با هم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و هیچ پیوند دینی میان آنان نباشد و هر کدام از آنها پیش از دیگری با برادرش حرف بزند، در روز حسابرسی زودتر به بهشت می‌رود.»^۱

ایجاد صلح و آشتی در میان مردم عملی بسیار پسندیده و از اخلاق پیامبران، اوصیا و اولیای الهی است. در شریعت اسلام از موارد جواز دروغ، دروغ مصلحت‌آمیز برای ایجاد آشتی است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «سخن بر سه گونه است: راست، دروغ و اصلاح میان مردم، به آن حضرت عرض شد: قربانت اصلاح میان مردم چیست؟ فرمودند: از کسی سخنی درباره‌ی دیگری می‌شنوی که اگر سخن به گوش او برسد، ناراحت می‌شود، پس تو آن دیگری را می‌بینی و بر خلاف آن چه شنیده‌ای، به او می‌گویی: از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان می‌گفت.»^۲ و فرمودند: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ»^۳ مصلح دروغگو نیست.

آثار اصلاح و آشتی میان مردم

آشتی دادن و حل اختلافات میان مردم آثار و برکات دنیوی و اخروی بسیاری دارد که در برخی از آیات و روایات به آن اشاره شده است. از نظر قرآن، اصلاحات مهم‌ترین عامل آرامش جامعه و فرد، اسباب برخورداری از رحمت الهی، از بین بردن زمینه‌های درگیری و اختلاف، رهایی از وسواس شیطانی و از مقربان پروردگار خواهند شد.

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۵، ح ۵

^۲ همان، ص ۳۸، ح ۱۶

^۳ همان، ج ۳، ص ۲۹۸، ح ۵

۷۰. ادب و آثار ارزشمند آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵) به راه پروردگارت با حکمت و پند(های) پسندیده فراخوان، و با آن به‌شیوه‌ای که بهتر است مجادله (و مقابله) کن.

ادب، عبارت است از نگهداری اعضا و جوارح بدن از حرکات و گفتار ناپسند، و مردم را در پایه و حدود خود احترام گزاردن. آداب، جمع ادب به معنی آموختن علوم، دانش‌های گوناگون و محاسن اخلاقی است. بهتر است که مسأله‌ی ادب را از مکتب پیامبر ﷺ و اهل بیت  بیاموزیم. پیامبر ﷺ فرمود: «أَذْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۱

پروردگarm مرا ادب آموخت پس تربیت مرا نیکو گردانید. و فرمود: «اَكْرِمُوا اولادَكُمْ وَ احْسِنُوا آدابَهُمْ»^۲ فرزندانان را گرامی بدارید و آن‌ها را نیکو ادب نمایید. و فرمود: «رحمت خدا بر کسی باد که در محبت و احسان به فرزند خود کوشا باشد و به او آداب خوب و نیک بیاموزد.»^۳

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «لا میراثَ کالادب»^۴ هیچ میراثی چون ادب نیست. امام عسکری (علیه السلام) فرمود: «در مقام ادب همین بس که آن چه برای دیگران نمی‌پسندی، خود از آن دوری کنی»^۵ یکی از سرمایه‌های ارزشمند و میراث‌های مهم زندگی انسان ادب است.

حکما، ادب را بالاتر از مال، ثروت و سرمایه دانسته‌اند. (ادب مرد به از دولت اوست) در برخورد‌های اجتماعی چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی‌رسد، چراکه ادب از فهم سرشار و

^۱ اخلاق محسنی، باب دهم

^۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸

^۳ همان، ص ۱۶۹

^۴ نهج البلاغه، حکمت ۵۴

^۵ مستندالامام العسکری (علیه السلام)، ص ۲۸۸

ادراک حقایق سرچشمه می‌گیرد. ادب را باید آموخت، آموزش داد و به کار بست تا رابطه‌ای سالم و احترام‌آمیز میان افراد حاکم شود. وظیفه‌ی بسیار مهم بر دوش والدین، مربیان، استادان، واعظان و مبلغان در تعلیم ادب می‌باشد. رسانه‌های جمعی و گروهی و مخصوصاً صدا و سیما در این آموزش سهیم هستند و نباید در این رسالت مهم غفلت نمایند.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که خود را پیشوای مردم قرار داد باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد»^۱

وقتی سخن از ادب به میان می‌آید، نوعی رفتار خاص و سنجیده با افراد در نظر می‌آید، این رفتار از تربیت شایسته نشأت می‌گیرد. واژه‌ی ادب در قرآن به کار نرفته، ولی در آیات فراوانی به مفهوم آن که مجموعه‌ی گسترده‌ای از روابط فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد، اشاره شده است.

این آداب عبارتند از: آداب سخن گفتن، معاشرت، عبادت؛ توبه، دعا، زیارت، نگاه کردن، برخورد با والدین، مهمانی، مسافرت، حضور در مکان‌های مقدس، برخورد با اولیای الهی، ادب شاگرد در برابر استاد، ورود به خانه‌ی دیگران، برخورد با افراد جاهل، انفاق و برخورد با فقیران، مجالس عمومی، خلوت زن و شوهر، برخورد با مخالفان عقیدتی، برخورد با خطاکار، راه رفتن، سلام کردن، نامه‌نگاری، برخورد زنان با مردان نامحرم، تجارت، جنگ و... می‌باشد. دین اسلام برای همه‌ی این آداب دستورالعمل دارد. در تربیت و اخلاق اسلامی همه‌ی دستورات و باید و نبایدهایی که بیان شده، ادب آموزی است، ادب هنری آموختنی است و می‌توان گفت ادب، تربیت شایسته است. اکنون وظیفه داریم با پای‌بندی به تعالیم دین اسلام و دستورهای اخلاقی آن به وادی ادب گام برداریم تا انسانی عزیز و دوست‌داشتنی شویم.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۷۳

۷۱. رازداری و فضیلت آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ جن / ۶۲. (خداوند) دانای غیب است و هیچ کسی را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد.

رازداری، ضد افشاء سر و از فضیلت‌های پسندیده‌ی اخلاقی است. یکی از اسرار پیروزی در زندگی رازپوشی می‌باشد. هر انسانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش اسراری دارد که باید در حفظ آن اسرار بکوشد. برخی از این اسرار مربوط به فرد، خانواده، جامعه و حکومت است.

امروزه با توجه به وجود ابزارهای پیشرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد گسترده‌ی آن‌ها برای دگرگونی و سرنوشت ملت‌ها، ضرورت رازداری، بدیهی و انکارناپذیر است.

رازداری به دو گونه است، یکی راز دیگران را نگه داشتن و دیگری اسرار خود را پوشیدن و آشکار نکردن. فاش کردن رازها، از ضعف نفس و سستی عقل است. کسی که نتواند رازدار باشد، گرفتار یک رذیله‌ی اخلاقی است که باید با رعایت تقوا و تمرین بر این کار خویشتن‌دار شود.

دانستن اسرار دیگران یک امانت است که باید امانت‌دار باشیم. نه این که در امانت خیانت شود و موجب ریختن آبروی دیگران شویم. خدای بزرگ، ستارالعیوب است و راز بندگانش را فاش نمی‌کند. ما هم باید این صفت را به‌عنوان خلیفه‌ی پروردگار در خودمان ایجاد کنیم. اگر خداوند کریم خطاپوش است، کارهای پنهانی و پشت پرده‌ی بندگان را افشا نمی‌کند ما نیز باید رازدار باشیم.

اگر از کسی حرفی شنیدی که راضی به نقل آن برای دیگران نیست، نقل آن گناه است، از طرف دیگر کسی که در حفظ اسرارش ناتوان یا نسبت به آن بی‌اعتناست، نباید توقع داشته باشد که مردم سر او را پوشیده نگاه دارند.

نتیجه آن که راز را به نااهلان و آن‌ها که از ظرفیت کافی بی‌بهره‌اند نباید سپرد.

رازداری در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند «خوشا به حال بنده‌ی گمنامی که خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، این‌ها چراغ‌های هدایت و چشمه‌های دانشند، هر فتنه‌ی تاریک و سختی از برکت آن‌ها برطرف شود، آن‌ها نه فاش‌کننده و نه پخش‌کننده‌ی اسرارند و نه خشن و ریاکارند»^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «راز تو اسیر توست، اگر آن را فاش کنی تو اسیرش خواهی شد.»^۲

امام امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «دوست را بر آن مقدار از اسرار آگاه ساز که اگر دشمنت هم آن را بداند، به تو زیان نرساند، شاید دوست نیز روزی دشمن تو شود.»^۳

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «مومن، هرگز مومن راستین نخواهد بود مگر آن که سه خصلت را داشته باشد، سنتی از پروردگار، سنتی از پیامبر و سنتی از ولی خدا، اما سنت از پروردگارش (که باید بیاموزد) رازداری است.»^۴

۷۲. توبه، فضیلت، حقیقت و شرایط آن را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^۱ تحریم/ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه پروردگارتان توبه‌ای خالصانه کنید چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از بین ببرد.

﴿وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲ نور / ۳۱. ای مومنان، همگی به سوی خدا توبه کنید شاید رستگار شوید.

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۱۱

^۲ غررالحکم، ج ۱، ص ۴۳۷

^۳ همان، ص ۴۲۸

^۴ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۴۳۶، ح ۸۳۹۹

توبه و پشیمانی، ضد اصرار به معاصی است. اصل توبه به معنی بازگشت و رجوع است، و مراد در این جا بازگشت به خداست به خالی ساختن دل از قصد معصیت، و رجوع از دوری از درگاه الهی به قرب و نزدیکی، و حاصل آن ترک معاصی است در حال، و عزم بر ترک آن‌ها در آینده، و تلافی تقصیرات.^۱

خداوند فرموده، توبه‌ی **نصوح** نمایید، یعنی توبه‌ای که صادقانه و مخلصانه باشد، آن است که توبه‌کننده به هیچ وجه خیال بازگشت به اعمال و گناهان گذشته را نداشته باشد. مهم‌ترین بخش توبه، پشیمانی واقعی است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**الندمُ توبَةٌ**»^۲ پشیمانی همان توبه است و فرمودند «توبه از گناه، آن است که دیگر به آن بازگشت نکند.»^۳

توبه‌ی بنده یعنی برگشتن به سوی خداوند با ترک گناه و تصمیم بر عدم ارتکاب آن، و توبه‌ی خداوند یعنی بازگشت به بنده با رحمت و مغفرت و با موفق کردن او به توبه است. باید دانست که بازگشت خدای مهربان به سوی بنده بیش‌تر است. خدای بزرگ **توَّاب** است، کلمه‌ی **التَّوَّابُ** صیغه‌ی مبالغه به معنی بسیار توبه‌پذیر، در قرآن به عنوان صفت خداوند آمده است ﴿هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ بقره/ ۳۷، ۵۴، ۱۲۸، ۱۶۰ و آیات دیگر.

فضیلت توبه

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ بقره/ ۲۲۲. قطعاً خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید «بنده مومن چون گناه کند، خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعت‌ها گذشت و آمرزش

^۱ معراج السعادت، ص ۶۷

^۲ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۹

^۳ نهج الفصاحه، ص ۲۴۳، ح ۱۲۱۱

نخواست یک گناه بر او نوشته شود.^۱

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید «توبه‌کننده‌ی از گناه مانند کسی که گناهی ندارد، و کسی که در گناه بماند در حالی که آمرزش بخواهد هم چون مسخره‌کننده است»^۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید «همانا خدای عزیز و بزرگ به توبه‌ی بنده‌ی مومنش شاد شود چون توبه کند، چنان چه یکی از شما به گم شده‌ی خود که پیدا کرده شاد گردد.»^۳

مهم‌ترین عامل در محو آثار گناهان، توبه و بازگشت به سوی خداست. توبه، انقلابی درونی است که در نتیجه‌ی حصول معرفت و بیداری در قلب آدمی پدیدار می‌شود و روی دل را به سوی درگاه الهی باز می‌گرداند. از نتیجه‌ی این انقلاب درونی، قلب از تیرگی گناهان تصفیه می‌شود و از مرگ معنوی نجات می‌یابد، بنابراین توبه آب حیات است که سبب احیای دل‌ها و تطهیر نفوس می‌گردد.

حقیقت توبه

حقیقت توبه این است که، وقتی بنده علم یقینی پیدا کرد که گناهی که از او سرزده، بین او و محبوبش حایل و مانع است، از این علم، درد و اندوهی در دل او به سبب از دست دادن محبوب برانگیخته می‌شود، و از گناهی که از او صادر شده است خواه افعال باشد یا ترک طاعات، متاسف و اندوهگین می‌گردد، و دردمندی و اندوهناکی او پشیمانی نامیده می‌شود.^۴

توبه، ریسمان خداست و مدد عنایت او است و بنده را چاره‌ای نیست که در هر حال به توبه‌اش ادامه دهد و هر گروهی از بندگان را توبه‌ای است مخصوص آن گروه، پس توبه‌ی پیامبران از آن است که در باطن و اندرونشان اضطرابی یابند و از آن توبه کنند. اولیا توبه‌ی او از کدورت خطورات قلبیه است و توبه‌ی اصفیا از گشایشی است که برایشان

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۱۷۰، ح ۳

^۲ همان، ص ۱۶۸، ح ۱۰

^۳ همان، ص ۱۶۹، ح ۱

^۴ گزیده‌ی جامع السعادت، ص ۳۷۰

می‌شود، زیرا ابتلا بزرگ‌ترین عامل تصفیه است و چون ابتلای اولیا رفع شود، از آن رو که مبادا گشایش و آسایش خار راه تصفیه و وصول به مقام اصفیا باشد، توبه می‌کنند و توبه‌ی خواص از مشغول شدن به غیر خداست و توبه‌ی عوام از گناهان است.^۱

در حدیث قدسی آمده است: «لَوْ عَلِمَ الْمُذْبِرُونَ كَيْفَ اشْتِيَاقِي بِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا»^۲ اگر آنان که از درگاه من روی برتافتند، می‌دانستند که چقدر مشتاق آنان هستم، از شوق خواهند مرد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «پس ای عزیز، هر چه زودتر دامن همت به کمر زن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی می‌باشی، توبه کن و مگذار فرصت خدادادی از دست برود و به تسویلات شیطانی و مکاید نفس اماره اعتنا نکن»^۳

معنی توبه، خلع لباس جفا است، و ترک آن چه مرتکب بوده، و نشر بساط وفا، و به مطلق پشیمانی هم اطلاق می‌شود. زیرا همچنان که اگر کسی سمی خورده باشد، اگر طالب صحت بدنش است، لازم است بر او فوری دست و پایی کند، و آن سم را به قی و غیره خارج نماید از بدن خود، اگر مسامحه کند، او را هلاک خواهد کرد.^۴

شرط توبه

در توبه شرط است که شخص توبه‌کننده، تصمیم قاطع بر ترک گناه بگیرد و اگر هم احیاناً در آینده به جهت طغیان نفس دوباره به انجام همان گناه مبادرت دارد، باید بلافاصله توبه کند و عزم بر ترک آن نماید. اما اگر با وجود مداومت بر گناه استغفار کند و دست از گناه بردارد، استغفار او پذیرفته نیست. از طرف دیگر، گرچه توبه و استغفار پاک‌کننده‌ی انسان از گناهان است اما حقوق ضایع شده را جبران نمی‌کند و باید ادا شود.

^۱ رسالهی لقاءالله، ملکی تبریزی، ص ۵۶

^۲ تذکرة المتقین، محمد بهاری، ص ۱۰۱

^۳ چهل حدیث، ص ۲۷۱

^۴ تذکرة المتقین، ص ۴

حقوقی که باید جبران شود

۱. حق الله، از جمله ترک نماز، روزه و امثال آن که باید اقدام به قضای آن‌ها کند.

۲. حق الناس، که در حقوق مادی و بدهکاری باید به صاحبانش بپردازد و در هر حال باید رضایت آن‌ها را جلب کند. اگر حق الناس از حقوق معنوی باشد که شامل، مثلاً عرض و آبروی کسی را برده و یا تهمتی به کسی زده و یا غیبتی کرده و یا کسانی را گمراه کرده و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم آنان را به گناهی وادار یا تشویق کرده. اگر کسی با ایجاد مکتب‌های ضاله و مادی‌گرا بدعتی ایجاد کرده و مردم را گمراه گرداند، در این موارد اغلب جبران آن امکان‌پذیر نیست. و اثرات آن تا قیامت در پرونده‌ی انسان باقی می‌ماند.

از این رو گفته‌اند خوشا به حال آن که بمیرد و گناهان وی نیز با او بمیرد.

در عین حال نباید از رحمت واسعه‌ی الهی ناامید شد، زیرا که ناامیدی از رحمت پروردگار، از گناهان کبیره است. لازم است با دلی پر امید و با اعتراف به گناهان خویش، عذر تقصیر به پیشگاه الهی آورد و دست استغفار و آمرزش بر باب رحمت الهی کوبید. شخصی در حضور امیرالمومنین (علیه السلام) بدون توجه لازم گفت: اَسْتَغْفِرُ اللهَ،

امام (علیه السلام) فرمود: مادرت بر عزایت بگرید، آیا می‌دانی معنی استغفار چیست؟

استغفار درجه‌ی عالی مقامان است، و این اسمی است که شش معنا دارد: ۱. پشیمانی بر گذشته. ۲. تصمیم بر بازنگشتن به گناه و ترک آن در همه‌ی عمر. ۳. پرداخت حقوق مردم، چنانچه خدا را در حالی که از آلودگی گناه پاک باشی ملاقات کنی. ۴. تمام واجب‌های ضایع شده را به جا آوردی. ۵. گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، طوری که پوست به استخوان چسبیده، گوشت تازه بروید. ۶. آن که رنج طاعت را به تن بچشانی چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آن گاه بگویی، استغفر الله.^۱

^۱ نهج البلاغه، حکمت، ۴۱۷

۷۳. ثقل و نیرنگ و سرانجام بد آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُأُوكُمْ هُوَ بُورٌ﴾ فاطر/۱۰. و کسانی که مکر و تزویر و اعمال بد انجام دهند، برایشان عذاب سختی است و ثقل و نیرنگ آنان نابود می‌شود. مکر و حيله، یعنی قصد سوء داشتن و قصد بدی کردن به دیگران می‌باشد و از گناهان کبیره محسوب می‌گردد.

مکر و حيله از صفات شیطان است و این رذیله‌ی اخلاقی، عذاب سختی دارد. افراد فاسدی که خیال می‌کنند با ظلم، ستم، دروغ، ثقل و نیرنگ می‌توانند برای خود عزتی کاذب به دست آورند و مال و ثروت و قدرتی برای خود دست و پا کنند، عذاب الهی را شامل می‌شوند و تلاش‌های آن‌ها بر باد می‌رود. مثلث زر، زور و تزویر، همیشه در تاریخ بشریت نقطه‌ی مقابل توحید بوده و مخالف راه انبیاء الهی بوده‌اند، ولی سرانجام از آن حق است.

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ قصص/۸۳. عزت و قدرت حقیقی از آن خداوند است، که آن را به پیامبران و مومنان می‌دهد.

﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ نساء/۱۳۹، ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ منافقون/۸. عامل عزت، ایمان و عمل صالح است. همه‌ی قدرت‌های طاغوتی که با ثقل و نیرنگ بر سر کار آمدند سرانجامی جز نابودی نداشتند.

ساحران نیرنگ‌باز فرعون گفتند: ﴿وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَٰلَمُونَ﴾ شعراء/۴۴. به عزت فرعون ما پیروز خواهیم شد، اما به زودی از عصای چوپانی موسی (علیه السلام) شکست خوردند. بنابراین هیچ کس با ثقل و نیرنگ به عزت واقعی نمی‌رسد.

انسان حيله‌گر راه‌های پنهانی برای فریب مردم پیدا می‌کند، او در این مسیر راه‌های مختلفی را می‌پیماید، گاهی با اظهار دوستی، امانت‌داری یا دیانت موجب می‌شود مردم به او اعتماد نمایند، اموال خود را به او بسپارند، با او شریک و داد و ستد نمایند، ولی او با مکر و حيله، کلاهبرداری کرده و اموال مردم را به غارت می‌برد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که با مسلمانی در خرید و فروش غش (کلاهبرداری) کند از ما نیست و روز قیامت با طایفه‌ی یهود محشور می‌شود. زیرا کسی که با مردم غش می‌کند مسلمان نیست، و سه مرتبه فرمود: کسی که با ما غش کند از ما نیست و کسی که با برادر مسلمانش غش کند خداوند برکت را از روزیش برمی‌دارد و معیشت در زندگیش را خراب نمود و به خودش واگذارش می‌نماید.»^۱

امیر المومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر نه این بود که عاقبت مکر و حيله آتش دوزخ است، من از همه مکارتر بودم»^۲ و می‌فرمود: «ای وای، با من مکر می‌کنند و می‌دانند که من مکر آنان را می‌فهمم و راه‌های مکر و حيله را از ایشان بهتر می‌شناسم، و لکن چون من می‌دانم که سر انجام مکر و حيله آتش دوزخ است، بر مکر ایشان صبر می‌کنم و مانند آن چه آنها انجام می‌دهند مرتکب نمی‌شوم»^۳

اهل مکر و حيله باید بدانند که سر انجام آنها آتش جهنم، و با شیاطین و ظالمان همراه خواهند بود. سرانجام هر مکاری در این دنیا به صاحب آن برمی‌گردد.

﴿وَمَكْرُؤٌ مَّكْرًا وَمَكْرُؤًا مَّكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ نمل ۵۰. آنها مکر و حيله به کار بردند و ما آنها را از جایی که هیچ نفهمیدند سخت به کیفر مکرشان رسانیدیم.

اقسام فریب

۱. فریب به خود

غافل شدن از اصلاح نفس خود، بدترین نوع فریبکاری است. تقلب دانش‌آموزان و دانشجویان در امتحانات از این نمونه است، منافقانی که دورو و دورنگ هستند و ظاهر و باطنشان فرق می‌کند خود را فریب می‌دهند.

^۱ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۴۱۴

^۲ گناهان کبیره، ج ۲، ص ۳۰۸؛ سفینه البحار، ماده‌ی مکر

^۳ معراج السعادت، ص ۱۶۷

۲. فریب در دین

کسانی که به تعالیم شریعت عمل نمی‌کنند و آن‌ها را جدی نگرفته و با آن به‌صورت سرگرمی رفتار کنند.

۳. فریب در مشورت

وظیفه مشاور آن است که خیانت در مشورت نکند.

۴. فریب در معاملات

بازاریان و فروشندگان کالا به مردم باید بدانند که غش در معامله حرام و باطل است و در چنین مالی نمی‌توان تصرف نمود. غش و فریبکاری در معامله شامل تقلب، کلاهبرداری، گران‌فروشی، کم‌فروشی، فروش جنس نامرغوب به‌جای مرغوب، مخلوط کردن جنس خوب و بد، معامله با پول تقلبی، کلاهبرداری‌های اینترنتی، وعده‌ی دروغ، خلف وعده و ده‌ها راه‌های شیطانی دیگر می‌شود. خداوند بزرگ برای جلوگیری از ظلم و تعدی به حقوق مردم و پاسداری از عدالت اجتماعی، مسلمانان را از تقلب و نیرنگ منع کرده است.

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ فاطر / ۴۳. و نیرنگ به جز اهلش را فرا نگیرد.

امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بازار مدینه به گندم‌فروشی عبور کرد و فرمود: خوب گندمی داری، سپس دست وسط آن نمود و مقداری بیرون آورد، دید وسط آن گندم خرابی است، پس به صاحب آن فرمود: «خیانت کردی و با مسلمانان غش نمودی»^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «آن کسی که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد، خیانت و نیرنگ ندارد. آن کسی که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت‌ها برای نیرنگ‌بازی استفاده می‌کند»^۲ صداقت و راستی ایجاب می‌کند که انسان با مردم یکرنگ و صاف و بی‌آلایش باشد و خدای بزرگ را رازق خود بداند و با دیگران از در مکر و حيله وارد نشود.

^۱ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۴۱۵

^۲ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۲

نقد و نظر

روشن است که نفوذ هر گونه خیانت، تقلب و نیرنگ در امر معاملات، پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی مردم را که بزرگ‌ترین پشتوانه‌ی اقتصادی ملت‌ها است متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیرقابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد. باید دستگاه‌های نظارتی، بازرسان و سازمان استاندارد به وظیفه‌ی اصلی خود عمل نمایند و برای جلب اعتماد عمومی مردم در مرغوبیت کالاهای تولیدی به صورت مداوم ارزیابی نمایند. نه این که کالا در تولید اولیه مهر استاندارد بخورد و در تولیدات بعدی رها شود و تولیدکنندگان هر طور دلشان خواست عمل نمایند.

۷۴. سوءظن و بدگمانی به خدا و مردم را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات/۱۲). ای کسانی که ایمان آوردید از بسیاری گمان‌ها پرهیز کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است. سوءظن به معنی بدگمانی و بدبینی، ضد حسن ظن به معنی خوش‌بینی و گمان نیک است. اگر به کسی یا کاری که از درستی آن اطمینان نداریم گمان بد داشته باشیم می‌گویند به آن سوءظن داریم. سوءظن از نتایج ضعف نفسانی است، زیرا هر فکر بدی که به خاطرش بگذرد می‌پذیرد. «کسی که با گمان بد نسبت به دیگری حکم می‌کند، شیطان او را وادار می‌دارد که از او غیبت کند یا در احترام او بی‌اعتنائی و سستی نماید و در ازای حقوق او کوتاهی کند، یا به دیده‌ی حقارت به او بنگرد»^۱

سوءظن به خداوند

کسانی که یقین دارند خداوند همیشه یاور بندگان است، و روزی دهنده‌ی واقعی خداست، جایی برای بدگمانی وجود ندارد. کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خداوند سوءظن دارد.

^۱ گزیده جامع السعادات، ص ۱۴۳

بدگمانی به خداوند گناه است، زیرا در صحت علم، جود و حکمت خداوند خدشه وارد می‌شود. باید به خداوند حسن ظن داشت و با توبه و استغفار دعا کرد و توکل و اعتماد نمود و مطمئن باشیم که دعای بندگان، اجابت می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جز او شایسته‌ی پرستش نیست به هیچ مومنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده جز به نسبت خوش‌بینی او و امیدواریش به خداوند. خدا هیچ مومنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند مگر به سبب بدگمانیش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او»^۱ امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «به خدا خوش گمان باشید، زیرا خدای بزرگ می‌فرماید: من نزد گمان بنده مومن خویشم، اگر گمان او خوبست، رفتار من خوب و اگر بد است، رفتار من هم بد باشد»^۲

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «حسن ظن به خدا آن است که، به غیر خدا امیدوار نباشی و جز از گناهت نترسی»^۳

سوءظن به مردم

کسی که به مردم سوءظن داشته باشد به دنبال یافتن عیب‌ها و لغزش‌های مردم است این عمل گناه است و موجب هلاک انسان می‌شود.

﴿وَقَدْ ظَنَّمْكَ مِنَ السَّوءِ وَكَنتُمْ قَوْمًا بُورًا فَتَحْ / ۱۲﴾ و گمان بد بردید و گروهی هلاک‌زده شدید.

در مواردی که می‌توان خود را از معرض سوءظن مردم دور داشت این است که انسان خود را در معرض تهمت قرار ندهد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمَةِ»^۴ از جاهای تهمت پرهیز کنید.

^۱ اصول کافی، جلد ۳، ص ۱۱۵، ح ۲

^۲ همان، ص ۱۱۶، ح ۳

^۳ همان، ح ۴

^۴ گزیده‌ی جامع السعادت، ص ۱۳۵

انسان باید نسبت به دیگران خاصه برادران دینی، حسن ظن داشته باشد، و با خوش گمانی سعی نماید بدی‌ها و عیب‌های آنان را بپوشاند.

امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «کار برادر دینی خود را به بهترین وجه توجیه کن و هر سخنی که از دهان برادرت بیرون می‌آید تا وقتی که می‌توانی محمل خوبی برای آن بیایی گمان بد مبر»^۱

«اعتماد به گمان در مسایل عادی و مادی در زندگی شاید مشکلات بزرگی به بار نیاورد، ولی خسارت‌های بزرگ و جبران‌ناپذیری از این جا شروع می‌شود که پیدایش چنین عاداتی در جریان زندگی معمولی منشأ شود تا در مسایل مهم‌تر و اساسی‌تر هم به ظن و گمان اکتفا کنیم و در فکر تحصیل علم روشن و قطع یقین برنماییم»^۲

راه علاج سوءظن

این است که، بعد از ملاحظه‌ی فساد آن و یادآوری شرافت ضد آن که گمان نیک باشد، باید مواظب باشی که هر گمان بدی که از مسلمانی به خاطر تو بگذرد آن را دنبال نکنی و دل خود را به آن شخص بد نسازی و رفتار خود را با او تغییر ندهی، و همان دلجویی و گرمی داشت و اعتماد پیشین را کم نکنی. اگر خطا و لغزشی از مسلمانی دیدی باید او را در خلوت نصیحت کنی نه این که به غیبت و بدگویی او پردازی، و باید از لغزش او محزون باشی چنان که به عیب و نقص خود اندوهگین می‌شوی، و هر گاه چنین کردی میان اجر نصیحت و پاداش اندوه بر مصیبت او و اجر کمک به آخرت او جمع کرده‌ای.^۳

۷۵. ریختن آبروی مؤمن و گناه آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ فاطر/۷. کسانی که

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۶۶، ح ۳، نهج البلاغه، حکمت ۳۰۶

^۲ اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۲۵

^۳ گزیده‌ی جامع السعادات، ص ۱۳۵ و معراج السعادت، ص ۲۳۵

ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اینانند که خود بهترین آفریدگانند.

آبروریزی مؤمن به مسخره کرد، دشنام، طعن، خوار کردن، اهانت، سرزنش، سبک شمردن، هجو و اذیت کردن می‌باشد.

آبروی مؤمن تمام سرمایه و اعتباری است که در طول زندگی با سختی آن رابه دست آورده است. اما این امر مهم که در آیات و روایات اسلامی تأکید بسیاری به آن شده است، ممکن است در اثر جهالت و یا غرض‌ورزی عده‌ای در یک لحظه از دست برود، چیزی که جبران آن بسیار مشکل است و حتی ممکن است هیچ گاه جبران نشود. گناه ریختن آبروی مؤمن بسیار بزرگ و نابخشودنی می‌باشد و خداوند وعده‌ی عذاب داده است. (توبه ۷۹)

در بسیاری از روایات آمده است که توبه‌ی این شخص به سختی پذیرفته خواهد شد. حفظ آبرو در اسلام بسیار مورد توجه است و مؤمنان در برابر آبروی یک فرد مسؤول هستند.

خداوند در آیات زیادی به مؤمنان توجه کرده است.

خداوند خود را ولی و صاحب اختیار مؤمنان می‌شمارد.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ بقره/۵۷. خداوند یاری کردن مؤمنان را بر خود واجب کرده است.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ روم/۴۷. خداوند حتی به پیامبرش دستور فرموده که نسبت به مومنان با تواضع و فروتنی رفتار نماید.

﴿وَلَا خَفْضَ جَنَاحِكَ لِمَنْ أَتَبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ شعرا/۲۱۵. در برابر مومنانی که از تو پیروی می‌کنند مهربان و فروتن باش.

در آیه‌ی دیگر خود را مشتری مال و جان آنان می‌خواند. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾ توبه/۱۱۱. این آیات در شأن مؤمن وارد شده و عزت و اهمیت او را در نزد پروردگار بیان می‌کند، پس حفظ آبروی او بسیار مهم است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «همانا خداوند مؤمن را از بزرگی جلال و قدرت خویش آفرید، پس کسی که به او طعن بزند یا گفتارش را رد کند به تحقیق خدا را رد کرده است.»^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «از لعنت کردن بر مؤمن بر حذر باشید که به خودتان برمی‌گردد.»^۲

امام کاظم (علیه السلام) فرموده‌اند: «به خدا سوگند حق مؤمن برتر از حق کعبه است.»^۳

با توجه به این روایت حفظ و احترام آبروی مؤمن از خانه‌ی کعبه برتر است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر کس مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش می‌کند.»^۴

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «دشنام‌گویی به مؤمن نافرمانی، جنگیدن با او کفر، خوردن گوشتش (به وسیله‌ی غیبت) گناه، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست.»^۵

آن چه که در این بحث پیرامون آبروی مؤمن مطرح شد، معنی این نیست که دیگران احترامی ندارند بلکه، مسخره کردن، دشنام، ناسزاگویی و فحش بر هر کس خواه مؤمن، مسلمان، کافر، فاسق، کوچک و بزرگ حرام است. در بعضی از روایات حتی از سب و لعن حیوانات نیز نهی شده است.

۷۶. سخن چینی، علل و آثار بد آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِيعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّا زَمْشَاءَ بَنِمِرٍّ﴾ قلم ۱۰/۱۱. و از هیچ بیهوده سوگند خوار پستی اطاعت مکن، کسی که بسیار عیب‌جو و سخن‌چین است.

^۱ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۰، ح ۵

^۲ همان، ص ۳۰۱، ح ۱

^۳ گناهان کبیره، ج ۲، ص ۲۹۲

^۴ اصول کافی، ج ۴، ص ۵۹، ح ۱

^۵ همان، ص ۶۴، ح ۲

سخن‌چینی، یعنی آن که، سخنی را که درباره‌ی کسی گفته شده به او برسانی، مثلاً بگویی فلانی درباره‌ی تو چنین و چنان گفت و فرقی نمی‌کند که با زبان بگویی و با نوشتن و یا با اشاره. سخن‌چینی، نوع خاصی از افشا سرّ و پرده‌داری و شامل فساد و بدگویی است. به سخن‌چینی، نَمّامی، سَعایت و قَتّات گویند.

بر هر مسلمان واجب است که آن چه از احوال دیگران می‌داند سکوت کند، مگر زمانی که نقل آن برای مسلمانی سودمند باشد یا از گناهی جلوگیری شود. این رذیله‌ی اخلاقی با هر انگیزه‌ای که باشد بسیار ناپسند و یکی از پست‌ترین کارهای زشت است.

سخن‌چین در باطن خود احساس حقارت و ذلّت می‌کند و برای جبران شکست‌های درونی و رسیدن به اهداف شوم خود به این امر متوسل می‌شود.

نمونه‌ی بارز آن منافقانی بودند که از صدر اسلام تاکنون با نفاق و سخن‌چینی، اتحاد مسلمانان را از بین می‌برند. منافقان برای کفار خبرچینی و جاسوسی می‌کردند و به منزله‌ی ستون پنجم دشمن حساب می‌شدند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ﴾ همزه ۱/ وای به حال هر عیب‌جوی طعنه‌زن.

سخن‌چینی در روایات اسلامی

پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما را به شریرترین افراد شما خبر دهم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا، فرمود: آن‌هایی که بسیار سخن‌چینی می‌کنند، در میان دوستان جدایی می‌افکنند، و برای افراد پاک و بی‌گناه در جستجوی عیوبند.»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «بهشت بر دروغ‌پردازانی که به سوی سخن‌چینی می‌روند حرام است.»^۲

^۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۷۵، ح ۱

^۲ همان، ح ۲

پیامبر ﷺ فرمودند: «احدی از شما درباره‌ی هیچ یک از یاران من سخنی که مرا نسبت به او بدبین سازد نقل نکند، چرا که من دوست دارم با قلبی پاک با شما روبه‌رو شوم»^۱ از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: «کسی که برای سخن‌چینی بین دو نفر حرکت کند، خداوند بر او در قبرش، آتشی را مسلط می‌فرماید که او را می‌سوزاند و چون از قبرش بیرون می‌آید، ماری بزرگ و سیاه را بر او مسلط می‌فرماید که گوشت او را می‌خورد تا داخل جهنم شود»^۲

علل سخن‌چینی

۱. حسادت و بدخواهی.
۲. نفاق و دورویی.
۳. عداوت و دشمنی.
۴. طمع و چشم‌دوختن به اموال مردم.
۵. پرگویی و هرزه‌گویی.
۶. عوامل خانوادگی، تربیتی و وراثتی.

آثار بد سخن‌چینی

۱. موجب جدایی دوستان از یکدیگر.
۲. دوستان را با هم دشمن می‌سازد.
۳. جنگ و خونریزی.
۴. ایجاد کینه در دل‌ها.
۵. در جستجوی لغزش‌های پاکان بر می‌آید.
۶. موجب افشای اسرار شخصی مردم می‌شود.
۷. آلودگی به گناهان بزرگ.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۰

^۲ گناهان کبیره، ج ۲، ص ۲۸۷

۸. دوری از رحمت الهی.
۹. عذاب سخت اخروی.
۱۰. منفور شدن نزد خدا و خلق.

۷۷. حقوق مومنین را نسبت به یکدیگر بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات/۱۰) همانا مومنان برادرند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مومنی بر گردن دیگری سی حق است که جز با انجام آن‌ها یا بخشش طرف راه نجات ندارد: ۱- لغزش او را ببخشد. ۲- بر گریه و اندوه او رحم کند. ۳- اسرار و رازهای او را پنهان بدارد. ۴- از اشتباهات او درگذرد. ۵- عذر او را بپذیرد. ۶- در غیابش از او دفاع کند و از غیبت او جلوگیری نماید. ۷- همیشه خیرخواه او باشد. ۸- دوستی او را حفظ کند. ۹- پیمان‌ها و تعهدات او را محترم بشمارد. ۱۰- در موقع بیماری از او عیادت و دیدن کند. ۱۱- در مراسم مرگ و عزایش شرکت نماید. ۱۲- به دعوت او پاسخ مثبت بدهد. ۱۳- هدیه و تحفه او را بپذیرد. ۱۴- احسان و هدیه او را جبران کند. ۱۵- نعمت و نیکی او را پاسخ گوید. ۱۶- او را به نیکویی یاری و مدد کند. ۱۷- از همسر او حمایت و حفاظت کند. ۱۸- حاجت و نیازمندی او را برآورد. ۱۹- شفاعت و وساطت او را بپذیرد. ۲۰- به هنگام عطسه به او رحمت فرستاده و دعا کند. ۲۱- گمشده‌ی او را پیدا کند. (گمشده‌ی او را معرفی کند). ۲۲- سلام او را پاسخ گوید. ۲۳- با او پاکیزه صحبت کند. ۲۴- در مقابل احسان و نیکی او متقابلاً احسان و نیکی کند. ۲۵- سوگندهای او را تصدیق نماید. ۲۶- او را دوست بدارد و دشمن ندارد. ۲۷- او را یاری کند چه ظالم و ستمگر باشد و چه مظلوم و ستم‌دیده اما یاری او به هنگام ستمگری بدین طریق است که او را از ظلم و ستم باز دارد و یاری به هنگام مظلومی و ستم‌دگی به این صورت است که او را در گرفتن حق خود یاری و مساعدت کند. ۲۸- او را تسلیم دشمن نکند و خوار نگرداند. ۲۹- هر خیر و نیکی که برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد. ۳۰- هر بدی و شری که

خود را از آن دور می‌کند برای او نیز نخواهد و آرزو نکند.^۱

۷۸. آفات زبان را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ نور/۱۵. آن گاه که از زبان همدیگر فرا می‌گرفتیدش و دهان به دهان چیزی را که به آن علم نداشتید، می‌گفتید و آن را آسان می‌پنداشتید، حال آن که نزد خداوند بزرگ است.

قال رسول الله ﷺ: «أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ»^۲ بیش‌ترین خطاهای آدم در زبان اوست.

قال رسول الله ﷺ: «نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ»^۳ نجات مومن در حفظ زبان اوست.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «بنده‌ی مومن تا زمانی که خاموش باشد نیکوکار نوشته می‌شود و چون سخن گوید: نیکوکار یا بدکردار نوشته شود»^۴

تذکرات

الف. لازم به ذکر است که تعدادی از آفات مذکور در واقع زیرمجموعه‌ی بعضی دیگر از گناهان می‌باشند که از حیث اهمیت آن‌ها، به تفکیک نوشته شده‌اند.

ب. قطعاً گناهان و آفات زبان بیش از این مقدار است که نگاشته شده است.

ج. کثرت گناهان زبان، باید ما را بیش‌تر متوجه مراقبت از این عضو کوچک و خطرناک که به مثابه ماری زهراگین در کمین ماست، بنماید.

^۱ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۵-۲۵۳، آشنایی با شیوه‌ی زندگانی پیامبر اسلام ﷺ، مراکز تربیت معلم، ۱۳۶۸

^۲ میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۳۲۰ ح ۱۸۲۲۳

^۳ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۹

^۴ همان، ص ۱۷۸، ح ۲۱

۱. دروغ
۲. غیبت
۳. خودستایی
۴. تمسخر
۵. تهمت
۶. فحش
۷. کفر گفتن
۸. ریا لسانی
۹. تحقیر مردم
۱۰. تشویق به گناه
۱۱. زورگویی (قلدری)
۱۲. آوازه‌خوانی
۱۳. منت گذاشتن
۱۴. شوخی زیاد
۱۵. شایعه‌سازی
۱۶. سوگند زیاد
۱۷. عیب‌جویی
۱۸. تکفیر مومن
۱۹. تصدیق ساحر
۲۰. غش در معامله
۲۱. امر به منکر
۲۲. نهی از منکر
۲۳. اظهار فقر
۲۴. دل شکستن
۲۶. بدخلقی
۲۷. شوخی با نامحرم
۲۸. تحریف دین
۲۹. کمک کردن به ظالم
۳۰. لعن و نفرین مسلمان‌ها
۳۱. نقامی (سخن‌چینی)
۳۲. جاسوسی بر علیه مسلمان
۳۳. زخم زبان (نیش زدن)
۳۴. سر و صداهای آزاردهنده
۳۵. سخنان شرک‌آمیز
۳۶. بد سخن گفتن با والدین
۳۷. تملق و چاپلوسی
۳۸. ایراد سخنان مفسده‌انگیز
۳۹. ایراد سخنان تفرقه‌انگیز
۴۰. تطمیع مردم به اخذ رشوه
۴۱. دعوت به پرداختن رشوه
۴۲. تأیید ظلم ظالم
۴۳. لقب زشت گذاشتن
۴۴. جلوه دادن حق به باطل
۴۵. جلوه دادن باطل به حق
۴۶. پاسخ به سوالاتی که نمی‌داند
۴۷. نصیحت در ملاء (آشکارا)
۴۸. نصیحت بیش از حد
۴۹. گفتن هر آن چه می‌داند

۵۰. غلو در حق ائمه (علیهم السلام)
۵۱. شعار دادن‌های بدون علم
۵۲. اهانت به آیات الهی
۵۳. اهانت به اسلام
۵۴. اهانت به اهل بیت (علیهم السلام)
۵۵. لعن و نفرین به شانس و اقبال
۵۶. سخن گفتن عمدی در نماز
۵۷. کوچک شمردن گناه خود یا دیگران
۵۸. ریختن آبروی مومن
۵۹. گمراه کردن زنان
۶۰. گفتن سخنان لغو
۶۱. بدعت گذاشتن در دین
۶۲. مذمت کردن مومنین و نیکوکاران
۶۳. صحبت کردن‌های سرد، تلخ و بی‌روح
۶۴. پرسش از اموری که دانستن آن‌ها گناه است
۶۵. ایجاد زمینه برای ارتکاب گناه دیگری
۶۶. مُراء (جَر و بحث‌های بی‌فایده و نفسانی)
۶۷. هر گونه صدا و سخن در جهت ترساندن مردم
۶۸. تقلید صدا به قصد استهزاء و آزار
۶۹. جَزَع و شکوه از مشیت‌های الهی
۷۰. زیاد ایراد گرفتن از دیگران
۷۱. مدح فاجر (ستایش از گناهکار)
۷۲. گفتن سخن حق در جایی که نباید گفت
۷۳. افشای اسرار مردم یا اسرار خود
۷۴. تهدید و ایجاد رعب و وحشت
۷۵. انداختن کار خود بر گردن دیگران
۷۶. اشاعه‌ی فحشاء (پخش نمودن گناهان دیگران)
۷۷. با طُنازی صحبت کردن خانم‌ها با نامحرم و بعضی از محارم
۷۸. شماتت زیاد خطاکاران و مصیبت‌زدگان
۷۹. گفتن هر گونه خبر و سخن که صحت آن را نمی‌داند
۸۰. تعلیم راه‌های انجام گناه
۸۱. تعلیم امور باطل (سحر، جادو و...)
۸۲. تضعیف روحیه‌ی مجاهدان
۸۳. ناامید کردن مردم از رحمت خدا
۸۴. امید زیادی دادن به گنه‌کاران
۸۵. شهادت باطل و دروغ
۸۶. توثیق فاسق (موثق جلوه دادن گنهکار)
۸۷. زیاد درخواست نمودن از مردم
۸۸. تحسین و تأیید گنهکار

- | | |
|--|--|
| ۸۹. گفتن سخنان تحریک کننده‌ی شهوت | ذلت آمیز) |
| ۹۰. واسطه‌ی انجام گناه شدن بین دو نفر | ۹۶. اکرام شخص ثروتمند به خاطر ثروتش |
| ۹۱. تفاخر به آباء، ثروت، فرزندان و... | ۹۷. اهانت به فقیر به خاطر فقرش |
| ۹۲. تأیید سخن کسی که صحت کلام او را نمی‌داند | ۹۸. بسیاری از تعارفات روزمره |
| ۹۳. اعتراف به گناه در نزد غیر خدا | ۹۹. کوچک شمردن کارهای خیر دیگران |
| ۹۴. بد و بیراه گفتن به حوادث بلاگونه | ۱۰۰. عدم تقیه در جایی که باید تقیه کرد |
| ۹۵. اذلال نفس خویش (گفتن سخنان | |

۷۹. آداب ویژه‌ی دانشجو نسبت به استاد و بزرگداشت مقام او را بیان کنید؟

- قرآن می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله/ ۱۱)
- خداوند از میان شما مومنان و دانش یافتگان را به درجاتی رفعت دهد و خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است.
۱. ضرورت کاوش و جستجو از استاد و معلم لایق و شایسته.
 ۲. باید استاد را به‌عنوان پدر واقعی و روحانی تلقی کرد.
 ۳. استاد را باید به‌عنوان پزشک معالج جان و روان برشمرد.
 ۴. ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش.
 ۵. تواضع و فروتنی در برابر استاد.
 ۶. لزوم ترجیح رأی و نظریه‌ی استاد بر رأی و نظریه‌ی خود.
 ۷. باید از استاد به احترام یاد کرد.
 ۸. حق شناسی از استاد و سرمشق گرفتن از او.
 ۹. سپاسگزاری از ارشاد و هشدارهای استاد.
 ۱۰. تحمل جور و تندروی‌های استاد.
 ۱۱. باید در انتظار استاد و شرفیابی از محضر او به سر برد.

۱۲. رعایت ادب و نزاکت برای ورود به مجلس خصوصی استاد.
۱۳. آراستن و پیراستن برون، و آمادگی درون به هنگام ورود بر استاد.
۱۴. آمادگی روحی و ذهنی شاگرد برای درس.
۱۵. عدم ایجاد مزاحمت برای اشتغالات استاد.
۱۶. نباید شاگرد مانع استراحت استاد گردد.
۱۷. وقت تدریس را نباید بر استاد تحمیل نمود.
۱۸. تنظیم کیفیت جلوس شاگرد در محضر استاد.
۱۹. تعیین جهت جلوس شاگرد، کجا و چگونه در جلسه‌ی درس قرار گیرد؟
۲۰. شاگرد باید مراقب حرکات و رفتار و حالات خود در محضر استاد باشد.
۲۱. تنظیم صدا و مواظبت از رفتار و گفتار در پیشگاه استاد.
۲۲. رعایت لطف بیان هنگام گفتگوی با استاد.
۲۳. جبران و تدارک کمبودهای سخن استاد با اشارات لطیف.
۲۴. رعایت ادب و نزاکت در خطاب به استاد.
۲۵. نادیده گرفتن خطا و لغزش زبان استاد.
۲۶. پیشدستی نکردن شاگرد به پاسخ پرسش‌ها در محضر استاد.
۲۷. لزوم تمرکز حواس و استماع دقیق به سخنان استاد.
۲۸. ارج نهادن به توضیحات استاد.
۲۹. عدم تکرار سوال‌های فرساینده و تلف‌کننده‌ی فرصت.
۳۰. سوال به موقع شاگرد.
۳۱. دلنشین بودن سوال شاگرد.
۳۲. نباید از سوال و پرسش به خاطر شرم و حیاء دریغ ورزید.
۳۳. شهامت شاگرد در اعتراف به عدم درک مطلب علمی.
۳۴. ایجاد آمادگی برای سرعت انتقال در فهم سخن استاد.
۳۵. رعایت نزاکت و ادب در اخذ و عطا.

۳۶. رعایت نکته‌های باریک‌تر از مو، در ارج نهادن به مقام استاد.
۳۷. حفظ حریم استاد به هنگام جلوس و اقامه‌ی نماز.
۳۸. کوشش‌های بی‌دریغ شاگرد نسبت به استاد.
۳۹. بی‌بندوبار نبودن شاگرد از لحاظ جلوس در محضر استاد.
۴۰. باید حرکت و راه رفتن در معیت استاد، نمایانگر احترام و محبت به او باشد.^۱

۸۰. از انجام چه کارهایی باید به خدا پناه برد؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْكَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَلَا تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ هود/۴۷. گفت پروردگارا من به تو پناه می‌برم که مبدا چیزی را که به آن آگاهی ندارم، از تو بخواهم، و اگر مرا نیامرزی و بر من رحمت نیاوری، از زیان‌کاران خواهم بود.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «سه چیز است که هیچ چیز با وجود آن‌ها زیان نرساند: دعا هنگام گرفتاری و آمرزش‌خواهی هنگام گناه و سپاسگزاری هنگام نعمت.»^۲

بار خدایا از کارهایی که کرده‌ام به تو پناه می‌برم

۱. از این که حسد کردم.
 ۲. از این که تظاهر به دانستن مطلبی کردم که اصلاً نمی‌دانستم.
 ۳. از این که زیبایی قلم را به رخ کسی کشیدم.
 ۴. از این که در غذا خوردن به یاد فقیران نبودم.
 ۵. از این که مالی را که به تو تعلق داشت از آن خود حساب کردم.
- "در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی دست ماست"
۶. از این که مرگ را فراموش کردم.

^۱ آداب تعلیم و تعلم در اسلام، دکتر سید محمدباقر حجتی، ص ۳۱۶-۳۶۲

^۲ اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۷

۷. از این که در راهت سستی و تنبلی کردم.
۸. از این که عفت زبانم را به لغات بیهوده آلودم.
۹. از این که برای دوستم آرزوی کفر کردم که ایمانم نمایانتر شود.
۱۰. از این که به کسی دروغ گفتم که آن جا حق بوده است که راست بگویم.
۱۱. از این که منتظر بودم تا دیگران به من سلام کنند.
۱۲. از این که در سختی‌ها ابتدا به مادیات متوسل شدم نه به خدا.
۱۳. از این که دیگری را وادار کردم که به بزرگی من اعتراف کند و از بزرگی تو باز ماند.
۱۴. از این که دیگران را به کسی خنداندم غافل از آن که خود خنده‌دارتر از همه هستم.
۱۵. از این که حق والدینم را ادا نکردم.
۱۶. از این که با تکبر و بی‌سلام از پهلوی دوستم رد شدم با این که متوجهش بودم.
۱۷. از این که چشمم گاه به ناپاکی آلوده شد.
۱۸. از این که شکم سیر بود و به یاد گرسنگان نبودم.
۱۹. از این که زبانم گفت بفرمایید و دلم گفت نفرمایید.
۲۰. از این که حرف حق شنیدنش برایم مشکل بود و منطقی نبودم.
۲۱. از این که ایمانم به بندهات بیش‌تر از ایمان به خودت بود.
۲۲. از این که منتظر تعریف و تمجید دیگران بودم، غافل از این که تو بهتر از دیگران می‌نویسی و باحافظه‌تری.
۲۳. از این که سعی داشتم کار بدم را در حضور جمعی توجیه کنم با این که می‌دانستم غلط است.
۲۴. از این که رسوا شدن در دنیا برایم دشوارتر از رسوایی‌های آخرت بود.
۲۵. از این که در نظرم شک نکردم و فکر کردم هر چه می‌گویم صحیح است.
۲۶. از این که پولی بخشیدم و دلم خواست از من تشکر کنند.
۲۷. از این که هر قراری باید می‌رفتم دیر رفتم و یا اصلاً نرفتم.
۲۸. از این که خلاف وعده‌ای که داده بودم عمل کردم یا زیر قولم زدم.

۲۹. از این که از گفتن مطالب غیر لازم خودداری کردم و پرحرفی کردم.
۳۰. از این که شکر نعمت را به جا نیاوردم و دلم می‌خواست کاش زیباتر، غنی‌تر بودم.
۳۱. از این که جایی که باید امر به معروف و نهی از منکر کنم، نکردم.
۳۲. از این که نماز را بی‌معنی خواندم و حواسم جای دیگر بود در نتیجه دچار شک در نماز شدم.
۳۳. از این که یک کار واجب را به خاطر یک کار مستحب رها کردم.
۳۴. از این که کسی را سرزنش بی‌جا کردم یا اگر به‌جا بود در جمع او را سرزنش کردم.
۳۵. از این که حجاب چشم، گوش، دست، پا و دل را فراموش کردم.
۳۶. از این که چیزی را بلد نبودم و از سوال کردن آن عار داشتم.
۳۷. از این که از روی کینه برای کسی دعای بد و نفرین کردم.
۳۸. از این که خواستم توجیه‌کننده‌ی اشتباهات دیگران باشم.
۳۹. از این که حاضر نشدم خود را به زحمت بباندازم تا دیگری در آسایش باشد، ایشار نکردم.
۴۰. از این که در داوری‌ها، به جای این که بسنجم حق کدام است، به جانب‌داری پرداختم.



احکام در قرآن

۸۱. نماز، اهمیت آن و فلسفه‌ی عبادت و پرستش را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ و نماز را برای یاد من به پادار.

فلسفه‌ی عبادت و پرستش

هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای عبادت خدای بزرگ خلق گردیده است. از معنای عبادت، هر کسی برداشتی دارد. از دیدگاه اسلام عبادت حرکتی است که جهت الهی داشته باشد و به تعبیر قرآن از صبغه‌ی الهی برخوردار باشد. ریشه‌ی عبادت محبت و معرفت است. در سراسر قرآن صدها آیه به شمارش نعمت‌ها و نشان دادن قدرت و رحمت خدا پرداخته است. فرزند اگر به خدمات والدین خود آگاهی داشته باشد به راحتی از آن‌ها اطاعت و پیروی می‌کند. آگاهی از نعمت‌ها و رحمت‌های خداوند در ما شناخت و محبت نسبت به خالق هستی ایجاد می‌کند.

نماز یاد خداست و یاد خدا تنها راه اطمینان و آرامش دل‌هاست. دنیای امروز هزاران مشکل علمی، صنعتی و فنی را حل کرده است، اما در ایجاد آرامش رشد نکرده است.

دنیای صنعتی بدون خدا این مفاهیم را درک نمی‌کند و این معنای بلند ﴿الَا يَذْكُرُ اللَّهُ﴾

تَطْمِئِنَّ الْقُلُوبُ ﴿ (رعد/۲۸) است. اگر تحصیلات بشر همراه با ایمان و آرامش نباشد برای جامعه‌ی انسانیت جز فساد ارمغانی نخواهد داشت. این ادعا، نیازی به دلیل ندارد. کشورهای پیشرفته به جای خدمت، به حقوق مردم جهان سوم و ضعفا تجاوز کردند.

نماز گزار با نیت خود به همه‌ی اهداف مادی پشت پا می‌زند، و با توجه به کعبه، رو از همه‌ی کاخ‌ها می‌گرداند. نماز گزار با حضور قلب در خود تمرکز ایجاد می‌کند. نماز گزار با شنیدن «قد قامت الصلوة» هر شب و روز در صحنه‌ی جامعه حاضر می‌شود و خود را در کنار مردم بدون هیچ امتیاز قرار می‌دهد. نماز گزار هم خود را پاک می‌کند و هم در کنار پاکان دیگر می‌ایستد. نماز گزار با گفتن: «الله اکبر» و شعار بزرگی خدا، ابهت همه ابرقدرت‌ها را می‌شکند و با گفتن «بسم الله» به کار خود قداست و کرامت می‌دهد و در خود توکل و وابستگی به قدرت غیبی را ایجاد می‌کند و به دنیا اعلام می‌کند قدرتی که من به او پناه آورده‌ام، سرچشمه‌ی مهربانی‌ها است.

گاهی می‌پرسند که فایده‌ی نماز چیست؟ غافل از آن که گفتگو با خدا خودش به تنهایی فایده است انسان موجودی محدود است، یعنی توان و علم و قدرت او محدود است ولی در حوادث تنها چیزی که این انسان محدود را در مقابل هزاران حادثه بیمه می‌کند، توکل و استمداد از خداست و نماز ریسمان محکم خدا برای تحقق این استمداد و استعانت است. در حدیث می‌خوانیم هر گاه برای رسول خدا ﷺ و حضرت علی (علیه السلام) انواع فشارها و ناملایمات پیش می‌آمد، به نماز پناه می‌بردند. در زندگی بوعلی سینا هم می‌خوانیم هر گاه برای حل یک مسأله دشوار خود را در بن بست می‌دید، دو رکعت نماز می‌خواند. هر یک از امامان ما نماز مخصوصی داشتند و حتی سلمان و جعفر طیار نماز مخصوص داشته‌اند.

همان گونه که کودک هر گاه دست خود را در دست قوی پدرش می‌گذارد، احساس قدرت می‌کند، مومنان همین که از طریق نماز روح خود را به معراج می‌فرستند و با خدا و نام او پیوند پیدا می‌کنند، احساس عزت و قدرت می‌کنند همان گونه که حضرت ابراهیم (علیه السلام) یک تنه با دنیای شرک و بت پرستی مبارزه می‌کند و به همه‌ی آن‌ها می‌گوید: به خدا

سوگند بساط بت پرستی شما را درهم می‌نوردم.

«بدون شک، دستورهای خدا و احکام شرع، دارای فلسفه و دلیل است، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان‌های الهی، در پی یافتن دلیل اقتصادی، بهداشتی و علمی آن باشیم. مسلمان باید در برابر فرمان وحی، تسلیم باشد و این روحیه‌ی تسلیم و پذیرش کمال آدمی است و برخی دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است.»^۱

اهمیت و ارزش نماز

از آن جا که نماز اهمیت شایانی دارد و تأثیر به‌سزایی در سعادت انسان می‌گذارد، شیطان تمام سعی خود را صرف می‌کند تا ما را از حقیقت نماز و از انجام نمازی که مورد پذیرش خدا قرار گیرد، محروم سازد، لذا خاطره‌های فراوانی را به ذهن ما القا می‌کند تا دل ما به نماز توجه نداشته باشد. البته شیطان بر کسی تسلط ندارد و این ما هستیم که به شیطان اجازه می‌دهیم در قلب و دل ما جای گیرد و با او انس می‌گیریم و پیوسته با او سروکار داریم و بالطبع در هنگام نماز نیز ما را به خود مشغول می‌سازد.

بهترین راه برای تکامل و تقرّب انسان به خدا، نماز است و خدا به جهت عنایت به انسان و تکامل او، این عمل را واجب کرد و الا او نیازی به نماز ما ندارد. او تحت هر شرایطی، بر ما واجب کرده در اوقات پنجگانه نماز را به جای آوریم.

حضور قلب در نماز

بر حسب روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) قبولی نماز شرط قبولی سایر اعمال است و اگر نماز قبول نشود به اعمال دیگر نظر نمی‌کنند و قبولی نماز به حضور قلب است، که اگر حضور قلب در نماز نباشد از درجه اعتبار ساقط و مورد قبول نمی‌شود.

مقصود از قلب، همان روح و نفس است که باید تزکیه شود تا به برکت پیدا شدن سنخیت از عالم ملکوت بهره‌ی بیش‌تری ببرد، و مراد از حضور، توجه به گفتنی‌ها و افعال نماز و

^۱ پرتویی از اسرار نماز، ص ۷۲

خالی کردن فکر از آن چه در او است می‌باشد و مخصوصا بر مهم شمردن نماز تکیه می‌نماید. اگر کسی دنیا نزد او مهم‌تر از آخرت باشد موفق به حضور قلب نمی‌شود و از عبادت لذت نمی‌برد.

اسرار نماز در آینه‌ی قرآن

۱. نماز بازدارنده از فحشاء و منکرات

﴿ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِابْتِغَاءِ الصَّلَاةِ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴾ عنکبوت/۴۵. هر چه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن و نماز بگزار، که نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگ‌تر است و خدا به کارهایی که می‌کنید، آگاه است.

۲. یاد خدا مایه‌ی آرامش دل‌ها

﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ رعد/۲۸. آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.

۳. نماز سبب رستگاری

﴿ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴾ اعلیٰ/۱۵. آنان که نام پروردگار خود را بر زبان آوردند و نماز گزارند

۴. نماز و یاد خدا

﴿ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴾ طه/۱۴. خدای یکتا من هستم هیچ خدایی جز من نیست پس مرا بپرست و تا مرا یاد کنی نماز بگزار.

۵. نمازهای پنج‌گانه‌ی روزانه

﴿ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴾ طه/۱۳۰. بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و پروردگارت را پیش از طلوع

خورشید و پیش از غروب آن به پاکی بستای و در ساعات شب و اول و آخر روز تسبیح گوی، شاید خشنود گردی.

۶. نماز و وقت شناسی

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ روم/۱۸. سپاس او راست در آسمان‌ها و زمین، به هنگام شب و به هنگامی که به نیمروز می‌رسید.

۷. ثابت بودن وقت نماز

﴿فَإِذَا قُضِيَتْهُمُ الصَّلَاةُ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ نساء/۱۰۳. و چون نماز را به پایان بردید خدا را ایستاده یا نشسته و یا به پهلو خوابیده یاد کنید چون از دشمن ایمن گشتید نماز را تمام ادا کنید که نماز بر مؤمنان در وقت‌های معین واجب گشته است.

۸. مواظبت بر نمازها

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ معارج/۳۴. و (مؤمنان) کسانی که بر نمازهایشان مواظبت دارند.

۹. رکوع و سجود

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ حج/۷۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارهای نیک به جای آورید، باشد که رستگار گردید.

۱۰. نماز و بازار

﴿يَجَالُ لَا نُفْلِهِمْ يَخْرُجُ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ نور/۳۷. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروختی از یاد خدا و نماز گزاردن و زکات دادن بازشان ندارد، از روزی که دل‌ها و دیدگان دگرگون می‌شوند هراسناکند.

اسرار نماز در آینه‌ی روایات

۱. نماز نور مؤمن
پیامبر ﷺ: «الصلوة نُورُ الْمُؤْمِنِ»^۱. نماز نور مؤمن است.
۲. نشانه ایمان
پیامبر ﷺ: «عَلِمَ الْإِيمَانَ الصَّلَاةُ»^۲. علامت و نشانه ایمان نماز است.
۳. نماز ستون دین
پیامبر ﷺ: «الصلوةُ عِمَادُ دِينِكُمْ»^۳. نماز، پایه و ستون دین شماست.
۴. تقرب به وسیله نماز
امام کاظم (علیه السلام): «أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ»^۴. بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند، نماز است.
۵. نماز وسیله تقرب مؤمن
پیامبر ﷺ: «إِنَّ الصَّلَاةَ قُرْبَانُ الْمُؤْمِنِ»^۵. همانا نماز خواندن وسیله نزدیکی مؤمن به خداست.
۶. نماز و پایه‌های دین
امام باقر (علیه السلام): «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ»^۶. اسلام بر روی پنج پایه بنا شده است: نماز، روزه، زکات، حج، و ولایت.
۷. نماز آخرین توصیه انبیاء
امام صادق (علیه السلام): «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا أَنْبِيَائِ»^۷. نماز،

^۱ نهج الفصاحه، ص ۳۹۶، ح ۱۸۷۴

^۲ شهاب الاخبار، قاضی قضاعی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش، ص ۵۹

^۳ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۰۹۶، ح ۱۰۵۵۰

^۴ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۵۵

^۵ همان، ج ۷، ص ۳۴۲

^۶ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹

^۷ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۰۹۲، ح ۱۰۵۳۴

بهترین کارها نزد خداوند و آخرین وصیت‌های پیامبران الهی است.

۸. سیمای دین

امام علی (علیه السلام): «لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ»^۱. هر چیز دارای سیماست، سیمای دین شما نماز است.

۹. تداوم نماز و انتظار

پیامبر (صلی الله علیه و آله): «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَوةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلَاةَ»^۲. بنده مادام که منتظر نماز است در حال نماز است.

۱۰. آخرین سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

امام صادق (علیه السلام): «عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ وَحَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةَ»^۳. بر تو باد به نماز، زیرا آخرین چیزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن سفارش نمود (و مردم) را بر انجام آن تاکید نمود، نماز بود.

۸۲. روزه، اهمیت آن و فلسفه‌ی روزه‌داری چیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱
 بقره ۱۸۳-۱۸۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر گردیده است، همچنان

^۱ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۷

^۲ نهج الفصاحه، ص ۵۲۷، ح ۲۵۳۸

^۳ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۶

که بر کسانی که پیش از شما بودند نیز مقرر شده بود، باشد که تقوا پیشه کنید. چند روز معدودی را (روزه بدارید) و هر کس از شما که بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) مقدار از روزهای دیگر (روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند، لازم است کفّاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیش‌تر نیکی کند، برای او بهتر است و اگر بدانید (آثار روزه را) روزه گرفتن برای شما بهتر است. (ایام روزه) ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است که راهنمای مردم است و آیات روشنگری شامل رهنمودها و جداکننده‌ی حق از باطل در بردارد. پس هر کس از شما که در آغاز ماه حاضر (مقیم) بود بر اوست که روزه بگیرد و هر کس که بیمار یا در سفر بود، باید تعدادی از روزهای دیگر (روزه بدارد)، خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد. (این قضای روزه) برای آن است که شمارهی مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید و باشد که سپاسگزار باشید.

یکی از واجبات مهم در اسلام برای خودسازی انسان‌ها روزه است. روزه آن است که انسان از اذان صبح تا مغرب برای اطاعت فرمان خداوند از برخی کارها که روزه را باطل می‌کند پرهیز نماید.

اقسام روزه

۱. روزه واجب. شامل: روزه‌ی ماه مبارک رمضان، روزه‌ی قضا، کفّاره، نذر و روزه‌ی قضای پدر و مادر پس از مرگ آنها که بر پسر بزرگ‌تر واجب است.
۲. روزه حرام. شامل: روزه‌ی عید فطر و قربان و روزه‌ی مستحبی فرزند که سبب اذیت پدر و مادر شود حرام است.
۳. روزه مستحبی. شامل: روزه گرفتن در تمام ایام سال، به جز روزهای حرام و مکروه. در بعضی از روزها بیش‌تر سفارش شده، از جمله: هر پنجشنبه و جمعه، عید مبعث، ولادت پیامبر ﷺ، عرفة، عید غدیر، ایام اعتکاف و...

۴. روزهی مکروه. شامل: روزهی مستحبی فرزند بدون اجازهی پدر، روز عاشورا و روزهی روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان.^۱

برای شناخت احکام روزه به رساله مراجعه شود.

اهمیت روزه

رمضان، از مادهی رَمَضَ به معنی شدت تابش آفتاب بر خاک و به معنای سوزاندن آمده است، چون گناهان انسان در این ماه سوزانده می شود. ماه رمضان، ماه میهمانی خداوند و ماه نزول قرآن می باشد شب قدر در این ماه است که بهتر از هزار ماه است. روزه داری در سایر ادیان توحیدی نیز بوده است. خداوند در حدیث قدسی می فرماید، «روزه برای من است و من خود پاداش آن هستم»^۲

امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه ی سجادیه، دعا در استقبال و وداع ماه رمضان (دعای ۴۴ و ۴۵) با مضامین عالی دارند.

خطبه ی شعبانیه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اهمیت ماه رمضان بسیار معروف است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «از خدا بخواهید که نیت ها و دل های شما را از گناهان و صفات بد پاک گرداند، توفیق روزه داری و تلاوت قرآن را به شما عنایت فرماید، کودکان و خویشاوندان را مورد لطف و نوازش قرار دهید، در این ماه نفس های شما ثواب تسبیح و خواب شما در این ماه عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعای شما مستجاب است. زبان های خود را از ناگفتنی ها نگاه دارید، چشم های خود را از آن چه نظر بر آن حرام است، بپوشانید و گوش های خود را از شنیدن های حرام باز دارید.

ای مردم، به درستی که در این ماه درهای بهشت باز است، از خدا بخواهید که بر شما بسته نشود، و درهای جهنم بسته است از پروردگار بخواهید که بر روی شما گشوده نشود و

^۱ رساله ی امام خمینی (ره)، مسایل ۱۷۳۹-۱۷۴۸

^۲ ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۱

شیاطین در زنجیرند از خدا بخواهید که بر شما مسلط نشوند.» بدین سبب در پایان ماه مبارک رمضان زکات فطریه واجب است و مصرف آن برای فقرا می‌باشد.

فلسفه‌ی روزه

سرچشمه و دلیل احکام روزه، قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ است. قرآن در آیات سه‌گانه‌ی مذکور به احکام آن پرداخته است. خداوند حکیم دستوراتش، دارای حکمت و فلسفه است. روزه‌داری نیز دارای آثار فراوانی است که به آن اشاره می‌کنیم.

۱. اثرات تربیتی

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ مهم‌ترین اثر تربیتی روزه، تقوی و خداترسی است؛ انسان‌ها با تمرین یک‌ماهه ذخیره‌ای کسب می‌کنند تا در ماه‌های بعد از آن بهره‌مند شوند.

روزه باعث می‌شود آدمی بر نفس سرکش خویش مسلط و تمایلات و خواهش‌های نامشروع و نامعقول نفس را تحت کنترل درآورد.

روزه در میدان صبر و بردباری، روح انسان را استوار می‌سازد و پاک‌کننده‌ی چهره‌ی دل از غبار گناه و لغزش است.

روزه شکوفاکننده‌ی نهال‌های ایمان در بوستان جان انسان و ظلمت خودخواهی و خود محوری را مبدل به نورانیت تواضع و ایثار می‌نماید. روزه شوق به خوبی‌ها و سبقت در حسنات را در وجود انسان می‌پروراند.

۲. اثرات اجتماعی

یکی از آثار روزه این است که به انسان هشدار می‌دهد که مسلمانی تنها نماز، عبادت و زیارت نیست، بلکه باید از حال فقیران اجتماع و مستمندان مطلع باشی و به آن‌ها رسیدگی کنی.

هر اجتماعی که ثروتمندان آن به فکر فقرا باشند، روی فقر و محرومیت را نخواهند دید. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی علت روزه پرسید. امام (علیه السلام) فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ

الصَّيَّامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنَىٰ وَالْفَقِيرُ...»^۱ خداوند روزه را واجب فرمود تا ثروتمند و فقیر یکسان شوند. زیرا اگر ثروتمند مزه‌ی گرسنگی را بچشد بر فقیر ترحم می‌نماید، برای این که ثروتمند بر هر چه اراده کند توانایی دارد، پس خداوند خواسته است تا بین مخلوقاتش مساوات برقرار کند و این که ثروتمند گرسنگی و درد را درک کند و بر ضعیف عطوفت نماید و بر گرسنه ترحم نماید.

۳. اثرات بهداشتی

روزه برای سلامتی جسم اهمیت به‌سزایی دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: «معدة خانه‌ی تمام دردهاست و پرهیز بالاترین داروهاست.»^۲

بدن انسان در طول یازده ماه از سال آزادانه به تغذیه‌ی خود می‌پردازد و هر زمان که انسان بخواهد معده‌ی او پر از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌شود. بنابراین محدودیت خوردن و آشامیدن در یک ماه و روزه گرفتن بهترین وسیله برای سلامتی جسم و استراحت معده است. پیامبر ﷺ فرمودند: «صُومُوا تَصِحُّوا»^۳ روزه بگیرید تا سالم و تندرست باشید.

هم در طب قدیم و هم در طب جدید اثرات مهم بهداشتی روزه ثابت شده است. روزه برای رفع سوءهاضمه، رفع بیماری‌ها و امراض پوستی، رفع چربی‌های زاید بدن، بیماری‌های چشم، کلیه، ضعف روده‌ها، درمان کم‌خونی، مرض قند، روماتیسم، دردهای مفاصل، یرقان، پاک‌سازی مجاری ادرار و بیماری‌های دیگر مفید است.

۸۳. خمس، اهمیت آن، احکام، راه‌های مصرف و شبهات آن را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَىٰ

^۱ وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۷، ح ۱

^۲ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۹

^۳ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵

اَلْجَمْعَانِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿ انفال/۴۱. بدانید که از هر غنیمتی که به دست می‌آورید، خمس (یک پنجم) آن خاص خداوند و پیامبر و خویشاوندان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خداوند و آن چه بر بنده‌ی خود در روز جدایی حق از باطل (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، و خدا بر هر کاری تواناست. یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی در مسایل اقتصادی، پرداخت خمس است. اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های اجتماع، دو چیز را واجب فرمود، ۱. خمس ۲. زکات. پرداخت خمس و زکات بر اساس آیات قرآن بر مسلمانان واجب است. خمس آن است که انسان بر اساس احکام آن یک پنجم مال خود را برای مصارف معینی به حاکم اسلامی پرداخت نماید.

احکام خمس

در هفت چیز خمس واجب است:

۱. منفعت کسب (آنچه از خرج سال زیاد بیاید).
۲. معدن.
۳. گنج.
۴. مال حلال مخلوط به حرام.
۵. جواهری که به واسطه‌ی غواصی و فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.
۶. غنیمت جنگ.
۷. زمینی که کافر ذقی از مسلمانان بخرد.^۱

همچنان که انسان در آغاز سن تکلیف به فکر انجام نماز و روزه‌ی خود است باید به فکر پرداخت خمس، زکات و عمل به سایر واجبات هم باشد، لذا با آشنایی مسایل و احکام آن در حدّ نیاز لازم است. یکی از موارد پرداخت خمس که بیش‌تر افراد اجتماع را شامل می‌شود، خمس چیزی است که از خرج سال انسان و خانواده زیاد بیاید (منفعت کسب). اسلام به کسب و کار افراد احترام گذاشته و تأمین نیاز خودشان را بر پرداخت خمس مقدم

^۱ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مسأله‌ی ۱۷۵۱

داشته است. بنابراین هر کسی در طول سال می‌تواند تمام مخارج خود را از درآمدش تأمین کند و در پایان سال، اگر چیزی اضافه نیامد، پرداخت خمس واجب نیست، ولی پس از آن که به‌طور متعارف و در حد نیاز خود زندگانی را گذراند و زیاده‌روی نکرده باشد، باید یک‌پنجم آن چه را اضافه آمده است پرداخت نماید.

چه چیزهایی خمس ندارد؟

۱. اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند.
۲. مهری را که زن می‌گیرد.
۳. ارثی که به انسان می‌رسد.
۴. مالی که از کافر ذمی^۱ یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد به دست انسان برسد.
۵. مالی که به‌عنوان خمس یا زکات یا صدقه به کسی داده‌اند.
۶. آن چه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه‌ی دختر، زیارت، هدایا، مهمانی، وسیله‌ی نقلیه، صدقه، نذر و کفاره‌ای که پرداخت می‌کند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد.^۲

سال خمسی چیست؟

پس از گذشت یک سال از اولین درآمدی که به دست آورده است، خمس مازاد بر مخارج سال گذشته را پردازد، بنابراین در محاسبه‌ی خمس، ابتدای سال، اولین درآمد و پایان آن گذشتن یک سال شمسی از آن تاریخ است.

مصرف خمس

خمس را باید دو قسمت کنند:

۱. سهم امام (علیه‌السلام) که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرایط بدهند یا به مصرفی که او

^۱ کافر ذمی: به اهل کتاب گویند که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کند و مالیات معینی را به نام جزیه پرداخت می‌کند.

^۲ همان، مسأله ی ۱۷۷۵-۱۷۷۶

اجازه می‌دهد برسانند. (باید به مرجع تقلید یا نماینده‌ی او پرداخت.)
 ۲. سهم سادات. با اجازه‌ی مرجع تقلید یا نماینده‌ی او به سادات دارای شرایط پردازد. (سید یتیم یا سیدی که در سفر درمانده باشد).^۱

شبهات خمس

الف) اهل سنت عقیده دارند که اصل خمس در قرآن نیامده و خمس فقط در غنائم جنگی است و شامل موارد دیگر نمی‌شود.

پاسخ. اولاً: در قرآن مطلق و مجمل وجود دارد، مفسر و مبین واقعی قرآن پیامبر ﷺ و ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشند. اگر در آیه‌ی شریفه تنها خمس غنائم جنگی را بیان کرده است، به تناسب مسایل جهاد، خمس در سایر موارد، از سنت، اخبار و روایات صحیح و معتبر استفاده می‌شود.^۲

بنابراین اشکالی ندارد که قرآن به قسمتی از حکم خمس اشاره کرده و بقیه در سنت تبیین شده است، شیوه‌ی قرآن به گونه‌ای است که اصول کلی احکام، عقاید و اخلاق را بیان می‌فرماید و به جزئیات نمی‌پردازد. چنانچه در قرآن تعداد رکعات نماز، نماز آیات، اقسام غسل، مناسک حج و... ذکر نشده است و شیعه و سنی آن را قبول دارند و به آن عمل می‌نمایند، زیرا تنها در سنت تشریح شده و همانند این موارد در فقه اسلامی بسیار زیاد است.

ثانیاً: کلمه‌ی غنیمت، با توجه به آن چه در کتب معروف و مشهور لغت آمده، تنها به غنائم جنگی مربوط نمی‌شود بلکه هر گونه منفعتی را شامل می‌شود.^۳

در آیه‌ی شریفه ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ﴾ نساء/ ۹۴، مراد از مغانم، بهره‌ها و فایده‌هاست. غنم یعنی دسترسی یافتن به چیزی که بدون مشقت و زحمت به انسان می‌رسد شامل هر

^۱ همان، مسأله ی ۱۸۳۴

^۲ ر.ک: وسایل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۳ - ۵۵۴. کتاب‌الخمس

^۳ ر.ک: لسان‌العرب، تاج العروس، قاموس و مفردات راغب

گونه خیری است. طبرسی می‌فرماید: «در عرف لغت به هر فایده غنم و غنیمت اطلاق می‌شود.»^۱ امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «برای کسی خرید و فروش چیزی از خمس حلال نیست جز آن که حق ما را به ما برساند.»^۲ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خدایی که جز او خدایی نیست، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد خمس را برای ما نازل فرمود تا در قبال حرمت صدقه، خمس بر ما حلال باشد.»^۳ سماعه گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره‌ی خمس پرسیدم، فرمود: «هر چه که مردم به دست آورند کم یا زیاد خمس دارد.»^۴

(ب) در آیه دلالتی بر پرداخت خمس به فقها وجود ندارد.

پاسخ. در فقه شیعه فقها نواب عام امام عصر (علیه السلام) می‌باشند، و همان ادامه‌ی اولوالامر هستند. بر این اساس فقهای عظام از زمان غیبت به وسیله‌ی اجتهاد، احکام و مسایل تازه‌ای که پیش می‌آید از قرآن، حدیث، اجماع و عقل استنباط و برای مردم بیان می‌کنند. مجتهدی که با شرایط خاص به اجتهاد می‌پردازد و حکم واقعی یا ظاهری را استنباط می‌کند، همان طور که می‌تواند به آن عمل کند، می‌تواند به آن فتوا دهد. بنابراین مردم، خمس خود را تحویل مرجع تقلید یا نماینده‌ی او می‌نمایند تا در مصارف آن خرج کند، زیرا فقها، ضرورت‌ها و نیازهای دینی جامعه را بهتر می‌دانند. حاکم اسلامی در عصر غیبت، مجتهد جامع‌الشرایط است.

امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَجَارِی الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِی الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى خَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ.»^۵ مجرای احکام و امور عامه مردم، در دست علمای الهی است آن‌ها که امین بر حلال و حرام خدا می‌باشند.

^۱ مجمع‌البیان، ج ۳-۴، ص ۸۳۴

^۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۴، ح ۴، کتاب الخمس، باب ۱

^۳ همان، ص ۴۸۳، ح ۱

^۴ همان، ص ۵۰۳، ح ۶، باب ۸

^۵ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸۰

ج) چرا در زمان رسول خدا ﷺ خمس جمع آوری نمی شده است، در حالی که مأمور جمع آوری زکات داشته اند؟

پاسخ: چون احکام اسلامی به تدریج نازل شده است، در ابتدای نزول آیه‌ی خمس اصل آن به هر غنیمتی تشریع شده اما گستردگی آن محدود به آن زمان نبوده. گرفتن خمس از طرف پیامبر ﷺ به خاطر مصالحی در اموال و درآمدها عملی نشده است. زکات با خمس فرق می‌کند، زیرا مالک زکات فقرا هستند و یا این که باید در مصالح مسلمانان صرف شود و خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿حُذِّمْنَ أَمْوَالُهُمْ صَدَقَةً﴾ توبه / ۱۰. از اموال ایشان صدقه زکات بگیر.

خمس، حق پیامبر ﷺ و خویشاوندان او می‌باشد (سهم امام و سادات) و مانند ملک شخصی برای پیامبر ﷺ می‌ماند، بنابراین پیامبر ﷺ دستور جمع آوری خمس را صادر نفرمود و این امر دلیل بر واجب نبودن خمس نیست. زکات بر سادات حرام است و اگر خمس منحصر در غنائم جنگی باشد، همیشه جنگ بر علیه کفار وجود ندارد، لذا در اکرام سادات با مشکل روبه‌رو می‌شویم، پس فقرا و سادات چگونه زندگی خود را تأمین نمایند.

۸۴. زکات اهمیت آن، احکام و راه‌های مصرف آن کدام است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ فُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ توبه / ۶۰. زکات فقط برای تهیدستان و بینوایان و کارگزاران زکات و جلب دل‌ها و آزادی بردگان و بدهکاران و هزینه در راه خدا و در راه ماندگان است که فریضه‌ی الهی است و خداوند دانای فرزانه است.

زکات، در لغت به معنی نمو و زیادت حاصل از برکت خداوند بلند مرتبه است.^۱ زکات از جمله ضروریات دین اسلام است و از عبادات مهم محسوب می‌گردد. زکات موجب تطهیر و تزکیه‌ی نفس از دنیاپرستی، خودخواهی، دلیل بر صدق و راستی و وفاداری به ایمان است.

^۱ مفردات راغب، ص ۲۱

حکم زکات در مکه نازل شد، ولی پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن به بیت‌المال اجرا شد. زکات در ادیان گذشته نیز بوده است. حضرت عیسی (علیه السلام) چنین فرمود: ﴿وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مریم / ۳۱ مرا به نماز و زکات سفارش فرموده است. حضرت موسی (علیه السلام) خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ بقره / ۴۳. نماز را بپا دارید و زکات بدهید.

زکات در قرآن کریم، ۳۲ بار آمده، که ۲۶ بار آن همراه با نماز است. هیچ یک از واجبات دین، این اندازه همراه با نماز نیامده است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند، زیرا زکات نه تنها موجب پاکی و وارستگی فردی که مایه‌ی پاک‌سازی جامعه از فقر و دیگر معضلات اجتماعی می‌شود. بر اساس روایات اسلامی شرط قبولی نماز پرداخت زکات است.

احکام زکات

زکات بر ۹ چیز تعلق می‌گیرد: زکات کشاورزی شامل: گندم، جو، خرما و کشمش. (غلات آریعه) زکات دامداری شامل: گاو، گوسفند و شتر. (اغنام ثلاثه) زکات پول نقد شامل: طلا و نقره (نقدین).

برای حد نصاب و مقدار پرداخت زکات در موارد مذکور به رساله‌ی توضیح‌المسائل مراجعه شود. زکات بدن همان فطریه است، که در عید فطر پرداخت می‌شود. گرفتن زکات بر سادات حرام است، مگر آن که دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

شرایط واجب شدن زکات

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب برسد و مالک آن، بالغ، عاقل، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.^۱

^۱ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مسأله‌ی ۱۸۵۵

راه‌های مصرف زکات

مصرف زکات در ۸ مورد است که می‌توان آن را در تمام یا برخی از این موارد مصرف کرد.

۱. ﴿الْفُقَرَاءُ﴾ کسانی که درآمدشان کم‌تر از خرج سالانه‌ی خود و خانواده‌اش باشد، می‌توانند کسر مخارج خویش را از زکات دریافت دارند.

۲. ﴿وَالْمَسْكِينِ﴾ کسانی که به کلی درمانده و بینوا می‌باشند و درآمدی ندارند. حال مسکین بدتر از فقیر است.

۳. ﴿وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا﴾ کسانی که از طرف امام علیه السلام یا نایب او مأمور جمع‌آوری، نگه‌داری و توزیع زکات هستند. سهمی از زکات به این کارگزاران در برابر عملی که انجام می‌دهند تعلق می‌گیرد، هرچند بی‌نیاز باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور جمع‌آوری زکات داشته‌اند.

۴. ﴿وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ﴾ برای الفت دادن دل‌ها به اسلام و مسلمانان. سهمی از زکات برای علاقمند نمودن غیرمسلمانان و برای دلگرمی مسلمانانی که عقایدشان ضعیف است، داده می‌شود. اگر به غیرمسلمان کمکی بشود، به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

۵. ﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾ آزاد کردن بردگان.

۶. ﴿وَالْغَرِمِينَ﴾ بدهکارانی که نمی‌توانند قرض خود را بدهند.

آنان به علت ورشکستگی قادر به پرداخت بدهی‌های خود نیستند، از مال زکات بدهی‌شان پرداخت می‌شود، هرچند به اندازه‌ی خرج روزانه‌ی سالشان پول داشته باشند.

۷. ﴿وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ در راه خدا. یعنی در کارهایی که نفع آن به عموم مردم می‌رسد، مانند ساختن پل، جاده، مسجد، مدرسه، بیمارستان، خرج تحصیل و...

۸. ﴿وَأَبْنِ السَّبِيلَ﴾ مسافری که در سفر درمانده است و خرج برگشت به وطن را ندارد، هرچند در وطن خود فقیر نباشد.

شخص غریبی که در غربت مال خود را از دست داده یا تمام شده و معطل مانده است، از سهم زکات به وطنش فرستاده می‌شود.

نقد و نظر

هرچند زکات بر تمام افراد اجتماع واجب نمی‌شود، ولی کسانی که زکات بدهکارند باید زکات خود را پرداخت نمایند تا سایر اعمال عبادی آن‌ها دچار اشکال نشود. در روایات زیادی از معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده، کسی که زکات نپردازد از دین اسلام خارج است.^۱

اسلام، زکات را پشتیبانی تأمین اجتماعی محرومان قرار داده و روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده می‌کند. از وظایف مهم اقتصادی مسلمانان پرداخت زکات است. بر اساس احکام شریعت این طور نیست که تمام اموال مردم مشمول زکات شوند بلکه بر موارد خاصی تعلق می‌گیرد.

اگر اجتماع اسلامی ما این دستور الهی را عمل می‌کردند، دیگر مسلمان فقیری باقی نمی‌ماند و آن‌ها نیز در رفاه و آسایش به سر می‌بردند.

۸۵. حج، زیارت خانه‌ی خدا، اهمیت و اعمال آن را بیان کنید؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ آل عمران / ۹۷. و برای خدا بر عهده‌ی مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس که کفر ورزد (با داشتن توانایی به حج نرود)، (بداند) که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

^۱ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱-۳۵، باب ۴

کلمه‌ی حج ده بار در قرآن آمد است. درباره‌ی اهمیت خانه‌ی کعبه و انجام مناسک حج در سوره‌های بقره، آل عمران، حج و ابراهیم، آیاتی ذکر شده است. نخستین خانه‌ی توحید و با سابقه‌ترین عبادتگاه که بر روی زمین وجود دارد، خانه‌ی کعبه است.

بر اساس تاریخ و منابع اسلامی، خانه‌ی کعبه به دست حضرت آدم علیه السلام ساخته شده و در طوفان نوح علیه السلام آسیب دیده و دوباره به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام تجدید بنا شد. مراسم حج و زیارت برای نخستین بار از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام رسمیت یافت و سپس به صورت یک سنت حتی در عصر جاهلیت ادامه یافت. احکام و مناسک حج در دین اسلام تشریح شد.

حج بر هر مسلمانی که توانایی داشته باشد در طول عمر تنها یک بار واجب می‌شود. تنها شرطی که برای وجوب حج در آیه‌ی شریفه ذکر شده مسالهی استطاعت است.

استطاعت به معنی داشتن زاد و توشه، مرکب، توانایی جسمی، باز بودن راه، مخارج کسانی که خرجی آن‌ها بر او واجب است را داشته باشد و پس از برگشتن کسب، یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.^۱

حج در اسلام دارای اهمیت زیادی است که از ترک آن تعبیر به کفر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «یا علی تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ... یا علی مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».^۲ ای علی هر توانمندی که حج را انکار و ترک کند، کافر است... ای علی کسی که حج را به تاخیر بیندازد تا این که از دنیا برود خداوند او را در قیامت یهودی و نصرانی محشور می‌کند.

حج دارای ارزش و محتوای اخلاقی عظیم، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. حج با شکوه‌ترین عبادت مسلمانان است که وحدت و همبستگی آنان را تقویت می‌کند.

^۱ رسالهی امام خمینی (ره)، مسأله ۲۰۳۶

^۲ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱-۳۲

مسلمانان باید در کنگره‌ی عظیم حج مهم‌ترین مسایل اجتماعی و سیاسی خود را با تبادل نظر حل نموده و در رفع مشکلات موجود جهان اسلام کوشش نمایند.

حج می‌تواند عوامل نفاق و تفرقه و موهومات طبقاتی، قومی و مذهبی را از میان بردارد و یک عامل مهم برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمانان باشد.

یکی از فواید حج، نشر اخبار و آثار پیامبر ﷺ به تمام جهان اسلام است. مسأله‌ی برائت از مشرکین، از امور مهمی است که حجاج باید با شعارهای کوبنده‌ی خود بر علیه استکبار جهانی و دشمنان واقعی اسلام به آن پردازند.

اعمال حج

الف) اعمال عمره‌ی مفرده

۱. احرام. پوشیدن لباس احرام و لبیک گفتن.
۲. طواف کعبه. هفت بار دور خانه‌ی خدا طواف کردن.
- نماز طواف. دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) به جا آورد.
۱. سعی بین صفا و مروه. هفت بار بین دو کوه رفت و آمد می‌کنند.
۲. تقصیر. چیدن کمی از مو یا ناخن.
۳. طواف نساء. هفت بار دور کعبه می‌گردند.
۴. نماز طواف نساء دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم

ب) اعمال تمتع

- حج تمتع ۱. عمره‌ی تمتع. ۲. حج تمتع، و اعمال آن عبارتند از
۱. احرام.
 ۲. طواف کعبه.
 ۳. نماز طواف.
 ۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر.

پس از این اعمال از احرام خارج می‌شوند، چون مُحَرَّم از این اعمال تمام شد. آن چه بر او به واسطه احرام بستن حرام شده بود حلال می‌شود.

اعمال حج تمتع

۱. احرام در مکه.

۲. وقوف در عرفات. بیابانی است در چهار فرسخی مکه حاجیان از ظهر تا غروب روز نهم ذیحجه‌ی می‌مانند و به نیایش پروردگار مشغولند.

۳. وقوف در مشعرالحرام. اول مغرب همه‌ی حجاج از صحرای عرفات به سوی صحرای مشعر که در دو فرسخ و نیمی مکه قرار دارد کوچ می‌کنند. و شب را تا صبح در آن جا می‌مانند.

۴. رمی جَمَره‌ی عَقَبه در مِنی. پس از طلوع آفتاب از مشعر در روز دهم به سرزمین منی که در نزدیکی آن قرار دارد حرکت می‌کند و به ستون مخصوصی که نام آن جمره‌ی عقبه است هفت سنگ ریزه می‌زنند.

۵. قربانی در منی.

۶. تقصیر در منی. تراشیدن سر یا کوتاه کردن مو یا ناخن و با این عمل از احرام خارج می‌شوند. بسیاری از حجاج برای نماز عید قربان وارد مکه می‌شوند.

۷. طواف کعبه.

۸. نماز طواف.

۹. سعی بین صفا و مروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. نماز طواف نساء.

۱۲. اقامت شب یازدهم و دوازدهم در منی. حجاج پس از اعمال پنج گانه‌ی مکه به منی مراجعت می‌کنند.

۱۳. رمی جَمَرَات. در روزهای یازدهم و دوازدهم سه ستون مخصوص در منی، جمرات نام دارد، یکی پس از دیگری را هفت بار سنگ می‌زنند. پس از رمی جمرات اعمال حج تمتع به‌طور کلی تمام می‌شود.

برای توضیح بیش‌تر به کتاب مناسک حج مراجعه شود. خداوند توفیق زیارت خانه‌ی خودش را به همه‌ی ما عنایت فرماید.

۸۶. مسجد و اهمیت آن را در اسلام توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنَءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ توبه/۱۸. مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را برپا داشته و زکات می‌پردازند، و از هیچ کس جز خدا نترسیده‌اند، و چه بسا اینان از ره‌یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهم عبادی و سیاسی همه‌ی مسلمانان است. هدف خداوند از آفرینش انسان، رسیدن به کمال است پس هر چیزی که انسان را که به کمال نزدیک کند دارای اهمیت می‌شود. کمال انسان هم جز از راه بندگی و عبادت خدا به دست نمی‌آید. هر مکانی که هدف آن بعد معنوی و رساندن انسان به کمال باشد دارای اهمیت است و هیچ مکانی جز مسجد یک چنین ویژگی ندارد. پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه، اولین کار اساسی او، ساخت مسجد بود و اولین مسجد، مسجد قبا بود ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ﴾ توبه/۱۰۸. آن مسجدی که از روز نخست بر پایه‌ی تقوا بنا شده شایسته‌تر است که در آن قیام (و عبادت) کنی.

خداوند در آیه‌ی اول، شرایط آبادکنندگان مساجد و کانون‌های پرستش را ذکر می‌کند. این

شروط شامل: ۱. ایمان به خدا. ۲. ایمان به روز قیامت. ۳. نماز را برپا می‌دارند. ۴. زکات را پرداخت می‌کنند. ۵. جز از خدا نمی‌ترسند.

منظور از عمران و آبادی مساجد، تنها امور مادی و تعمیرات نیست بلکه امور معنوی شامل تدریس، تبلیغ، مرکز حرکت و جنبش‌های سازنده، بسیج و ارشاد جوانان می‌باشد.

مساجد در روایات اسلامی

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْخَصِ قَطَاةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱ کسی که مسجد بنا کند هرچند اندازه‌ی لانه‌ی مرغی بوده باشد، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد ساخت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که چراغی در مسجدی برافروزد، فرشتگان و حاملان عرش الهی مادام که نور آن چراغ در مسجد می‌تابد برای او استغفار می‌کنند»^۲. و فرمودند: «زمانی که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید»^۳.

فواید مسجد

برپایی نماز جماعت، عبادت و راز و نیاز، شرکت در مجالس اهل بیت (علیهم السلام)، پیوند دوستی با مؤمنین، مشمول سلام و صلوات فرشتگان الهی، دوری از گناه، داشتن وضو و طهارت، اتحاد مسلمین، نشان تقوی و عدالت، نشانه‌ی نظم، عامل وقت‌شناسی، آشنایی با مسایل سیاسی، اجتماعی و...

مهم‌ترین مساجد اسلامی که نماز خواندن در آن‌ها ثواب بیش‌تری دارند عبارتند از: مسجد الحرام، مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد بیت‌المقدس، مسجد قبا، مسجد خیف، مسجد غدیر، برای شناخت احکام مسجد به رساله مراجعه شود.

^۱ وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۴، ابواب احکام المساجد، باب ۸، ح ۲

^۲ همان، ص ۲۴۱، باب ۳۴، ح ۱

^۳ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۳

۸۷. نماز جمعه، اهمیت واحکام آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ جمعه/۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برایتان بهتر است. یکی از فرایض مهم عبادی و سیاسی در اسلام، نماز جمعه است. خداوند با نزول سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه با عبارت شریف **فَاسْعَوْا** به مسلمانان دستور می‌فرماید، به محض شنیدن اذان جمعه به سوی برپایی شکوهمند نماز جمعه بشتابید. اجتماع با شکوه مسلمانان در هر جمعه اهمیت زیادی دارد. در خطبه‌های نماز جمعه به مسایل مهم اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اشاره می‌گردد. این اجتماع بزرگ موجب آگاهی بخشیدن به مردم در احکام عبادی، معارف اسلامی و رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی جهان اسلام می‌شود. نماز جمعه با ایجاد وحدت در بین صفوف مسلمین، دشمنان اسلام را به وحشت می‌اندازد و موجب جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی مردم است.

اهمیت نماز جمعه

پیامبر ﷺ فرمودند: «بدانید که خداوند تعالی نماز جمعه را بر شما واجب داشته است، هر کس که آن را در زمان حیات من و یا پس از وفات من با بودن امام عادل از سر استخفاف یا انکار ترک کند، خداوند کار او را سامان ندهد و برکت نبخشد. بدانید که در این صورت نه نماز، نه زکات، نه حج و روزه او قبول نمی‌شود، و نه در زندگیش برکتی است، تا آن که توبه کند.»^۱

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَرِيضَةً وَاجِبَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ قطعاً خداوند نماز جمعه را بر شما به عنوان یک فریضه‌ی واجب تا روز قیامت مقرر فرمود. شخص عربی

^۱ وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۸

^۲ همان، ص ۳۰۱، ح ۲

که به او قُلیب گفته می‌شد خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت ای رسول خدا، من بارها آماده‌ی حج شده‌ام اما توفیق نصیب نشده. پیامبر ﷺ فرمودند: «یا قُلیبُ علیک با جُمُعَةٍ فَأَتِهَا حَجَّ الْمَسَاکِینِ»^۱ ای قلیب بر تو باد به نماز جمعه که آن حج مستمندان است.

احکام نماز جمعه

مسأله: نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جا نشین نماز ظهر می‌شود و در زمان حضور پیامبر ﷺ و امام معصوم (علیه السلام) و نایب خاص او واجب عینی است، اما در زمان غیبت کبرا واجب تخییری می‌باشد، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد احتیاط آن است که ترک نشود.^۲ نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حداقل جمعیت برای انعقاد جمع، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر). نماز جمعه دو خطبه دارد که توسط امام جمعه قبل از نماز ایراد می‌شود. امام جمعه باید ایستاده و تکیه بر سلاح خطبه‌ها را بخواند. احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام بنشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه‌ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمدا سخن بگویند، نماز جمعه‌ی آن‌ها باطل نمی‌شود، هرچند کار خلافی کرده‌اند. هر گاه کسی به خطبه‌ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که عمدا تاخیر نیندازد. نماز جمعه دو قنوت دارد یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع خوانده می‌شود. نماز جمعه بر مسافران، زنان، بیماران، نابینایان و از کارافتادگان واجب نیست، ولی اگر در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است.^۳ برای شناخت بیش‌تر احکام نماز جمعه به کتب فقهی مراجعه شود.

^۱ همان، ص ۳۰۰، ح ۱۷

^۲ رساله‌ی آیه الله مکارم شیرازی، مسأله‌ی ۶۷۱

^۳ همان، ص ۵۰۰-۵۰۲ (چند مسأله‌ی مهم و مورد ابتلا)

۸۸. وقف، اهمیت و احکام آن را ذکر کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا مِّمَّا﴾ کهف/۴۶ و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگار پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آن‌ها نیکوتر است. وقف، عقدی است که ثمره‌ی آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است.^۱ وقف در اصطلاحات فقهی عبارت از این که شخصی عین مال را حبس دایم کند و منافع آن را شرعاً و به رایگان در اختیار مؤسسات، امور خیریه، شخص یا اشخاص مخصوص بگذارد.

اهمیت وقف

یکی از سنت‌های حسنه در اسلام که به‌عنوان صدقه‌ی جاریه از آن یاد می‌شود وقف است. دین اسلام در راستای دوراندیشی و تامین آینده‌ی مسلمانان و فرزندان‌شان، سنت حسنه‌ی وقف را پایه‌ریزی کرده است. از جالب‌ترین تعالیم اجتماعی اسلام که بر اساس تعاون و حس نوع دوستی بنا شده مساله‌ی وقف و صدقات جاریه است.

احکام وقف

وقف به‌عنوان یک منبع مستمر مالی منشأ خدمات فراوان علمی، فرهنگی، هنری، رفاهی و بهداشتی جامعه بوده است. موقوفات در راه تأسیس مساجد، حوزه‌های علمیه، مدارس، امام‌زادگان، برپایی مجالس عزاداری، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، تامین مسکن، ساخت پل، کمک به امر ازدواج، کمک به ایتام و افراد بی‌بضاعت، اشتغال‌زایی، توسعه‌ی تولید ملی و... مصرف می‌شود. بدین ترتیب وقف امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را در محیطی مملو از اخوت و حسن‌ظن که زمینه‌ساز پیشرفت و تعالی جامعه خواهد شد فراهم می‌کند.

وقف در قرآن

در قرآن آیه‌ای که صریحاً بر وقف دلالت کند وجود ندارد، ولی از باب اولویت به آیات مربوط به احسان و انفاق می‌توان عنوان وقف هم داده از جمله:

^۱ ترجمه‌ی لمعه، ج ۱، ص ۱۹۴

﴿فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ بقره/۱۴۸. پس بشتابید به سوی خیرات ﴿لَنْ نَّأَلُوهُمُ الْإِرْحَاقَ تَنْفِقُوا مِمَّا يُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ ال عمران/۹۲. هرگز به نیکی دست نیابید مگر آن که از آن چه دوست دارید ببخشید و هر آن چه ببخشید خداوند از آن آگاه است. بقره/۱۷۷، مائده/۲، مریم/۷۶، توبه/۸، و لیل/۷.

وقف در روایات

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس از این جهان درگذرد پس از مرگ، چیزی به او نمی‌رسد جز این که پیش از آن سه چیز از خود باقی گذاشته باشد. ۱. کار نیکی که اثرش پس از او باقی باشد. ۲. سنت حسنه‌ای که در میان مردم رواج داده باشد و بعد از او مردم به آن روش عمل کنند. ۳. فرزند صالحی که برای او دعا و طلب آمرزش کند.^۱ بر اساس احادیث معتبر و مدارک تاریخی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) نخستین کسانی بودند که املاک خویش را وقف نمودند.

۱. موقوفات و صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

باغ‌های هفت گانه‌ی مخیریق، که نام یکی از آن‌ها مشربه‌ی امّ ابراهیم است. (باغی است در مدینه که مادر ابراهیم، ماریه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن سکونت داشت) حق آن حضرت در اموال بنی‌نضیر، ثلث زمین وادی القری، دو قلعه از قلعه‌های خیبر، وادی نخله، طایف و سرزمین فدک که آن را به حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند.^۲

۲. موقوفات امیرالمومنین علی (علیه السلام)

آن حضرت موقوفاتی داشت که در تاریخ ثبت شده است و آن‌ها از اموال و دارایی شخصی آن حضرت بوده که محدثان و مورخان نقل کرده‌اند. املاک آن حضرت در یثرب، وادی القری، دعه، آذینه، سویقه و حرة‌الرجلا، چاهای آبی که از موقوفات آن حضرت بوده و در

^۱ وسائل‌الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۱، ح ۱، کتاب الوقوف و الصدقات

^۲ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۱۹

تاریخ به آبار علی (علیه السلام) معروف است شامل: ذوات العشاء، قعین، معید، و رعوان که همه را وقف نموده و برای آن‌ها وقفنامه‌ای تنظیم نمود.^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه‌ی ۲۴ نهج البلاغه وقفنامه‌ای را نوشتند. در کتب تاریخ و حدیث برای حضرت فاطمه (علیها السلام) و سایر معصومین (علیهم السلام) موقوفاتی ذکر شده است.^۲

احکام وقف

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مساله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شده فروختن اشکال ندارد.^۳ برای شناخت احکام وقف به رساله مراجعه شود.

نقد و نظر

برای ایجاد انگیزه‌ی بیش‌تر جهت کار و تلاش مستمر و افزایش روحیه‌ی تعاون و نوع‌دوستی و جاودان ماندن یاد و نام نیکوکاران و واقفان، باید این سنت حسنه بیش‌تر مورد تبلیغ قرار گیرد. اگر این سنت وقف مورد تبلیغ و ترویج واقع شود و همگان به آن هدایت و تشویق شوند، نه تنها آثار مثبت و ماندگار دنیوی بلکه ثمرات اخروی فراوانی نصیب واقف خواهد شد. از مصادیق دیگر وقف، وقف مشارکتی است، در صورتی که افراد به‌تنهایی توان وقف ندارند می‌توانند با مشارکت یکدیگر نسبت به انجام این مهم و ایجاد باقیات و صالحات اقدام نمایند. در معرفی و بزرگداشت واقفان محترم و موقوفات در هر منطقه از طرف ادارات اوقاف و امور خیریه تلاش بیش‌تری صورت پذیرد.

^۱ احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۸۴

^۲ ر.ک: بحار الانوار، وسائل الشیعه، معجم البلدان، وفاء الوفاء و تاریخ المدینه

^۳ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مساله‌ی ۲۶۷۸

۸۹. احکام نگاه کردن را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۖ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ نور/۳۰-۳۱. به مردان مؤمن بگو دیدگان (از نظر بازی) فرو گذارند... و به زنان مؤمن (هم) بگو دیدگان‌شان را فرو گذارند.

نعمت بینایی، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. این نعمت هم مانند دیگر نعمت‌ها دارای حد و حدود معینی است، تا از دسترس شیطان و هوای نفس دور باشد. از دیدگاه اسلام باید روابط نامشروع از همین مرحله نخست کنترل شود و هیچ مرد و زن بیگانه‌ای دیگری را هدف نگاه شهوت‌آمیز خود قرار ندهد، زیرا که پیشگیری بهتر از درمان است. چشم انسان دریچه‌ی حساسی است که لذت جنسی حاصل از نگاه در آن متوقف نشده، و از این راه راه تا درون دل پیشروی می‌کند. وقتی نگاه تکرار شود این پیشروی سریع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد و چندی نمی‌گذرد که در برابر مناظر جنسی حالت تحریک شدن و حساسیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و همچنین اولین جدار سد عظیم حیاء و عفت با همین نگاه‌های ساده دریده می‌شود، چه بسیار می‌شود که یک نگاه، یک طوفان برپا می‌کند، عشق‌های سوزان ولی نامشروع و پر از بدبختی بار می‌آورد که هزاران مفاسد را به دنبال خود دارد.

اسلام، نگاه شهوت‌آمیز بیگانه را که منشأ انحراف و مفاسد است تحریم می‌کند، البته منظور از این دستور، این نیست که انسان دائماً چشم‌ها را به زمین دوخته و با وضع ناراحت‌کننده‌ای در کوچه و بازار و خیابان یک حالت غیرعادی به خودش بگیرد، بلکه باید به‌صورت طبیعی رفتار نماید و خود را از نگاه‌های شهوت‌آمیز و آلوده حفظ نماید.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «نگاه ناروا تیری است زهرآلود از تیرهای شیطان که به قلب صاحبش می‌خورد و چه بسیار نظرهای ناروا که حسرت طولانی در پی دارد.»^۱ و می‌فرماید: «کسی که چشمان خود را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمانش را از آتش پر می‌کند.»^۲

^۱ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۲۴

^۲ همان، ص ۲۲۵

احکام نگاه کردن

نگاه‌های حرام عبارتند از:

۱. نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت باشد و چه بدون آن.
۲. نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم اگر به قصد لذت باشد.
۳. بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم نگاه نکنند.
۴. نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم به جز صورت و دست‌ها.
۵. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ به قصد لذت.
۶. نگاه کردن مرد به بدن مرد از روی قصد لذت.
۷. نگاه کردن زن به بدن زن دیگر از روی قصد لذت.^۱

اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های اهل کتاب مثل زن‌های یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.^۲

نگاه به نامحرم به قصد ازدواج. پسری که قصد جدی ازدواج با دختری دارد، و دیدن موها و قیافه‌ی دختر می‌تواند در تصمیم او مؤثر باشد، می‌تواند به بدن، موها و قیافه‌ی او در حد ضرورت نگاه کند.^۳

خلوت با نامحرم

اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آن جا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آن جا بروند.^۴

سؤال: بعضی از جوانان به تصاویر مستهجن نگاه می‌کنند و برای کار خود توجیهات ساختگی ارائه می‌دهند، حکم آن چیست؟ و اگر دیدن این تصاویر مقداری از شهوت انسان

^۱ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مساله‌ی ۲۴۳۳

^۲ همان مساله‌ی ۲۴۳۴

^۳ آیات عظام، امام، فاضل، مکارم، بهجت و سیستانی، احکام روابط زن و مرد، ص ۱۷۱-۱۷۲

^۴ همان، مساله‌ی ۲۴۴۵

را تسکین دهد و در جلوگیری از ارتکاب حرام مؤثر باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر نگاه کردن به آن تصاویر به قصد ریه (خوف در فساد افتادن) باشد و یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می شود و یا خوف ارتکاب نگاه و مفسده باشد، در این صورت نگاه کردن به آن ها حرام است و این که به خاطر آن انسان به حرام دیگری نمی افتد، مجوز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، نمی باشد.^۱

۹۰. احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها را بیان کنید؟

قرآن می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ بقره/۱۷۲. ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

خداوند انسان را اشرف مخلوقات و او را بر همه ی موجودات برتری بخشید. تمام آفرینش به فرمان خداوند در تسخیر او هستند. آن چه در طبیعت زیبا، از میوه ها، گیاهان خوردنی و حیوانات حلال گوشت وجود دارد، در اختیار انسان قرار داد تا از آن بهره مند شود. خداوند برای حفظ جان انسان ها و سلامتی جسم و روح او، مقرراتی را به وسیله ی شریعت های آسمانی معین کرده، تا با پیروی از این دستورات، خود را در معرض بیماری و هلاکت قرار ندهد. دین جاودانی اسلام، پیام های حیات بخشی برای همه ی بشریت تا قیامت آورده است، از جمله درباره ی خوردنی و آشامیدنی های حلال و حرام، تا انسان ها با پیروی از آن ها سلامت و سعادت خود را ضمانت نمایند.

اکنون به ذکر احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها از منابع فقهی می پردازیم.

۱. غذاهای گیاهی، تمام میوه ها و سبزیجات حلال است، مگر آن چه برای بدن ضرر داشته باشد.

^۱ رساله ای اجوبه الاستفتاءات، مقام معظم رهبری، ص ۲۶۱، س ۱۱۹۳

۲. غذاهای حیوانی

(الف) چهارپایان اهلی؛ حلال گوشت: گاو، گوسفند و شتر. مکروه: اسب، الاغ و قاطر. حرام: سگ و گربه.

(ب) چهارپایان وحشی. ۱. حلال گوشت: آهو، قوچ کوهی، گوزن، بزکوهی، گاو میش و گورخر. ۲. حرام: تمام حیوانات درنده شامل: گرگ، پلنگ، شیر، کفتار و یوز، همچنین خوک، فیل، خرگوش، روباه، شغال، سمور، سنجاب، جوجه تیغی، لاک پشت و قورباغه حرام هستند.

(ج) پرندگان. ۱. حلال گوشت: پرندگانی که بال زدند مساوی یا بیش تر از صاف نگه داشتن است و دارای سنگدان، چینه دان و خار پشت پا هستند، شامل: مرغ، خروس و مرغابی، انواع کبوترها و قمری، انواع گنجشک ها، بلبل و پرستو. ملخ از پرندگان و حلال گوشت است. ۲. مکروه: هدهد و فاخته. ۳. حرام: تمام پرندگانی که چنگال دارند و بال نزدنش کم تر از بال زدند است و سنگدان، چینه دان و خار پشت پا ندارند. شامل: عقاب، شاهین و.... همچنین خفاش، طاووس و کلاغ حرام گوشت هستند.

(د) آبزیان. از حیوانات دریایی، تنها ماهی پولک دار حلال گوشت است. میگو که همان ملخ دریایی و از پرندگان است حلال گوشت می باشد ولی خرچنگ حرام است.^۱

چند مسأله

۱. پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است.^۲

۲. اگر حیوان حلال گوشت از مدفوع انسان بخورد، جلال می شود و باید استبراء شود، یعنی مدتی نگه داری شود و غذای پاک بخورد.^۳

^۱ ترجمه ی لمعه، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۹

^۲ رساله ی امام خمینی (ره)، مسأله ی ۲۶۲۸

^۳ ترجمه ی لمعه، ج ۲، ص ۱۸۲

۳. تمام انواع حشرات حرام می‌باشد.
۴. خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است.
۵. نوشیدن شراب و هر مایع مست‌کننده‌ی دیگر حرام است. برای شناخت دستورات بهداشتی اسلام پیرامون مستحبات و مکروهات غذا خوردن و آشامیدن آب به رساله مراجعه شود.
۶. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.^۱
- نکته: خرید و فروش و خوردن چیز نجس حرام است.

^۱ رساله‌ی امام خمینی (ره)، مسأله‌ی ۱۰۵



پیامبران علیهم السلام در قرآن

۹۱. رسالت حضرت نوح علیه السلام و طوفان او را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ نوح/۱-۳. ما نوح را به سوی قومش فرستاده‌ایم که قومت را پیش از آن که عذابی دردناک بر سرشان بیاید، هشدار ده. گفت ای قوم من؛ من هشداردهنده‌ی آشکار شما هستم که خدا را بپرستید و از او بترسید و از من پیروی کنید.

حضرت نوح علیه السلام نخستین پیامبر اولوالعزم است که پس از حضرت آدم علیه السلام و حضرت ادریس علیه السلام به رسالت برانگیخته شد. نام آن حضرت ۴۳ بار در قرآن ذکر شده و در ۲۹ سوره از قرآن اشاراتی به شرح حال رسالت او شده است. در سوره‌های مختلفی همانند: اعراف، هود، انبیاء، مومنون، شعراء، عنکبوت و... آمده و هفتادویکمین سوره‌ی قرآن به نام سوره‌ی نوح می‌باشد. بنا به تصریح قرآن مدت ۹۵۰ سال قومش را دعوت کرد ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ عنکبوت/۱۴. به راستی نوح را به سوی قومش فرستاده‌ایم و در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد، آن گاه طوفان آنان را فرا گرفت، در حالی که ایشان ستمکار بودند.

مدت عمر آن حضرت به‌طور دقیق مشخص نیست، ولی در بعضی روایات تا ۲۵۰۰ سال هم

نقل شده است.^۱ (و الله العالم).

پس از دعوت‌های طولانی آن حضرت، تنها تعداد کمی به او ایمان آوردند (بر اساس نقل بعضی از تواریخ حدود ۸۰ نفر، یعنی به‌طور متوسط هر ۱۲ سال ۱ نفر ایمان آوردند).^۲

نوح (علیه السلام) قومه‌اش را به عذاب الهی تهدید کرد، سرانجام از آن‌ها ناامید شد و قوم خود را نفرین کرد. دعای آن حضرت مستجاب شد و خداوند به او وحی فرمود کشتی بساز.

زمان نزول عذاب و آغاز طوفان در رسید و آب از تنوری فوران کرد. آن حضرت به فرمان خداوند، از هر حیوانی یک جفت سوار کشتی کرد، تا نسل آن‌ها از بین نرود. کنعان پسر نوح (علیه السلام) با کافران همراه شد و نافرمانی کرد و سوار کشتی نشد و سرانجام همه‌ی آن‌ها غرق شدند. پس از پایان طوفان کشتی آن حضرت بر کوه جودی فرود آمد. نام کتاب حضرت نوح (علیه السلام) مشخص نیست.

او با لقب «عبد شکور» از جانب خداوند مفتخر است ﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ اسراء/۳. (ای) فرزندان کسانی که همراه نوح سوار (بر کشتی) کردیم، همانا او بنده‌ای سپاسگزار بود.

در بعضی روایات آمده است که قبر حضرت نوح (علیه السلام) در کنار قبر امیرالمومنین (علیه السلام) می‌باشد.^۳

۹۲. رسالت حضرت هود (علیه السلام) را توضیح دهید؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَنْقَوْنَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّكَ لَنرَبِّكَ فِي﴾ (وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَنْقَوْنَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّكَ لَنرَبِّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ

^۱ تفسیر نمونه ج ۲۵، ص ۹۲

^۲ همان، ج ۱۶، ص ۲۲۹

^۳ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۲

الْكَذِبِ قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ أُتِلَّغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ اعراف/ ۶۵-۶۸. و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستاده‌ایم، گفت ای قوم من خداوند را که خدایی جز او ندارید بپرستید، آیا پروا نمی‌کنید؟ بزرگان قومش که کفر ورزیده بودند گفتند: تو را دچار بی‌خردی می‌بینیم و ما تو را از دروغگویان می‌دانیم. گفت ای قوم من، در من هیچ گونه بی‌خردی نیست بلکه من پیامبری از سوی پروردگار جهانیان هستم، که پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

حضرت هود (علیه السلام) از پیامبران بزرگ الهی است که در قرآن ۷ بار نامش ذکر شده است و در آیات مختلفی از قرآن به سرگذشت او و قومش اشاره شده و سوره‌ی یازدهم قرآن به نام سوره‌ی هود می‌باشد.

آن حضرت برای هدایت قوم عاد به رسالت برانگیخته شد. عاد در قرآن ۲۴ بار ذکر شده است و این قوم از قبایل قدیم عرب است که نابود شده‌اند. مسکن قوم عاد در ریگزاری میان عمان و حضر موت بوده است؛ هود (علیه السلام) قوم خود را به سوی توحید دعوت کرده است و آنها را از عذاب خداوند بترسانید.

قوم عاد، هود را سِفله و بی‌خرد پنداشتند. و از پرستش خدای یگانه سر باز زدند و قیامت را انکار کردند. آنها مردمی قوی هیکل و ثروتمند بودند و به بت‌پرستی خود ادامه دادند سرانجام خداوند عذاب سختی را بر آنها نازل کرد و همه را هلاک کرد. عذاب قوم عاد باد سرد و سوزانی بود که بر ایشان وزیدن گرفت و مدت ۷ شب و ۸ روز ادامه داشت و بدن‌هایشان را هم چون چوب خشک‌اند، تا همه از بین رفتند. (حاقه/ ۸)

۹۳. رسالت حضرت صالح (علیه السلام) را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ اعراف/ ۷۳. و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم.

حضرت صالح (علیه السلام) از پیامبران بزرگ الهی است نام مبارکشان ۹ بار در قرآن آمده است و از نظر زمانی بعد از نوح (علیه السلام) و قبل از ابراهیم (علیه السلام) می باشد. آن حضرت به سوی قوم ثمود مبعوث گردید. قوم ثمود مردمی بت پرست بودند، این قوم در محلی بنام وادی القری بین حجاز و شام سکونت داشتند. کلمه‌ی ثمود ۲۶ بار در قرآن ذکر شده است. مشروح احوال حضرت صالح (علیه السلام) و گفت و گوهایش با قوم نافرمان در سوره‌های اعراف، هود، شعراء و نمل آمده است.

این قوم لجوج به صالح می گفتند: می خواهی ما را از عبادت آن چه پدرانمان عبادت می کردند باز داری حقاً که ما در دعوت تو شک داریم.

قوم ثمود دارای امکانات فروانی بودند، در جلگه‌های سرسبز به زراعت و دامداری می پرداختند و برای خود خانه‌ها و کاخ‌های زیبایی ساخته بودند و علاوه بر این در دل کوه‌ها نیز برای خود خانه‌های مستحکمی تراشیده بودند و در امن و امان به سر می بردند. صالح (علیه السلام) به آن‌ها فرمودند: این همه نعمت‌های خداوند را یادآور شوید و در زمین فساد نکنید و کفران نعمت ننمایید. صالح (علیه السلام) هر چه بیش تر تبلیغ می کرد در قوم خویش گوش شنوایی نیافت.

قوم صالح (علیه السلام) از او درخواست معجزه کردند و گفتند به تو ایمان نمی آوریم تا از این سنگ، ناقه (شتر ماده) برای ما بیرون آوری، خداوند ناقه‌ای از آن سنگ بیرون آورد، پس عده‌ای ایمان آوردند. بر اساس قرآن و روایات خداوند به صالح وحی فرمود به آن‌ها بگو: آب چشمه‌ای که در اختیار شماست یک روز نوبت ناقه و روز دیگر نوبت شما و در روزی که نوبت ناقه است شما از شیر آن استفاده کنید. کلمه‌ی ناقه ۷ بار در قرآن ذکر شده است.

خداوند می فرماید: ﴿ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةٌ فَذَرْوْهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ ﴾ اعراف/۷۳. این ناقه‌ی خداست برای شما نشانه‌ی قدرت خداست او را بگذارید در زمین خدا بچرد. سرانجام گروهی از کافران ناقه‌ی صالح را که معجزه آن حضرت و حیوان مفیدی بود پی کردند (کشتند).

﴿ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصْلِحُ أَعْيُنُنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَنِينَ ﴾ اعراف/ ۷۷-۷۸. آن گاه شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سر پیچیدند و گفتند ای صالح اگر از پیامبرانی آن چه از عذاب به ما وعده می دهد (بر سر ما) بیار. آن گاه زلزله ایشان را فرو گرفت و در خانه هاشان از پا در آمدند.

پس از درخواست عذاب از طرف قوم ثمود، صالح (علیه السلام) به آن ها فرمود سه روز در خانه هایتان باشید که این وعده دروغ ندارد. (هود/ ۶۵)

سرانجا صاعقه ی شدیدی بر آن ها باریدن گرفت و همه را با آتش و صیحه خود هلاک کرد و صالح (علیه السلام) با پیروان خویش از عذاب نجات یافتند. (هود/ ۶۶-۶۷)

۹۴. رسالت حضرت لوط (علیه السلام) و سرنوشت شوم قوم او را بیان کنید؟

قرآن می فرماید: ﴿ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحْشَاءَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ لَأَنْتُمْ لِرِجَالِ شَهْوَةٍ مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ وَمَا كَانَتْ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ يَبْطِهُرُونَ فَأَجْبَنَهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عَقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴾ اعراف/ ۸۴-۸۰ و لوط را به پیامبری فرستادیم که به قومش می گفت آیا عمل ناشایستی را که پیش از شما هیچ کس از جهانیان مرتکب نشده است مرتکب می شوید.

شما از روی شهوت با مردان به جای زنان می آمیزید، آری شما قومی تجاوزکار هستید و پاسخ قوم جز این نبود که می گفتند آنان را از شهرتان برانید که این ها افرادی متظاهر هستند. آن گاه او و خانواده اش را نجات دادیم مگر زنش را که از واپس ماندگان بود و بر آن ها بارانی (از سنگ) بارانیدیم، بنگر که سرانجام گناهکاران چگونه بود.

حضرت لوط (علیه السلام) پیامبری صاحب فضیلت بود و خداوند به وی علم و حکمت عنایت

فرمود، و نام مبارکش ۲۷ بار در قرآن ذکر شده است. قرآن در سوره‌های اعراف، هود، حج، انبیاء، نمل و عنکبوت، به داستان قوم لوط (علیهم السلام) اشاره دارد.

جمهور مفسران نقل کرده‌اند که لوط (علیهم السلام) پسر خواهر حضرت ابراهیم (علیهم السلام) بوده است. آن حضرت با ابراهیم (علیهم السلام) از بابل خارج شده و به فلسطین هجرت کرده است. محل سکونت لوط (علیهم السلام) شهر سدوم بود و او بر آن شهر و شهرهای اطراف که گفته‌اند مجموعاً چهار شهر بودند مبعوث شده بود.

قوم لوط یکی از بدترین و شنیع‌ترین اعمال را که عمل لواط و همجنس‌بازی است انجام می‌دادند. آن‌ها اولین قومی بودند که این عمل زشت در میان آن‌ها شایع شد. لوط (علیهم السلام) برای هدایت آن‌ها تلاش نمود و آن‌ها را به تقوی و راه فطرت انسانی دعوت کرد، ولی کلام حق او را نشنیدند و او را تهدید کردند که در صورت ادامه این سخنان او را از شهر بیرون خواهند کرد.

خداوند فرشتگانی به صورت جوانانی خوبرو برای عذاب قوم لوط (علیهم السلام) فرستاد، آن‌ها ابتدا نزد حضرت ابراهیم (علیهم السلام) آمدند و خبر آوردند که قوم لوط دچار عذابی سخت خواهند شد.

ابراهیم (علیهم السلام) با آن‌ها به مجادله پرداخت و به درگاه خداوند شفاعت کرد ولی مقبول واقع نشد. فرشتگان گفتند لوط و خانواده‌اش را خارج خواهیم کرد مگر زنش که همراه کافران عذاب خواهد شد.

فرشتگان نزد لوط (علیهم السلام) آمده و وعده‌ی عذاب الهی را به او ابلاغ کردند. لوط (علیهم السلام) و خاندانش شب هنگام از آن سرزمین خارج شدند و در صبحگاه عذاب سخت الهی که سنگ‌باران بود بر آن قوم فاسد نازل شد.

﴿ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِّن سِجِّيلٍ مَّضُودٍ ﴾ هود/۸۲
چون فرمان ما در رسید آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ، سنگ و گل پی‌درپی فرو باریدیم.

حکم لواط در اسلام چیست؟

اگر مردی که آزاد، بالغ و عاقل است از روی اختیار اقرار کند که با همجنس خود لواط کرده است، یا آن که چهار مرد بر او شهادت دهند که با چشم خود دیده‌اند (او لواط کرده است) آن مرد کشته می‌شود خواه مُحْصَن (متأهل) باشد یا نباشد. این کشتن با شمشیر یا سوزاندن یا سنگسار کردن یا خراب کردن دیوار بر سر او یا پرتاب کردنش از مکان بلند صورت می‌گیرد و می‌توان میان سوزاندن با یکی دیگر از اسباب قتل جمع کرد و حکم کسی که با او لواط شده نیز هم چون حکم لواط‌کننده است، در صورتی که عاقل، بالغ و مختار باشد.^۱ اگر پیش از آن که شاهد بر علیه او شهادت دهد توبه کند، حد از او ساقط می‌شود.^۲

همجنس‌گرایی در زنان (مُساخقه) با شهادت چهار مرد یا چهار بار اقرار ثابت می‌شود و حد آن صد شلاق است.^۳

حکم وضعی: مادر، خواهر و دختر کسی که لواط داده بر لواط‌کننده حرام ابدی است.^۴

نقد و نظر

یکی از گناهان کبیره که دارای مجازات شدیدی است و از نظر شرعی حرام است، لواط می‌باشد.

روایات زیادی در مذمت این گناه از پیشوایان اسلام نقل شده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «حرمت لواط از زنا بیش‌تر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک کرد (قوم لوط) ولی قومی را برای زنا هلاک نکرد»^۵

^۱ شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۲۸

^۲ همان، ص ۲۳۰

^۳ همان، ص ۲۳۰

^۴ گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۴۲

^۵ وسائل الشیعه، ج ۲۰، کتاب النکاح، باب ۱۷، ص ۳۲۹، ح ۲

همجنس‌گرایی (homosexuality) چه در مردان یا زنان یک بیماری و ناخوشی روانی جنسی و تربیتی-رفتاری می‌باشد. متأسفانه انسان علی‌رغم این که یک موجود اخلاقی است و به فضیلت‌ها گرایش دارد، اما در بعضی جوامع به این انحراف جنسی آلوده است. در کشورهای غربی و اروپایی که این آلودگی جنسی فوق‌العاده زیاد می‌باشد، در بعضی از آن کشورها مجوز رسمی این عمل شنیع در قوانین مدنی آن‌ها داده شده است و همجنس‌بازان در مجالس قانونگذاری دارای نماینده هستند و بدتر از این‌ها، ازدواج همجنس‌بازان هم قانونی شده است. راستی این راهی جز افول اخلاق، فساد و تباهی بشریت، در پی نخواهد داشت.

طرفداران اخلاق جنسی نوین در غرب، امثال راسل و فروید بعداً از ابراز عقیده خود در آزادی جنسی برگشته و عواقب سوء آن را دریافته، و قائل به نوعی دموکراسی جنسی در حوزه‌ی قانون شده‌اند.

همجنس‌گرایی تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می‌کشد و در مورد کسی که تن به این کار می‌دهد احساسات زنانه به تدریج در او پیدا می‌شود و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می‌شوند، به‌طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

علوم پزشکی ثابت کرده است، که این روابط نامشروع، یک رابطه‌ی پرخطر و دارای عوارض زیادی می‌باشد و تاکنون هیچ نظریه مبنی بر سالم بودن و بی‌ضرر بودن این رابطه ارائه نگردیده، بلکه برعکس ثابت شده، بیماری‌های عفونی و ویروسی مانند: هپاتیت، ایدز، سفلیس، سوزاک و سایر بیماری‌های مقاربتی از طریق همجنس‌بازی راحت‌تر منتقل می‌شوند.

انسان به‌صورت طبیعی تمایل به جنس مخالف دارد و هر گونه کاری که تمایل طبیعی او را منحرف سازد، یک نوع بیماری تلقی می‌شود. این عمل ناپسند در انسان موجب مفسد اخلاقی، روانی، اجتماعی و خانوادگی می‌شود. جوانان عزیز باید متوجه خطر بزرگ این رفتار شده و از رفاقت با افراد فاسد و منحرفان اجتناب نمایند.

۹۵. رسالت حضرت شعیب (علیه السلام) را در مدین توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبٌ قَالَ يَنْقُورِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَنَكُّمُ بِكِنَّةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ﴾ اعراف/ ۸۵. به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت ای قوم من خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید، به راستی که حکم روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، پس پیمان‌ها و ترازو را درست بدارید و به مردم اجناسشان را کم ندهید، و در این سرزمین پس از آن که به صلاح آمده است، فتنه و فساد نکنید، این برای شما بهتر است اگر مومن باشید.

حضرت شعیب (علیه السلام) یکی از پیامبران بزرگ خداوند است که نام مبارکش ۱۱ بار در قرآن ذکر شده است. او برای هدایت قوم مدین مبعوث شد. شرح احوالاتش در سوره‌های اعراف، هود، شعراء و عنکبوت آمده است. مدین نام سرزمینی است، در شرق خلیج عقبه که تا شبیه جزیره‌ی سینا ادامه داشته است. اکنون در اردن استان معان می‌باشد که مرکز آن شهر معان است و شاید معان همان مدین سابق باشد. نام مدین در قرآن ۱۰ بار ذکر شده است. حضرت شعیب (علیه السلام) پدرزن موسی (علیه السلام) است که پس از فرار از مصر به این سرزمین وارد شد.

داستان موسی (علیه السلام) و دختران شعیب در سوره قصص آمده است. قوم مدین، مردمی بت‌پرست و کافر بودند و همچنین در معاملات خود اهل تقلب و نیرنگ بوده و کم‌فروشی می‌کردند و در واقع دارای مفاصد اقتصادی بودند. پس از تبلیغات زیاد شعیب (علیه السلام) و دعوت آن‌ها به توحید، عده‌ای به او ایمان آوردند و گروهی او را تکذیب کردند. سرانجام خداوند عذاب سختی را بر این قوم نازل کرد، یک صاعقه‌ی وحشتناک آسمانی که از درون ابری تیره و تار برخاسته بود، شهر آن‌ها را هدف خود قرار داد و به دنبال آن زمین‌لرزه شدیدی تولید شد و همه چیز آن‌ها را در هم کوبید. شعیب (علیه السلام) و مومنان نجات یافتند.

۹۶. رسالت حضرت موسی (علیه السلام) را در نجات بنی اسرائیل بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ بقره/۵۳. و یاد کنید که به موسی کتاب آسمانی و فرقان دادیم تا هدایت شوید.

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ طه/۹. و آیا داستان موسی به تو رسیده است.

حضرت موسی (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم می‌باشد، که نام مبارکش ۱۳۶ بار در قرآن ذکر شده است. موسی لفظی است عبری، به معنی از آب گرفته شده. داستان رسالت حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن بیش‌تر از همه‌ی پیامبران نقل شده است، که به اختصار به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در قرآن در ۳۴ سوره از او سخن گفته است. بیش‌ترین بخش از حکایت زندگی و پیامبری او در سوره‌های اعراف، یونس، کهف، طه، شعراء، قصص، دخان و نازعات آمده است.

موسی (علیه السلام) فرزند عمران، ملقب به کلیم‌الله (هم‌کلام با خداوند) از بزرگ‌ترین پیامبران بنی‌اسرائیل است که بین قرن‌های ۱۵ تا ۱۳ قبل از میلاد ظهور کرده است.

فرعون ستمگر دستور داده بود که فرزندان پسر بنی‌اسرائیل را به هنگام تولد بکشند (سر ببرند). مادر موسی (علیه السلام) پس از ولادت او به الهام خداوند (سروش غیبی) موسی (علیه السلام) را در صندوقی گذاشته و در رود نیل رها کرد. صندوق به دست آسیه همسر فرعون افتاد و با تقاضایی که از فرعون کرد موسی (علیه السلام) را به فرزندپذیری پذیرفت. خواهر موسی (علیه السلام)، مادر موسی (علیه السلام) را به‌عنوان دایه به خاندان فرعون معرفی کرد. موسی (علیه السلام) در دربار فرعون بزرگ شد. پس از آن که به سن رشد رسید روزی در حال گردش در شهر برای او حادثه‌ای اتفاق افتاد که در دفاع از یک سیطی (قوم موسی) یک قبطی (فرعونی) را به ضرب مشت کشت. پس از این ماجرا از مصر فرار کرد و به سرزمین مدین (میان شام و حجاز) رسید. در آن جا با حضرت شعیب (علیه السلام) ملاقات کرد و مدت ۱۰ سال چوپان او گردید و با یکی از دختران شعیب به نام صفورا ازدواج کرد. در بازگشت به سوی مصر برای دیدار مادرش در وادی

ایمن یا طوی، در شبی سرد که راه را گم کرده بود با دیدن نور تجلی الهی هدایت یافته و به رسالت مبعوث گردید.

به فرمان خداوند ماموریت یافت برای هدایت فرعون و دعوت او به توحید عازم مصر شود. موسی (علیه السلام) از خداوند درخواست کرد که برادرش هارون را که از او زبان آورتر بود به همراه او در انجام رسالت بفرستد، و خداوند چنین کرد. موسی (علیه السلام) در برابر فرعون معجزاتی نشان داد تا او را تسلیم کند، از جمله عصایش را به صورت اژدها درآورد و دستش را در گریبان خود می کرد و مثل ماه می درخشید (ید بیضا). فرعون این معجزات را سحر نامید و ساحران خود را به مقابله با موسی (علیه السلام) دعوت کرد و ساحران شکست خوردند و به موسی (علیه السلام) ایمان آوردند. فرعون نمی گذاشت بنی اسرائیل از مصر خارج شوند و آنها را مورد آزار قرار می داد. موسی (علیه السلام) به دستور خداوند بنی اسرائیل را شبانگاه از مصر خارج کرد. فرعون از رفتن موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل مطلع شد و به تعقیب آنها پرداخت. بنی اسرائیل وقتی به دریای سرخ رسیدند، فرعونیان به آنها نزدیک شدند، به فرمان خداوند دریا در برابر آنان شکافته شد و آنان به سلامت گذشتند و فرعون و سپاهیان در دریا غرق شدند. فرعون در حال غرق شدن پشیمان شد و ایمان آورد. ولی ایمان او پذیرفته نشد.

﴿وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ، بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ، بَنُو إِسْرَءِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ یونس/۹۰. و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، آن گاه فرعون و سپاهیان از روی ظلم و تجاوز سر در پی آنان نهادند، تا آن جا که چون غرق او را فرا گرفت، گفت ایمان آوردم که خدایی جز آن که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، نیست و من از اهل تسلیمم.

خداوند موجی فرستاد و جسد فرعون را به ساحل انداخت تا عبرتی برای آیندگان باشد. (یونس/۹۲)

معجزات حضرت موسی (علیه السلام) عبارتند از: اژدها، ید و بیضا، قحطی فرعونیان، نقص ثمرات ایشان، طوفان، ملخ های بالدار، ملخ های بی بال، قورباغه، خون شدن آب نیل، غرق شدن

فرعونیان در نیل، میراندن و زنده کردن هفتاد نفر یاران موسی (علیه السلام) شکافته شدن دوازده چشمه از سنگ با ضربت موسی، سایه افکندن ابر بر سر بنی اسرائیل. ادامه‌ی ماجرا برمی گردد به حضور بنی اسرائیل در صحرای سینا و ایرادات زیادی که بنی اسرائیل گرفتند، در ماجرای کشتن گاو، گوساله پرستی، درخواست من و سلوی، دیدار خداوند و طعام‌های گوناگون. به دنبال این ایرادات خداوند عذاب‌های سختی را بر بنی اسرائیل نازل کرد و دچار خواری و ذلت شدند.

۹۷. رسالت حضرت ایوب (علیه السلام) و صبر او را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ ذَكَرْنَا يُسُوفَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ أَرْكَضُ بِرَجْلِكَ هَذَا مَغْسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا ضَرْبًا وَلَا تَحْنَتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ص/ ۴۱-۴۴. و بنده‌ی ما ایوب را یاد کن آن گاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و عذاب رسانده است. گفتیم پای خود را بر زمین بکوب این، چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است. و (بار دیگر) خانواده‌اش و همانند آن را همراه ایشان از سر رحمت خویش و برای پندآموزی به خردمندان، به او بخشیدیم (و به او گفتیم) دسته‌ای چوب ترکه به دست بگیر، و با آن (همسرت را فقط یک بار) بزن و سوگند خود را مشکن، ما او را شکیبایافتیم، چه نیکو بنده‌ای که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود.

حضرت ایوب (علیه السلام) یکی از پیامبران بزرگ الهی است که در راه دعوت به حق سختی‌های فراوانی کشید و در امتحانات طاقت‌فرسایی قرار گرفت. او با صبر و تحمل از عهده‌ی این امتحانات برآمد، تا آن جا که صبر ایوب (علیه السلام) به عنوان ضرب‌المثل در بین مردم مشهور است.

نام مبارکش ۴ بار در قرآن آمده است. شرح حالش در سوره‌های انبیا و ص بیان شده است. در روایت وارد شده است که: شکرگزاری، پارسایی و خلوص ایمان ایوب، بر شیطان گران آمد و از خداوند درخواست کرد که به او اجازه آزمودن ایوب را بدهد.

خداوند این اجازه را به شیطان داده، شیطان از خداوند خواست اموال فراوان ایوب، زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او از میان بروند، و آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان برد. ایوب (علیه السلام) همچنان خداوند را شکرگزاری می کرد. در مرحله ی آخر جسم او نیز در معرض بلا و بیماری سختی قرار گرفت و شیطان همچنان در آزار و اذیت او می کوشید. اطرافیان او جز همسر وفادارش او را ترک کردند. در ایام بیماری و گرفتاری همسر ایوب بی صبری و ناراحتی کرد، ایوب (علیه السلام) قسم خورد که بعد از شفا یافتن او را صد تازیانه بزند. پس از صبر ایوب در مقابل این همه ناملایمات، جبرئیل مژده پیروزی او را در امتحان الهی می آورد و او در چشمه ای معجزه آسا غسل می کند و از آن می نوشد و از همه ی درد و رنج های جسمی و روحی شفا می یابد.

خداوند برای این که حضرت ایوب (علیه السلام) قسم خود را در زدن همسرش نشکند به او فرمود یک دسته چوب نرم (ساقه گندم) بگیر و یک بار به او بزن. خداوند او را سلامتی کامل بخشید، اموال و دارایی ایوب را به او بازگرداند و آنها که مرده بودند دوباره زنده شدند. (یا کسان او که متفرق شده بودند دوباره به سوی او بازگشتند) حضرت ایوب (علیه السلام) در سن ۷۳ سالگی در سرزمین شام رحلت کرد.

نقد و نظر

در خصوص بیماری ایوب (علیه السلام) که در بعضی از کتابها و روایات ذکر شده که بدن آن حضرت کرم زد و هر گاه کرمی بر زمین می افتاد دوباره آن را بر روی زخم برمی گرداند، داستانی کاملاً مردود و ساختگی است.

ساحت مقدس انبیاء (علیهم السلام) از این امور تنفرآمیز به دور می باشد، زیرا رسالت پیامبران (علیهم السلام) ایجاب می کند که مردم در هر زمان بتوانند با میل و رغبت با آنها تماس گیرند، و آن چه موجب تنفر و بیزاری مردم و فاصله گرفتن افراد از آنها می شود، خواه بیماری های تنفرآمیز باشد، و یا عیوب جسمانی و یا خشونت اخلاقی، در آنها نخواهد بود، چراکه با فلسفه ی رسالت انبیا در تضاد است.

۹۸. رسالت حضرت سلیمان علیه السلام و ملک و حکومت او را بیان کنید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ وَقَالَ يَتَاءَتِيهَا النَّاسُ عِلْمَنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ نمل/۱۶. و سلیمان از داود میراث برد و گفت ای مردم به ما (فهم) زبان مرغان آموخته شده است و بسی چیزها به ما بخشیده شده است، این بخششی آشکار است.

حضرت سلیمان علیه السلام از پیامبران معروف بنی اسرائیل است، نام مبارکش ۱۷ بار در قرآن ذکر شده او پسر حضرت داوود پیامبر علیه السلام است.

داستان‌های زیادی از او در قرآن کریم آمده است که به برخی از آن اشاره می‌کنیم: شخصیت آن حضرت آمیخته‌ای از قصص کتب مقدس (قرآن و عهد عتیق)، افسانه‌ها و اساطیر خرافی، درس‌های تاریخی و واقعیت‌هاست. بی‌شک باید قول صحیح را از قرآن کریم دریافت نمود.

ملک و پادشاهی سلیمان علیه السلام

خداوند علاوه بر نبوت، پادشاهی و ملک عظیمی به سلیمان علیه السلام عنایت فرمود. این حکومت به درخواست خود آن حضرت بوده است.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ ص/۳۵. گفت پروردگارا مرا بیامرزد و به من حکومتی ببخش که سزاوار هیچ کس پس از من نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای.

در قرآن به علم و حکمت او اشاره شده (انبیاء/۷۹، نمل/۱۵) جن، انسان، پرندگان و باد تحت فرمان او بوده‌اند.

﴿وَحِشْرَ لِّسُلَيْمَنَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ نمل/۱۷. و سپاهیان سلیمان از جن و انس و مرغان به نزد او گرد آمدند، آن گاه به همدیگر پیوستند.

خداوند به او منطق الطیر (فهم زبان مرغان و حشرات) عنایت فرمود. «تا آن جا که به وادی

موران رسیدند، موری (به زبان حال) گفت ای موران به درون خانه‌هایتان بروید که سلیمان و سپاهیانش شما را ناآگاهانه درهم نکوبند، (سلیمان) از سخن او دهان به خنده گشود و گفت پروردگارا به من الهام کن که بر نعمت که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی سپاسگزارم و کاری نیک کنم که آن را بپسندی، و مرا به رحمت در زمره‌ی بندگان شایسته‌ات درآور» نمل/۱۷-۱۹.

باد نیز در تسخیر و فرمان سلیمان (علیه السلام) بود. «و برای سلیمان باد تندرو را (تسخیر کردیم) که به فرمان او به سرزمینی که آن را برکت داده بودیم روان می‌شده و به هر چیزی دانا میم». انبیاء/۸۱.

قصه‌ی هد هد و ملکه‌ی سبا (بلقیس)

نقش هدهد از این قرار است که خبر مهمی را برای سلیمان از سرزمین سبا می‌آورد. هدهد گوید در سرزمین سبا زنی را دیدم که حکومت می‌کند، ولی آنان خورشیدپرست هستند. حضرت سلیمان (علیه السلام) گفت: نامه‌ای می‌نویسم، ببر نزد ایشان ببنداز، سپس دور شو و بین چه می‌گویند، هدهد انجام وظیفه کرده، آن زن چون نامه‌ی سلیمان (علیه السلام) را خواند گفت: ای بزرگان نامه‌ای از سلیمان به من رسیده است در این باره چه می‌گویید: درباریان گفتند ما قوی و قدرتمند هستیم، اما اختیار در دست تو است. بلقیس گفت: من هدیه‌ای به سوی سلیمان و لشکریانش می‌فرستم. تا ببینم فرستادگان چه خبری می‌آورند. چون فرستاده‌ی ملکه نزد سلیمان (علیه السلام) آمد، سلیمان (علیه السلام) با تندی گفت آیا مرا با مال و ثروت یاری می‌دهید، آن چه خداوند به من داده بهتر از آن است که به شما داده است به سوی آنان بازگرد و حتماً سپاهیانی به سوی آن‌ها آوریم که طاقت مقابله با آن‌ها را نداشته باشند و از شهر، ذلیل و حقیر بیرونشان می‌کنیم.^۱ نمل/۲۳-۳۷.

داستان آوردن تخت ملکه‌ی سبا

حضرت سلیمان (علیه السلام) به حاضران گفت کدام یک از شما می‌تواند تخت ملکه را پیش از آن که از در تسلیم نزد من آید برآید بیاورد. عفریتی از جنیان گفت: من پیش از آن که از جایات برخیزی آن را به نزد تو آورم. در این هنگام شخصی که دانشی از علم کتاب داشت گفت: من آن را در یک چشم بر هم زدن نزدت می‌آورم. گویند این شخص آصف بن برخیا^۱ وزیر و وصی سلیمان (علیه السلام) بوده است.

ملکه به سوی سلیمان (علیه السلام) حرکت کرد و با دیدن تخت خویش و قدرت و عظمت او دانست که سلیمان (علیه السلام) پیامبر است و مومن شد.

مرگ حضرت سلیمان (علیه السلام)

﴿ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴾ سبا/ ۱۴. و چون مرگ او را مقرر داشتیم، چیزی جز موریانه، مرگ او را به آنان نشان نداد، که عصایش را خورد و چون (جسدش) در افتاد، جنیان پی بردند که اگر غیب می‌دانستند، در آن رنج و عذاب خفت‌بار نمی‌ماندند.

از این آیه‌ی شریفه روشن می‌شود که سلیمان (علیه السلام) در حال سر پا ایستاده و تکیه بر عصا فوت کرده و مدتی در همان حال مانده و کسی جرأت نکرده که نزد او برود و بالاخره موریانه عصای او را خورده، در اثر شکستن عصا، سلیمان (علیه السلام) بر زمین افتاده و مردم پی بردند که از چندی پیش مرده است.

برخی روایات نقل می‌کند که آن حضرت در کاخ شیشه‌ای بوده و مردم او را می‌دیدند و به خیال این که زنده است مشغول کار بودند. برای توضیح بیش‌تر شرح حال و زندگی حضرت سلیمان (علیه السلام) به تفسیر سوره‌های نمل / ۱۵-۴۴، ص / ۳۰-۴۰، سبا / ۱۲-۱۴ و انبیاء / ۸۰-۸۱ مراجعه شود.

^۱ او صدیقی بوده است که اسم اعظم می‌دانست.

۹۹. رسالت حضرت یونس علیه السلام را توضیح دهید؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِن يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْقَمَهُ الْحَوْتَ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلِئْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَّدَهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَلْبَسْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمُ إِلَىٰ حِينٍ﴾ صافات/۱۳۹-۱۴۸. و یونس از پیامبران بوده آن گاه که به سوی کشتی پر (از جمعیت) فرار کرد. سپس قرعه انداختند و او از مغلوبین شده و ماهی (نهنگ) او را بلعید و او در خور ملامت بود. و اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. آن گاه او را به خشکی پرتاب کردیم در حالی که مریض بود. و بر بالای سرش گیاهی از کدو رویاندیم. و او را به سوی شهری که صدهزار نفر و بلکه بیش‌تر بودند فرستادیم. آن گاه ایمان آوردند و ما نیز آنان را تا مدتی بهره‌مند ساختیم.

حضرت یونس علیه السلام از پیامبران بزرگ الهی است. نام مبارکش چهار بار در قرآن آمده است. در قرآن با لفظ ﴿وَذَا النُّونِ﴾ و ﴿كَصَابِی الْحَوْتَ﴾ یعنی صاحب ماهی یاد شده است (انبیاء/۸۷ و قلم/۴۸) یونس علیه السلام برای تبلیغ به سوی قومش در سرزمین نینوا در عراق به رسالت برانگیخته شد.

هر چه یونس علیه السلام قومش را دعوت نموده، در دل آن‌ها تاثیر نکرد، و به او ایمان نیاوردند. یونس علیه السلام به خداوند شکایت کرد و خدا مقرر داشت که ظرف سه روز آینده عذابی بر سر آنان نازل خواهد کرد. چون آثار عذاب ظاهر شد مردم آن سرزمین پشیمان شده و توبه کردند و دست به دعا برداشتند و به فرمان خداوند عذاب از آن قوم برداشته شد. یونس علیه السلام آزرده خاطر شد و گفت خدایا آن قوم اینک مرا دروغگو می‌دانند، پس با حالت خشمگین و قهرآمیز آن محل را ترک کرد و به سوی دریا رفت. وقتی سوار کشتی شد دریا متلاطم شد و چیزی نمانده بود که همه اهل کشتی غرق شوند از آن جا که کشتی پر از مسافران و اجناس بود برای سبک کردن آن قرعه زدند تا یک نفر را به دریا بیندازند بارها قرعه به نام

یونس علیه السلام افتاد. پس او را به دریا انداختند. یونس علیه السلام فهمید در این کار سری نهفته است و تسلیم حوادث شد. هنگامی که او را به دریا انداختند، نهنگ بزرگی او را بلعید. یونس علیه السلام سه شبانه‌روز در تاریکی شکم ماهی قرار داشت. سرانجام متوجه شد، ترک اولایی انجام داده به درگاه خداوند روی آورد و به تقصیر خود اعتراف کرد. خداوند در اثر تسیح و استغاثه‌ی یونس علیه السلام، او را از شکم ماهی نجات داده و دعای او مستجاب شد و ماهی او را به ساحل پرتاب کرد.

به فرمان خداوند بوته کدویی روید تا بر سر او سایه افکند، زیرا بیمار و ناتوان شده بود. خداوند می‌فرماید: (ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم و این گونه مومنان را نجات می‌دهیم) انبیا/ ۸۸ یونس علیه السلام پس از این اتفاقات به سوی قومش که صدهزار تن بودند بازگشت و به رسالت خویش ادامه داد.

۱۰۰. ذوالکفل علیه السلام کیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ انبیا/ ۸۵ و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را (یاد کن) که همگی از صابران بودند.

﴿وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ ص/ ۴۸ و یاد کن اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند.

ذوالکفل علیه السلام مشهور است که از پیامبران بوده است. او یکی از انبیاء بنی اسرائیل از ذریه‌ی ابراهیم علیه السلام است. بعضی منابع او را پیامبر ندانسته بلکه او را یکی از صالحان معرفی کرده‌اند. نام او دوبار در قرآن ذکر شده است. ظاهر آیات قرآن او را در ردیف پیامبران بزرگ الهی می‌شمرد.

در علت نام‌گذاری او به این نام با توجه به این که «کِفْل» هم به معنی نصیب و هم به معنی کفالت و عهده‌داری آمده است، احتمالات متعددی داده‌اند، بعضی گفته‌اند: چون خداوند نصیب وافر از ثواب و رحمتش در برابر اعمال و عبادات فراوانی که انجام می‌داد به او

مرحمت فرمود، ذوالکفل نامیده شد (یعنی صاحب بهره‌ی وافى) و بعضی گفته‌اند چون تعهد کرده بود شب‌ها را به عبادت برخیزد و روزه‌ها روزه بدارد، و هنگام قضاوت هرگز خشم نگیرد و تا آخر به وعده خود وفا کرد «ذوالکفل» نامیده شد.

بعضی معتقدند که ذوالکفل لقب «الیاس (علیه السلام)» است.^۱

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۳-۴۸۴

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاءالدین خرمشاهی.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحه: مترجم و فراهم آورنده، ابوالقاسم پاینده، چاپ بیستم، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۶.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد: غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تحقیق جلال‌الدین المحدث الارموی، چاپ؟، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۵. ابن اثیر، عزالدین: اسدالغابه فی معرفة الصحابه، دارشعب، بی‌تا.
۶. ابن حنبل، احمد: مسند، دارصادر، بیروت، بی‌تا.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی: تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن سعد، محمد بن سعد: الطبقات الکبری، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم: لسان‌العرب، چاپ اول، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۷ م.
۱۰. ابن هشام، عبدالملک: السیره النبویه، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، مصر، ۱۳۷۵ق.
۱۱. اعرافی، علی‌رضا: اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ نهم، سمت، تهران، ۱۳۸۶.

۱۲. امینی، عبدالحسین احمد: الغدير في الكتاب و السنه و الادب، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. آیت‌اللهی، زهرا، و جمعی از نویسندگان: اخلاق خانواده، چاپ یازدهم، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۲.
۱۴. بحرانی، سیدهاشم: البرهان في تفسير القرآن، چاپ اول، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. بهاری، محمد: تذکرة المتقين، چاپ اول، انتشارات نور فاطمه (ع)، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. بهشتی، احمد: مسایل و مشکلات تربیتی، چاپ سوم، نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۶.
۱۷. توستری، قاضی نورالله: احقاق الحق و ازهاق الباطل، مکتبه آیة‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، بی‌تا.
۱۸. جعفری، محمدتقی: سکولاریسم، گردآوری و تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۹. حجتی، سید محمدباقر: آداب تعلیم و تعلم در اسلام، چاپ؟، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.
۲۰. حر عاملی، محمد بن الحسن: وسایل الشیعه، چاپ اول، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۳ق، دوره ی ۳۰ جلدی.
۲۱. حسینی، سید مجتبی: احکام موسیقی، چاپ هشتم، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.
۲۲. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی: الحیاء، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
۲۳. خامنه‌ای، سید علی: اجوبة الاستفتاءات، مترجم احمد رضا حسینی، چاپ سوم، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۱.
۲۴. خمینی، سید روح‌الله: چهل حدیث، چاپ شانزدهم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

- (ره)، تهران، ۱۳۷۶.
۲۵. خمینی، سید روح‌الله: شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ دوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۷.
۲۶. خمینی، سید روح‌الله: ولایت فقیه، چاپ بیست هشتم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۹۱.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم: بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ترجمه‌ی محمد صادق نجفی و هاشم هریسی، چاپ دوم مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۶۰.
۲۸. دستغیب شیرازی، عبدالحسین: گناهان کبیره، چاپ اول، نشر هاتف، مشهد، ۱۳۸۹.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: معجم مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، مکتبه المرتضویه؛ تهران، ۱۳۹۲ ق.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی: شبهات جدید قرآنی، چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.
۳۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر: الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
۳۲. سیهری، محمد: ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام)، چاپ هفتم، دارالعلم، قم، ۱۳۸۲.
۳۳. صادق زاده قمصری، علی رضا: تربیت اسلامی، چاپ اول، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام)، موسسه السیده المعصومه (علیها السلام)، قم، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. صدر، سید محمدباقر: فدک در تاریخ، ترجمه‌ی محمود عابدی، روزبه، تهران، ۱۳۶۰.
۳۶. صدر، سید محمدباقر: سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه‌ی سید جمال موسوی اصفهانی،

انتشارات اسلامی، قم، بی تا.

۳۷. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی: علل الشرائع، چاپ اول، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین: تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، بنیاد علمی و فکری علامه‌ی طباطبایی، تهران، ۱۳۶۴، دوره‌ی ۲۰ جلدی.

۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین: آداب زندگی پیامبر ﷺ سنن النبی، ترجمه‌ی لطیف راشدی و سعید معطوف راشدی، چاپ اول، انتشارات وحدت بخش، قم، ۱۳۸۳.

۴۰. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۴۱. طریقه دار، ابوالفضل: شرع و شادی، چاپ اول، حضور، قم، ۱۳۸۰.

۴۲. عسکری، علامه سید مرتضی: القرآن الکریم و روایات المدرستین، چاپ دوم، کلیه اصول الدین، قم، ۱۴۲۴ ق.

۴۳. عسکری، علامه سید مرتضی: معالم المدرستین، چاپ ششم، المجمع العلمی الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.

۴۴. فولادی، محمد: زلال عقاید، چاپ اول، اسوه، قم، ۱۳۷۸.

۴۵. قرائتی، محسن: تفسیر نور، چاپ دهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.

۴۶. قرائتی، محسن: پرتوی از اسرار نماز، چاپ شانزدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۶.

۴۷. قرشی، سید علی اکبر: قاموس قرآن، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲.

۴۸. کلانتری، علی اکبر: اخلاق زندگی، چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵.

۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، چاپ دوم، دفتر

- نشر فرهنگ اهل بیت، تهران، ۱۳۴۸.
۵۰. مجلسی، محمد باقر: بحارالانوار، چاپ سوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. محمد بن جمال‌الدین مکی العاملی «شهید اول»: لعمه دمشقیه، ترجمه و تبیین علی شیروانی، دارالفکر، چاپ بیست و ششم، قم، ۱۳۸۶.
۵۲. محمدی ری شهری، محمد: میزان‌الحکمه، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، چاپ سوم، دارالحديث، تهران، ۱۳۸۱.
۵۳. مصباح یزدی، محمدتقی: اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۶.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی: پرسش‌ها و پاسخ‌ها، چاپ پنجم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۸.
۵۵. مصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
۵۶. مطهری، مرتضی: عدل الهی، چاپ؟، صدرا، تهران، بی‌تا.
۵۷. مطهری، مرتضی: تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ پنجاه و پنجم، صدرا، تهران، ۱۳۸۶.
۵۸. مطهری، مرتضی: مسأله‌ی حجاب، انتشارات صدرا، قم، بی‌تا.
۵۹. مطهری، مرتضی: پیامبر امی، انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
۶۰. معرفت، محمدهادی: ولایت فقیه، چاپ اول، موسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۷۷.
۶۱. معرفت، محمدهادی: تلخیص التمهید، چاپ دوم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۶۲. معرفت، محمدهادی: علوم قرآنی، چاپ پنجم، موسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۳.
۶۳. معرفت، محمدهادی: نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، چاپ اول، موسسه فرهنگی تمهید، قم،

۱۳۸۵.

۶۴. معصومی، سید مسعود: احکام روابط زن و مرد و مسایل اجتماعی آنان، چاپ هجدهم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.

۶۵. معین، محمد: فرهنگ فارسی، چاپ هفدهم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.

۶۶. مکارم شیرازی، ناصر: رساله‌ی توضیح المسایل، چاپ شانزدهم، مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۷۶.

۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان: تفسیر نمونه، چاپ هفتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱.

۶۸. ملکی تبریزی، میرزا جواد: رساله‌ی لقاءالله، ترجمه سید احمد فهری، چاپ دهم، فیض کاشانی، تهران، ۱۳۷۵.

۶۹. منتظرالقائم، اصغر: تاریخ صدر اسلام، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۷.

۷۰. نراقی، ملا احمد: معراج السعادت، چاپ اول، موسسه انتشارات هجرت، قم ۱۳۷۱.

